

سیمای رستاخیز

نشانه‌ها، وقایع و نتایج

خلاصه آخرین قسمت از تاریخ ابن‌کثیر

مؤلف:

قاضی شیخ محمدبن احمد کنعان

مترجم:

یعقوب خوش‌خبر

عنوان کتاب:	سیمای رستاخیز
عنوان اصلی:	أشراط الساعة وأمور الآخرة (مختصر "النهاية في الفتن والملاحم")
مؤلف:	قاضی شیخ محمد بن احمد کنعان
مترجم:	یعقوب خوش خبر
موضوع:	عقاید کلام - مجموعه عقاید اسلامی - معاد (حیات بعد از مرگ و قیامت)
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	اسفند (حوت) ۱۳۹۴ شمسی جمادی الاول ۱۴۳۷ هجری
منبع:	



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

تقدیم به:

- * جویندگان راستین حقیقت.
- * همه کسانی که دنیا را فرصتی جهت رسیدن به رضای حق و سعادت واقعی می‌دانند.
- * به علما و دانشمندانی که نور هدایت و خوشبختی را فراراه جویندگان طریقت قرار می‌دهند.
- * به پدر و مادر مهربان و همسر عزیزم که در خوبی بی‌نظیر هستند.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب	أ
پیشگفتار	۱
قسمت یکم: فتنه‌ها و نشانه‌های قیامت	۵
باب یکم: مسایل مربوط به قیامت	۷
فصل یکم: احادیثی از رسول اکرم <small>ﷺ</small> در مورد فتنه‌های آخرالزمان	۹
فصل دوم: پیشگویی‌های رسول خدا <small>ﷺ</small>	۱۷
فصل سوم: نزدیک بودن روز قیامت	۲۳
احادیث دال بر نزدیکی قیامت	۳۶
فصل چهارم: مدعیان دروغین نبوت قبل از قیامت	۳۹
فصل پنجم: مسایل دال به نزدیک شدن قیامت	۴۱
تخریب کعبه مشرفه	۴۱
پادشاهی بعضی از ستمکاران	۴۱
آتش در سرزمین حجاز	۴۲
ظهور فحشا و منکرات	۴۲
بازگشت چشمه‌ها و نه‌های جاری به سرزمین عرب	۴۳
بازگشت مردم به بت‌پرستی	۴۳
کوه طلا در رود فرات	۴۳
تقارب زمان	۴۴
از بین رفتن امانت‌داری	۴۴
فراگیری فساد	۴۴

- ۴۵..... جنگ با یهودیان
- ۴۷ باب دوم: بزرگترین علامت قیامت
- ۴۹..... فصل یکم: ذکر اجمالی علامات قیامت
- ۵۰ فصل دوم: جنگ بزرگ اسلام و رومیان
- ۵۱ فصل سوم: احادیث و روایات مربوط مسیح دجال
- ۵۹..... نتیجه گیری
- ۶۳..... مسئله ابن صیاد
- ۶۴..... درامان ماندن از فتنه دجال
- ۶۵..... فصل چهارم: نزول عیسی بن مریم علیه السلام
- ۷۰..... فصل پنجم: پیدایش یاجوج و ماجوج
- ۷۴ فصل ششم: حیوانی از زمین خارج گشته و با مردم سخن می گوید
- ۷۵ فصل هفتم: طلوع خورشید از مغرب
- ۷۹ فصل هشتم: دودی که در آخرالزمان پیدا می شود
- ۸۲ فصل نهم: آتشی که قبل از قیامت از انتهای عدن برمی خیزد
- ۸۵ قسمت دوم: روز رستاخیز
- ۸۷ فصل یکم: نام های روز رستاخیز
- ۸۸ فصل دوم: فرارسیدن قیامت در روز جمعه
- ۸۹ فصل سوم: روایاتی در مورد مدت روز قیامت
- ۹۲..... فصل چهارم: بعضی از احوال و شدائد روز واپسین
- ۹۲..... با استناد به قرآن کریم و احادیث نبوی
- ۱۱۲..... احادیث و آثار مربوط به هول و وحشت قیامت
- ۱۱۷..... فصل پنجم: دمیدن در صور جهت مردن و برانگیخته شدن

- فصل ششم: عرضه شدن بر خداوند یکتا..... ۱۲۸
- فصل هفتم: محاسبه بندگان توسط خدا..... ۱۳۱
- اولین گروهی که در روز قیامت محاسبه می‌شوند..... ۱۳۷
- قضاوت بین بندگان..... ۱۳۸
- نخستین مورد بازرسی در میان انسان‌ها..... ۱۳۸
- فصل هشتم: کسانی که بدون هیچ حساب و کتابی وارد بهشت می‌شوند ۱۴۴
- فصل نهم: میزان در روز قیامت..... ۱۴۵
- آیا خود اعمال وزن می‌شود یا صحیفه‌های محتوی آن؟..... ۱۴۷
- فصل دهم: مشاهده خداوند در روز قیامت..... ۱۴۹
- فصل یازدهم: رحمت خداوند ﷻ در روز قیامت..... ۱۵۰
- فصل دوازدهم: شفاعت..... ۱۵۲
- شفاعت عظمی..... ۱۵۳
- شفاعت پیامبر اکرم ﷺ برای همه مؤمنان..... ۱۵۷
- شفاعت برای مرتکبین گناهان کبیره..... ۱۶۰
- شفاعت در بالا بردن درجات بهشتی..... ۱۶۱
- شفاعت غیر پیامبران..... ۱۶۲
- فصل سیزدهم: حوض نبوی در قیامت..... ۱۶۳
- فصل چهاردهم: پل صراط بر فراز جهنم..... ۱۶۹
- قسمت سوم:..... ۱۷۲
- عذاب و پاداش در آخرت..... ۱۷۲
- باب یکم: مسایلی در مورد بهشت و جهنم..... ۱۷۹
- فصل یکم: وجود بهشت و جهنم در حال حاضر و مخلوق بودنشان..... ۱۸۱
- فصل دوم: نمایان شدن بهشت و جهنم در آخرت..... ۱۸۵

- فصل سوم: بهشت با سختی‌ها و مشقات و جهنم با شهوات پوشانده شده‌اند است ۱۸۸
- فصل چهارم: جاودانگی در بهشت و جهنم ۱۹۰
- فصل پنجم: حقیقی و حسی بودن عذاب و پاداش در آخرت ۱۹۲
- باب دوم: جهنم و عذاب‌های دردناکش ۱۹۵
- فصل یکم: سیمای جهنم در قرآن کریم ۱۹۷
- فصل دوم: اوصاف جهنم به روایت احادیث نبوی ۲۱۶
- فصل سوم: آخرین کسی که به رحمت خدا از آتش بیرون می‌آید ۲۲۳
- باب سوم: بهشت و نعمت‌های جاودانش ۲۲۷
- فصل یکم: سدره المنتهی ۲۲۹
- فصل دوم: وصف اهل بهشت ۲۳۰
- فصل سوم: بالاترین منزلت بهشت (الوسیله) جایگاه رسول اکرم ﷺ ... ۲۳۱
- فصل چهارم: دستور خدا به بندگان در طلب بهشت تشویق و ترغیب دادن به آن ۲۳۲
- فصل پنجم: اولین کسی که وارد بهشت می‌گردد ۲۳۳
- فصل ششم: بهشتیان با پروردگارشان ملاقات می‌کنند ۲۳۴
- فصل هفتم: اولین غذایی که مؤمنان بعد از دخول به بهشت می‌خورند .. ۲۳۶
- فصل هشتم: عطرهاى بهشتی و بوی آن ۲۳۷
- فصل نهم: بلندی و وسعت بهشت ۲۳۸
- فصل دهم: وسعت درهای بهشتی ۲۴۲

-
-
- فصل یازدهم: منازل بهشت و ارتفاع و عظمت آن ۲۴۴
- فصل دوازدهم: خیمه‌های بهشتیان ۲۴۵
- فصل سیزدهم: وصف خاک بهشت ۲۴۶
- فصل چهاردهم: کوثر، مشهورترین رود بهشت ۲۴۷
- فصل پانزدهم: سایه‌های بهشتی ۲۴۸
- فصل شانزدهم: میوه‌های بهشتی ۲۵۰
- فصل هفدهم: غذای بهشتیان و خوردن و آشامیدنشان در آن ۲۵۳
- فصل هجدهم: لباس بهشتیان و زیورآلاتشان ۲۵۸
- فصل نوزدهم: فرش‌های بهشتی ۲۵۹
- فصل بیستم: حوریان بهشتی ۲۶۰
- فصل بیست و یکم: ارتقای درجات فرزندان به درجات پدران ۲۶۳

پیشگفتار

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين وحبیب رب العالمین، سیدنا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین والتابعین له باحسان الی یوم الدین.

یکی از مهمترین اموری که در طول تاریخ بشریت، زده افکار را به خود مشغول کرده و روند زندگی انسان‌ها را تحت تأثیر قرار داده است، مسئله زندگی پس از مرگ و حوادثی است که بعد از زندگی دنیا، انسان با آن روبه رو خواهد شد.

مخفی بودن دنیای پس از مرگ، همیشه باعث شده که انسان کنجکاوانه به دنبال براهین و حجت‌هایی باشد که بود و نبودش را معلوم سازد. هر چند فطرت سلیم همه انسان‌ها منطقی بودن وجود چنین روزی را اذعان می‌دارد.

در طول تاریخ خداوند رسولانی را ارسال داشته که یکی از مهمترین وظایفشان سعی در اقناع مردم در ایمان آوردن به روز رستاخیز بوده است. پیامبران نیز به نوبه خود با براهین و ادله متعدد، اعم از ادله حسی یا عقلی، سعی نموده‌اند این عقیده را در افکار و اذهان پیروانشان به وجود آورده که این دنیا با همه موجودات آن فقط و فقط مقدمه‌ای است جهت رسیدن به دنیایی دیگر که بس بزرگتر از این دنیا است و انسان در آنجا هر آنچه در این دنیا کاشته است برداشت می‌کند و نتیجه عمل خود را می‌بیند.

جای هیچ‌گونه بحثی نیست که در فطرت هر انسانی وجود یک خالق با قدرتی مطلق و بدون قید و شرط که بر تمام هستی تسلط کامل دارد و بر تمام آشکار و نهان، ریز و درشت این جهان مطلع و آگاه است، نهفته است.

بدیهی‌ترین نتیجه‌ای که این اعتقاد به همراه دارد، منزه بودن این سلطان بی‌همتا از اقدامات بی‌هدف و بیهوده است و به عبارتی هیچ عقل سلیمی نمی‌پذیرد که آفریننده جهان با تمام امکانات موجود در آن و کسی که در یک چشم به هم زدن جهان از زیر و رو می‌کند و کسی که هرگز کسی نتوانسته و نخواهد توانست اوصافش را

برشمارد، اقدام به امری نماید که بیهوده و عبث باشد و نتیجه‌ای به همراه نداشته باشد.

پس باید به دنبال این باشیم که هدف خداوند از خلقت انسان را دریابیم. یافتن جواب کاری بس آسان است. چون خداوند خودش این هدف را بیان می‌دارد و می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾﴾ [الذاریات: ۵۶].

«و جن و انس را خلق نکرده‌ام مگر برای این که مرا عبادت کنند».

در جای دیگر در مورد مخلوقات دیگر غیر از جن و انس می‌فرماید:

﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ ۚ وَلَكِنْ لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾ [الإسراء: ۴۴].

«و هیچ چیز وجود ندارد مگر این که به ستایش وی تسبیح می‌کند ولیکن تسبیح و نیایش آن‌ها را نمی‌فهمید».

پس هدف خلقت و به ویژه خلقت انس و جن، عبادت و بندگی خداست و خداوند در مقابل آن‌ها رضایت خویش و بهشت برین را به انسان ارزانی می‌دارد. رسول خدا ﷺ در حدیثی چنین می‌فرماید:

«آیا می‌دانی حق خدا بر بندگانش چیست؟ اینکه او را پرستش کرده و به وی شرک نیاورند و آیا می‌دانی حق بندگان در این صورت بر خداوند چیست؟ اینکه آن‌ها را عذاب ندهد».

بنابراین، انسان جهت خوشبختی و سعادت خویش و برای اینکه بتواند رضایت خداوند را جلب نموده و به برین نایل گردد، راهی جز عبادت و بندگی ندارد و فقط آن‌هایی خوشبختند که توانسته‌اند در زندگی چند روزه دنیا رضایت خالق را جلب کرده باشند.

رضایت خداوند از انسان سبب خوشبختی دنیا و آخرت می‌گردد. انسان‌های مؤمن و خداشناس در دنیا همیشه مسرور و شادند؛ زیرا بر خوشی‌ها و لذات شاکرند و بر مصائب و بلاها صابرند و در آخرت نیز در خوشی و لذات مطلق به سر برده و به بهشتی داخل می‌گردند که به نص قرآن از تمامی زمین و آسمان‌ها با ارزش‌تر و بالاتر است. این کتاب همان طور که از عنوانش پیداست، مسایل مربوطه به قیامت را مورد بحث قرار می‌دهد و به طور کلی به سه مطلب می‌پردازد: مسایل مربوط به قبل از

قیامت، حوادثی که در قیامت رخ می‌دهد، و اموری که بعد از قیامت رخ خواهد داد. ویژگی منحصر به فرد این کتاب که آن را از دیگر آثار مشابه مجزا ساخته دو چیز است:

۱- استناد کامل به آیات قرآن و احادیث نبوی، به صورتی که بیشتر این کتاب از آیات قرآنی و احادیث نبوی تشکیل شده است و به عبارتی می‌توان گفت مؤلف واقعی بین کتاب، قرآن و سنت هستند و انسان یا مطالعه این کتاب، در حقیقت با خداوند ﷻ و پیامبر گرانقدرش انس می‌گیرد.

۲- جمع‌آوری این کتاب توسط امام ابن کثیر^۱ یکی از دانشمندان بزرگ اسلامی در قرون شکوفایی علمی صورت گرفته است. این کثیر کسی است که در علم و حلم زبانزد خاص و عام بوده است. همین قدر کافی است که بدانیم یکی از معتبرترین تفسیرهای قرآن در حال حاضر از آثار وی است و کتاب تاریخش نیز یکی از مهمترین کتاب‌های تاریخی است که تا به حال به نگارش درآمده است. کتاب حاضر نیز خلاصه‌ای است از آخرین قسمت تاریخ ابن کثیر به نام «النهیه فی الفتن و الملاحم» که استاد محمد احمد کنعان آن را به صورتی زیبا و جالب خلاصه نموده و با دقتی فراوان و نظمی خاص، ابواب، فصول، و عناوین آن را مرتب نموده است. امیدوارم خداوند این کار را در زمره اعمال صالحش به ثبت برساند. کتاب حاضر از سه قسمت تشکیل شده است:

قسمت یکم: فتنه‌های آخرالزمان و علامات و نشانه‌های قیامت. مؤلف با استناد به قرآن و سنت صحیح در دو باب مفصلاً به بیان مسایل مربوط به قیامت پرداخته و آیات و احادیث دال بر حتمیت رستاخیز را به صورتی زیبا بیان نموده که روشنگر راه هر جستجوگری خواهد بود، هر شکاکی را به یقین می‌رساند، و قلب هر مؤمنی را از تمامی شبهات و امراض باطنی شفا می‌دهد. بعد از آن، علامات و نشانه‌های قیامت را به شکلی مرتب و منظم بیان نموده است.

قسمت دوم: فرارسیدن روز رستاخیز و حوادث هولناک آن روز. مؤلف با استناد به قرآن و سنت صحیح، دگرگونی نظام کون و به هم ریختن مسیر آسمان‌ها و زمین و بالاخره زلزله قیامت را به زیبایی هر چه تمامتر به تصویر می‌کشد و در ۱۴ فصل،

۱- امام عماد الدین ابوالفداء اسماعیل بن خطیب ابی حفص عمر بن کثیر شافعی رحمته (۷۰۱-۷۷۴ هـ) (از علماء اعلام و دانشمندان شاخص قرن هشتم که مشهورترین کتابش «تفسیر القرآن العظیم» معروف به تفسیر ابن کثیر، از مهمترین تفاسیر اسلامی به شمار می‌آید.

تمامی مصائب و گرفتاری‌های آن روز را به خواننده یادآور می‌شود. باشد که قلب او نرم شده و به خداوند نزدیکتر گردد.

قسمت سوم: بیان بهشت و جهنم. در این قسمت مؤلف باز هم به استناد قرآن و سنت، بهشت و نعمت‌های بی‌پایانش و جهنم و عذاب دردناکش را به صورتی واقعی (نه با افراط و نه با تفریط) ترسیم می‌نماید و به عبارتی بهشت و جهنم را پیشروی انسان قرار می‌دهد تا خود انسان یکی از آن دو را انتخاب نموده و خود را جهت ورود به آن آماده نماید!

در پایان جا دارد از مسئولین انتشارات صدیقی که در نشر فرهنگ قرآن و سنت از هیچ کوششی دریغ ندارند و به ویژه آقای مولوی فقیر محمد نهتانی که مرا در چاپ این کتاب یاری نموده‌اند، کمال تشکر نموده و از خداوند می‌خواهم که ایشان و همکاران محترمشان را مقرون رحمت و عفو خود قرار داده، و این کار و تمام کارهای پسندیده آن‌ها را در نامه اعمالشان ثبت نماید و آن‌ها را در روز قیامت از جمله رستگاران بگرداند.

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿٩﴾﴾ [آل عمران:

[۹].

یعقوب خوش‌خبر

بندر کنگان؛ تابستان ۸۲

قسمت یکم:

فتنه‌ها و نشانه‌های قیامت

باب یکم : مسایل مربوط به قیامت
باب دوم : بزرگترین علامت‌های نزدیک شدن قیامت

باب یکم: مسایل مربوط به قیامت

فصل یکم: احادیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مورد فتنه‌های آخرالزمان

فصل دوم: پیشگویی‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله

فصل سوم: نزدیک بودن روز قیامت

فصل چهارم: مدعیان نبوت قبل از نبوت

فصل پنجم: مسایلی دال بر نزدیک شدن قیامت

فصل یکم: احادیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مورد فتنه‌های

آخرالزمان

امام بخاری رحمته از ابی‌ادریس خولانی روایت می‌کند که حذیفه‌بن الیمان رضی الله عنه فرمود: مردم در مورد خیر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌پرسیدند و من در مورد شر از ایشان سؤال می‌کردم از ترس اینکه مبادا دچارش شوم، پرسیدم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! ما در جاهلیت و شر بودیم که خداوند این خیر را «اسلام» به ما هدیه کرد. آیا بعد از این خیر، شری نیز وجود خواهد داشت؟ فرمود: آری. گفتم: آیا بعد از شر، خیری نیز خواهد آمد؟ فرمود: آری. ولیکن در آن ناخالصی و کدورتی وجود دارد. پرسیدم: ناخالصی چیست؟ فرمود: مردمانی که از روش من دور بوده و اعمال ناشایستی از آن‌ها سر می‌زند. گفتم: آیا بعد از آن خیر، شری نیز وجود دارد؟ فرمود: آری. انسان‌هایی که مردم را به سوی جهنم فراخوانده و کسانی که از آن‌ها پیروی کنند را وارد جهنم می‌کنند. گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! آن‌ها را برایمان توصیف کن. فرمود: آن‌ها همانند ما بوده و با زبان ما سخن می‌گویند. گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! اگر در آن زمان در قید حیات بودم، چه کنم؟ فرمود: جماعت مسلمین و رهبرشان را رها نکن. گفتم: اگر امام و جماعتی وجود نداشت. فرمود: از تمامی فرقه‌ها و گروه‌ها کناره‌گیری کن ولو به تنه درختی بچسبی تا اینکه در آن حالت وفات نمایی^۱. و در صحیح ثابت است که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: اسلام با غربت آغاز شده و در آینده دیگر بار غریب خواهد شد، خوشا به حال غریبان. پرسیدند: غریبان چه کسانی هستند؟ فرمود: تکتازانی از قبایل مختلف^۲؛ یعنی کسانی که به خاطر خداوند عز و جل و اسلام، اهل و دیار و خاندان خود را رها کرده‌اند.

۱- این حدیث به طرق مختلفی از حذیف روایت شده است. از بخاری روایت شده که حذیفه می‌فرماید: (ح) یارانم خیر را فرامی‌گرفتند و من شر را می‌آموختم. «احمد، ابوداود و نسائی» نیز این حدیث را روایت نموده‌اند.

۲- به روایت بخاری و مسلم، و نزد ابن ماجه از حدیث انس و ابوهریره رضی الله عنهما.

همچنین امام بخاری و مسلم از ام‌المؤمنین زینب بنت جحش روایت می‌کنند که فرمود:

روزی رسول خدا ﷺ با چهره‌ای قرمز شده و پریشان از خواب بیدار شد و فرمود: وای به حال عرب از شری که نزدیک شده است. امروزی به این اندازه از سد یا جوج و مأجوج باز شده است. «سفیان دستش را به اندازه ۹۰ یا ۱۰۰ نشان داد». گفته شد: آیا با وجود نیکوکاران نیز هلاک می‌شویم؟ فرمود: آری اگر پلیدی اوج گیرد. امام بخاری از حدیث زهری به روایت هند دختر حارث از ام‌المؤمنین ام سلمه روایت می‌کند که فرمود:

شبی رسول خدا ﷺ با پریشانی از خواب پرسید و فرمود: سبحان الله^۱ خداوند عظیم چه گنجینه‌هایی فرستاده است و چه فتنه‌هایی نازل گشته است؟ چه کسی صاحبان این حجره‌ها را بیدار کرده تا نماز به پا دارند، چه بسا آنکه در دنیا لباس به تن دارد و در آخرت عریان است^۲.

امام بخاری از ابوهریره^{رضی الله عنه} روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: زمان سریع می‌گذرد و اعمال نیک کم می‌شود، بخل فراگیر شده، فتنه‌ها ظاهر گشته، و هرج و مرج به اوج خود

می‌رسد. پرسیدند: یا رسول الله ﷺ! هرج و مرج چیست؟ فرمود: کشت و کشتار^۳. در صحیحین از اسامه بن زید روایت شده که فرمود:

روزی رسول خدا ﷺ بر فراز دژی از دژهای مدینه ایستاد و فرمود: آیا آنچه را که من می‌بینم، شما نیز می‌بینید؟ گفتند: خیر. فرمود: من فتنه‌هایی را می‌بینم که همچون قطره‌های باران در میان منازل شما فرود می‌آید.

۱- سبحان الله یعنی: منزّه است خداوند از هر عیب و نقصی.

۲- لفظ حدیث: «رب كاسية في الدنيا عارية يوم القيامة». یعنی: «چه بسا زنی که در دنیا لباس‌های گران قیمت و زیبا به تن دارد»، ولی چون در کارنامه اعمالش حسنتی وجود ندارد، در روز قیامت بی‌لباس مانده و از لباس‌های زنان بهشتی محروم می‌ماند یا به معنای این است که چه بسا زنانی که با لباس‌های شفاف و تنگی که عورت آن‌ها را ستر نمی‌کند، خود را در دنیا پوشانده و در آخرت عریان می‌مانند. منظور از صاحبان حجره‌ها، همسران پاک آن حضرت هستند.

۳- بخاری این حدیث را از عبدالله بن مسعود^{رضی الله عنه} و ابوموسی اشعری نیز روایت کرده است که همه مصیبت‌ها در زندگی امروز دامنگیر ما شده است (م).

امام بخاری رحمته الله از زبیر بن عدی روایت می‌کند که فرمود:
 نزد انس بن مالک رضی الله عنه رفته و از بدرفتاری حجاج بن یوسف ثقفی نسبت به خودمان
 گله مند شدیم. فرمود: صبر پیشه کنید؛ زیرا از پیامبران صلی الله علیهم و آله و سلم شنیدم که فرمود:
 هر زمان که فرارسد زمان بعد از آن، از آن زمان بدتر خواهد بود و تا زمانی که با
 خدایان ملاقات نمایید^۱.

در صحیحین از ابوهریره روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:
 فتنه‌هایی خواهد رسید که در آن فرد نشسته از فرد ایستاده بهتر است و ایستاده از
 کسی که پیاده می‌رود بهتر و فرد پیاده از کسی که می‌دود بهتر است. هر کسی به
 استقبالش برود، واردش می‌گردد. اگر توانستید پناهگاهی امن بیابید به آن پناه ببرید^۲.
 در صحیحین از حذیفه بن الیمان رضی الله عنه روایت شده که فرمود:
 رسول خدا صلی الله علیه و آله دو مطلب را برایمان بیان نمودند که من یکی از آنها را دیده و
 منتظر دیگری هستم فرمودند:

امانت^۳ در ریشه دل‌ها جای گرفت و سپس قرآن نازل شده و مردم از قرآن و سنت
 آموختند و در مورد رفع و از بین رفتن امانت نیز چنین فرمودند: فرد می‌خوابد و امانت
 از دلش برداشته می‌شود و فقط اثری سیاه‌رنگ از آن باقی می‌ماند. سپس دوباره در
 حالت خواب از دلش برداشته می‌شود و این بار اثرش همچون پینه‌ای باقی می‌ماند.
 مثل اینکه اخگری را از روی پایت حرکت دهی که بر اثر آن پای تو تاول زده و کمی باد
 کند و احساس کنی که آب کرده، در صورتی که چیزی نیست^۴.
 و کار به جایی می‌رسد که مردم در معاملاتشان امانتداری را کنار می‌گذارند تا
 جایی که گفته می‌شود: در فلان قوم مردی امانتدار وجود دارد و به مرد گویند: چه

۱- ترمذی نیز این حدیث را روایت کرده و گفته: حدیث حسن صحیح.

۲- این حدیث نبوی در مورد دور شدن از فتنه‌های جامعه مسلمانان و دوری از اختلافاتی است که
 بین آنها پیش می‌آید (مترجم) - این لفظ بخاری است و لفظ مسلم مقداری طولانی‌تر است.

۳- امانت در اینجا به معنای اطاعت از دستورات الهی و به عبارتی همان امانتی است که خداوند آن
 را به انسان سپرده است (م).

۴- اشاره‌ای است به از بین رفتن تدریجی امانت در قلب‌ها که در مرحله اول کمی رنگ عوض
 می‌کند. بعد از آن رنگ مقداری دوام آورده می‌رود و بعد از آن اثری از خود باقی می‌گذارد
 همچون اخگری که بر پا قرار گرفته و آن را می‌سوزاند والله اعلم (م).

مرد قوی خوب و اندیشمندی است! در حالی که در قلبش به اندازه دانه خردلی هم ایمان وجود ندارد (زمانی بود که اصلاً برایم مهم نبود با چه کسی معامله می‌کنم. اگر مسلمان بود، اسلامش او را به من باز می‌گرداند، اگر نصرانی بود، مسئول مسلمانش او را به نزد من می‌آورد، ولی امروز فقط با فلان و فلان معامله می‌کنم).^۱

امام بخاری نیز از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که روزی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کنار منبر ایستاده و رو به مشرق کرده فرمود: «آگاه باشید که فتنه از آنجا به پا می‌خیزد؛ از همان جایی که شاخ‌های شیطان طلوع می‌کند».^۲

بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «قیامت به پا نمی‌شود تا زمانی که وقتی مردی از کنار قبری می‌گذرد آرزو کند که ای کاش من جای او در قبر خفته بودم».

بخاری و مسلم همچنین از ابوهریره نقل می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «نزدیک است که رود فرات را گنجینه‌ای از طلا فراگیرد. اگر در آنجا بودید، چیزی از آن را برندارید».

بخاری از ابوهریره روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه جنگ شدید و سختی بین دو گروه بزرگ (از مسلمانان) رخ داده درحالیکه هر دو گروه ادعای واحدی دارند و تا اینکه نزدیک به ۳۰ دجال دروغین پیدا شده که همگی ادعای نبوت می‌کنند و تا اینکه علم و دانش رخت برنبدند و تا اینکه زلزله‌ها و زمین‌لرزه‌ها فراوان گردند و تا اینکه زمان‌ها به یکدیگر نزدیک شوند»^۳ و تا اینکه فتنه‌ها پدیدار شده و هرج و مرج فراگیر شود (هرج و مرج: قتل و کشتار است) و تا اینکه آنقدر مادیات فراوان شود که شخص به دنبال کسی می‌گردد تا به او صدقه بدهد و کسی از او نمی‌پذیرد و تا اینکه مردم در ساختمان‌سازی

۱- یعنی فقط با افرادی کم خرید و فروش می‌کنم. اشاره‌ای است به ازدیاد فتنه و کم شدن امانتداری جمله اخیر (زمانی بود تا آخر) از سخنان حدیفه است (م).

۲- این زمانی بود که اهل مشرق هنوز ایمان نیاورده بودند. البته بیشتر فتنه‌های صدر اسلام از جمله واقعه جمل، صفین و خروج خوارج همگی در نجد و عراق و مشرق زمین رخ دادند. همچنین ظهور فرقه‌های مبتدع و گمراه و مدعیان نبوت و الوهیت، همچون بهائیت و قادیانی‌ها و ... نیز در مشرق زمین اتفاق افتاد.

۳- کنایه از سریع گذشتن زمان است که به عیان مشهود است (م).

افراط و زیاده‌روی نمایند و تا اینکه وقتی انسان از کنار قبری می‌گذرد، آرزو می‌کند که ای کاش من جای او خفته بودم و تا اینکه خورشید از طرف مغرب طلوع کند. در این زمان مردم همگی ایمان می‌آورند، ولی پذیرفته نخواهد شد چون زمانی است که:

﴿لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا﴾
[الأنعام: ۱۵۸].

«اما ایمان آوردن افرادی که قبل از آن ایمان نیاورده‌اند یا اینکه با وجود داشتن ایمان خیری نیاندوخته‌اند سودی به حالشان نخواهد داشت».

«قیامت در حالی برپا می‌شود که دو نفر که جهت خرید و فروش، بساط پهن کرده‌اند به آن‌ها فرصت معامله و حتی فرصت جمع کردن بساطشان نیز داده نمی‌شود و قیامت در حالی برپا می‌شود که انسانی که شیر شترش را دوشیده است، فرصت نوشیدنش را پیدا نمی‌کند، و در حالی که برپا می‌شود که مردی مشغول پلاستر حوضچه‌اش می‌باشد، ولی فرصت نوشیدن از آن به او داده نمی‌شود و درحالیکه مردی لقمه‌ای را به دهان نزدیک کرده ولی موفق به خوردنش نمی‌گردد».

امام مسلم رحمته الله از طریق ابن شهاب زهری، از ابودریس خولانی روایت کرده که حذیفه ابن الیمان رضی الله عنه فرمود:

هیچ کس نسبت به فتنه‌هایی که از حالا تا روز محشر رخ خواهد داد از من آگاهتر نیست. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اسراری را به من آموخته که به کس دیگری نیاموخته است. روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مجلسی که من نیز در آن بودم در مورد فتنه‌ها سخن راند و فرمودند:

«سه فتنه از این فتنه‌ها آنقدر بزرگ هستند که شاید چیزی را بعد از خود باقی نگذارند و از آن جمله فتنه‌هایی است که همچون بادهای گرم تابستانی به صورت کوچک و بزرگ سرازیر می‌شوند».

حذیفه فرمود: امروز به جز من هیچ کدام از افراد آن مجلس زنده نیستند.

امام احمد رحمته الله از عبدالله بن رافع، مولای^۱ ام سلمه، روایت می‌کند که ابوهیره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که فرمودند:

۱- مولا در عربی به معنای مختلفی وارد شده است که در اینجا به معنای خدمتکار می‌باشد (م).

«اگر مدتی دیگر زنده بمانید، گروهی را خواهید دید که شلاق‌هایی همچون دُم گاو در دست داشته^۱ آن‌ها روز مورد خشم خدا و شب ملعون خدا هستند».

در صحیح مسلم ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند که فرمودند:
 من دو گروه از جهنمیان را هنوز ندیده‌ام، گروهی که تازیانه‌هایی همچون دُم گاو در دست داشته و به مردم می‌زنند، و زنانی لباس پوشیده لخت^۲ که با حالتی مایل راه رفته و مردان را به طرف خود می‌کشاند و سرهایشان همچون کوهان کج شتران بالا آمده است^۳. آن‌ها وارد بهشت نمی‌شوند و حتی بوی آن نیز به مشامشان نمی‌رسد. در حالی که بوی بهشت از مسافت‌های دور نیز استشمام می‌گردد».

ابوداود رحمته الله علیه از مسلم بن ابی‌بکره از پدرش ابی‌بکره نفع بن حارث روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«فتنه‌هایی خواهد رسید که در آن خوابیدن بهتر از نشستن، نشستن بهتر از ایستادن، ایستادن بهتر از راه رفتن، و راه رفتن بهتر از دویدن است»^۴.

گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! مرا به چه چیزی دستور می‌دهی؟
 فرمود: هر کسی شترانی دارد برای دوری از فتنه به آن‌ها پیوندند و هر کس گوسفندانی دارد نزد آن‌ها برود و هر کس زمینی دارد و به زمینداری بپردازد.
 گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، کسی که هیچ کدام از این‌ها را نداشته باشد؟
 فرمودند: «شمشیرش را با زدن بر سنگی بشکنند. سپس تا جایی که می‌تواند خود را دور سازد»^۵.

۱- این حدیث در صحیح مسلم نیز تخریح شده است. کسانی که شلاق به دست مردم را به دستور حاکمان ظالم مورد تعرض و اذیت و آزار قرار می‌دهند (م).

۲- ر. ک. به پاورقی صفحه ۲۶.

۳- زنانی که در راه رفتن با کج کردن بدن خود انظار دیگران را متوجه خود کرده یا مایل به بدی و فساد هستند و دیگران نیز به طرف فساد می‌کشاند و زنانی که موهایشان را همچون کوهان شتر بر بالای سر خود جمع کرده تا جلب توجه بیشتری کنند.

۴- این عبارات فقط جهت تشویق به دوری و کناره‌گیری از اختلافات داخلی مسلمانان به کار رفته است (م).

۵- همانند این حدیث در صحیح مسلم نیز وجود دارد. شکستن شمشیر به معنای دور شدن از فتنه و عدم استعمال آن در جنگ می‌باشد (م).

امام احمد بن حنبل از بسیرین سعید روایت می‌کند که سعد بن ابی‌وقاص در مشکلات زمان خلیفه سوم حضرت عثمان رضی الله عنه فرمود: گواهی می‌دهم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«فتنه‌هایی به وجود خواهد آمد که در آن نشستن شخص از ایستادن بهتر و ایستادنش از راه رفتنش بهتر و راه رفتنش از دویدنش بهتر است».

گفته شد: اگر کسی بر من وارد شد و خواست مرا بکشد؟

فرمود: «مانند فرزند حضرت آدم باش»^۱.

امام احمد از ثوبان، مولای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«خداوند عز و جل زمین را برایم گرد کرد تا جایی که مشارق و مغاربش را مشاهده نمودم. امت اسلام به همان اندازه از زمین را فتح خواهند نمود و خدا دو گنجینه سفید و قرمز^۲ را به من عطا کرده است و از خداوند خواسته‌ام که امتم یکباره با قحطی هلاک نگردد و از خداوند خواسته‌ام که دشمنی غیر از خودشان که ناموسشان را یکسره مورد تعرض قرار دهد، بر آنها مسلط نکند حتی اگر تمام مردم جهان علیه آنها یکدست شوند تا اینکه گروهی از آنها گروهی دیگر را به بردگی بکشند - و ترس من از رهبران گمراه‌کننده در میان مسلمانان است - و اگر شمشیر در امتم بالا رفت، دیگر تا قیامت فرو نخواهد نشست^۳، و قیامت به پا نخواهد شد تا اینکه گروهی از امتم به مشرکین پیوسته و گروهی دیگر بت‌ها را پرستش کنند و در میان امتم ۳۰ دجال دروغین خواهند آمد که همگی ادعای پیامبری می‌کنند. در حالی که من خاتم پیامبران بوده و هیچ پیامبری بعد از من نخواهد آمد و در طول تاریخ به استمرار گروهی از امتم بر حق باقی می‌مانند و مخالفین‌شان به آنها ضرری نمی‌رسانند تا اینکه امر خدا (قیامت) فرارسد»^۴.

۱- مسلم، و ابوداود، و ترمذی نیز به این صورت روایت کرده‌اند. مانند فرزند حضرت آدم: یعنی هابیل. زمانی که برادرش او را تهدید کرد به قتل کرد. گفت: اگر بخواهش مرا بکشی؛ من دستم را برای کشتن تو دراز نخواهم کرد. چون از خداوند عز و جل می‌ترسم (مأئده ۲۸).

۲- دو گنجینه سفید و قرمز نقره و طلا هستند (م).

۳- کنایه از بروز جنگ و درگیری میان مسلمانان است (م).

۴- مسلم، ابوداود، ترمذی و ابن ماجه نیز روایت کرده‌اند. ترمذی گوید: حدیث حسن صحیح.

امام احمد از عبدالرحمن بن عبد رب الكعبه روايت می‌کند که روزی عبدالله بن عمرو در سایه کعبه نشسته بود و موعظه می‌فرمود. ایشان فرمودند: در یکی از سفرهای رسول خدا ﷺ با وی همسفر بودم. در بین راه جایی توقف کردیم. گروهی بستر خود را مرتب می‌نمودند و بعضی دیگر شتر خود را به چرا برده و بعضی هم به تمرین تیراندازی پرداختند. ناگهان منادی رسول الله ﷺ ندا داد: «الصلاة جامعة»^۱، همگی به سوی او شتافتیم، ایشان فرمودند:

«ای مردم، بر همه پیامبران پیشین واجب بود که تمامی مصالح امتشان را به آن‌ها آموخته و آن‌ها را از تمامی بدی‌ها برحذر دارند. آگاه باشید که ابتدای این امت بهترین مجموعه آن است و در آینده این امت دچار بلایا و مصیبت‌هایی خواهد شد که هر کدام از دیگری بزرگتر است. وقتی فتنه‌ای می‌رسد، مؤمن به خودش می‌گوید که در این فتنه هلاک خواهم شد. سپس آن تمام شده و دوباره فتنه دیگری شروع می‌شود. مؤمن می‌گوید این بار دیگر حتماً هلاک خواهم شد. سپس فتنه تمام شده دوباره فتنه دیگری شروع می‌شود (و همین طور ادامه دارد). هر کس می‌خواهد از جهنم خلاص شود و به بهشت وارد شود، باید در حالت ایمان به خدا و روز قیامت وفات نماید و با مردم به همان صورت رفتار کند که دوست دارد با او رفتار شود، و اگر با امامی بیعت کردید و به او دست دادید و به وی قانع شدید، تا حد توان از وی پیروی نمایید».

عبدالرحمن می‌گوید: وقتی این سخنان را شنیدم، سرم را بین دو نفر داخل نموده و گفتم پسر عمویت معاویه امر به حرام خواری و قتل و کشتار می‌دهد. در حالی که خداوند ﷻ فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبِطْلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿۱۹﴾﴾ [النساء: ۲۹].

«ای مؤمنان، اموال همدیگر را به ناحق نخورید مگر اینکه داد و ستدی که از رضایت سرچشمه بگیرد و خودکشی نکنید و خون همدیگر را نریزید. خداوند به شما مهربان بوده و هست».

عبدالله بن عمرو ﷺ دستان خود را بر پیشانی گذاشت، نگاهی به پایین انداخته، سپس سرش را بالا آورد و فرمود: در اطاعت خدا از او اطاعت کن و در معصیت خدا از

۱- جمله‌ای است که رسول الله ﷺ هنگام جمع کردن اصحاب کرام از آن استفاده می‌کردند.

او پیروی نکن. گفتم: این را از رسول خدا ﷺ شنیده‌ای؟ گفت آری با گوش‌هایم شنیده و قلبم آن را حفظ کرده است.^۱

فصل دوم: پیشگویی‌های رسول خدا ﷺ

امام احمد بن حنبل رحمته الله از ابی زید انصاری روایت می‌کند که فرمود:

روزی به امامت رسول اکرم ﷺ نماز صبح را به جای آوردیم. ایشان بر بالای منبر رفت و تا وقت نماز ظهر برایمان صحبت نمودند. و تا نماز عصر ایراد سخن گفتند و جهت نماز عصر پایین آمده و دیگر بار بالای منبر رفته و تا نماز مغرب صحبت فرمودند و تمام وقایع گذشته و آینده را برایمان وصف نمودند: حال هر کس بهتر توانسته سخنانش را حفظ کند، او داناترین ماست.^۲

امام بخاری در بخش «کتاب بدء الخلق» در صحیحش حدیث معلقی از طارق بن شهاب نقل می‌کند که حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه فرمود:

روزی رسول الله ﷺ در میان ما بلند شد و تاریخ را از بدایت خلقت انسان شروع کرده تا زمانی که بهشتیان به بهشت و جهنمیان به جهنم می‌روند. بعضی از مردم آن را حفظ کرده و بعضی دیگر فراموش کرده‌اند.^۳

در صحیحین و در سنن ابوداود باب: «کتاب الفتن» از حدیث رضی الله عنه روایت شده است که فرمود: روزی رسول خدا ﷺ در میان ما ایستاده و تمام حوادثی که از همان لحظه تا قیام قیامت رخ خواهد داد را ذکر نمودند، و هر کس به اندازه قدرتش چیزهایی را حفظ نموده و من نیز چیزهایی را به خاطر دارم.

امام مالک و زهری از یکی از فرزندان کعب بن مالک که از پدرش روایت می‌کرد نقل می‌کنند که رسول الله ﷺ فرمودند:

۱- مسلم، ابوداود، نسائی، و ابن ماجه نیز روایت کرده‌اند. جمله آخر عبدالله رضی الله عنه مبنی بر این حدیث رسول الله ﷺ است که فرمود: لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق: اطاعت از مخلوق در نافرمانی خالق ﷻ جایز نمی‌باشد (م).

۲- مسلم به تنهایی در کتاب الفتن، این حدیث را روایت کرده است.

۳- این حدیث یکی از معلقات بخاری است که آن را به سیغه تمریض از عیسی بن موسی غنجر از رقیه از قیس بن مسلم از طارق بن شهاب روایت کرده است والله اعلم.

اگر مصر را فتح کردید، با قبطیان خوش رفتار باشید.
در روایتی دیگر فرموده است:

«با مردمانش خوش رفتاری کنید. چون بر ما حق خویشاوندی دارند».

در سال ۲۰ هجری در زمان خلافت حضرت عمر رضی الله عنه سپاه اسلام به فرماندهی عمرو بن العاص وارد مصر شده و آن را فتح نمود. در صحیح مسلم از ابوذر غفاری نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«شما سرزمینی را فتح خواهید کرد که از قیراط^۱ استفاده می کنند. با مردمش خوش رفتاری کنید. چون بر گردن ما حق خویشاوندی دارند».

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی که در صحیحین آمده است می فرماید:

«اگر قیصر بمیرد، دیگر قیصری نخواهد آمد و اگر کسرای بمیرد، دیگر کسرای نخواهد آمد. قسم به خداوندی که جانم در دست اوست، گنج‌های آن‌ها را در راه خدا انفاق خواهید کرد».

دقیقاً طبق فرمایش‌های نبوی، تاریخ به وقوع می پیوندد. در زمان خلافت ابوبکر، عمر و عثمان، قیصر روم که نامش در آن زمان هرقل بود و بر سرزمین‌های روم، شام و جزیره العرب حکمرانی می کرد، دستش از سرزمین شام و جزیره العرب کوتاه گردید و سلطنتش به سرزمین روم مختصر شد. در آن زمان قیصر به کسی می گفتند که بر شام و روم حکومت می کرد (در این حدیث به اهل شام مژده داده شده که دست پادشاه روم برای همیشه از سرزمینشان کوتاه خواهد بود) کسری نیز همه ملکش در زمان خلیفه دوم حضرت عمر رضی الله عنه توسط مسلمانان اشغال شد و در زمان عثمان رضی الله عنه تمام سرزمین‌های تحت سلطه اش به تصرف مسلمانان درآمد و در سال ۳۲ هجری هلاک شد.

وقتی نامه مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را پاره نمود. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دعا فرمود که خداوند سرزمین و پادشاهی را پاره پاره کند و دقیقاً این مسأله به وقوع پیوسته است.^۲

در صحیحین از حذیفه بن الیمان رضی الله عنه نقل شده است که فرمود:

۱- قیراط : واحد وزن یا اندازه که در سرزمین مصر معمول بوده است. نصف دانگ، چهار یک از شش هر چیز (م).

۲- تقسیم امپراتوری عظیم ایران به کشورهای کوچکی که در حال حاضر در اطراف ایران قرار دارند.

نزد عمرو بن خطاب رضی الله عنه نشستیم بودیم که پرسید: چه کسی احادیث فتنه را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حفظ کرده است؟ گفتم: من. فرمود: بگو که تو خیلی زرنگی! گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فتنه انسان را در خانواده، مال، همسایه و فرزندش ذکر کرده که کفاره آن نماز، صدقه، امر به معروف و نهی از منکر خواهد بود. فرمود: سؤال من این نبود، از آن فتنه‌هایی می‌پرسم که همچون امواج دریا خروشان است. گفتم: یا امیرالمؤمنین، بین شما و آن فتنه‌ها دری بسته وجود دارد. فرمود: آیا آن در باز می‌شود یا شکسته خواهد شد؟ گفتم: شکسته خواهد شد. فرمود: پس در این صورت هرگز بسته نخواهد شد؟ گفتم: آری همین طور است. گویند: از حدیثه پرسیدیم که آیا عمر می‌دانست که منظور از باب فتنه چه کسی است؟ حدیثه رضی الله عنها فرمود: من حدیثی را در این مورد برایش ذکر نموده‌ام، خواستیم از وی بپرسیم که باب فتنه چه کسی است، ولی ترسیده و مسروق را واسطه قرار دادیم. حدیثه فرمود: عمر رضی الله عنه.

دقیقاً همین طور شد. بعد از شهادت حضرت عمر رضی الله عنه در سال ۲۳ هجری، اختلافات بین مسلمانان شروع شده و فتنه‌ها به اوج خود رسید.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت عثمان رضی الله عنه به خاطر مصیبتی که به او وارد خواهد شد، مژده بهشت می‌دهد^۱. مصیبت وارده به آن حضرت هنگام حمله اهل عراق به منزلش و صبر و شکیبایی ایشان تا شهادت در کتب تاریخ معروف است.

همچنین ذکر مسایلی که در جنگ جمل و صفین رخ خواهد داد از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یکی از نمونه‌های بارز اخبار آن حضرت از وقایع آینده و صحت آن می‌باشد.

احادیثی که در مورد خوارج، که با حضرت علی رضی الله عنه درگیر شده و آن حضرت آن‌ها را تار و مار نمود و داستانش در کتب تاریخ معروف است نیز از این باب می‌باشد.

امام احمد، ابوداود، نسائی و ترمذی از سفینه^۲، خدمتکار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، روایت می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

۱- به روایت بخاری.

۲- یکی از خدمتکاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که نامش مهران بن فروخ ذکر شده است. البته نام‌های دیگری همچون بحران، رومان، قیس و غیره نیز برایش ذکر کرده‌اند و سبب تسمیه‌اش به سفینه (کشتی) این بوده که روزی در یکی از جنگ‌ها چون لوازم و وسایل زیادی را به دوش می‌کشید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را به کشتی تشبیه نمود (م).

«بعد از من ۳۰ سال خلافت خواهد بود. سپس پادشاهی خواهد آمد».

و این ۳۰ سال شامل خلافت ابوبکر، عمر، عثمان، علی و شش ماهی می‌شود که حضرت امام حسن علیه السلام بعد از پدرش عهده‌دارش بود و بعد از ۳۰ سال امام حسن به نفع معاویه کنار رفته و مردم در سال ۴۰ هجری با معاویه بیعت کرده و آن سال را (عام الجماعة) می‌نامند که در موضع خودش مفصلاً ذکر شده است.

امام بخاری از ابوبکر صدیق رضی الله عنه نقل می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که حضرت حسن بن علی بر منبر مدینه در کنارش ایستاده بود فرمود:

«این پسر من سید است و خداوند تعالی به واسطه‌اش صلح و آرامش را در بین دو فرقه بزرگ از مسلمانان ایجاد خواهد نمود».

دیده می‌شود که دقیقاً با دست برداشتن وی از حکم به نفع معاویه این مطلب رخ داد.

در صحیحین از ام حرام بنت ملحان از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که امتش دوباره در دریا خواهند جنگید و ام حرام با گروه اول خواهد بود، و دقیقاً همین طور شد.

در سال ۲۷ هجری در خلافت حضرت عثمان، معاویه جهت جنگ با قبرس از وی اجازه گرفته و همراه با مسلمانان سوار بر کشتی شده و آنجا را با زور و قدرت فتح نمود و ام حرام در این جنگ وفات نمود^۱.

غزوه دوم در سال ۵۲ هجری در زمان حکومت معاویه رضی الله عنه رخ داد که فرزندش یزید را در لشکری که بعضی از بزرگان صحابه نیز در آن بودند، رهسپار قسطنطنیه نمود و ابویوب انصاری رضی الله عنه و خالد بن زید رضی الله عنه نیز همراهش بود و یزید وصیت نموده و به او دستور داد که جای سم اسب‌های لشکر، او را دفن کند و تا جایی که ممکن است جسد او را به طرف دشمن پیش ببرد، و وقتی ابویوب وفات نمود، یزید رضی الله عنه همین کار را انجام داد.

امام بخاری از عمیر بن اسود عنسی از ام حرام رضی الله عنها روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«اولین لشکری که جهت جنگ وارد دریا می‌شود، از اهل بهشتند».

۱- ایشان از حیوان افتاده و حیوان پا روی گردنش گذاشت و وفات نمود و همانجا در مسافت ۳۰۰ متری ساحل دفن گردید و هنوز قبرش در شهر لارنکا در قبرس در جوار مسجدی وجود دارد.

ام حرام می‌پرسد: یا رسول الله ﷺ! آیا من در آن لشکر هستم؟ فرمود: آری. سپس رسول الله ﷺ فرمود:

«اولین لشکر مسلمانی که به شهر قیصر حمله می‌کند، گناهان افرادش بخشوده شده است».

ام حرام می‌پرسد: یا رسول الله ﷺ! من در آن هستم؟ فرمود: خیر.

مسلم از نافع بن عتبه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند:

«به جزیره‌العرب حمله می‌کنید و خداوند آن را فتح می‌کند. سپس به فارس (ایران) حمله می‌کنید و آنجا نیز فتح می‌شود و سپس به روم حمله کرده و خداوند فتحش می‌کند، سپس با دجال می‌جنگید و خداوند او را نابود می‌سازد».

امام بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه با قومی بجنگید که کفش‌هایشان از مو بافته شده و تا اینکه با ترک‌هایی وارد جنگ شوید که چشم‌های کوچک و صورت‌های قرمز و بینی‌هایی پهن دارند و صورتشان همچون سپرهای دولایه می‌باشد^۱ و کسانی را خواهید دید که بسیار انسان‌های خوبی بوده ولی از این دین متنفرند تا اینکه وارد اسلام می‌شوند و مردم همچون معادنی هستند که زبده‌هایشان در جاهلیت در اسلام نیز زبده خواهند بود و زمانی خواهد رسید که دیدن من برایتان از تمامی ثروت و خانواده‌تان شیرین‌تر است».

از پیشگویی‌های رسول خدا ﷺ: ظهور مهدی است که در آخرالزمان بوده و بر اساس احادیث وارده از رسول الله ﷺ ظهورش مقداری قبل از نزول عیسی بن مریم خواهد بود.

ابوداود سیستانی رحمته الله علیه بابتی مستقل را به عنوان «کتاب المهدی» در سننش وارد کرده که در صدر باب حدیث جابر بن سمره را ذکر نموده که رسول الله ﷺ فرمودند:

«لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى يَكُونَ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً ، كُلُّهُمْ تَجْتَمِعُ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ».

۱- تشبیه صورت آن‌ها به سپر به خاطر گرد بودن آن و تشبیه آن به دو لایه بودن، به معنای برگشتی و چاقی آن است.

«این دین ادامه خواهد داشت تا زمانی که ۱۲ خلیفه بر شما حاکم شده و همه امت آن‌ها را پذیرفته و با آن‌ها بیعت نمایند».

در روایت دیگری چنین آمده است:

این دین عزیز خواهد ماند تا اینکه ۱۲ خلیفه در آن حکومت کنند. مردم تکبیر گفته و خوشحالی نمودند. سپس آن حضرت جمله آهسته‌ای را ایراد فرمودند که وقتی از پدرم پرسیدم گفت که فرموده‌اند: «همه آن‌ها از قریشند».

در روایتی دیگر ذکر شده است که وقتی پیامبر اکرم ﷺ به منزل بازگشتند، قریش نزد وی رفته و پرسیدند که بعد از آن چه خواهد شد؟ فرمودند: «ثم یكون الهرج» سپس هرج و مرج خواهد شد.

سپس ابوداود رحمته از حدیث سفیان ثوری از عبدالله بن مسعود روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

اگر از دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را طولانی خواهد نمود^۱ تا اینکه مردی از من (اهل بیتم)^۲ که اسمش اسم من و اسم پدرش اسم پدر من است را مبعوث کرده تا جهان را بعد از اینکه پر از ظلم و ستم شده، پر از عدل و داد نماید^۳.
در روایتی دیگری آمده است که:^۴

«دنیا تمام نخواهد شد تا اینکه مردی از اهل بیتم که نامش نام من است، بر عرب حکمرانی کند»^۵.

۱- این حدیث را ابوداود از سفیان ثوری، ابوبکر بن عیاش، زائده بن قدامه، قطربین خلیفه، و محمدبن عبید که همگی از عاصم بن ابی‌النجد (ابن بهدله) و او از عبدالله بن مسعود از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرده‌اند، نقل کرده است و جمله «خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد». در روایت زائده بن قدامه وجود دارد.

۲- شک از راوی که رسول الله ﷺ کدام لفظ را به کار برده است.

۳- جمله «زمین را پر از عدل و داد می‌کند» ... در روایت قطربین خلیفه قرار دارد.

۴- این روایت نزد سفیان ثوری وجود دارد. امام احمد نیز این روایت را از عمروبن عبید، سفیان بن عیینه، سفیان ثوری که همگی از عاصم روایت کرده‌اند، نقل نموده است و ترمذی نیز از حدیث سفیانین روایت کرده است و می‌گوید که در این باب احادیثی از علی، ابوسعید، ام‌سلمه و ابوهریره نیز نقل شده است.

۵- آنچه از این احادیث آشکار می‌گردد این است که: پیامبر اکرم ﷺ مژده به ۱۲ خلیفه‌ای می‌دهد که بعد از وفاتش می‌آیند، زمام مسلمانان را برعهده گرفته و حکومت اسلامی را می‌چرخانند و

مسلم از ابوهریره روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود:
«منازل مدینه به اهاب یا «یهاب» خواهد رسید»^۱.

پرسیده شد: چقدر از مدینه فاصله دارد؟ جواب داده شد: این مقدار؛ یعنی چند میل.

در صحیحین از ابوهریره نقل شده است که رسول الله ﷺ فرمودند:^۲
مردم، مدینه را در بهترین حالاتش رها می‌کنند و فقط حیوانات وحشی در آن جای می‌گیرند. سپس دو چوپان از قبیله مزینه برای چراندن گوسفندانشان وارد مدینه شده ولی آن را خالی از سکنه و وحشتناک می‌بینند و وقتی به تنیه‌الوداع می‌رسند، بیهوش به زمین افتاده و از دنیا می‌روند.

فصل سوم: نزدیک بودن روز قیامت

دلالت کتاب و سنت بر وجود روز جزا و به یکباره آمدنش و اینکه هیچ کس به جز خداوند تعالی، تاریخ دقیق وقوعش را نمی‌داند. خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿أَقْرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ﴾ [الأنبياء: ۱].

همه امت اسلام با آن‌ها بیعت می‌کنند که آن‌ها شامل خلفای اربعه و معاویه و فرزندش یزید و عبدالملک بن مروان و چهار فرزندش همراه با عمر بن عبدالعزیز، که در بین آن‌ها مدتی خلافت را به عهده گرفته است، می‌شود و حدیث ربطی به امامان مذهب اثنا عشری ندارد. چون ائمه اهل بیت (حضرت علی و فرزندان) نه حکومت اسلامی را اداره کردند و نه مورد بیعت امت اسلامی قرار گرفته‌اند و مهدی همان‌گونه که از احادیث آشکار می‌شود، مردی از خاندان رسول الله ﷺ است که در آخرالزمان متولد شده و جهان را پر از عدل و داد می‌کند و نامش محمد بن عبدالله خواهد بود و در بعضی از روایات محل ظهورش را مکه مکرمه ذکر کرده‌اند. ایشان همراه با عیسی بن مریم به جنگ دجال رفته و او را هلاک می‌کند والله اعلم (م).

۱- منطقه‌ای در نزدیکی مدینه.

۲- بر اساس این حدیث، مردم مدینه را در حالی که مشکلی هم ندارد، رها نموده و از آن خارج می‌شوند. امام نووی رحمته الله علیه در شرح مسلم این خروج را متعلق به زمان برپایی قیامت می‌داند و ظاهر حدیث نیز بر آن دلالت دارد والله اعلم.

«زمان محاسبه مردم به آن‌ها نزدیک شده است در حالی که آن‌ها غافل و از ایمان به آن روی گردانند».

و می‌فرماید:

﴿وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا﴾ [الأحزاب: ۶۳].

«ای محمد، تو چه می‌دانی شاید هم فرارسیدن قیامت نزدیک باشد».

و می‌فرماید:

﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ﴿۱﴾ لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُو دَافِعٌ ﴿۲﴾ مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ ﴿۳﴾ تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ﴿۴﴾ فَأَصْبَرَ صَبْرًا جَمِيلًا ﴿۵﴾ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ﴿۶﴾ وَنَرَاهُ قَرِيبًا ﴿۷﴾ يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ ﴿۸﴾ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ﴿۹﴾ وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا ﴿۱۰﴾﴾ [المعارج: ۱-۱۰].

«فردی (از روی تمسخر) درخواست عذابی کرد که به وقوع می‌پیوندد * این عذاب گریبانگیر کافران شده و کسی نمی‌تواند مانع آن شود * از طرف خداوند دارای درجات عالی، به وقوع می‌پیوندد * خداوندی که فرشتگان و جبرئیل در مدتی که معادل ۵۰ هزار سال معمولی می‌باشد به طرف او می‌روند * صبر را به زیبایی پیشه خود کن آن‌ها آن روز را بعید و دور می‌پندارند * و ما آن را نزدیک می‌دانیم * روزی که آسمان همچون فلز گداخته‌ای می‌شود * هیچ دوست و خویشاوندی سراغ دوستان و خویشاوندان خود را نمی‌گیرد (چون گرفتار مشکلات خودش است)».

﴿أَقْرَبَتْ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ ﴿۱﴾﴾ [القمر: ۱].^۱

«قیامت هر چه زودتر فرامی‌رسد و ماه به دونیم می‌گردد».

مقصود روز قیامت و تغییرات کونی می‌باشد که در جهان رخ می‌دهد و یا اشاره‌ای

است به یکی از معجزات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که پنج سال قبل از هجرت رخ داده‌است.

﴿وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ

كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿۱۵﴾﴾ [یونس: ۴۵].

۱- در تاریخ آمده است که روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان کفار قریش ایستاده بود و به او گفتند که

اگر تو راست می‌گویی ماه را به دو نیم تقسیم کن. پیامبر صلی الله علیه و آله با انگشتش به طرف ماه نشانه رفت و ماه به دو نیم تقسیم شد و چند لحظه همان طور بود و بعد به سرگرایش برگشت. کفار این عمل

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را متهم به سحر نمودند (م).

«و روزی که خداوندلاً آن‌ها را (جهت حساب و کتاب) گردهم آورده مثل این است که فقط ساعتی جهت آشنایی در دنیا بوده‌اند به راستی که رویارویی با خدا را تکذیب کرده‌اند، زیانبار بوده و هدایت نخواهند شد».

﴿كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا﴾ [النازعات: ۴۶].

«روزی که آن‌ها صحرای رستاخیز را می‌بینند احساس می‌کنند که در دنیا فقط شامگاهی و یا چاشتگاهی بیشتر سپری نکرده‌اند».

﴿اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ ﴿۱۷﴾
يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ ﴿۱۸﴾
إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿۱۸﴾﴾ [الشورى: ۱۷-۱۸].

«خداوند است که قرآن را نازل فرموده که مشتمل بر حق و حقیقت بوده و جهت ارزیابی ارزش‌ها معیار و میزان قرار داده است، تو چه می‌دانی شاید قیامت نزدیک باشد * کسانی که به قیامت ایمان ندارند در فرارسیدنش شتاب می‌ورزند (با تمسخر می‌گویند: پس این قیامت کی خواهد آمد) ولی مؤمنان به آن، به علت اعتقادشان از فرارسیدنش واهمه دارند هان! قطعاً کسانی که در قیامت تردید داشته و در موردش جدل می‌کنند در گمراهی بوده و دور از رحمت خدا قرار دارند».

﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا ﴿۱۲﴾ يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا ﴿۱۳﴾ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا ﴿۱۴﴾﴾ [طه: ۱۰۲-۱۰۴].

«روزی که برای بار دوم در صور دمیده شده و گنهکاران با چهره و اندامی کبود رنگ گردهم جمع می‌کنیم * آهسته به همدیگر می‌گویند که فقط ده روز در دنیا بوده‌ایم * ما بهتر می‌دانیم آن‌ها چه می‌گویند زمانی که نزدیکترینشان به حقیقت می‌گوید شما فقط یک بار در دنیا مانده‌اید».

﴿قُلْ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ ﴿۱۲﴾ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسْئَلِ الْعَادِيْنَ ﴿۱۳﴾ قُلْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۴﴾﴾ [المؤمنون: ۱۱۲-۱۱۴].

«خداوند ﷻ می‌فرماید چقدر در زمین ماندگار شده‌اید * گفتند یک روز یا کمتر از یک روز از کسانی بپرس که قادر به شمارش هستند * خداوند می‌فرماید جز مدت

کمی در زمین ماندگار نبوده‌اید. اگر اندک دانش و معرفتی داشتید (که تمام نیروی خود را جهت دنیا مصرف نمی‌کردید)».

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا ﴿٤٢﴾ فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرِهَا ﴿٤٣﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا ﴿٤٤﴾﴾ [النازعات: ۴۲-۴۴].

«از تو در مورد زمان وقوع قیامت می‌پرسند * تو از این مطلب چه می‌دانی * این مسئله به پروردگارت مربوط می‌شود».

﴿يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ [الأحزاب: ۶۴].
«مردم از تو در مورد فرارسیدن قیامت می‌پرسند. بگو: آگاهی از آن مختص خداوند است».

﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ ﴿١٥﴾ فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَن لَّا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ ﴿١٦﴾﴾ [طه: ۱۵-۱۶].

«رستاخیز قطعاً خواهد آمد من می‌خواهم وقت آن را مخفی نموده تا هر کسی در مقابل اعمال خویش به جزا و سزا برسد * (ای موسی) کسی که ایمان به قیامت نداشته و از هوای نفسانش پیروی می‌کند، نباید تو را از قیامت و آمادگی جهت قیامت باز دارد که هلاک خواهی شد».

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَن فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ الْغَيْبَ اِلَّا اللّٰهُ وَمَا يَشْعُرُوْنَ اَيَّانَ يُبْعَثُوْنَ ﴿١٦٠﴾ بَلِ اَدْرٰكُ عِلْمِهِمْ فِي الْاٰخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّنْهَا بَلْ هُمْ مِّنْهَا عَمُوْنَ ﴿١٦١﴾﴾ [النمل: ۶۵-۶۶].

«بگو: کسانی که در آسمان و زمین هستند هیچ کدام به جز خدا غیب را نمی‌دانند و نمی‌دانند که چه وقت برانگیخته می‌شوند * اصلاً دانش و آگاهی آن‌ها در مورد قیامت به پایان رسیده است، بلکه آن‌ها در موردش متردد بوده و حتی نسبت بدان کوردل و نابیناوند».

﴿إِنَّ اللّٰهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْاَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ اَرْضٍ تَمُوْتُ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ خَبِيْرٌ ﴿٣١﴾﴾ [لقمان: ۳۴].^۱

۱- موارد پنجگانه فوق مختص خداوند عز وجل است حتی پیشگویی‌هایی که امروزه در مورد باران و آب و هوا می‌شود، فقط یک حدس و تخمین است که بعضی اوقات درست از آب در نمی‌آید و دانش خداوند در مورد محتوای رحم مادران مربوط به قبل از تکمیل نطفه و بعد از تشکیل آن است. در

«آگاهی از فرارسیدن قیامت ویژه خداوند است و اوست که باران را می‌باراند و از آنچه در رحم‌های مادران است اطلاع دارد و هیچ کس نمی‌داند فردا چه اتفاقی برایش می‌افتد و هیچ کس نمی‌داند در کدام سرزمین خواهد مرد. قطعاً خداوند از موارد مذکور آگاه و باخبر است».

اینجاست که وقتی حضرت جبرئیل در هیئت مرد غریبی بر رسول الله ﷺ وارد شد و از ایشان در مورد قیامت سؤال نمود پیامبر ﷺ فرمود:

«سؤال شونده از سؤال کننده در این مورد آگاه‌تر نیست»، یعنی چون علم قیامت مختص خداوند است، همه کس، چه سؤال کننده باشد و چه سؤال شونده، چه پیامبر باشد و چه فرشته در عدم آگاهی به آن یکسانند.

سپس رسول خدا ﷺ مقداری از علامت‌های فرارسیدن قیامت را بیان نمودند. مثل اینکه کنیز آقای خودش را بزاید و اینکه چوپانان در ساختمان‌سازی پیشی بگیرند و پنج چیزی را بیان فرمودند که علمش مختص خداوند است و آیه ۳۴ سوره لقمان را تلاوت نمودند.^{۲۱}

﴿وَيَسْتَأْذِنُكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لِحَقٍّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ [یونس: ۵۳].
 «کافران بر سبیل استهزاء از تو می‌پرسند که آیا رستاخیز راست است؟ بگو: آری به خدا سوگند که قطعاً راست است و شما قدرت مقابله با خدا را ندارید».

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَأَتِيَنَّكُمْ عِلْمِ الْغَيْبِ لَا يُعْزَبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿۳﴾ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿۴﴾ وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي ءَايَاتِنَا مُعْجِزِينَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزِ أَلِيمٍ ﴿۵﴾﴾ [سبأ: ۳-۵].

«و کافران می‌گویند: قیامتی جهت حساب و کتاب وجود نخواهد داشت. بگو: چرا قسم به پروردگارم که عالم‌الغیب (قیامت) به سراغ شما می‌آید و حتی به اندازه مثقال ذره‌ای و نه

حالی که علم طب جدید با سونوگرافی فقط بعد از تکمیل خلقت می‌تواند خلقت خداوند را تشخیص دهد والله اعلم (م).

۱- این آیه قبلاً ترجمه شده است.

۲- حدیث مذکور به صورتی طولانی در صحیحین ذکر شده است و شهرتش ما را از ذکر متنش مستغنی کرده است.

کمتر از آن و نه بیشتر از آن در تمام آسمان‌ها و زمین از او پنهان و مخفی نخواهد بود و همه‌اش در کتابی آشکار ثبت و ضبط می‌شود * تا خداوند پاداش مؤمنان و نیکوکاران را بدهد، آن‌ها از آمرزش خداوند و روزی ارزشمند بهره‌مند خواهند بود * و کسانی که در دنیا تلاش می‌کردند که آیات ما را تکذیب کرده و تصور می‌کردند که پیامبر ﷺ را شکست خواهند داد، آنان عذابی از بدترین و دردناکترین عذاب‌ها را خواهند داشت».

﴿رَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ ۗ وَذَلِكُمْ عَلَىٰ اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧﴾﴾ [التغابن: ۷].

«کافران می‌پندارند که هرگز زنده و برانگیخته نخواهند شد. بگو: چنین نیست که می‌پندارید. به پروردگرم سوگند که برانگیخته خواهید شد، سپس از تمامی اعمالتان شما را باخبر خواهند کرد و این کار برای خدا بسیار ساده و آسان است».

در سه آیه گذشته، خداوند ﷻ به رسولش دستور می‌دهد بر قیامت قسم بخورد و چنین دستوری فقط در این سه آیه از قرآن ذکر شده است. هر چند آیات زیادی در معنای این آیات سه‌گانه وجود دارد!

﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعَدَّا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾ لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ ﴿٣٩﴾ إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٤٠﴾﴾ [النحل: ۳۸-۴۰].

«کافران با تأکید به خدا سوگند یاد می‌کنند که خداوند مردگان را زنده نخواهد کرد. خیر این (زنده کردن مردگان) وعده قطعی خداست ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند * تا خداوند موردی که در آن اختلاف دارند را برایشان روشن ساخته و کافران به دروغگو بودن خود پی ببرند * ما هر گاه اراده کاری کنیم (اعم از بعثت انسان پس از مرگ یا هر کاری) بدان می‌گوییم باش و بلافاصله به وجود می‌آید».

﴿مَا خَلَقُكُمْ وَلَا بَعَثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةً ۗ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿٢٨﴾﴾ [لقمان: ۲۸].

«آفرینش شما و زنده گرداندن شما همچون آفرینش و زنده گردانیدن یک نفر بیشتر نیست (و برای قدرت الله تفاوتی ندارد) خداوند شنوا و بیناست».

﴿خَلَقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٧﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءَ ﴿٥٨﴾﴾

﴿قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ ﴿۵۸﴾ إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۵۹﴾﴾ [غافر: ۵۷-۵۹].

«خلقت آسمان‌ها و زمین قطعاً دشوارتر از خلقت انسان و مبعوث نمودنش است ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند * آنانی که چشمانشان از دیدن حقیقت کور است با آنانی که حقیقت را می‌بینند و کسانی که ایمان آورده و کارهای نیکو کرده‌اند با بدکاران و بزهکاران یکسان نیستند، ولی شما خیلی کم پند می‌گیرید * روز قیامت بدون شک خواهد رسید ولی بیشتر مردم آن را تصدیق نکرده و باور ندارند».

﴿فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى ﴿۶۰﴾ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى ﴿۶۱﴾ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَن يَرَى ﴿۶۲﴾﴾ [النازعات: ۳۴-۳۶].

«هنگامی که بزرگترین حادثه (و بلای طاقت‌فرسای قیامت) فرامی‌رسد * روزی که انسان تمام تلاش‌ها و اعمال خود را به یاد می‌آورد * و جهنم برای هر فرد بینایی آشکار و نمایان می‌گردد».

﴿وَمَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَآ وَبُكْمًا وَصَمًا مَّا أَوْنَهُمْ جَهَنَّمَ كَمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا ﴿۹۷﴾ ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظْمًا وَرُفَاتًا أَيْنَا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ﴿۹۸﴾ أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا ﴿۹۹﴾﴾ [الإسراء: ۹۷-۹۹].

«و ما آن‌ها را در روز رستاخیز بر رخسارشان می‌کشانیم و آن‌ها را کور و لال و کر از گورهایشان بیرون می‌آوریم، جایگاهشان دوزخ خواهد بود هر زمان که زبانه آتش فروکش کند ما آن را شعله‌ور می‌کنیم * این کیفر بدین خاطر است که آیه‌های ما را انکار کرده و می‌گویند که آیا زمانی که ما به استخوان تبدیل شده و پوشیدیم مگر می‌شود که دوباره آفریده شویم * آیا نمی‌نگرند که خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده قادر است که پس از مردن، آن‌ها را دوباره بیافریند، خداوند برای این‌ها وقتی تعیین کرده (تا به سزای اعمالشان برساند) اما ستمگران فقط کفر را اختیار می‌کنند».

﴿أَوْ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ﴿۸۱﴾ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿۸۲﴾ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۸۳﴾﴾ [یس: ۸۱-۸۳].

«آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده قدرت ندارد دوباره انسان‌ها را به گونه خودشان بیافریند؟ آری، چرا که او آفریدگاری بس آگاه و داناست * هر گاه اراده کاری را بکند کافی است که بگوید: بشو تا بلافاصله انجام گیرد * پاک و منزّه است خداوندی که مالکیت همه چیز در دست اوست و شما به سوی او برگردانده می‌شوید».

﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْجِبْ بِخَلْقِهِنَّ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [الأحقاف: ۳۳].

«آیا نمی‌دانند خداوندی که آسمان‌ها و زمین را آفریده و در آفریدن آن‌ها خسته و درمانده نشده است، قادر است که مردگان را زنده کند؟ آری، او بر هر کاری تواناست».

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ﴾ [الروم: ۲۵].

«و از جمله دلایل قدرت خدا برپایی آسمان و زمین (با این همه عظمت و بزرگی) به دستورش است سپس هر گاه شما را از زمین (قبرهایتان) فراخواند شما فوراً از زمین خارج خواهید شد».

﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [الروم: ۲۷].

«و اوست که آفرینش را آغاز کرده و سپس دوباره آن را باز می‌گرداند و این برای او آسانتر است. بالاترین اوصاف در آسمان‌ها و زمین مخصوص خداوند است و او بسیار باعزت و حکیم است».

﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظْمَ وَهِيَ رَمِيمٌ﴾ [یس: ۷۸-۷۹].

«برای ما مثالی می‌زند و آفرینش خود را فراموش می‌کند و می‌گوید: چه کسی می‌تواند این استخوان‌های پوسیده و فرسوده را زنده گرداند؟ بگو کسی آن‌ها را زنده می‌گرداند که آن‌ها را نخستین بار نیز آفریده است و او از همه مخلوقات آگاهی کامل دارد».

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَرَى الْأَرْضَ خَادِسَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لُمُحِي الْمَوْتَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [فصلت: ۳۹].

«و از نشانه‌های قدرت خدا این است که تو زمین را خشک و برهوت می‌بینی اما زمانی که قطره‌های حیات‌بخش باران بر آن فرود می‌فرستیم به جنبش درآمده و آماسیده می‌شود، آن

کسی که این زمین خشک را زنده گردانید مردگان را نیز زنده می‌گرداند؛ چرا که او بر هر چیزی تواناست».

﴿ أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنَبِّئَنَّ لَكُمْ وَنُقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يُّتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّن يُّرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمَرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَأُتْبِتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ﴿٥﴾ لَكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦﴾ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ ﴿٧﴾ ﴾ [الحج: ٥-٧].

«ای مردم، اگر در مورد روز رستاخیز تردید دارید، پس بدانید که ما شما را از خاک آفریدیم سپس این خاک را به نطفه (این پدیده اسرارآمیز متشکل از اسپرم مرد و زن) و بعد نطفه را به خون بسته (شبيه زلو) و بعد این خون را به تکه گوشتی درمی‌آوریم که برخی تام الخلقه و به سامان بوده و برخی دیگر نابسامان و ناقص الخلقه می‌باشند تا قدرت خود را برایتان روشن سازیم و جنین‌ها را تا مدتی مشخص در رحم مادران نگه داشته سپس شما را به صورت کودک و نوزاد متولد می‌سازیم سپس (شما را رعایت کرده) تا به رشد جسمانی و عقلانی خود برسید و برخی از شما [زودرس] می‌میرد، و برخی از شما به غایت پیری می‌رسد به گونه‌ای که پس از دانستن [بسی چیزها] چیزی نمی‌داند. ، و تو زمین را خشک و خاموش می‌بینی و وقتی آب بر آن فرودمی‌فرستیم تکان خورده و می‌رویاند و انواع گیاهان زیبا و با طراوات را سبز می‌کند * این همه بدین خاطر است که خداوند حق است و اینکه او مردگان را زنده می‌کند و او بر هر چیزی تواناست * و تا اینکه بدانید قیامت بدون هیچ شک و تردیدی خواهد رسید و اینکه خداوند تمام کسانی که در گورها هستند را دوباره زنده خواهد کرد».

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ ﴿١٢﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿١٣﴾ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ﴿١٤﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ ﴿١٦﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقٍ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ ﴿١٧﴾ ﴾ [المؤمنون: ١٢-١٧].

«ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم * سپس او را به صورت نطفه‌ای درآورده و در جایی محکم و استوار قرار دادیم * سپس این نطفه را به صورت لخته خونی و این لخته خون را به شکل گوشت جویده‌ای و این تکه گوشت را بسان استخوان ضعیفی درآورده و بعد بر آن استخوان کوچک گوشت می‌پوشانیم سپس او را وارد آفرینش جدیدی می‌کنیم (دمیدن روح) خداوند مبارک و والامقام است که او بهترین اندازه گیران و سازندگان است * بعد از آن شما خواهید مرد * سپس در روز قیامت دوباره زنده خواهید شد * ما بر فراز شما هفت آسمان آفریده و ما هرگز از مخلوقات خود غافل نبوده و نیستیم».

خداوند در این آیات، سرسبزی زمین بعد از خشک بودنش را دلیلی بر زنده شدن انسان‌ها بعد از خاک تبدیل شدنشان و پوسیدنشان می‌داند و بیان می‌دارد که آغاز خلقت دلیلی بر خلقت مجدد آن است.

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ ﴿العنكبوت: ۲۰﴾.

«بگو در زمین بگردید و بنگرید که چگونه خداوند مخلوقات را پدید آورده (با همه ویژگی‌های اسرارآمیزش) سپس خداوند جهان دیگر را پدید خواهد آورد؛ چرا که خداوند بر هر چیزی تواناست».

﴿وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا كَذَلِكَ نُخْرِجُونَ﴾ ﴿الزخرف: ۱۱﴾.

«و خداوندی که از آسمان به اندازه لازم آبی را فرو فرستاد و با آن آب زمین مرده‌ای را زنده گردانیدیم شما نیز به همین صورت برانگیخته خواهید شد».

﴿وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فُسْقِنَهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ﴾ ﴿فاطر: ۹﴾.

«و خداوند کسی است که بادها را روان داشته که ابرها را برانگیزد و ما ابرها را به سوی سرزمین مرده‌ای سوق داده و آن سرزمین‌ها را بعد از مرده بودن زنده می‌گردانیم، زنده گرداندن مردم نیز این چنین خواهد بود».

﴿وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ۗ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقِنَهُ لِبَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ ۗ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ ﴿الأعراف: ۵۷﴾.

«و او کسی است که بادها را به عنوان مژده دهنده رحمت خود پیشاپیش می‌فرستد و زمانی که این بادها ابرهای سنگینی را با خود حمل کردند آن را به طرف زمین مرده‌ای سوق داده و از آن باران فرستاده و از انواع میوه‌جات و محصولات در آن زمین می‌رویانیم، مردگان را نیز به همین صورت زنده می‌گردانیم. این امثال برای این است که شما متذکر شده عبرت بگیرید.»

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ﴿٥﴾ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ ﴿٦﴾ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ﴿٧﴾ إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ﴿٨﴾ يَوْمَ تُبَلَى السَّرَائِرُ ﴿٩﴾ فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ﴿١٠﴾ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ ﴿١١﴾ وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ ﴿١٢﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ ﴿١٣﴾ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ ﴿١٤﴾ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا ﴿١٥﴾ وَأَكِيدُ كَيْدًا ﴿١٦﴾ فَمَهْلِكُ الْكَافِرِينَ أَهْمَهُمْ رُوَيْدًا ﴿١٧﴾﴾ [الطارق: ۵-۱۷].

«انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده است * او از آب جهنده ناچیزی آفریده شده است * آبی که از بین استخوان‌های پشت و استخوان‌های سینه بیرون می‌آید * بی‌گمان و بدون شک خداوند قادر است که دوباره انسان را بیافریند * در روزی که تمامی اسرار آشکار می‌گردد * در این هنگام انسان نه قدرتی دارد و نه یار و یاورى دارد * سوگند به آسمان برگرداننده (بخار آب به صورت باران و برف و غیره) * و سوگند به زمینی که شکاف برمی‌دارد (در رویدن گیاهان و غیره) * مسلماً قرآن سخن فیصله‌بخش است * و سخن بیهوده و گزافه‌ای نیست * آنان (دشمنان اسلام در مورد قرآن) پیوسته به نیرنگ می‌پردازند * و من هم در برابر آن نقشه و نیرنگ می‌ریزم * پس به کافران مهلت داده، به آن‌ها مهلت کمی ده تا با ایشان اتمام حجت کرده باشیم.»

﴿أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكُمْ رَجْعٌ بَعِيدٌ ﴿٣﴾ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ ﴿٤﴾﴾ [ق: ۳-۵].

«آیا هنگامی که مُردیم و به خاک تبدیل شدیم باز می‌گردیم، چنین بازگشتی بعید است * ما دقیقاً می‌دانیم که زمین چقدر از آن‌ها را می‌کاهد چون کتاب ما بسیار دقیق است «لوح المحفوظ»...»

﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ ﴿٥٨﴾ ءَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ﴿٥٩﴾ نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٦٠﴾ عَلَىٰ أَنْ تُبَدِّلَ أَمْثَلَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦١﴾ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾﴾ [الواقعة: ۵۸-۶۲].

«آیا در مورد نطفه‌ای که می‌جهانید اندیشیده‌اید * آیا شما آن را آفریده یا ما آن را می‌آفرینیم * ماییم که میان شما مرگ را مقدر کرده‌ایم و بر ما سبقت نتوانید جست * تا اینکه گروهی جانشین گروه اول شده و سرانجام شما را در جهانی که نسبت به آن چیزی نمی‌دانید، دوباره بیافرینیم * شما که پیدایش نخستین را دانسته و لمس کرده‌اید پس چرا درس عبرت نمی‌گیرید».

﴿تَحْنُ خَلَقْنَهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا﴾ ﴿۲۸﴾ [الإنسان: ۲۸].

«ما آن‌ها را آفریده و اندامشان را سفت و استوار نموده‌ایم و هر وقت بخواهیم انسان‌های دیگری را جایگزین ایشان می‌گردانیم».

﴿كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ ﴿۳۹﴾ فَلَا أَقْسَمُ بِرَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِنَّا لَقَدِرُونَ ﴿۴۰﴾ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِّنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿۴۱﴾﴾ [المعارج: ۳۹-۴۱].

«هرگز! ما آن‌ها را از چیزی که خودشان نیز می‌دانند آفریده‌ایم * سوگند به پروردگار خاورها و باخترها که ما می‌توانیم * جای ایشان را به کسانی بدهیم که از آن‌ها بهترند و هرگز ما از این عاجز نخواهیم بود».

﴿وَقَالُوا أَءِذَا كُنَّا عِظْلًا وَرَفْتًا أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ﴿۴۶﴾ قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا ﴿۴۷﴾ أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُعْذَبُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا ﴿۴۸﴾ يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِئْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۴۹﴾﴾ [الإسراء: ۴۹-۵۲].

«و می‌گویند آیا وقتی که ما به استخوان‌ها و تکه‌های خشک و پوسیده تبدیل شدیم دوباره آفرینش تازه‌ای خواهیم گرفت * بگو: شما سنگ باشید یا آهن باشید * یا چیز دیگری که فکر می‌کنید از این دو سخت‌ترند، با تعجب می‌گویند: چه کسی ما را باز می‌گرداند؟ بگو: آن خدایی که نخستین بار شما را آفرید، پس از آن سر را با استهزاء به سويت تکان داده و می‌گویند: پس کی این معاد خواهد رسید بگو: که شاید نزدیک باشد * روزی که خداوند را از گورهایتان فراخوانده و شما با حمد و ستایش اطاعت می‌کنید و گمان می‌برید که فقط مدت کمی در دنیا ماندگار بوده‌اید».

﴿يَقُولُونَ أَءِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ ﴿۵۰﴾ أَءِذَا كُنَّا عِظْلًا نَّخِرَةً ﴿۵۱﴾ قَالُوا تِلْكَ إِذَا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ﴿۵۲﴾ فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿۵۳﴾ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ﴿۵۴﴾﴾ [النازعات: ۱۰-۱۴].

«می‌گویند آیا دوباره به زندگی باز گردانده می‌شویم * آیا زمانی که ما به استخوان‌هایی پوسیده تبدیل شدیم؟ * با تمسخر می‌گویند: اگر چنین باشد واقعاً بازگشت زینباری خواهد

بود * تنها فقط با یک صدا (صدای صور) آن‌ها باز می‌گردند * ناگهان همه آن‌ها در دشت و صحرای محشر حاضر می‌شوند».

خداوند مسئله زندگانی پس از مرگ را در پنج موضع در سوره بقره نیز یادآور شده که به قرار زیر است:

یکم: در داستان بنی‌اسرائیل زمانی که بعد از پرستش گوساله همدیگر را کشتند. خداوند فرمود:

﴿ثُمَّ بَعَثْنَاكَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [البقرة: ۵۶].

«سپس بعد از مرگ شما را برانگیخته تا سپاسگزاری کنید».

دوم: آنجا که می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ [البقرة: ۲۴۳].

«کسانی که در حالی که هزاران نفر بودند از ترس مرگ از منازل خود خارج گشته، پس خداوند به آن‌ها گفت بمیرید سپس آن‌ها را زنده کرد، خداوند فضل خویش را شامل مردم ساخته، ولی بیشتر مردم شکرگزاری نمی‌کنند»^۱.

سوم: در داستان عزیز و ... می‌فرماید:

﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةً عَامًا ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَل لَّبِثْتَ مِائَةً عَامٍ فَانظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَىٰ الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [البقرة: ۲۵۹].

«آیا داستان مردی را که از روستایی می‌گذشت و منازل آن روستا روی هم ریخته و ویران شده بود شنیده‌ای که گفت: چگونه خداوند اجساد فرسوده مردم این روستا را پس از مرگ زنده خواهد کرد؟ خداوند او را یکصد سال میرانده و سپس زنده‌اش نمود و از وی پرسید: چه مدت درنگ کرده‌ای؟ مرد گفت: یک روز یا قسمتی از یک روز! به او گفت: خیر بلکه یکصد سال درنگ کرده‌ای به خوراک و نوشیدنی نگاه کن که اصلاً تغییر نکرده و به الاغت بنگر

۱- در آیه اشاره شده که مسایلی همچون مرگ و زندگی و ... فقط به اراده خداوند عز و جل صورت می‌گیرد (م).

(که چگونه فرسوده شده است) و تو را به عنوان نشانه برای مردم قرار خواهیم داد^۱ و به استخوان‌ها نگاه کن که چگونه آن‌ها را به یکدیگر پیوند زده و سپس بر آن‌ها گوشت می‌پوشانیم. هنگامی که این حقایق برایش روشن گردید، گفت: می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست».

چهارم: آنجا که خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ أَجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۶۰﴾ [البقرة: ۲۶۰].

«و زمانی که ابراهیم گفت: پروردگارا! به من نشان بده که چگونه را زنده می‌گردانی. فرمود: آیا ایمان نیاورده‌ای؟ گفت: چرا ولیکن می‌خواهم قلبم مطمئن شود فرمود: چهار پرنده را بگیر و آن‌ها را شناسایی کرده (و آن‌ها را سر بریده و درهم بیامیز) سپس بر سر هر کوهی قسمتی از آن‌ها را بگذار، بعد آن‌ها را صدا کن، آن‌ها به سرعت به سوی تو خواهند آمد و بدان که خداوند چیره با حکمت است».

پنجم: داستان اصحاب کهف که مدت سیصد سال شمسی (۳۰۹ سال قمری) در غار خفته بودند. قرآن کریم در اثنای آن چنین می‌فرماید:

﴿وَكَذَٰلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا﴾ [الكهف: ۲۱].

«و ما آن‌ها را پیدا نموده و حالتشان را برای مردم مکشوف ساختیم تا بدانند که وعده خدا حق است و بدون هیچ تردیدی قیامت خواهد رسید».

احادیث دال بر نزدیکی قیامت

امام احمد بن حنبل رحمته الله از انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

﴿بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ﴾.

۱- تا اینکه مردم از حادثه‌ای که برای تو پیش آمده درس عبرت گرفته و به زندگی پس از مرگ و قدرت لایزال خداوندی ایمان آورده و سعادت یابند (م).

«بعثت من و قیامت همچون این دو انگشت به هم نزدیک است و به انگشت سبابه و وسطی اشاره نمود»^۱.

امام احمد از جابرین عبدالله روایت می‌کند که فرمود: رسول خدا ﷺ برایمان خطبه خوانده و حمد و سپاس خداوند را آنچنان که او لایقش است، به جای آورد. سپس فرمود:

«همانا بهترین سخن، کتاب خداست و بهترین راهنمایی، راهنمایی محمد است و بدترین امور، نوآوری در دین است و هر بدعتی گمراهیست».

سپس صدایش را بالا برده و صورتش قرمز شده (هر گاه می‌خواست از قیامت سخن بگوید برافروخته شده انگار که می‌خواست در مورد حمله دشمن خبر دهد) و فرمود: «قیامت فرارسیده است، و با اشاره به دو انگشت سبابه و وسطی گفت: بعثت من و قیامت به این صورت است، قیامت صبح و عصر به سراغ شما می‌آید. هر کس مالی را به جای گذارد برای خانواده‌اش باشد و کسی که قرضی و بدهی یا فرزندان فقیری را به جای گذارد، مسئولیتش به من برگشته و به عهده من است»^۲.

امام احمد از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که فرمود: در حالی که رسول خدا ﷺ بر منبر ایستاده بود، فرمودند:

«بدانید که زندگی شما نسبت به زندگانی امت‌های پیشین، همچون زمان بین نماز عصر و مغرب است. تورات به اهل تورات (یهود) سپرده شد، ولی چون روز به نیمه رسید، خسته شده و دست از عمل برداشتند و یک قیراط^۳ پاداش گرفتند و سپس انجیل را به اهل انجیل سپردند و تا نماز عصر به آن عمل کرده و خسته شدند و یک قیراط پاداش گرفتند، سپس قرآن را به شما سپرده و تا نماز مغرب به آن عمل کردید و دو قیراط پاداش گرفتید، اهل تورات و انجیل معترض شدند و گفتند: عمل این‌ها کمتر و پاداششان بیشتر است. خداوند فرمود: آیا در پاداشتان به شما ظلمی شده است؟

۱- حدیث از جمله روایات صحیحین و صحیح ترمذی نیز می‌باشد. ترمذی می‌گوید: حدیث حسن صحیح.

۲- به جز امام احمد، این حدیث در مسلم، و ابن ماجه نیز آمده است. لفظ مسلم به این صورت است: «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ».

۳- قیراط در اصل عیاری است که جهت اندازه‌گیری و وزن و اینجا جهت تقریب ذهنی شنونده مثال زده شده است.

گفتند: خیر. فرمود: این فضل و کرم من است که آن را به هر کسی که بخواهم، می‌بخشم.

امام بخاری از حدیث سفیان ثوری از عبدالله بن دینار از ابن عمر رضی الله عنهما نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«اجل شما نسبت به امت‌های پیشین، فقط به اندازه مابین نماز عصر و مغرب می‌باشد، و شما نسبت به یهود و نصاری ...» و حدیث را تا آخرش بیان نموده است.^۱ همه این احادیث دلالت بر این دارند که آینده نسبت به گذشته بسیار ناچیز است و چون مدت زمان گذشته را فقط خدا می‌داند و مستند صحیحی جهت تعیین آن وجود ندارد، نمی‌توان مقدار باقیمانده را با در نظر گرفتن گذشته تعیین نمود. همین قدر کافی است که آینده نسبت به گذشته بسیار اندک است و دلالت آیات و احادیث بر این است که علم قیامت مختص خداوند بوده و هیچ مخلوقی از آن اطلاعی ندارد.

حدیثی هم وجود دارد که امام احمد در مسند خود از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آخرین روزهای حیاتش بعد از نماز عشا، از جا برخاست و فرمودند:

امشب را ببینید، پس از صد سال، دیگر هیچ کدام از ساکنین فعلی زمین زنده نخواهند بود.

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: «مردم در حالی که فکر می‌کردند منظور رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم به پا شدن قیامت است متفرق شدند. در حالی که رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده بودند: «از ساکنین فعلی زمین کسی باقی نخواهند ماند» و منظورش به پایان رسیدن آن قرن بوده است لاغیره».^۲

این تفسیر یکی از صحابه و برداشتش از این حدیث است و مطمئناً از برداشت هر کس دیگری دقیق‌تر می‌باشد که هدف رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم از بین رفتن تمام موجودات روی زمین پس از صد سال از زمان ایراد این حدیث بوده است نه فراسیدن قیامت و روز جزا.

۱- امام احمد نیز حدیثی به همین معنا از ابن عمر روایت کرده است.

۲- به روایت بخاری و مسلم.

آیا این مطلب مختص همان قرن بوده یا شامل همه قرون می‌شود؟ بدیهی است اختصاصش به قرن اول هجری، بیشتر است. چون در طول تاریخ افرادی وجود داشته‌اند که عمرشان از صد سال تجاوز کرده است. امام احمد از جابر بن عبدالله روایت می‌کند که رسول الله ﷺ یک ماه قبل از وفاتشان فرمودند:

«از من در مورد قیامت می‌پرسید، علمش نزد خداوند است، به خداوند سوگند: امروز بر زمین هیچ نفس زنده‌ای وجود ندارد که صد سال دیگر زنده باشد»^۱.

امام مسلم از حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت می‌کند که فرمودند: وقتی اعراب به خدمت حضرت رسول خدا ﷺ می‌رسیدند، از او در مورد قیامت می‌پرسیدند که کی فرامی‌رسد؟ رسول الله ﷺ به جوانترینشان نظر افکنده و می‌گفتند: اگر این جوان زنده بماند، قیامت شما قبل از پیر شدنش، فرا خواهد رسید.

امام مسلم از انس بن مالک نقل می‌کند که فرمود: یکی از غلامان مغیره بن شعبه که از همسالان من بود، از کنار رسول خدا ﷺ گذشت و رسول الله ﷺ فرمود: «اگر عمر این جوان دراز باشد، قبل از پیریش قیامت شما فرا خواهد رسید»^۲.

تعدد این روایات دلالت بر تعداد سؤالات مطرح شده بر رسول الله ﷺ دارد و منظور فرارسیدن قیامت با پیر شدن آن جوان نیست، بلکه منظور فرارسیدن قیامت آن افراد یعنی به اتمام رسیدن عصر و قرنشان می‌باشد و احادیث این را می‌رساند که هر انسانی با مرگ وارد قیامت می‌شود و به نوعی قیامتش فرامی‌رسد. به جهت اینکه پرونده اعمالش بسته شده و سعادت و شقاوتش معلوم می‌گردد. بعد از آن هر گاه مدت عمر دنیا به پایان رسید، قیامت به امر خدا فرارسیده و همه انسان‌ها جهت آن جمع می‌شوند که در فصولی بعدی مفصلاً خواهد آمد.

فصل چهارم: مدعیان دروغین نبوت قبل از قیامت

امام مسلم از جابر بن سمره نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «قبل از فرارسیده قیامت دروغگویانی خواهند آمد».

جابر فرمود: از آن‌ها پرهیز نمایید.

۱- امام مسلم نیز این حدیث را روایت کرده است.

۲- به روایت بخاری.

در صحیح بخاری از ابوهریره روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «قیامت فرا نخواهد رسید تا اینکه نزدیک به ۳۰ دجال دروغین پیدا شده که هر کدام ادعای پیامبری می‌کنند»^۱.

امام احمد از ابوهریره نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه ۳۰ دجال دروغین که ادعای نبوت می‌کنند به وجود آیند و تا اینکه اموال فراوان شود و تا اینکه فتنه‌ها فرارسد و هرج و مرج به وجود آید»^۲. گفته شد:

هرج و مرج چیست؟ فرمودند: «القتل القتل القتل» سه بار^۳.
ابوداود از ابوهریره نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه ۳۰ دجال دروغین ظاهر شود و همه آن‌ها بر خدا و رسولش دروغ می‌بافند».

در صحیح مسلم از حدیث ثوبان، مولای رسول خدا ﷺ، از رسول خدا نقل شده است که فرمودند:

«در اتم ۳۰ دجال دروغین خواهد آمد که همگی ادعای نبوت می‌کنند. در حالی که من آخرین پیامبران بوده و بعد از من پیامبری نخواهد آمد»^۴.
امام احمد از ابوبکره نفع بن حارث نقل می‌کند که او قبل از اینکه رسول خدا ﷺ در مورد مسیلمه چیزی بگوید، چیزهایی گفته بود. روزی رسول خدا ﷺ برخاسته و فرمودند:

«اما بعد: در مورد این مردی که سخن از او بسیار است، باید بگویم که او یکی از ۳۰ دجال کذابی است که قبل از قیامت ظهور می‌کنند و وحشت مسیح دجال^۵ تمامی

۱- مراجعه شود به صفحه ۲۹ که حدیث به طور کامل در آنجا بیان شده است و مسلم نیز به همین لفظ این حدیث را نقل کرده است.

۲- این روایت به شرط مسلم است.

۳- دجال مسیح همان است که ظهورش یکی از علامات بزرگ قیامت بوده و مردم را گشته و سپس زنده می‌گرداند و در نهایت به دست حضرت عیسیٰ علیه السلام کشته خواهد شد. داستانش مفصلاً خواهد آمد.

شهرها را فرامی‌گیرد؛ جز مدینه، چون بر هر دری از درهایش دو فرشته ایستاده و وحشت دجال را از آن دور می‌کنند».

فصل پنجم: مسایل دال به نزدیک شدن قیامت

تخریب کعبه مشرفه

امام احمد از عبدالله بن عمرو نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «مردی با ساق‌های بلند، کعبه را ویران خواهد کرد، زینتش را دزدیده و جامه‌اش را بیرون می‌آورد. حالا برایم مجسم است زمانی که او با سری تاس و پاهایی خمیده و کج با کمان و کلنگش به کعبه ضربه می‌زند»^۱.

ابوداود در باب «نهی از تحریک مردم حبشه» حدیثی را از عبدالله بن عمرو روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند:

«با مردم حبسه تا زمانی که به شما کاری ندارند کاری نداشته باشید؛ زیرا هیچ کس کنز و زیورآلات کعبه را غارت نمی‌کند مگر ذوالسویقتین^۲ از حبشه».

امام احمد از ابن عباس روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «مثل این است که من به او نگاه می‌کنم، مردی سیاه چهره با پاهایی خمیده کعبه را سنگ به سنگ ویران می‌کند»^۳.

حافظ ابوبکر بزاز از ابوهریره روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «ذوالسویقتین از حبشه کعبه را ویران می‌کند»^۴.

پادشاهی بعضی از ستمکاران

امام بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

۱- حدیث فقط در مسند احمد آمده، ولی اسناد آن قوی است.

پاهای خمیده : کسی که جلو پایش نسبت به پشت پایش به هم‌دیگر نزدیکتر باشد و شاید به معنای کسی است که با پشت پایش راه می‌رود.

۲- ذوالسویقتین : مردی با ساق‌های بلند که در حدیث قبل ذکر شد.

۳- بخاری نیز این حدیث را روایت کرده است.

۴- به روایت بخاریت و مسلم.

«قیامت فرانمی‌رسد تا زمانی که مردی از قبیله قحطان که مردم را با عصایش براند به سرکار آمده و حکمرانی نماید».

امام احمد رحمته از ابوهریره رضی الله عنه نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«شب و روز به پایان نمی‌رسد مگر زمانی که مردی از بردگان به نام جهجاه حکمرانی کند»^۱.

آتش در سرزمین حجاز

بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«قیامت برپا نمی‌شود تا زمانی که آتشی در حجاز به پا شده و گردن شترهای سرزمین بصری را روشن سازد»^۲.

ظهور فحشا و منکرات

در صحیحین از حدیث شعبه از قتاده از انس آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

۱- حدیث را مسلم نیز روایت کرده است. شب و روز به پایان نمی‌رسد: قیامت فرانخواهد رسید.

۲- بعد از این حدیث، بسیاری از مورخین از جمله ابن کثیر وقوع چنین آتشی در سرزمین حجاز را نقل کرده‌اند. ابن کثیر می‌گوید: شیخ شهاب‌الدین ابوشامه که یکی از محدثین زمان خودش و استاد مورخین عصرش بود چنین می‌گوید:

در پنجم جمادی‌الثانی سال ۶۵۴ هجری آتشی در مدینه نبوی به وجود آمد که در بعضی نواحی طولش به چهار فرسخ و عرضش به چهار میل می‌رسید، سنگ را ذوب می‌کرد تا مثل سرب شده سپس همچون زغال سیاه می‌گردید و مردم با نورش در شب تا تیماء می‌رفتند و یک ماه طول کشید. مردم مدینه آن را به یاد داشته و شعرها در موردش سروده‌اند. قاضی القضاة صدرالدین علی بن ابوالقاسم حنفی قاضی احناف دمشق نیز از پدرش شیخ صفی‌الدین استاد احناف بصری روایت می‌کند که صبح آن روز بسیاری از اعراب در منطقه بصری به او خبر داده‌اند که آن‌ها شب گذشته بر اثر نور آتش حجاز گردن شترهای خود را دیده‌اند والله اعلم.

باید گفت: شاید این مطلب صحت داشته باشد ولیکن ما نمی‌توانیم به طور قطع آن را به حدیث مذکور از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ربط دهیم، بلکه ما به صحت اخبار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدون تعیین، یقین داریم والله اعلم.

«از علامت‌های قیامت کم شدن علم و فراگیری جهل و ازدیاد زنا و شرابخواری و کم شدن مردان و کثرت زنان است تا جایی که هر پنجاه زن یک سرپرست مرد داشته باشند».

بازگشت چشمه‌ها و نهرهای جاری به سرزمین عرب

مسلم و امام احمد از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «روز و شب به پایان نخواهد رسید تا اینکه دوباره نهرها و چشمه‌های جاری به سرزمین عرب باز گردد».

بازگشت مردم به بت پرستی

بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: قیامت فرامی‌رسد تا اینکه گروهی از زنان قبیله «دوس» دوباره به طرف «ذی الخصله» همان بتی که در جاهلیت آن را می‌پرستیدند باز گردند. در صحیح مسلم از عایشه روایت شده است که فرمود: شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «شب و روز به پایان نخواهد رسید تا اینکه دوباره لات و عزی پرستیده شوند».

گفتم: یا رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی آیه:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ [الصف: ۹].

«خداست که پیامبر خود را همراه با هدایت و دین راستین (اسلام) فرستاده تا این آیین را بر همه آیین‌های دیگر چیره گرداند هر چند مشرکان دوست نداشته باشند».

نازل گردید گمان کردم که همیشگی است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «این دین تا زمانی که خدا بخواهد ادامه خواهد داشت. سپس خداوند باد لطیفی را فرستاده و تمام مؤمنان را، حتی کسانی که در قلبشان به اندازه مثقال خردلی از ایمان وجود دارد، می‌میراند و تنها کسانی می‌مانند که در درونشان هیچ خیری وجود ندارد. آن‌ها دیگر بار به دین پدرانشان باز می‌گردند».

کوه طلا در رود فرات

مسلم از ابوهریره روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «قیامت فرانخواهد رسید تا اینکه کوهی از طلا در رود فرات پدید آمده که مردم بر آن جنگیده و از هر صد نفر ۹۹ کشته می‌شوند و هر کسی می‌گوید: شاید من همان یک نفری باشم که زنده می‌مانم.»

در روایتی از مسلم نیز آمده است:

«نزدیک است که رود فرات گنجی از طلا را نمایان سازد هر کسی حاضر شد چیزی از آن را بر ندارد»^۱.

تقارب زمان

امام احمد از ابوهریره نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه زمان آنقدر به هم نزدیک شود که سال همچون ماه و ماه همچون هفته و هفته همچون یک روز و یک روز همچون یک ساعت و یک ساعت همانند سوزاندن یک برگ خشک درخت خرما بگذرد»^۲.

از بین رفتن امانتداری

در صحیح بخاری از حدیث عطاءبن یسار از ابوهریره نقل شده است که بادیه‌نشینانی خدمت رسول خدا ﷺ آمد و پرسید: قیامت کی برپا می‌شود؟ فرمودند: «هر گاه امانت گم شد، منتظر قیامت باش». گفت: ای رسول خدا ﷺ! گم شدن امانت یعنی چه؟ فرمودند:

«إِذَا وَسَدَّ الْأَمْرُ إِلَىٰ غَيْرِ أَهْلِهِ».

«هر گاه کارها را به بی‌لیاقتان واگذار نمایند».

فراگیری فساد

امام احمد از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

۱- امام احمد نیز این روایت را نقل کرده است.

۲- اخبار از سریع‌گذشتن وقت و بی‌برکت شدن آن است که انسان نمی‌داند چگونه وقتش می‌گذرد.

«قیامت بر بدترین انسان‌ها برپا می‌شود»^۱.

امام احمد از انس بن مالک از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: قیامت نخواهد رسید تا زمانی که در زمین کلمه «لااله الاالله» گفته نشود و در روایت مسلم آمده است.

«قیامت نخواهد رسید تا زمانی که در زمینه کلمه «الله، الله» گفته نشود».

احمد و مسلم از انس روایت می‌کنند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

قیامت بر کسی که «الله، الله» می‌گوید برپا نمی‌شود».

در تفسیر «تا زمانی که در زمین کلمه «الله، الله» گفته نشود» دو روایت وجود دارد: یکم: از بین رفتن نهی از منکر و اینکه اگر فردی منکری را مرتکب شود، هیچ کس توبیخش نمی‌کند.

دوم: عدم وجود ذکر خدا در زمین به صورتی که آنقدر زمانه فاسد شده و فسق و طغیانگری به اوج می‌رسد و بشر از فطرت خود خارج می‌شود که هیچ نام الله را بر زبان نمی‌آورد^۲ و این با حدیث «لااله الاالله» تناسب دارد.

جنگ با یهودیان

امام احمد و مسلم از ابوهریره نقل می‌کنند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه مسلمانان با یهود بجنگند و بر آن‌ها پیروز شده، آن‌ها را بکشند تا جایی که یهودی خود را پشت سنگ و درخت پنهان می‌کند، ولی سنگ و درخت به صدا درمی‌آید و می‌گوید: ای مسلمانان، ای بنده خدا، این یهودی پشت من است بیا و او را بکش. مگر درخت غرقه که از درختان یهود است»^۳.

۱- به روایت مسلم.

۲- شاید بهتر است گفته شود این زمانی است که خداوند با بادی لطیف و نرم مؤمنان را می‌میراند و سپس مدتی کفر در جهان فراگیر شده و بعد از آن قیامت برپا می‌شود (م).

۳- درخت غرقه همان درخت ابوجهل است که گویند یهودیان بر کاشتن آن در سرزمین‌های اشغالی و دیگر مناطق مسکونی خود بسیار مشتاق و علاقمند هستند. چون این روایت در کتاب‌های آن‌ها نیز وجود دارد والله اعلم (م).

باب دوم:

بزرگترین علامت قیامت

فصل یکم : ذکر اجمالی علامات قیامت

فصل دوم : جنگ بزرگ اسلام و رومیان

فصل سوم : احادیث و روایات مسیح دجال

فصل چهارم : نزول عیسی بن مریم علیه السلام

فصل پنجم : پیدایش یاجوج و ماجوج

فصل ششم : حیوانی از زمین خارج گشته و با مردم سخن می گوید

فصل هفتم : طلوع خورشید از مغرب

فصل هشتم : دودی که در آخرالزمان پیدا می شود

فصل نهم : آتشی که قبل از قیامت از انتهای عدن برمی خیزد

فصل یکم: ذکر اجمالی علامات قیامت

بخاری از عوف بن مالک اشجعی رضی الله عنه روایت می‌کند که گوید: در غزوه تبوک در حالیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در قبه آدم ایستاده بود، به خدمتش رسیدم که فرمودند:

«قبل از رسیدن قیامت، شش چیز را بشمار: وفات من، فتح بیت المقدس، مرگی که همچون قعوص گوسفندان شما را در برمی‌گیرد^۱، فراوانی و کثرت مال تا جایی که فرد صد دینار می‌گیرد و هنوز ناراحت است، فتنه‌ای که بلا استثناء وارد همه منازل عرب می‌گردد^۲، فراوانی و کثرت مال تا جایی که فرد صد دینار می‌گیرد و هنوز ناراحت است، فتنه‌ای که بلا استثناء وارد همه منازل عرب می‌گردد، سپس صلیحی که بین شما و رومیان انجام می‌گیرد، ولی با آنها با لشکری که هشتاد پرچم داشته و زیر هر پرچم ۱۲۰۰۰ سرباز قرار دارد بامدادان به شما حمله می‌کنند^۳.

امام احمد و مسلم از طریق قتاده سدوسی از ابوهریره نقل می‌کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«قبل از شش حادثه به کارنامه اعمال خود رسیدگی کنید: قبل از طلوع خورشید از مغرب، ظهور دجال، دخان، دابه الارض و وقت انزوای مردم به علت کثرت فتنه‌ها و فرارسیدن قیامت»^۴.

امام احمد از حذیفه بن اسید روایت می‌کند که فرمود: در حالی که ما از قیامت یاد می‌کردیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر ما وارد شده و می‌پرسیدند: چه بحثی دارید؟ گفتیم: در مورد قیامت صحبت می‌کنیم. فرمودند:

-
- ۱- قعوص گوسفندان: مرضی است که به گوسفندان رسیده و سریعاً آنها را می‌کشد.
 - ۲- بعضی از دانشمندان مثال تلویزیون را در تطبیق این فتنه زده‌اند. چون تمام منازل مسلمانان و عرب از این فتنه و این جعبه جادویی بی‌نصیب نبوده و از شرش درامان نمانده است والله اعلم (م).
 - ۳- یعنی تعداد لشکر آنها ۹۶۰۰۰ نفر می‌باشد. این روایت نزد ابوداود و ابن ماجه و طبرانی نیز وجود دارد. با این تفاوت که ابوداود کمی آن را طولانی‌تر روایت کرده است.
 - ۴- این حدیث به لفظ دیگری نیز روایت شده ولی به همین معنا در مسلم و مسند احمد تکرار شده است.

«قیامت نمی‌رسد تا اینکه ۱۰ علامت را ببینید: دخان، دجال، دابه، طلوع خورشید از مغرب، نزول عیسی بن مریم یا جوج و مأجوج و سه خسوف یکی در مغرب و یکی در مشرق و یکی در جزیره‌العرب و آخرینشان آتشی است که در عدن برپا شده و مردم را به سوی صحرای محشر سوق می‌دهد»^۱.

در روایتی آمده است: «آتشی که در عدن برپا شده و مردم را به طرف صحرای محشر می‌راند هر جا ایستادند می‌ایستند و هر جا خوابیدند با آن‌ها متوقف می‌شود»^۲.

فصل دوم: جنگ بزرگ اسلام و رومیان

امام مسلم و احمد از یسیرین جابر روایت می‌کنند که گفت: طوفان سرخی در کوفه شدت گرفت. مردی که ورد زبانش «ای عبدالله بن مسعود قیامت فرارسیده است» بود، بر وی وارد شد. عبدالله که تکیه داده بود، نشست و فرمود:

«قیامت نمی‌رسد مگر زمانی که نه میراثی تقسیم شود و نه غنایم جنگی مردم را خوشحال کند» سپس با دست به طرف شام اشاره نمود و فرمود: دشمنی که جهت جنگ با مسلمانان گردهم می‌آیند و مسلمانان نیز با آن‌ها وارد معرکه می‌شود گفت: منظورت روم است؟ فرمود: آری، در این جنگ درگیری سختی رخ خواهد داد، گروهی از سپاه اسلام پیمان بسته که زندگی خود را در گروه پیروزی بر دشمن بگذارند و وارد معرکه شده آنقدر می‌جنگند تا شب فرارسیده و هیچ کدام از طرفین نتیجه نمی‌گیرند و آن گروه از بین می‌رود، فردایش گروهی دیگر با همین هدف وارد شده و تا شب مبارزه می‌کنند که بدون نتیجه همه گروه متلاشی شده و از بین می‌رود. روز سوم نیز همین اتفاق می‌افتد و در روز چهارم مسلمانان به صورت دسته‌جمعی و همگی بر رومیان حمله کرده و آن‌ها را شکست داده و چنان کشت و کشتاری رخ می‌دهد که هرگز سابقه نداشته است یا فرمود: دیگر تکرار نخواهد شد، تا جایی که وقتی پرنده‌ای از بالای اجساد مردگان می‌گذرد، قبل از اینکه به آخر برسد، از ترس و وحشت دق مرگ شده و می‌میرد و وقتی آمارگیری می‌کنند، می‌بینند که خانواده‌ای که صد مرد جنگجو

۱- تفصیل همه این علامات خواهد آمد.

۲- این روایت امام احمد است. مسلم نیز از حدیثی به صورت مرفوع و موقوف روایت کرده است. اصحاب هم آن را روایت کرده‌اند. ترمذی می‌گوید: حدیث حسن صحیح است.

داشته از آن‌ها حتی یک نفر نیز باقی نمانده است. کدامین غنیمت خوشحالشان کند و چگونه میراث تقسیم کنند. در این حالت اسفناک است که خبر وحشتناک‌تری می‌رسد: دجال به دیار و اهل و فرزندان‌شان حمله کرده است، هر چه در دست دارند رها کرده و به طرفش می‌روند، در مقدمه لشکرشان ۱۰ سواره را به جلو می‌فرستند که رسول خدا ﷺ فرمود: «من نام، نام پدران، نام اسب‌هایشان را می‌دانم. آن‌ها در آن زمان بهترین سواران روی زمین هستند».

فصل سوم: احادیث و روایات مربوط مسیح دجال

امام احمد از هشام بن عامر انصاری رضی الله عنه روایت می‌کند که به همسایه‌هایش گفت: شما به جای من نزد افرادی می‌روید که نه نسبت به من به رسول خدا ﷺ نزدیکتر بوده‌اند و نه حدیثش را بهتر درک می‌کرده‌اند. من از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «از زمان خلقت آدم تا قیامت، مسئله‌ای بزرگتر از ظهور دجال وجود ندارد».

امام مسلم از عامر بن شرحبیل شعبی - شعب همدان - روایت می‌کند که او نزد فاطمه بنت قیس، خواهر ضحاک بن قیس یکی از زنانی که در اوایل امر هجرت کرده بود، رفته و گفت: می‌خواهم حدیثی را برایم روایت کنی که خودت شخصاً از رسول خدا ﷺ شنیده باشی. فاطمه گفت: اگر بخواهی همین کار را خواهم کرد. عامر گفت: آری، روایت کن. گفت:

با ابن المغیره^۱ که یکی از بهترین جوانان قریش در آن زمان بود ازدواج کردم. او در اولین غزوه رسول خدا ﷺ مجروح شد و وقتی بیوه شدم. خواستگاران از صحابه به سراغم آمدند که عبدالرحمن بن عوف یکی از آن‌ها بود و رسول خدا ﷺ مرا برای اسامه بن زید خواستگاری نمود. چون من شنیده بودم که رسول خدا ﷺ گفته است

۱- ابوحفص بن عمرو بن مغیره که تا خلافت عمر زنده بود است و بر اساس روایت دیگری از مسلم فاطمه از وی سه طلاقه شده بود. او در جنگ بدر زخمی شده، ولی وفات نکرد و فاطمه در اینجا بعضی از فضایلش از جمله شرکت در اولین غزوه رسول خدا ﷺ و اینکه از بهترین جوانان قریشی بوده را ذکر نموده است.

که: «هر کس مرا دوست دارد، باید اسامه را نیز داشته باشد»، گفتم اختیار من در دست شماست، عقدم را با هر کس صلاح می‌بینی ببند.»

فرمود: فعلاً به منزل ام شریک برو (ام‌شریک زنی سرمایه‌دار از انصار بود که دستش در راه خدا باز بود و مهمانان زیادی بر او وارد می‌شدند) قبول کردم. دوباره فرمود: نه، این کار را نکن در منزل ام شریک رفت و آمد زیاد می‌شود و من می‌ترسم ناخواسته روسریت بیفتد یا لباست بالا رود و مردم عورتت را ببینند و خوشت نیاید. نزد پسر عمویت عبدالله بن ام‌مکتوم برو (او مردی نابینا از بنی‌فهر قریش و هم‌قبیله فاطمه بود) و من به منزل او منتقل شدم. عده‌ام تمام شده بود که منادی رسول خدا ﷺ ندا زد «الصلاة جامعة»^۱ به مسجد رفته و در صف زنان ایستاده و با رسول خدا ﷺ نماز گزاردم. بعد از نماز رسول خدا ﷺ با چهره‌ای خندان بر منبر نشسته و دستور داد همه سر جایشان بنشینند و فرمود: آیا می‌دانید چرا شما را جمع کرده‌ام؛ گفتند: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: به خدا سوگند، نه می‌خواهم شما را به کاری تشویق کنم و نه می‌خواهم شما را بترسانم. تمیم داری که نصرانی بوده است مسلمان شده و با من بیعت کرده است، او داستانی را تعریف می‌کند که با چیزهایی که من در مورد مسیح دجال به شما گفته‌ام، تطابق دارد. او چنین تعریف می‌کند: با ۳۰ نفر از قبیله‌های لخم و جزام سوار کشتی شده‌اند که طوفان و امواج دریا آن‌ها را یک ماه در دریا سرگردان کرده است و به جزیره‌ای رسیده‌اند، نزدیک جزیره لنگر انداخته و بر قایق‌های کشتی سوار شده و وارد جزیره شده‌اند. در بدو ورود، با حیوانی بزرگ و پرمو روبه‌رو شده که از کثرت موهایش سرش از دمش مشخص نبود. به او گفتند: وای به حالت تو چه هستی؟ گفت من جساسه‌ام. گفتند: جساسه چیست؟ گفت: به طرف این مرد در دیر بروید که مشتاق شنیدن اخبار شماست. وقتی اسم آن مرد را برد، ترسیدیم که خود شیطان باشد. به سرعت به طرف دیر رفته و وارد شدیم که ناگهان با بزرگترین انسانی که تا به حال دیده بودیم، برخورد کردیم. او خیلی محکم بسته شده بود، دست‌هایش به دور گردنش و پاهایش را با آن بسته بودند. گفتیم: وای به حالت تو چه هستی؟ گفت: شما توانسته‌اید مرا بشناسید. شما که هستید؟ گفتیم: ما

۱- هر گاه رسول خدا ﷺ می‌خواست مردم را جهت امری فراخواند و آن‌ها را در مسجد جمع نماید، منادی ایشان این لفظ را به کار می‌برد.

مردمانی از عربیم که بر یک کشتی بوده‌ایم و طوفان و امواج ما را به اینجا کشانده است با استفاده از قایق‌های کشتی وارد این جزیره شده‌ایم که با حیوانی پرمو که از کثرت موهایش سرش از دمش مشخص نبود برخورد کردیم و گفتیم تو چه هستی؟ گفت: من جساسه‌ام. گفتیم: جساسه چیست؟ گفت: به سوی این مرد در دیر بروید که مشتاق شنیدن اخبار شماسست و چون از او ترسیده بودیم و فکر کردیم شیطان است، به سرعت خودمان را به تو رساندیم. گفت: از نخل بیسان بگوئید؟ گفتیم: از کدامین شأنش می‌پرسی؟ گفت: آیا ثمر می‌دهد؟ گفتیم: آری. گفت: نزدیک است که ثمرش قطع شده و دیگر ثمر ندهد. گفت: از دریاچه طبریه بگوئید. گفتیم: از کدامین شأنش می‌پرسی: گفت: آیا هنوز آب دارد؟ گفتیم: آری آبش زیاد است و اطرافیان با آبش کشاورزی می‌کنند. گفت: به زودی آبش تمام خواهد شد. گفت از چشمه زُعر^۱ بگوئید. گفتیم: از کدامین شأنش می‌پرسی؟ گفت: آیا هنوز آب دارد و مردم با آبش کشاورزی می‌کنند؟ گفتیم: آری آبش زیاد است و مردم با آبش کشاورزی می‌کنند. گفت: از نبی امیین بگوئید که چه کار کرده است؟ گفتیم: در مکه مبعوث شده و به مدینه هجرت کرده است. گفت: آیا عرب با او جنگیده است؟ گفتیم: آری، و به او خبر دادیم که او بر عرب‌های اطرافش پیروز شده و از او پیروی می‌کنند. گفت: آیا چنین شده است؟ گفتیم: آری. گفت: خیر و صلاح آن‌ها در این است که از وی پیروی کنند و من خودم را به شما معرفی می‌کنم! من مسیح دجال هستم و نزدیک است که اجازه خروج بگیرم و وقتی خارج شوم، در عرض چهل شبانه‌روز هیچ روستایی نخواهد ماند مگر اینکه واردش شوم به جز مکه و طیبه که این دو بر من حرام شده‌اند و هر گاه بخواهم وارد یکی از این دو بشوم، فرشته‌ای با شمشیری برنده جلوم را می‌گیرد و بر هر دری از درهای این دو نگهبانانی از فرشتگان گماشته شده‌اند. رسول خدا ﷺ با نیزه به منبر کوئید و گفت طیبه اینجاست، طیبه اینجاست، طیبه اینجاست (یعنی مدینه). ای مردم، آیا این سخنان را قبلاً از من شنیده‌اید گفتند: آری. فاطمه: من از سخنان تمیم خوشم آمد و خوشحالم که با سخنان من در مورد دجال و مکه و مدینه مطابقت دارد. آگاه باشید که او در دریای شام یا در دریای یمن است. خیر، بلکه او را از طرف مشرق خواهد آمد، او از طرف مشرق خواهد آمد.

۱- زُعر چشمه‌ای است در شام در نزدیکی روستایی به همین نام.

فاطمه گوید: من این حدیث را از رسول خدا ﷺ حفظ نموده‌ام^۱.

بخاری از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: در خواب دیدم که طواف کعبه می‌کنم. ناگهان مردی گندمگون با موهای صاف که از موهایش قطره‌های آب می‌چکید را دیدم. پرسیدم: این کیست؟ گفتند: ابن مریم، سپس رفتم و متوجه مرد تنومند سرخ‌پوستی شدم که موهای مجعدی داشته و یکی از چشم‌هایش کور بود و همچون انگوری نمایان شده بود. گفتند: این دجال است. ابن قطن خزاعی از همه ردم به او شبیه‌تر است.

احمد از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: همه پیامبران دجال را برای امتشان توصیف کرده‌اند و من بهتر از همه پیشینیان او را توصیف خواهم نمود. او یک چشم است و خداوند تعالی یک چشم نیست، چشم راستش همچون انگوری بالا آمده است^۲.
ترمذی از ابن عمر روایت می‌کند که از رسول خدا ﷺ در مورد دجال سؤال شد. فرمودند:

«آگاه باشید که خداوند شما یک چشم نیست و دجال یک چشم دارد، چشم راستش همچون انگوری بالا آمده است»^۳.

امام احمد از انس نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «پیامبری نیامده مگر اینکه امتش را از یک چشم دروغگو (دجال) بیم داده است. آگاه باشید که او یک چشم است و خداوند شما یک چشم نیست و بین دو چشمش نوشته شده: کافر»^۴.

امام احمد از انس بن مالک روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

۱- به روایت احمد، ابوداود، ترمذی و نسائی.

۲- اسناد این حدیث جید (نیکو) است.

۳- ترمذی حدیث را حسن صحیح خوانده و در بعضی از نسخه‌های ترمذی: حسن غریب از حدیث بن عمر ثبت شده است. در این باب احادیثی از سعد، حذیفه، ابوهریره، اسماء، جابر بن عبدالله، ابوبکر، عایشه، انس، ابن عباس و خلتان بن عاصم نیز روایت شده است.

۴- به روایت بخاری و مسلم.

«دجال می‌آید و همه کره زمین را طی می‌کند مگر مدینه و مکه. به مدینه می‌آید، بر هر دری از درهایش عده‌ای از فرشتگان ایستاده‌اند به شوره‌زار جُرُف^۱ رفته و خیمه‌هایش را برپا می‌کند. مدینه سه مرتبه سخت می‌لرزد و تکان می‌خورد که در نتیجه همه مردان و زنان منافق به سویش می‌روند»^۲.

مسلم از نواس بن سمعان روایت می‌کند که فرمود:

«در یک بامداد آنقدر رسول خدا ﷺ در مورد دجال صحبت فرمود و آنقدر بالا و پایین کرد که ترسیدیم او در نخلستان‌های اطراف مدینه باشد. به نزدش رفتیم. او که فکر ما را خوانده بود، فرمود: چه می‌خواهید؟ گفتیم: ای رسول خدا ﷺ! امروز صبح آنقدر در مورد مسیح دجال سخن گفتید که ترسیدیم او در همین نخلستان‌های اطراف مدینه باشد. فرمود: ترس من بر شما از چیزهایی غیر از دجال است. اگر دجال در حیات من بیاید، خودم با او طرف خواهم شد، و اگر بعد از من بیاید، هر کس باید مواظب خودش باشد و خداوند خلیفه من بر همه مسلمانان است. او جوانی با موهای مجعد و فر است که یکی از چشمانش برآمده است. او تقریباً شبیه عبدالعزی بن قطن از قبیله خزاعه است^۳. اگر به او برخوردید، اوایل سوره کهف را بخوانید. او در راه بین شام و عراق ظاهر شده و به چپ و راستش حرکت می‌کند. ای بندگان خدا! استوار و ثابت قدم باشید. گفتیم: ای رسول خدا ﷺ، چقدر در زمین می‌ماند؟ فرمود: چهل روز که روز اولش به اندازه یک سال شما طول می‌کشد و روز بعدش به اندازه یک ماه و روزی نیز به اندازه یک هفته و بقیه ایامش همچون روزهای شماس است. پرسیدیم: یا رسول الله ﷺ! آیا در آن روزی که طولش یکسال است، نماز یک روز را بخوانیم فرمود: خیر بلکه خودتان اوقات را محاسبه کنید. گفتیم یا رسول خدا ﷺ! سرعتش بر روی زمین چقدر است؟ فرمود: همچون ابری که باد پشتش افتاده و آن را به جلو می‌راند. او نزد قومی رفته و آن‌ها را به سوی خودش دعوت می‌کند. آن‌ها دعوتش را می‌پذیرند. بلافاصله رو به آسمان کرده و می‌گویند بار! و آسمان شروع به باریدن می‌کند و به

۱- شوره‌زار جُرُف، منطقه‌ای است در نزدیکی مدینه منوره.

۲- در صحیح مسلم نیز شاهد دارد.

۳- مردی که در زمان رسول خدا ﷺ می‌زیست و رسول خدا ﷺ دجال را به وی تشبیه کرده است

زمین دستور می‌دهد که برویان! و زمین نیز بلافاصله می‌رویاند. وقتی شب هنگام حیواناتشان از چراگاه برمی‌گردند، پشم و مویشان به بلندترین حد ممکن رسیده و پستان‌هایشان مملو از شیر گشته و اجسامشان بی‌حد فربه شده است. سپس نزد قومی دیگر رفته و آن‌ها را به سوی خودش دعوت می‌کند، ولی آن‌ها نمی‌پذیرند. آن‌ها را رها کرده در حالی که به چنان قحطی دچار می‌شوند که همه داراییشان را از دست می‌دهند. او از ویرانه‌ای می‌گذرد به آن دستور می‌دهد که گنج‌هایت را بیرون بریز، آن گنج‌ها بیرون آمده و همچون پیروی زنبورهای عسل از ملکه خود به دنبالش راه می‌افتند. سپس مردی را در عنفوان جوانی آورده و بدنش را با شمشیر دو نیم می‌کند که فاصله هر قسمت با دیگری، به اندازه فاصله بین تیرانداز و هدفش است، ولی وقتی او را صدا می‌کند، او با چهره‌ای درخشان و خندان به طرفش می‌آید. در این حالت خداوند عیسی مسیح را مبعوث می‌کند. او در دو لباس زردرنگ مایل به قرمز^۱ در حالی که دو دستش را بر بال دو فرشته قرار داده در نزدیکی مناره البیضاء در شرق دمشق فرودمی‌آید و وقتی سرش را پایین می‌آورد، از آن آب چکه می‌کند و وقتی بالا می‌برد، از آن دانه‌های نقره‌ای رنگی شبیه مرواریدها سرازیر می‌شود. بوی نفسش به هر کافری برسد، او را می‌کشد و بوی نفسش تا منتهی‌الیه دیدش می‌رسد. به دنبال دجال رفته او را بر دروازه روستای لُد^۲ دستگیر کرده و می‌کشد و نزد مردمی می‌آید که از شرک دجال درمان مانده‌اند، چهره آن‌ها را پاک می‌کند و با آن‌ها در مورد درجاتشان در بهشت سخن می‌گوید که ناگهان خداوند به عیسی بن مریم وحی می‌کند که من مردمانی را فرستاده‌ام که هیچ یارای مقابله با آن‌ها را ندارد، بندگانم را به کوه طور پناه ده، و خداوند یاجوج و ماجوج را فرستاده که از هر تپه‌ای سرازیر می‌شوند، اوایل آن‌ها بر دریاچه طبریه گذشته و همه آب آن را می‌خورند و وقتی آخرین گروه‌هایشان می‌رسند، می‌گویند: زمانی اینجا آب وجود داشته است. پیامبر خدا ﷺ، حضرت مسیح و یارانش آنچنان محاصره می‌شوند که یک رأس گاو از صد دینار امروز شما، برایشان بهتر است. آن‌ها به خدا پناه می‌برند و خداوند کرمی را در گردن یاجوج و ماجوج قرار می‌دهد که همگی یک مرتبه همچون یک نفر از بین می‌روند. سپس

۱- دو لباسی که با ورس و زعفران رنگ شده‌اند.

۲- روستایی در فلسطین اشغالی که بر دروازه‌اش دجال به دست حضرت عیسی مسیح کشته می‌شود.

حضرت عیسی و یارانش به زمین برمی‌گردند، ولی حتی یک وجب از زمین را که از بوی گندیده و وحشتناک آن‌ها درامان مانده باشد نیز پیدا نمی‌کنند. دیگر بار به خدا پناه می‌برند. خداوند پرندگانی را که گردنی همچون گردن شترهای جسیم و قوی دارند، فرستاده و اجساد آن‌ها را به جایی که خداوند می‌داند منتقل می‌کنند. سپس خداوند بارانی را می‌فرستد که به همه خانه‌های شهری و روستایی وارد شده و زمین را طوری می‌شوید که همچون آینه پاک شود. به زمین گفته می‌شود ثمرات را برویان و برکات را بیرون بریز تا جایی که گروه کثیری از مردم از یک عدد انار می‌خورند و زیر پوستش سایه می‌گیرند. برکت در شیر حیوانات فراوان می‌گردد تا جایی که یک شتر شیرده جهت سیراب نمودن عده کثیری از مردم کفایت می‌کند و گاو شیردهی جهت سیر نمودن قبیله‌ای کافی می‌شود و حتی گوسفند شیرده نیز گروهی از مردم را سیراب می‌نماید. در این حالت خداوند ﷺ نسیم بسیار لطیف و نرمی را فرستاده که به زیر بغل انسان‌های مؤمن نفوذ کرده و روحشان را می‌گیرد و فقط مردمان بد و شرور باقی می‌مانند که همانند چهارپایان و الاغ‌ها در خیابان و راه‌ها با یکدیگر شهوترانی و جماع می‌کنند و بالاخره قیامت بر سر همین افراد بر پا می‌شود»^۱.

امام مسلم از ابوسعید خدری نقل می‌کند که روزی رسول خدا ﷺ حدیثی طولانی را در مورد دجال ایراد فرمودند که از جمله سخنانش این بود که:

«او در حالی می‌آید که ورود به مدینه بر او حرام شده است. به شوره‌زارهای اطراف مدینه می‌رود. مردی که او بهترین انسان زمانه است (یا یکی از بهترین انسان‌های زمان است) به سوی او می‌رود و به او می‌گوید: شهادت می‌دهم که تو همان دجال مذکور در احادیث رسول خدا ﷺ هستی. دجال می‌گوید: اگر این مرد را بکشم و دوباره زنده‌اش کنم، باز هم در این مسئله متردد خواهید ماند. می‌گویند: خیر، دجال او را کشته و دوباره زنده‌اش می‌کند. مرد بعد از زنده شدن می‌گوید: به خدا سوگند! حال یقینم در مورد دجال بودنش بیشتر شده است که باز هم می‌خواهد او را بکشد، ولی این بار دستش به او نمی‌رسد».

امام مسلم از ابوسعید خدری ﷺ نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«دجال می‌آید، مردی از مؤمنان به سراغش می‌رود. نگهبانانش^۱ جلو مرد را گرفته و می‌پرسند که کجا می‌روی؟ مرد می‌گوید: به سراغ همین کسی می‌روم که تازه آمده است. می‌گویند: آیا به پروردگار ما ایمان نداری؟ مرد می‌گوید: پروردگار ما مخفی و پنهان نیست^۲. می‌خواهند او را بکشند که یکی از آنها می‌گوید: مگر خداوند به شما دستور نداده که کسی را بدون اجازه‌اش نکشید. او را نزد دجال می‌برند. وقتی مرد مؤمن او را می‌بیند، فریاد می‌زند: ای مردم! این همان دجالی است که رسول خدا ﷺ از روی خبر داده است. دجال دستور می‌دهد که سر و صورتش را شکسته و شدیداً او را کتک‌کاری کنند و از او می‌پرسد: آیا به من ایمان می‌آوری؟ جواب می‌دهد: تو همان مسیح دجال هستی. دستور می‌دهد که شمشیر را بر فرق سرش گذراند و او را به دو نیم تقسیم کنند و خودش بین دو قسمت بدنش قدم می‌زند. دستور می‌دهد: برخیز. مرد برخاسته می‌ایستد. می‌پرسد: آیا به من ایمان می‌آوری؟ مرد می‌گوید: حال اطمینانم به دجال بودنت بیشتر شده است. مرد مؤمن رو به مردم می‌کند و می‌گوید: ای مردم! او این کار را به جز با من با هیچ کس دیگری نخواهد کرد. دجال می‌خواهد مرد مؤمن را سر ببرد که فاصله بین گلویش و فکش به مس تبدیل شده و موفق نمی‌گردد، دست و پایش را گرفته و او را پرت می‌کند مردم گمان می‌کنند او به جهنم پرت شده در حالی که او وارد بهشت شده است. رسول خدا ﷺ فرمود: این مرد بزرگترین شهید نزد پروردگار جهانیان است.

امام مسلم از مغیره بن شعبه نقل می‌کند که گفت: هیچ کس به اندازه من در مورد دجال از پیامبر اکرم ﷺ سؤال نمی‌کرد. پیامبر فرمود: نگران چه هستی او به تو ضرری نمی‌رساند. گفتم: می‌گویند که او انواع غذاها و رودخانه‌ای از آب را به همراه دارد. فرمود: «او در برابر خدا از این چیزها کمتر است»^۳.

مسلم همچنین از مغیره بن شعبه روایت می‌کند که گفت: هیچ کس به اندازه من در مورد دجال از پیامبر خدا ﷺ سؤال نمی‌کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: سؤال

۱- مردان مسلحی که از دجال دفاع می‌کنند.

۲- صفات خداوند ﷻ آنقدر واضح و آشکار است که هیچ موجودی نمی‌تواند ادعای خدایی کند (م).

۳- یعنی دجال با همه قدرتی که خداوند جهت امتحان بندگان به وی عطا می‌کند، خیلی ناتوان‌تر از آن است که بندگان مخلص و مؤمن خدا را فریب دهد (م).

چیست؟ گفتم: می‌گویند که دجال کوه‌هایی از نان و گوشت و رودخانه‌ای از آب را به همراه دارد. فرمود: «او در برابر خدا از این چیزها کمتر است»^۱.

برخی از علما، از جمله ابن حزم ظاهری، امام طحاوی و دیگران با استناد به این حدیث کارهای دجال غیر واقعی و خیالی توصیف کرده‌اند که او فقط مردم را با این کارها فریب می‌دهد. در حالی که کارهای وی نوعی چشم‌بندی و شعبده بازی بیش نیست. شیخ ابوعلی جبایی، شیخ معتزله، چنین می‌گوید: کارهای دجال نمی‌تواند حقیقت داشته باشد؛ زیرا در این صورت کارهای خارق‌العاده یک ساحر شبیه به کارهای خارق‌العاده یک پیامبر می‌شود.

قاضی عیاض به این استدلال چنین پاسخ داده است: دجال ادعای خداوندی می‌کند و این با بشر بودنش منافات دارد. به همین دلیل سر زدن کارهای خارق‌العاده از وی مشکلی را ایجاد نمی‌کند.

طوائف کثیری از جمله خوارج، جهمییه و بعضی معتزله، خروج دجال را به طور کلی منکر شده و همه احادیث وارده را رد می‌کنند که با این کار خود را از زمره علما و دانشمندان اسلامی خارج نموده‌اند؛ زیرا آن‌ها احادیثی را رد می‌کنند که در «صحت» به اتفاق علما به حد تواتر رسیده است. البته ما فقط به قسمتی از این احادیث جهت تبیین امر اکتفا نموده‌ایم والله اعلم.

نتیجه‌گیری

آنچه از احادیث گذشته روشن می‌گردد این است که خداوند به وسیله دجال و کارهای خارق‌العاده‌اش، بندگان را امتحان می‌کند. طبق احادیث مذکور، کسانی که دعوتش را بپذیرند، او به آسمان دستور می‌دهد که بر آن‌ها باران بیارد و به زمین دستور می‌دهد که انواع سبزی و علف‌ها را برویاند که خود و چهارپایانشان از آن بخورند و گوسفندانشان چاق شده و با پستان‌هایی پرشیر به منزل برمی‌گردند و در مقابل کسانی که دعوتش را نپذیرند، دچار قحطی، خشکسالی و تنگدستی شده، چهارپایانشان از بین رفته و در اموال و انفس و ثمراتشان نقص ایجاد می‌گردد و گنجینه‌هایی به همراه دارد همچون زنبورانی که به دنبال ملکه خود راه افتاده‌اند، و جوانی را کشته سپس زنده می‌گرداند، هیچ کدام از این‌ها چشم‌بندی و شعبده نیست،

۱- به روایت مسلم در باب استئذان و به روایت بخاری.

بلکه حقیقتی است که خداوند در آخرالزمان بندگان را با آن آزمایش می‌کند که بسیاری گمراه و بسیاری دیگر هدایت می‌یابند و مؤمنان واقعی مؤمن‌تر شده و مؤمنان دروغین و ریاکار گمراه‌تر و کافر می‌شوند.

بر همین مبنا قاضی عیاض و دیگران معنای حدیث «او در برابر خدا از این‌ها کمتر است» را به عدم قدرت وی در گمراه کردن مؤمنان واقعی تفسیر کرده‌اند؛ زیرا علامات نقص، ظلم، و جور در او آشکار است. هر چند او خوارقی را انجام می‌دهد، ولی بین دو چشمش نوشته شده: «کافر» که رسول خدا ﷺ جهت اثبات حسی بودن این کلمه حروف (ک ف ر) را تعیین کرده است. همچنین یکی از چشم‌های او کور بوده که بسیار شنیع همچون انگوری بالا آورده است و در روایتی «همچون آب بینی بر دیواری سفید بالا آمده است» که کنایه از زشت بودن و شنیع بودنش است.

در بعضی از احادیث روایت شده است که چشم چپش کور و بعضی دیگر چشم راستش را کور دانسته‌اند در این باره باید گفت سه احتمال وجود دارد:

۱- یکی از دو روایت صحیح نباشد.

۲- کوری در اینجا به معنای نقص و عیب است نه کوری مطلق و در هر دو چشم وجود دارد.

۳- یکی از چشم‌ها کور است و دیگری به اعتبار تک بودنش کور خوانده شده است و الله تعالی اعلم بالصواب.

شاید کسی بپرسد که دجال با این همه شر، فجور، توانمندی‌های عجیب، ادعای دروغین خدا بودنش و با اینکه همه پیامبران از او برحذر داشته‌اند، چه حکمتی دارد که خداوند در قرآن کریم هیچ نامی از او نبرده و مردم را از او برحذر نداشته و دروغگو بودنش را اعلام نکرده است؟

به چند صورت می‌توان به این سؤال پاسخ داد:

یکم: خداوند در آیه:

﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ

كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا﴾ [الأَنْعَام: ۱۵۸].

«روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت فرامی‌رسد (و مردم اجباراً ایمان می‌آورند) اما ایمان آوردن افرادی که قبل از آن ایمان نیاورده‌اند یا با وجود داشتن ایمان خبری نیندوخته‌اند سودی به حالشان نخواهد داشت».

به دجال اشاره کرده است که ترمذی در تفسیر این آیه از ابوهریره روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

هنگام وقوع سه حادثه، دیگر ایمان کسانی که از قبل ایمان نیاورده یا با وجود داشتن ایمان خیری نیندوخته‌اند، سودی به آن‌ها نمی‌رسد: ظهور دجال، ظهور دابه، و طلوع خورشید از طرف مغرب^۱.

دوم: طبق احادیث سابق و آنچه در باب نزول عیسی بن مریم خواهد آمد، حضرت عیسی مسیح از آسمان فرود آمده و دجال را به قتل می‌رساند که نزول حضرت عیسی ﷺ در قرآن مذکور است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِمَّنْ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ﴿١٥٧﴾ بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٥٨﴾ وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا ﴿١٥٩﴾﴾ [النساء: ١٥٧-١٥٩].

«و گفتارشان به اینکه ما عیسی پسر مریم پیغمبر خدا را کشته‌ایم در حالی که نه او را کشتند و نه به دار آویختند ولیکن بر آن‌ها مشتبه شد (یعنی نفهمیدند که آیا حضرت مسیح را کشته‌اند یا کس دیگری) و کسانی که درباره او اختلاف پیدا کردند همگی راجع به او در شک و گمانند. آن‌ها آگاهی بدان ندارند و تنها از حدس و گمان پیروی می‌کنند و بدانید که یقیناً و قطعاً او را نکشته‌اند* بلکه خداوند او را به سوی خود بالا برده است و خداوند چیره و حکیم است* و کسی از اهل کتاب نیست مگر اینکه پیش از مرگش به او ایمان آورده و روز رستاخیز بر آن‌ها گواه خواهد بود».

قول راجع در تفسیر ضمیر «قبل موته» این است که به عیسی ﷺ برمی‌گردد؛ یعنی او به زمین آمده و اهل کتاب (یهود و نصاری) که دو عقیده کاملاً متضاد در موردش دارند به او ایمان می‌آورند. نصاری او را به درجه خدایی رسانده‌اند و یهود او را، نعوذبالله، ولدالزنا معرفی می‌کنند و چون او قبل از قیامت به زمین فرود آید، هر دو

۱- امام ترمذی سند این حدیث را به این صورت ذکر کرده است: حدثنا عبد بن حمید، حدثنا یعلی بن عبید، عن فضیل بن غزوان، عن ابی حازم، عن ابی هریره، عن النبی ﷺ درجه حدیث را نیز (حسن صحیح) اعلام کرده است.

گروه به بطلان عقیده خویش پی می‌برند و بر این اساس ذکر عیسی مسیح که مسیح هدایت و خوشبختی است، در قرآن اشاره‌ای است به ذکر مسیح دجال که در طرف دوم معادله قرار دارد و مسیح کفر و گمراهی است. عرب نیز عادتاً یکی از ضدین را ذکر کرده که دال بر وجود دیگری نیز می‌باشد.

سوم: عدم ذکر دجال در قرآن به علت تحقیر او است. او که بشری بیش نیست، به بهتان و دروغ، ادعای خداوندی می‌کند. در حالی که خداوند از هر عیب و نقصی مبرا و پاک است. پس مسئله او نزد خداوند ﷻ بی‌ارزش‌تر و ناچیزتر از آن است که در قرآن ذکر شود، لیکن پیامبران از جلال و عظمت پروردگار دفاع نموده و او را به امت‌هایشان معرفی کرده تا مردم فریب فتنه‌ها و کارهای گمراه‌کننده‌اش را نخورند و اخبار پیامبران و در رأس آن‌ها سید المرسلین حضرت محمد مصطفی ﷺ از چگونگی ظهور وی آنقدر متواتر و فراوان است که جای هیچ شبهه‌ای را باقی نمی‌گذارد.

شاید پرسیده شود: پس چرا خداوند داستان فرعون را در قرآن ذکر نموده است. در حالی که او نیز ادعای خدایی کرده است. خداوند از وی نقل می‌کند که گفته است:

﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾ [النزعات: ۲۴].

«من پروردگار بلندمرتبه شما هستم».

﴿يَتَأْتِيهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾ [القصص: ۳۸].

«ای مردم! من پروردگاری به جز خودم را برای شما نیافته‌ام».

باید گفت: مسئله فرعون به پایان رسیده است و دروغ بودن ادعایش بر هر مؤمن و عاقلی ثابت و آشکار گشته است، ولی مسئله دجال مربوط به آینده است و خداوند بندگان را با آن آزمایش و امتحان می‌نماید و عدم ذکرش در قرآن به علت حقیر دانستن وی و آزمایش کردن مردم به وسیله وی است. هر چند بطلان ادعایش آنقدر واضح و روشن است که نیازی به ذکرش در قرآن وجود ندارد.

در اینجا نیز بطلان ادعای دجال و دروغ بودن سخنانش آنقدر واضح و روشن است و آنقدر در وجود او نقص و بدی وجود دارد که خداوند مطمئن است مؤمنان راستین فریب او را نخواهند خورد، بلکه برعکس ادعای دروغین او باعث تقویت ایمان مؤمنان و تصدیق احادیث رسول اکرم ﷺ از طرف آن‌ها خواهد شد.

به همین خاطر زمانی که دجال آن‌ها مرد مؤمن را کشته و دوباره زنده می‌کند، مرد می‌گوید: به خاطر سوگند، حال به دجال بودند مطمئن‌تر شده‌ام. تو همان کور دروغگویی هستی که رسول خدا ﷺ در موردش با ما سخن گفته است.

مسئله ابن صیاد^۱

در مورد ابن صیاد نیز که بعضی از صحابه^{رضی الله عنهم} گمان می‌کردند او دجال اکبر است «در حالی که چنین نیست و او دجال کوچکی بیش نبوده است» در صحیحین ثابت شده است که او با ابوسعید خدری در راه مدینه و مکه همسفر شده و اظهار داشته از اینکه مردم به او دجال می‌گویند به ستوه آمده و خسته شده است. سپس به ابوسعید گفت: مگر پیامبر اکرم ﷺ نگفته است که دجال وارد مدینه نمی‌شود. در حالی که من در مدینه متولد شده‌ام و اینکه او بچه‌دار نخواهد شد، ولی من دارای فرزندان هستم و اینکه او کافر است و من مسلمان شده‌ام، ولی با این وجود من نسبت به وی از همه مردم آگاه‌ترم و می‌دانم جایش کجاست و بدم نمی‌آید که به من پیشنهاد داده شود که دجال باشم.

در احادیث متعددی از جمله روایت مسلم از عبدالله بن عمر^{رضی الله عنهما} داستان ابن صیاد به این صورت ذکر شده است: عمر بن خطاب همراه با رسول خدا ﷺ و چند نفر دیگر به سراغ ابن صیاد رفتند و او که تازه به سن بلوغ رسیده بود، مشغول بازی کردن با بچه‌های دیگر نزد قلعه بنی مغاله بود و متوجه حضور رسول خدا ﷺ نشد که رسول خدا ﷺ با دستش بر پشت او زد و فرمود: آیا گواهی می‌دهی که من رسول خدا ﷺ هستم؟ ابن صیاد گفت: گواهی می‌دهم که تو پیامبر بی‌سوادان هستی و او به رسول خدا ﷺ گفت: آیا گواهی می‌دهی که من پیامبر خدا ﷺ هستم؟ رسول خدا ﷺ او را رد کرد و فرمود: به خدا و پیامبرانش ایمان می‌آورم. سپس رسول خدا ﷺ از او پرسید: چه دریافت می‌کند؟ گفت: خبرهای راست و دروغ را. فرمود: قاطی کرده‌ای، سپس رسول خدا ﷺ فرمود: چیزی را برایت مخفی کرده‌ام. گفت: حتماً دخان است^۲ فرمود: خفه شو که از حد خودت تجاوز نخواهی کرد. عمر بن خطاب^{رضی الله عنه} فرمود: یا

۱- نام وی صاف است و گروهی از جن به نزد وی می‌آمدند و گمان می‌کرد که غیب را می‌داند.

۲- رسول خدا ﷺ دخان را برایش در نظر گرفته بود.

رسول الله ﷺ! اجازه بده تا گردنش را بزخم. رسول خدا ﷺ فرمود: اگر دجال باشد، تو نمی‌توانی و اگر نباشد، خیری در کشتنش نیست.

درامان ماندن از فتنه دجال

۱- پناه بردن به خداوند از فتنه او:

در احادیث بسیاری از رسول خدا ﷺ به ثبت رسیده است که او در نماز از فتنه دجال به خداوند پناه می‌برده و امتش را نیز به آن امر فرموده است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي نَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَمِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ»^۱.

۲- حفظ آیاتی از سوره کهف:

ابوداود از ابودرداء روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«کسی که ۱۰ آیه اول سوره کهف را حفظ نماید، از فتنه دجال درامان خواهد

ماند».

و در روایتی آمده است:

«کسی که اواخر سوره کهف را حفظ نماید».

در بعضی روایت‌ها هم آمده است:

«سه آیه اول سوره کهف».

در روایتی دیگر آمده است:

«کسی که ده آیه از سوره کهف را حفظ نماید، از دجال درامان خواهد ماند»^۲.

۳- اقامت در مدینه منوره و مکه مکرمه:

۱- مستحب است که این دعا بعد از تشهد آخر خوانده شود. حضرت انس بن مالک، ابوهریره، عایشه، ابن عباس، سعد بن ابی وقاص، و عبدالله بن عمرو بن العاص، این حدیث را روایت کرده‌اند. امام ذهبی گوید: استعاذه از دجال در احادیث متواتر ثابت است.

ترجمه دعا: خداوندا! از عذاب جهنم، فتنه و عذاب قبر، فتنه زندگی و مرگ، فتنه مسیح دجال به تو پناه می‌آورم.

۲- این روایات متعدد با الفاظ مختلف نزد ابوداود، مسلم و ترمذی وجود دارد و لفظ آخر از روایت امام احمد می‌باشد.

بخاری و مسلم از حدیث امام مالک از ابوهریره روایت می‌کنند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«بر درهای مدینه فرشتگانی گمارده شده‌اند که از ورود طاعون و دجال جلوگیری می‌کنند».

بخاری از ابوبکر صدیق روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«وحشت مسیح دجال، وارد مدینه نخواهد شد. مدینه در آن زمان هفت در ورودی خواهد داشت که بر هر دری دو فرشته گمارده شده است»^۱.

ترمذی از انس روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«دجال به طرف مدینه می‌آید و می‌بیند که فرشتگان از آن حمایت می‌کنند و انشاءالله طاعون و دجال در آن داخل نخواهد شد»^۲.

در حدیث صحیح ثابت شده است که:

«او وارد مکه و مدینه نخواهد شد. فرشتگان مانع ورود او به این دو سرزمین مبارک می‌شوند و این دو سرزمین از شرش درامان می‌مانند»^۳.

فصل چهارم: نزول عیسی بن مریم علیه السلام

خداوند عز وجل می‌فرماید:

﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ﴿١٥٧﴾ بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٥٨﴾﴾

۱- این حدیث را جماعتی از صحابه از جمله ابوهریره، انس بن مالک، سلمه بن اکوع، و محجن بن اذرع نیز روایت شده است.

۲- امام بخاری نیز این حدیث را روایت کرده است و ترمذی آن را تصحیح نموده است. در این باب احادیثی از ابوهریره، فاطمه بنت قیس، اسامه، سمرة بن جندب رضی الله عنه وجود دارد.

۳- به روایت بخاری، مسلم، احمد، و نسائی. لفظ امام بخاری چنین است: از انس بن مالک از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمودند: «هیچ سرزمینی نیست که دجال به آن وارد نشود مگر مکه و مدینه».

اَلْكِتَابِ اِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِءَ قَبْلَ مَوْتِهٖ ۖ وَيَوْمَ اَلْقِيَمَةِ يَكُوْنُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا ﴿١٥٦﴾ [النساء: ۱۵۷-۱۵۹].^۱

ابن جریر طبری در تفسیر خود از ابن عباس رضی الله عنهما نقل کرده است که «قبل موته» به معنای: قبل از وفات حضرت عیسی علیه السلام می باشد.^۲

ابومالک می گوید: «وان من اهل الكتاب الا ليؤمننّ به»، «تمامی اهل کتاب به او ایمان می آورند». مربوط به هنگام نزول عیسی علیه السلام است که همه اهل کتاب بدون استثناء به او ایمان می آورند.

حسن بصری نیز «قبل موته» را به معنای قبل از مرگ حضرت عیسی علیه السلام دانسته و می فرماید:

به خدا سوگند، او حالا زنده و نزد خداوند است و همه اهل کتاب هنگام نزولش به او ایمان می آورند.^۳

ابن ابی حاتم روایت می کند که مردی این آیه از حسن بصری سؤال نمود. ایشان فرمودند: منظور قبل از مرگ عیسی علیه السلام است. خداوند عیسی را به سوی خود بالا برده و وی را قبل از قیامت به صورتی مبعوث می کند که نیکوکار و بدکار به وی ایمان می آورند.^۴*

پس بنا بر روایات گذشته و آنچه خواهد آمد، بر خلاف اعتقاد باطل اهل کتاب در به دار آویختن (صلیب) حضرت عیسی یقین ما بر این است که نه او را کشته اند و نه به

۱- این آیات قبلاً ترجمه شده است.

۲- سند این روایت صحیح بوده و از طریق عوفی نیز از ابن عباس روایت شده است.

۳- به روایت ابن جریر طبری رحمته الله.

۴- قتاده بن دعامة، عبدالرحمن بن زید اسلم و دیگران نیز این مسئله را روایت کرده اند هر چند در صحیحین نیز از حدیث ابوهره رضی الله عنه به صورت موقوف و مرفوع وارد شده است.

*- وصف حضرت عیسی به عیسی مسیح به این علت است که این پیامبر خدا با مسح کردن دیگران بیماران را شفا داده و مردگان را زنده می کرد و این عمل به عنوان یکی از معجزات وی از طرف خدا به وی عطا شده بود و وصف دجال، به مسیح دجال به علت کور بودن یکی از چشم های وی است و شاید تقابل این دو مسیح قبل از قیامت، به مظهري از تقابل کفر و ایمان و خیر و شر باشد والله اعلم (م).

دار آویخته‌اند، بلکه خداوند او را به سوی خود بالا برده و قبل از قیامت از آسمان فرود می‌آید.

مسلم از یعقوب بن عاصم بن عروه بن مسعود ثقفی روایت می‌کند که مردی نزد عبدالله بن عمرو رضی الله عنه آمد و گفت: این چه حدیثی است که روایت می‌کنی و می‌گویی که قیامت با این و آن برپا می‌شود. فرمود: لاله‌الاله یا فرمود: سبحان الله (یا چیزی شبیه این دو کلمه) کاری می‌کنید که دیگر حدیثی را برایتان روایت نکنم. فقط من گفته‌ام که بعد از مدتی حوادثی عظیم همچون سوزاندن کعبه و غیره رخ خواهد داد. سپس فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: دجال در اتمم خارج خواهد شد و چهل (نمی‌دانم روز یا ماه و یا سال) می‌ماند و خداوند عیسی بن مریم را، که شبیه عروه بن مسعود است، فرستاده و او را می‌کشد. بعد از آن مردم هفت سال به خوشی زندگی می‌کنند که هیچ اختلافی بین آن‌ها وجود ندارد و سپس خداوند نسیم سردی را از طرف شام فرستاده و هر کسی که در قلبش ذره‌ای از ایمان یا خیر وجود داشته باشد را می‌میراند. حتی اگر کسی در دل کوه‌ها پنهان باشد. عبدالله گوید: این را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده‌ام و فرمود: «و فقط مردمانی پست به سبکی و خفت پرندگان و درندگی درندگان که نه معرفی را شناخته و نه منکری را انکار می‌کنند خواهند ماند^۱. شیطان به نزدشان آمده می‌گوید: آیا مرا قبول می‌کنید؟ می‌گویند: فرمانت چیست؟ شیطان آن‌ها را به پرستش بت‌ها دستور می‌دهد و مدتی بدون هیچ مشکلی و با خوشی و خوبی زندگی می‌کنند. سپس در صور دمیده می‌شود و همه نگاه‌ها به سوی آن منعطف می‌گردد و مردی که مشغول پلاستر حوض شترانش است، اولین کسی است که می‌شنود و بیهودش شده، می‌میرد و بعد از او بقیه مردم نیز می‌میرند. سپس خداوند بارانی غلیظ را می‌فرستد و به وسیله آن جسدها را ترمیم می‌کند و با دمیدن صور دوم همه مردگان از جا برخاسته و به اطراف نگاه می‌کنند و ندا می‌آید: ای مردم! به سوی پروردگارتان بشتابید:

﴿وَقُفُّوهُمْ^ط إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ ﴿٢٤﴾﴾ [الصفات: ۲۴].

«آن‌ها را نگه دارید که باید در مورد اعمالشان در دنیا پرسیده شوند».

۱- در ظلم و طغیان و سرکشی همچون حیوانات درنده می‌باشند.

سپس ندا زده می‌شود: اهل جهنم را جدا سازید. گویند: چگونه؟ گفته می‌شود: از هر هزار نفر، ۹۹۹ نفر را جدا کنید. این همان:

﴿كَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا﴾ [المزمل: ۱۷].

«چگونه خود را نجات می‌دهید از عذاب روزی که (ترس و هراس آن) کودکان را پیر می‌سازد».

و همان:

﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ﴾ [القلم: ۴۲].

«روز که از ساق جامه برداشته شود و ایشان را بسوی سجده خوانده شوند پس نتوانند» می‌باشد.

بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«نزدیک است که عیسی بن مریم به عنوان حاکمی عادل در میانتان فرود آید و صلیب را شکسته و خوک را کشته و جزیه را از میان بردارد^۱ و آنقدر اموال زیاد شود که کسی آن را نپذیرد تا جایی که یک سجده از همه دنیا و آنچه در آن است، بهتر باشد».

بخاری از ابوهریره روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«چه می‌گویید آن زمانی که ابن مریم در میانتان فرودآمده در حالی که امامتان از خودتان است».

امام احمد از ابوهریره رضی الله عنه نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«پیامبران برادران پدری یکدیگرند که مادرانشان متفاوتند، دینشان یکی است، و من سزاوارترین مردم نسبت به عیسی بن مریم هستم. چون بین من و او هیچ پیامبری وجود ندارد. او خواهد آمد. اگر او را دیدید، او را بشناسید؛ مردی چهارشانه با چهره‌ای بین سفیدی و قرمزی که دو جامه مایل به قرمز^۲ پوشیده، مثل این است که از سرش آب چکه می‌کند. هر چند که سرش خیس نباشد، او صلیب را شکسته و خوک را می‌کشد و جزیه را از میان برمی‌دارد و مردم را به اسلام دعوت می‌نماید و خداوند در زمان او دجال را از بین می‌برد. سپس چنان امنیتی در زمین حاکم می‌گردد که

۱- یعنی دیگر از کسی جزیه قبول نمی‌کند یا باید مسلمان شده و یا به جنگ او خواهد رفت و او را می‌کشد.

۲- لباسش به رنگ ورس و زعفران مصبوغ است.

شیرها با شتران و پلنگ‌ها با گاوان و گرگ‌ها با گوسفندان می‌چرند و بچه‌ها بدون هیچ مشکلی با مارها بازی می‌کنند. چهل سال در زمین می‌ماند. سپس وفات کرده و مسلمانان بر وی نماز می‌گزارند»^۱.

در این حدیث زمان ماندن حضرت عیسی در زمین را چهل سال و در حدیث عبدالله بن عمرو، در صحیح مسلم، هفت سال ذکر شده است که ظاهراً متعارضند و جهت جمع بین دو حدیث باید گفت: حضرت بعد از نزول هفت سال در زمین می‌ماند که اگر با سن ایشان هنگام بالا رفتن به آسمان‌ها جمع شود، همان چهل سال خواهد شد. چون مشهور است که ایشان در آن هنگام، سی و سه ساله بوده‌اند والله اعلم.

در صحیح ثابت شده است که یاجوج و ماجوج در زمان او می‌آیند و خداوند به برکت دعایش آن‌ها را هلاک می‌گرداند. همچنین ثابت گردیده که او در مدت زمان اقامتش در زمین، به حج خانه خدا نیز مشرف می‌گردد.^۲

ترمذی از عبدالرحمن بن یزید انصاری نقل می‌کند که می‌گوید: از عمویم مجمع بن حارثه انصاری شنیدم که رسول خدا ﷺ فرموده است:

«ابن مریم دجال را بر در لُدّ به قتل می‌رساند»^۳.

همچنان که در حدیث نواس بن سمعان گذشت: «او در دو لباس زرد رنگ مایل به قرمز در حالی که دو دستش را بر بال دو فرشته قرار داده در نزدیکی مناره البیضاء در شرق دمشق فرودمی‌آید و وقتی سرش را پایین می‌آورد از آن آب چکه می‌کند و وقتی بالا می‌برد از آن دانه‌های نقره‌ای رنگی همچون مروارید سرازیر می‌شود، بوی نفسش به هر کافری برسد، او را می‌کشد و بوی نفس تا منتهی‌الیه دیدش می‌رسد.

قول مشهور در موضع نزول حضرت عیسی این است که وی بر مناره سفید شرقی در دمشق فرودمی‌آید و در بعضی از کتب ملاحظه نمودم که وی بر مناره سفید در شرق مسجد جامع دمشق می‌آید که شاید این درست‌تر باشد؛ زیرا در دمشق مناره‌ای

۱- به روایت ابوداود.

۲- این روایت در صحیح مسلم و مسند احمد روایت شده است.

۳- لُدّ شهری است در فلسطین اشغالی. احمد نیز این حدیث را روایت کرده و ترمذی می‌گوید: حدیث حسن صحیح و گوید: در این باره احادیثی از عمران بن حصین، نافع بن عقبه، ابوبرزه، حذیفه بن اسید، ابوهریره، کیسان، عثمان بن ابوالعاص، جابر، ابوامامه، ابن مسعود، عبدالله بن عمر، سمره بن جندب، نواس بن سمعان، عمرو بن عوف، حذیفه بن یمان نیز روایت شده است.

که معروف به مناره شرقی باشد، وجود ندارد. مگر همان مناره‌ای که در کنار مسجد جامع اموی است و نزولش بر همین مناره مناسبتر است. چون ثابت است که هنگام نزولش نماز اقامه شده و امام مسلمین احتراماً ایشان را به امامت فرامی‌خواند که ایشان می‌گویند:

خودت امامت کن. چون نماز جهت امامت تو اقامه شده است.»
و در روایتی می‌گویند:

«خداوند این امت را گرمی داشته است. بعضی از شما بر بعضی دیگر امیرید.»
در زمان ما، سال ۷۴۱ هجری، چون مسیحیان مناره‌ای را تخریب کرده بودند ما با اموال خود آن‌ها مناره‌ای را با سنگ‌هایی سفیدرنگ بنا نموده‌ایم.

شاید این از دلایل صدق نبوت و یکی از معجزات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد که مخارج ساخت این مناره از اموال نصاری تأمین شود تا عیسی بن مریم بر آن فرودآید و خوک را کشته و صلیب را شکسته و جزیه را از آن‌ها نپذیرد (یا باید مسلمان شده و یا کشته خواهند شد) و حکم سایر کفار نیز در آن زمان چنین خواهد بود؛ زیرا حضرت مسیح به مقتضای این شریعت مطهر حکم خواهد کرد.

در بعضی از روایات وارد شده است حضرت مسیح صلی الله علیه و آله در بیت المقدس فرودمی‌آید، در روایتی دیگر در اردن، و در روایتی در اردوگاه مسلمانان فرودمی‌آید که خداوند عز و جل بهتر می‌داند و الله اعلم.

فصل پنجم: پیدایش یاجوج و ماجوج

خداوند عز و جل می‌فرماید:

﴿حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِمَّنْ كُلِّ حَدْبٍ يَنْسِلُونَ ﴿٩٦﴾ وَأَقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقِّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَرُ الَّذِينَ كَفَرُوا يُؤْيَلْنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٩٧﴾﴾ [الأنبياء: ٩٦-٩٧].

«تا زمانی که یاجوج و ماجوج رها می‌گردند و شتابان از هر بلندی و ارتفاعی می‌گذرند [و موجب پریشانی و هرج و مرج در زمین می‌گردند] * در این هنگام وعده راستین خدا (روز

قیامت) فرامی‌رسد و به ناگاه چنان وحشتی کافران را فرامی‌گیرد و چشم‌هایشان از حرکت ایستاده و فریادشان بلند می‌شود که ای وای بر ما، ما از این روز غافل بودیم. بلکه ما به خود ظلم کرده‌ایم».

خداوند در داستان ذی‌القرنین می‌فرماید:

﴿ثُمَّ أَتَبَعَ سَبَبًا ﴿٨٩﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطَّلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَلْ لَهُم مِّن دُونِهَا سَبْرًا ﴿٩٠﴾ كَذَٰلِكَ ۖ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا ﴿٩١﴾ ثُمَّ أَتَبَعَ سَبَبًا ﴿٩٢﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِن دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ﴿٩٣﴾ قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ﴿٩٤﴾ قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ﴿٩٥﴾ ءَاتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ ۖ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ ءَاتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا ﴿٩٦﴾ فَمَا اسْطَعُوا أَن يَصْهَرُوهُ وَمَا اسْتَظْلَعُوا لَهُ ۖ نَقَبًا ﴿٩٧﴾ قَالَ هَٰذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّي ۖ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ ۖ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا ﴿٩٨﴾ ۖ وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجٌ فِي بَعْضٍ ۖ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا ﴿٩٩﴾ ۖ وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكَافِرِينَ عَرْضًا ﴿١٠٠﴾﴾ [الكهف: ٨٩-١٠٠].

«سپس جهت برگشت از وسیله استفاده نمود * تا وقتی به محل طلوع خورشید رسید، دید که آفتاب بر مردمانی می‌تابد که برای حفظ خود از آن، ما پوششی [لباس یا منزل مسکونی] بهره ایشان نکرده بودیم * همان‌گونه [که قبلاً با مردم مغرب زمین رفتار کرده بود با این‌ها نیز رفتار کرد] و ما از آنچه داشت میان دو کوه رسید کاملاً مطلع بودیم * سپس از وسیله استفاده کرد و به طرف شمال رفت * تا جایی که میان دو کوه رسید و در فراسوی آن کوه مردمانی را یافت که هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند * گفتند: ای ذوالقرنین، یأجوج و مأجوج در این سرزمین تبهکاراند. آیا برای هزینه‌ای معین کنیم تا میان ما و ایشان سد بزرگ و محکمی بسازی * گفت: آنچه پروردگارم از ثروت و قدرت در اختیارم گذاشته بهتر است شما مرا با نیرو یاری دهید تا میان شما و ایشان سد محکمی بسازم * سپس شروع کرد و گفت: قطعات بزرگ آهن را برایم بیاورید و با چیدن آن‌ها بر یکدیگر کاملاً دو طرف کوه را برابر کرد و آتش را روشن نموده و دستور داد که در آن بدمند تا وقتی که قطعات آهن سرخ و گداخته شد (و به هم پیوند خورد) و گفت: مس ذوب شده را بیاورید تا بر آن بریزیم: آنقدر سد محکم شد که یأجوج و مأجوج هرگز نتوانستند از آن عبور کنند یا آن را سوراخ نمایند *

بعد از تمام شدن سد گفت این از مرحمت پروردگار من است که هر گاه وعده خدا فرارسد آن را ویران و با زمین یکسان می‌کند و وعده پروردگار من حق است * در آن روز ما آن‌ها را رها می‌سازیم تا برخی در برخی دیگر موج زنند و دوباره در صور دمیده می‌شود و ما ایشان را به گونه شگفتی گرد می‌آوریم * و در آن روز دوزخ را به طرز شگفتی به کافران نشان می‌دهیم».

در تفسیر خود^۱ در داستان ذی‌القرنین چگونگی ساخت این سد محکم از آهن و مس را توسط وی آورده‌ایم که بعد از ساخت، محکم و یک تکه شده است و ذوالقرنین می‌گوید: این از جمله رحمت‌های خداوند به من است که بین این گروه مفسد و این مردم مظلوم حایل بسازم و وقتی مهلتش تمام شود و خدا بخواهد، آن را با خاک یکسان خواهد کرد و این حادثه حتماً رخ داد و بعد از خراب شدنش آن‌ها موج مانند به مردم حمله می‌کنند.

در صحیحین از حدیث ام‌المؤمنین زینب بنت جحش آمده است که روزی رسول خدا ﷺ که نزد وی خوابیده بود با چهره‌ای قرمز شده از خواب بیدار شده و می‌گفت: «لااله الا الله» وای بر مردم عرب از شری که نزدیک شده است. امروز از سد یاجوج و ماجوج به این اندازه باز شده است [و بین دو انگشت حلقه‌ای درست کرده] و در روایتی:

«هفتاد یا نود را نشانه گرفت». گفتم: «یا رسول الله ﷺ، اگر صالحان و نیکوکاران در ما باشند هم هلاک می‌شویم؟ فرمود: آری، اگر پلیدی‌ها افزایش یابد».

در حدیث نواس بن سمران آمده است که:

«بعد از اینکه حضرت عیسی، مسیح دجال را نزد دروازه شهر لُد می‌کشد، خداوند به عیسی ﷺ وحی می‌کند که مردمی از بندگانم را خارج نموده‌ام که هیچ کس حتی تو نیز یارای مقابله با آن‌ها را ندارد. بندگانم را به کوه طور پناه ده، خداوند یاجوج و ماجوج را فرستاده که از هر تپه‌ای سرازیر می‌شوند، حضرت عیسی و همراهانش به خدا پناه می‌برند و خداوند کرمی را مأمور آن‌ها کرده و آن‌ها را همچون مرگ یک نفر نابود می‌سازد و عیسی و یارانش به زمین برمی‌گردند، ولی حتی یک وجب از زمین را که بوی گندیده و متعفن آن‌ها درامان مانده باشد نیز پیدا نمی‌کنند که دیگر بار عیسی

۱- مراد تفسیر القرآن العظیم یا تفسیر ابن کثیر است که یکی از بهترین و معتبرترین تفاسیر موجود می‌باشد. ر. ک: فتح القدیر، تهذیب تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۴۹.

و یارانش به خدا پناه می‌برند و خداوند پرندگان با گردنی همچون گردن شترهای عظیم‌الجثه و قوی هیکل را می‌فرستد و آن‌ها را به جایی که خدا بخواهد انتقال می‌دهند، سپس خداوند بارانی را به مدت چهل روز می‌فرستد که به همه نقاط زمین از شهرها گرفته تا صحراها می‌رسد و زمین را به صورتی شستشو می‌دهد که مثل آینه پاک و منزه می‌گردد، به زمین گفته می‌شود ثمرات را برویان و برکات را بیرون بریز تا جایی که گروهی از مردم از یک انار می‌خورند و زیر پوستش نیز سایه می‌گیرند» تا آنجا که فرمود: «در این حالت خداوند نسیمی لطیف و خوش می‌فرستد که به زیر بغل مؤمنان نفوذ کرده و روحشان را می‌گیرد و فقط فاسدان و تبهکاران می‌مانند که الاغوار و حیوان‌صفت بر یکدیگر سوار می‌شوند و قیامت بر همین مردمان به پا می‌شود».

ابن کثیر می‌گوید: یأجوج و ماجوج دو طایفه ترک‌تبار و از سلاله حضرت آدم هستند.^۱ در حدیث صحیح آمده است که «روز قیامت خداوند ﷻ به حضرت آدم دستور می‌دهد که جهنمیان را به جهنم بفرست. آدم می‌پرسد: چند درصد را؟ می‌فرماید: از هر یک هزار نفر ۹۹۹ نفر را به جهنم و یک نفر را به بهشت بفرست و آن زمانی است که کودکان از ترس و وحشت پیر می‌شوند و زنان حامله سقط جنین می‌کنند، ندا زده می‌شود: مژده دهید که یأجوج و ماجوج فدیة شما خواهند بود و در روایتی: «در میان شما دو قوم به نام‌های یأجوج و ماجوج هستند که هر جا باشند، اکثریت را تشکیل می‌دهند».^۲

یأجوج و ماجوج گروهی از نوادگان یافث^۳ یکی از فرزندان نوح هستند که چون مردم زمین را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند، ذوالقرنین آن‌ها را داخل سدی محبوس کرد تا خداوند ﷻ اجازه خروجشان را صادر سازد.

۱- بعضی گفته‌اند که این دو قبیله از کشور چین برمی‌خیزند و آنچه این فرضیه را تقویت می‌کند است که نژاد ملت چین و ملت ترک یکی است و حتی در اشکالشان نیز به یکدیگر شباهت فراوانی دارند والله اعلم (م).

۲- به روایت بخاری، مسلم و احمد.

۳- حضرت نوح چهار فرزند داشت به نام‌های: حام، سام، یام و یافث. یام که همان کنعان باشد که در طوفان غرق شد و نسل کنونی بشر زاده سه فرزند دیگر وی هستند. از سام، عرب، فارس و رومیان به وجود آمدند، از یافث ترک‌ها و سقالبه و یأجوج و ماجوج پدیدار شدند و از حام قبطیان و

آنها به شکل ترک‌های امروزی هستند و روایات وارده در اینکه آن‌ها شبیه نخل‌های بلند یا خیلی کوتاه قد بوده یا گوش‌هایی دارند که با آن‌ها روی خود را می‌پوشانند و ... همه‌اش روایاتی بدون دلیلی است که هیچ اساسی ندارد والله اعلم.

فصل ششم: حیوانی از زمین خارج گشته و با مردم سخن می‌گوید

خداوند عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

﴿إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ ﴿٨﴾ [النمل: ٨٢].^۱

«هنگامی که فرمان وقوع قیامت فرامی‌رسد از جمله نشانه‌های آن این است که ما جانوری را از زمین برای مردمان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن گوید که کافران به آیات خدا ایمان نمی‌آورند».

در چگونگی سخن گفتن این جانور از ابن عباس، حسن و قتاده نقل شده است که با مردم به صورت عادی سخن می‌گوید. ابن جریر از علی و عطاء نقل کرده که به مردم می‌گوید که «کافران به آیات خدا یقین نداشتند». در روایتی دیگر از ابن عباس نقل شده که با مردم سخن گفته و آن‌ها را از هم‌دیگر جدا می‌کند و بر پیشانی کافر می‌نویسد «کافر» و بر پیشانی مؤمن می‌نویسد «مؤمن».

در روایتی دیگر از وی آمده است: با مردم سخن گفته و آن‌ها را در حرج و مشقت قرار داده و شرمنده می‌سازد که این روایت جامع بین دو روایت قبلی بوده و ترجیح داده می‌شود والله اعلم.

از ابی‌سریحه حدیفه بن اسید الغفاری نقل شده است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: قیامت فرانمی‌رسد تا اینکه ده علامت را ببینید: طلوع خورشید از طرف مغرب، دخان، دابه (حیوان) خروج یاجوج و ماجوج، خروج دجال، خروج عیسی بن مریم، و سه خسوف (ماه گرفتگی) یکی در مغرب و دیگری در مشرق و سومی در جزیره‌العرب و

سودان و بربریان زاده شدند. این نسب‌بندی در حدیثی از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به روایت حافظ ابوبکر بزاز نقل شده است. البته ابن عبدالبر آن را به ساعد بن المسیب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نسبت داده است والله اعلم (م).

۱- جهت تفصیل درباره این آیه، ر. ک: کتاب‌های تفسیر.

آتشی که در سرزمین عدن به پا می‌شود و مردم را به طرف محشر سوق می‌دهد و در روایتی: با مردم به راه افتاده هر جا منزل کنند منزل می‌کند و هر جا بخوابند با آن‌ها متوقف می‌شود.^۱

امام مسلم از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «قبل از شش حادثه به اعمالتان رسیدگی کنید: دجال، دخان، دابه الارض، طلوع خورشید از مغرب، رسیدن قیامت و زمانی که به علت کثرت فتنه‌ها اعمالتان کم می‌شود».^۲

و امام مسلم از عبدالله بن عمر روایت می‌کند که فرمود: حدیثی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حفظ نموده‌ام که هنوز آن را فراموش نکرده‌ام. شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود:

«اولین نشانه از نشانه‌های قیامت، طلوع خورشید از مغرب است و خروج حیوانی که در چاشت بیرون می‌آید و هر کدام از این دو زودتر بیاید، دومی بلافاصله بعدش خواهد آمد».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این حدیث اولین نشانه‌های غیر طبیعی را بیان فرموده است. هر چند نشانه‌های طبیعی مثل نزول عیسی بن مریم و خروج دجال قبل از این دو نشانه خواهد آمد. چون نشانه‌هایی مثل نزول عیسی، خروج دجال، یاجوج و ماجوج، اموری هستند که خارج از طبیعت نبوده و مردم راحت‌تر آن‌ها را می‌پذیرند، ولی خروج حیوانی با هیأتی عجیب و غریب و حرف زدنش با مردم و علامت‌گذاری آن‌ها به کفر و ایمان خارج از فهم و درک مردم بوده و خارج از طبیعتی است که مردم به آن عادت کرده‌اند و بر اساس این حدیث، خروج این حیوان اولین علامت غیر عادی زمین است و طلوع خورشید از طرف مغرب، اولین علامت از علامت‌های غیر طبیعی آسمانی است.^۳

فصل هفتم: طلوع خورشید از مغرب

خداوند عز و جل می‌فرماید:

۱- به روایت احمد، مسلم و اصحاب سنن.

۲- ابن ماجه نیز روایت کرده است.

۳- با طلوع خورشید از مغرب، نظامی کونی زمین به هم خورده و حوادث قیامت شروع می‌شود.

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلْ أَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۸].

«آیا انتظار دارند که فرشتگان به سراغشان بیایند؟ یا اینکه پروردگارت خودش به سوی آنها بیاید؟ یا بعضی از نشانه‌های پروردگارت (علامات قیامت) برایشان نمودار شود؟ روزی که بعضی از نشانه‌های پروردگارت فرارسد در آن روز ایمان آوردن افرادی که قبل از آن ایمان نیاورده‌اند یا اینکه با وجود داشتن ایمان خیری نیندوخته‌اند سودی به حالشان نخواهد داشت. بگو منتظر باشید که ما هم منتظر هستیم.»

امام بخاری در تفسیر این آیه کریمه از ابوهریره رضی الله عنه نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«قیامت فرانخواهد رسید تا اینکه خورشید از طرف مغرب بیرون آید. وقتی مردم آن را ببینند، همگی ایمان می‌آورند و آن زمانی است که ایمان آوردن افرادی که قبل از آن ایمان نیاورده‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت»^۱.

بخاری از ابوهریره نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«قیامت به پا نخواهد شد تا اینکه خورشید از طرف مغرب طلوع کند و وقتی طلوع کند و مردم آن را ببینند، همگی ایمان می‌آورند و آن زمانی است که ایمان سودی نخواهد داشت»^۲.

امام احمد از ابوهریره رضی الله عنه نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«سه چیز اگر رخ دهد، ایمان آوردن کسی که قبل از آن ایمان نیاورده یا اینکه با وجود داشتن ایمان، خیری نیندوخته است سودی به حالش نخواهد داشت: طلوع خورشید از مغرب، دخان، دابة الارض»^۳.

ابی سریحه حدیفه بن اسید الغفاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که فرمودند:

۱- این حدیث را همه اصحاب جماعت محدثین به جز امام ترمذی روایت کرده‌اند.

۲- مسلم نیز روایت کرده است.

۳- مسلم و ترمذی نیز روایت کرده‌اند. مضمون این حدیث از ابوهریره و چند تن دیگر از اصحاب

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به طرق متعددی روایت شده است.

«قیامت فرانمی‌رسد تا اینکه ده نشانه از نشانه‌هایش را ببینید: طلوع خورشید از طرف مغرب، دابه، خروج یاجوج و ماجوج، آمدن عیسی بن مریم علیه السلام، خروج دجال و سه ماه گرفتگی عظیم یکی در مشرق و یکی در مغرب و سومی در جزیره العرب و آتشی که از عدن برخاسته و مردم را به سوی محشر سوق می‌دهد، هر جا منزل کنند منزل کرده و هر جا بخوابند آن نیز متوقف شود»^۱.

در صحیحین از ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از وی پرسیده است که «آیا می‌دانی این خورشید هنگام غروب به کجا می‌رود؟» گفتم: نمی‌دانم. فرمود: «به زیر عرش خدا رفته و سجده می‌گردد. سپس اجازه می‌گیرد تا دوباره طلوع کند، نزدیک است که به او گفته شود: از همان راه که آمده‌ای برگرد و آن وقتی است که ایمان آوردن کسی که از قبل ایمان نیاورده یا با داشتن ایمان خیری نیندوخته است، سودی به حالش نخواهد داشت».

حدیث عبدالله بن عمرو بن العاص که در فصل پیش گذشت نیز یکی از احادیث دال بر این موضوع است.^۲

امام احمد حدیثی را از صفوان بن عسال روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خداوند عز و جل دری را در جهت مغرب جهت توبه باز کرده که عرض آن مسیر هفتاد یا چهل سال است و این در بسته نخواهد شد تا اینکه خورشید از آنجا طلوع کند»^۳.
دالت آیه کریمه اول این فصل به اضافه احادیث مذکور بر این است که بعد از طلوع خورشید از طرف مغرب هیچ ایمانی مورد قبول خدای عز و جل واقع نخواهد شد؛ زیرا طلوع خورشید از مغرب یکی از علامت‌هایی است که در مقدمه فرارسیدن قیامت قرار دارد و با این علامت عملاً تغییر و تحولات زمین و آسمان جهت فرارسیدن قیامت شروع می‌شود و از این منظور به مثابه خود قیامت قلمداد شده و حکم قیامت در عدم قبول توبه به آن تعلق گرفته است والله اعلم.
چنانکه خداوند می‌فرماید:

۱- به روایت احمد، مسلم، اصحاب سنن اربعه.

۲- ر. ک: به صفحه ۱۱۰.

۳- ترمذی، نسائی و ابن ماجه نیز این حدیث را روایت کرده‌اند.

﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ ﴿٨٤﴾ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ ﴿٨٥﴾﴾ [غافر: ۸۴-۸۵].

«هنگامی که عذاب شدید ما را می‌دیدند می‌گفتند: به خدای یگانه ایمان داریم و انبازهایی را که به سبب آن‌ها مشرک به شمار می‌آمده‌ایم را نمی‌پذیریم و مردود می‌شماریم * اما ایمانشان به هنگام مشاهده عذاب شدید ما بدیشان سودی نرسانیده است و نفعی به حالشان نداشته است. این سنت همیشگی خدا در مورد بندگان بوده است و کافران بدان هنگام زیانبار شده‌اند».

در آیه دیگری می‌فرماید:

﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرُهُمْ ﴿١٨﴾﴾ [محمد: ۱۸].

«کافران انگار تا قیامت نرسد ایمان نمی‌آورند. منتظر دیدن قیامت و برپایی آن هستند که به یکباره برپا می‌شود، هم اکنون علائم و نشانه‌هایی آن ظاهر شده است (از جمله بعثت پیامبر) اما وقتی که قیامت رسید دیگر باور داشتن و اندرز گرفتن چه سودی به حالشان دارد».

امام بیهقی از حاکم نقل کرده که در ترتیب علامات قیامت می‌گوید:

اولین علامت از علامات قیامت خروج دجال، نزول عیسی بن مریم، یاجوج و ماجوج، خروج دابه، سپس طلوع خورشید از مغرب است؛ زیرا وقتی خورشید از مغرب طلوع می‌کند، همه مردم زمین ایمان می‌آورند و اگر حضرت عیسی بعد از طلوع خورشید از مغرب بیاید، دیگر کافری بر روی زمین وجود نخواهد داشت.

شاید ترتیب حاکم درست باشد، ولی استدلالش جای بحث دارد؛ زیرا ایمان کسانی که در وقت طلوع خورشید از مغرب ایمان می‌آورند مورد قبول واقع نمی‌گردد، همچنان

که ایمان مذکور در آیه دال بر ایمان همه اهل کتاب قبل از وفات حضرت عیسی در آخرالزمان به وی می‌باشد که این یک ایمان ظاهری و غیر حقیقی است و به عبارت دیگر فقط آن‌ها مطمئن می‌شوند که او بنده خدا و فرستاده اوست و به بطلان اعتقادات فاسده خود در مورد ایشان پی می‌برند والله تعالی اعلم.

فصل هشتم: دودی که در آخرالزمان پیدا می‌شود

خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ ﴿١١﴾ يَغْشى النَّاسُ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٢﴾ رَبَّنَا
 اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ﴿١٣﴾ أَلَيْسَ لَهُمُ الدِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ ﴿١٤﴾ ثُمَّ
 تَوَلَّوْا عَنهُ وَقَالُوا مَعْلَمٌ مَّجْنُونٌ ﴿١٥﴾ إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ ﴿١٦﴾ يَوْمَ
 نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنتَقِمُونَ ﴿١٧﴾﴾ [الدخان: ۱۰-۱۶].

«منتظر روزی باش که آسمان دود آشکاری را پدیدار می‌کند * دودی که تمام مردم را فرا می‌گیرد این همان عذاب دردناک عظیم است * مردم رود به خدا می‌کند: پروردگار عذاب را از ما برطرف گردان، ما ایمان آورده‌ایم * چگونه بیدار و این ادعا برایشان فایده‌ای دارد در حالی که قبل از این پیغمبری بیانگر به پیش آنان آمده بود * سپس از او روی گردان شدند و گفتند: او دیوانه‌ای تعلیم دیده است * اگر مدت اندکی عذاب را از شما دور سازیم، قطعاً شما به اعمالتان برخواهید گشت * روزی سخت بر آنان می‌تازیم و آن‌ها را به مجازات می‌رسانیم».

در تفسیر خود در مورد این آیه به اندازه کافی شرح داده‌ایم.

امام بخاری از ابن مسعود نقل فرموده که ایشان این آیه را به آن زجری که قریش از شدت گرسنگی به علت دعای پیامبر اکرم ﷺ علیه آنها، تحمل می‌کردند تفسیر نموده است، قریش از شدت گرسنگی احساس می‌کردند بین زمین و آسمان را دود فراگرفته است.

این تفسیر از هیچ کدام از صحابه به جز ایشان روایت نشده است و تفسیر بسیار غریبی است و به همین علت، بعضی از علمای متأخر این چنین پاسخ داده‌اند: تناقض این تفسیر با احادیث صحیح وارده شده مانند حدیث ابی‌سرحه حذیفه بن اسید که از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرموده است: قیامت فرانمی‌رسد تا اینکه ده علامت را ببینید و دجال و دخان و دابه را ذکر نموده است و حدیث ابوهریره رضی الله عنه که رسول خدا ﷺ فرموده است.

«قبل از شش حادثه به اعمال نیک مبادرت ورزید» و این سه مورد را ذکر نموده است. این دو حدیث در صحیح مسلم از پیامبر خدا ﷺ به اثبات رسیده است و

طبیعی است که روایت مستقیم از پیامبر خدا ﷺ بر آنچه از یک صحابی نقل شود، مقدم است.

همچنین ظاهر قرآن بر وجود دودی دلالت می‌کند که همه مردم را فرامی‌گیرد. پس چگونه می‌توان بر اساس قول ابن مسعود آن را به خیالی تفسیر کرد که قریش از شدت گرسنگی آن را تصور می‌کرده‌اند. خداوند می‌فرماید:

﴿يَذُخَانَ مُبِينٍ﴾ یعنی دودی آشکار و روشن نه خیالی از شدت گرسنگی، و در آیات آمده که مردم دعا می‌کنند «خداوندا! این عذاب را از ما دور ساز که ما ایمان آورده‌ایم» و از خدا می‌خواهند که این عذاب و سختی را از آن‌ها دور سازد. چون به وعده‌های خدا در امور غیبی ایمان آورده و یقین حاصل نموده‌اند و این خود دلیلی است بر اینکه این حادثه قبل از فرارسیدن قیامت رخ خواهد داد؛ زیرا توبه تائبین پذیرفته می‌شود» والله اعلم.

اکنون حدیث ابن مسعود آورده می‌شود. بخاری از مسروق روایت می‌کند: مردی در یکی از شب‌ها می‌گفت: در روز قیامت دودی برپا خواهد شد که گوش و چشم منافقین را پر خواهد نمود و به مؤمن همچون زکامی خواهد رسید، ما که ترسیده بودیم نزد ابن مسعود آمده که از او بپرسیم، او که تکیه داده بود با خشم بلند شد و گفت: ای مردم، هر کس چیزی را می‌داند بگوید و اگر نمی‌داند بگوید: «الله اعلم»، انسان دانا اگر چیزی را نمی‌داند می‌گوید «الله اعلم». خداوند به پیامبرش چنین فرموده است:

﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ [ص: ۸۶].

«ای پیغمبر! بگو: از شما در مقابل [تبلیغ قرآن و رساندن دین خدا] هیچ پاداشی نمی‌طلبم و از زمره مدعیانی که بدون دانش و علم سخن می‌گویند نیستم».

قریش در اسلام آوردن سستی به خرج دادند، رسول خدا ﷺ بر آن‌ها دعا کرد: «خداوندا! مرا با هفت سال همچون هفت سال یوسف یاری ده» آنان به آنچنان قحطی و خشکسالی دچار شدند که مجبور به خوردن گوشت مردار و استخوان گشتند و گاهی از شدت گرسنگی، تصور می‌کردند که بین زمین و آسمان را دود فراگرفته است. ابوسفیان نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای محمد ﷺ! آمده‌ای که خویشاوندان را به

هم پیوند داده و صلہ رحم کنی. در حالی که قومت هلاک شده‌اند، برایمان دعا کن. سپس این آیه را خواند:

﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ ﴿١١﴾ يَغشى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٢﴾ رَبَّنَا اكشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ﴿١٣﴾ أَلَيْسَ لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ ﴿١٤﴾ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ ﴿١٥﴾ إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ ﴿١٦﴾﴾ [الدخان: ۱۰-۱۵].

«منتظر روزی باش که آسمان دود آشکاری را پدیدار می‌کند * دودی که تمام مردم را فرامی‌گیرد این همان عذاب دردناک عظیم است * مردم رو به خدا می‌کنند: پروردگارا عذاب را از ما برطرف گردان، ما ایمان آورده‌ایم * چگونه بیداری و این ادعا برایشان فایده‌ای دارد در حالی که قبل از این پیغمبری بیانگر به پیش آنان آمده بود * سپس از او روی گردان شدند و گفتند او دیوانه‌ای تعلیم دیده است * اگر مدت اندکی عذاب را از شما دور سازیم، قطعاً شما به اعمالتان برخواهید گشت».

خداوند در جواب فرمود:

﴿يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنْتَقِمُونَ ﴿١٦﴾﴾ [الدخان: ۱۶].
«روزی سخت بر آن‌ها می‌تازیم و آن‌ها را به مجازات می‌رسانیم».

این مسئله مربوط به جنگ بدر است و فرمود:

﴿قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا ﴿٧٧﴾﴾ [الفرقان: ۷۷].

«بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی‌کند. در حقیقت شما به تکذیب پرداخته‌اید و به زودی [عذاب بر شما] لازم خواهد شد».

این نیز مربوط به جنگ بدر است و فرمود:

﴿الْم ﴿١﴾ غَلَبَتِ الرُّومُ ﴿٢﴾ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ عَلَيْهِمْ سَيِّغُلُونَ ﴿٣﴾ فِي بِضْعِ سِنِينَ ۗ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ﴿٤﴾﴾ [الروم: ۱-۴].

«الم. رومیان شکست خوردند، در نزدیکترین سرزمین، و آن‌ها بعد از شکستشان پیروز خواهند شد در مدت چند سال کوتاهی، [فرجام] کار در گذشته و آینده از آن خداست...».

پیروزی رم نیز گذشته است که هر چهار مسئله تمام شده است^۱. سخنان آن مرد که این دود مربوط به روز قیامت است صحیح نبوده و علت خشم ابن مسعود نیز همین بوده است، بلکه به دلالت احادیث گذشته این دود قبل از روز قیامت به عنوان نشانه‌ای از نشانه‌های آن خواهد رسید والله اعلم الصواب.

فصل نهم: آتشی که قبل از قیامت از انتهای عدن برمی‌خیزد

در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مردم به سه‌گونه امیدوار و با ترس و وحشت محشور می‌شوند^۲ که دو نفره و سه نفره و چهار نفره و ده نفره بر یک شتر سوارند و الباقی مردم توسط آتشی رانده می‌شوند که در قیلوله و خواب شب با آن‌ها بوده و صبح و شام را با آن‌ها سپری می‌کند».

امام احمد از انس نقل کرده که عبدالله بن سلام رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد اولین علامت قیامت سؤال نمود که فرمودند: «آتشی که مردم را از مشرق به مغرب می‌برد»^۳.

امام احمد از ابوهریره نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مردم در قیامت به سه صورت محشور می‌شوند: گروهی پیاده، گروه سواره، گروهی بر صورت‌هایشان» گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم! چگونه بر صورتشان راه می‌روند. فرمود: «همان کسی که قدرت راه رفتن بر پاها را به آن‌ها داده، قادر است آن‌ها را بر

۱- این روایت در بخاری و مسلم تکرار شده است و در روایتی از مسلم: «حادثه قمر، دخان، روم، لزام» همگی گذشته است. امام بخاری با الفاظ متعدد از طرف کثیری این اثر را روایت کرده است و الله تعالی اعلم.

۲- امام نووی در شرح مسلم می‌گوید: این حشر، قبل از قیامت و قبل از نفخ صور در آخرالزمان خواهد بود و آخرین علامت از علامت‌های قیامت است.

۳- این حرف قسمتی از یک حدیث طولانی است. همچنین بخاری نیز این حدیث را از انس بن مالک روایت کرده است.

صورتشان ببرد جز اینکه آن‌ها با صورتشان به هر پستی و بلندی و هر خار و خاشاکی برخورد می‌کنند»^۱.

این احادیث و امثالش دلالت بر این دارند که این حشر، حشر موجودین در آخر الزمان است و مردم از اقصی نقاط کره زمین به طرف صحرای محشر (سرزمین شام) روانه می‌گردند. چون خوردن، آشامیدن، سوار شدن بر شتران، و هلاک شدن عقب ماندگان با آتش، نشانه این است که این حشر قبل از شروع قیامت است. چون اگر بعد از نفخه بعث بود، نه مرگی وجود داشت و نه شتری که خریداری شود و نه خوردن و آشامیدنی. عیجب اینجاست که حافظ ابوبکر بیهقی بعد از بیان همه احادیث مذکور، این حشر را متعلق به قیامت دانسه و به آیه:

﴿يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفَدًا ﴿٨٥﴾ وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِدًا ﴿٨٦﴾﴾

[مریم: ۸۵-۸۶].

«روزی که ما پرهیزکاران را به صورت گروه گروه و با احترام در پیشگاه پروردگار مهربان جمع می‌نماییم و گناهکاران را با لبانی تشنه به سوی جهنم روانه می‌کنیم». استدلال نموده است. در حالی که در حدیث ثابت می‌شوند و این مطلب نمی‌تواند در روز قیامت باشد؛ زیرا روز قیامت خبری از سواری و سوار شدن نیست. اما حدیثی که جماعت کثیری از صحابه از جمله ابن عباس، ابن مسعود، عایشه و دیگران روایت کرده‌اند که «شما به سوی خداوند با پای برهنه و ختنه نشده محشور خواهید شد و به تعبیر قرآن «اعاده خلقت را همچون بدایت آن قرار خواهیم داد». مربوط به روز قیامت بعد از دمیدن در صور برای بار دوم بوده که مردم با پای برهنه و بدنی عریان و ختنه نشده محشور می‌شوند، چنانکه کافران نیز با لبانی تشنه محشور خواهند شد و آیه:

﴿وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَآ وَبُكْمًا وَصُمَّآ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ

زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا﴾ [الإسراء: ۹۷].

«و ما در روز رستاخیز ایشان را به روی رخساره کشانده و کور و لال و کر جمع می‌کنیم، جایگاهشان دوزخ خواهد بود. هر زمان که زبانه آتش فروکش کند بر زبانه آتششان می‌افزاییم».

۱- طیالسی نیز در مسند خود این حدیث را روایت کرده است.

مربوط به زمانی است که اهل جهنم را به طرف دوزخ می‌برند که انشاءالله در فصول بعدی توضیح این آیات به تفصیل خواهد آمد.

قسمت دوم:

روز رستاخیز

فصل یکم: نام‌های روز رستاخیز

فصل دوم: فرارسیدن قیامت در روز جمعه

فصل سوم: روایاتی در مورد مدت روز قیامت

فصل چهارم: بعضی از احوال و شدائد روز واپسین

فصل پنجم: دمیدن در صور جهت مردن و برانگیخته شدن

فصل ششم: عرضه شدن بر خداوند یکتا

فصل هفتم: محاسبه خداوند سبحان بندگان را

فصل هشتم: کسانی که بدون هیچ حساب و کتابی وارد بهشت می‌شوند

فصل نهم: میزان در روز قیامت

فصل دهم: مشاهده خداوند در روز قیامت

فصل یازدهم: رحمت خداوند عَلَيْهِ در روز قیامت

فصل دوازدهم: شفاعت

فصل سیزدهم: حوض نبوی در قیامت

فصل چهاردهم: پل صراط بر فراز جهنم

فصل یکم: نام‌های روز رستاخیز

حافظ عبدالحق اشبیلی در کتاب «العاقبه» می‌فرماید: روز قیامت و تو چه می‌دانی که روز قیامت چیست، روز حسرت و پشیمانی، روزی که هر کسی اعمال خود را در جلو خودش می‌بیند.

یوم الدمه (روز هلاکت شدن)، یوم الزلزله (روز لرزیدن زمین و آسمان)، یوم الصاعقه (روز به زمین افتادن و مردن)، یوم الواقعه (روز رخ دادن حادثه بزرگ)، یوم الراجفه (روز تکان خوردن)، یوم الرادفه (روز دوباره تکان خوردن)، یوم الغاشیه (روز فراگیرنده)، یوم الداهیه (روز بلای سخت)، یوم الأزقه (روز نزدیک‌شونده)، یوم الحاقه (روز رخداد راستین)، یوم الطامه (روز مصیبت طاقت‌فرسا)، یوم الصاخّه (روز صدای گوش خراش)، یوم التلاق (روز به هم خوردن)، یوم الفراق (روز جدایی)، یوم المساق (روز به سوی خدا رفتن)، یوم الاشفاق (روز پشیمانی و ناراحتی)، یوم القصاص (روز تلافی کردن)، یوم لات حین مناص (روزی که بر گریزگاهی وجود ندارد)، یوم التناد (روز ندا زدن)، یوم الأشهاد (روز شاهدان)، یوم المعاد (روز بازگشت)، یوم المرصاد (روز کمینگاه)، یوم المنابله (روزی هر کسی به پاداش خودش می‌رسد)، یوم المناقشه (روز بحث و جدل کردن)، یوم الحساب (روز حساب پس دادن)، یوم المآب (روز بازگشت به خدا)، یوم العذاب (روز عذاب)، یوم الفرار (روز فرار کردن اگر فراری در کار باشد)، یوم القرار (روز مستقر شدن یا در بهشت یا در آتش)، یوم القضاء (روز قضاوت بین بندگان)، روزی که آسمان در حرکت و اضطراب بوده و کوه‌ها از جا کنده شده و می‌روند، یوم الحشر (روز برانگیخته شدن)، یوم النشر (روز پخش شدن)، یوم الجمع (روز جمع گردیدن)، یوم البعث (روز مبعوث شدن)، یوم العرض (روز عرضه بر خدا شدن)، یوم الوزن (روز اعمال را وزن کردن)، یوم الحق (روزی که حقیقت دارد)، یوم الحکم (روزی که بین بندگان حکم شود)، یوم الفصل (روزی جدایی)، یوم عقیم (روزی که فردایی ندارد)، یوم عسیر (روزی سخت و پرمشقت)، یوم قمطیر (روزی بسیار وحشتناک)، یوم عصیب (روز بسیار سخت)، یوم النشور (روز منشور گشتن)، یوم المصیر (روز عوض شدن)، یوم الدین (روز قیامت)، یوم الیقین (روزی که به یقین خواهد آمد)، یوم النفخه (روز دمیدن در صور)، یوم الصیحه (روز صدا زدن)، یوم

الرجفه (روز تکان خوردن)، یوم السکره (روز سست شدن)، یوم الفزع (روز به وحشت افتادن)، یوم الجزع (روز نگران بودن)، یوم القلق (نگرانی)، یوم الانشقاق (روز شکافته شدن)، یوم الانکدار (روز محتاج بودن به خدا)، یوم الخروج (روز خارج شدن)، یوم الانصداع (روز به وحشت افتادن)، یوم الانقطاع (روز از همه چیز بریدن)، یوم المعلوم (روزی که مشخص است)، یوم الموعود (روز وعده داده شده)، یوم المشهود (روز شهادت و گواهی)، روزی که اسرار نمایان گشته و ضمائر انسان‌ها پدیدار می‌گردد، روزی که هیچ کس به درک کسی نخواهد خورد، روزی که هیچ کس به کسی نفع نمی‌رساند، مردم به جهنم فراخوانده می‌شوند و شعله‌های آتش فروزان می‌شود و قلب‌ها و دیده‌ها دگرگون گشته و عذرخواهی ستمکاران سودی نخواهد داشت، لعنت خدا بر آن‌ها بوده و چه بد جایگاهی خواهند داشت، روزی که چهره‌ها و دیده‌ها به جهنم سرازیر شود، یوم البروز (روز آشکار شدن)، روزی که به سوی خدا می‌رویم و دیروزی ندارد، روزی که اموال بی‌ارزش شده و فقط امید به بخشش خداوندی تنها راه نجات است.

بدترین و وحشتناک‌ترین القاب قیامت، «یوم الخلود» است. یعنی روز جاودانگی در عذاب، روزی که هرگز عذاب کافران نهایی ندارد. به خدا و لطف و کرمش از تمامی مشکلات و مصائب پناه می‌بریم.

فصل دوم: فرارسیدن قیامت در روز جمعه

احادیث کثیری درباره فرارسیدن روز قیامت در روز جمعه وارد شده است. از جمله: روایت امام مالک ابن انس از ابوهیره که رسول خدا ﷺ فرمودند: «بهترین روزی که خورشید در آن طلوع کرده روز جمعه است. در آن روز حضرت آدم آفریده شده و در آن به زمین سرازیر شده و در آن توبه‌اش پذیرفته شده و در آن وفات یافته است. در همین روز قیامت برپا می‌شود، تمامی حیوانات غیر از انس و جن در این روز از طلوع فجر تا طلوع خورشید از ترس رسیدن قیامت گوش به بانگ هستند و در این روز ساعتی وجود دارد که هر مسلمان نمازگزاری آن را دریافته و از خداوند چیزی طلب کند، خداوند خواسته‌اش را به او می‌دهد»^۱.*

۱- به روایت ابوداود با همین تلفظ. ترمذی و نسائی نیز روایت کرده‌اند.

طبرانی در معجم کبیر از ابن عمر رضی الله عنهما به صورت مرفوع روایت کرده است:
«قیامت به پا نمی شود مگر در اذان فجر».

امام احمد از اوس بن اوس ثقفی روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:
«روز جمعه از بهترین ایام شماسست. در آن آدم خلق شده و در آن وفات یافته، و شیپور برانگیخته شدن و شیپور بیهوش شدن در همین روز دمیده می شود. سعی کنید در این روز بسیار بر من درود فرستید؛ زیرا درودهای شما بر من عرضه می گردد». گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مگر تو به خاک تبدیل نشده ای چگونه درودهای ما بر تو عرضه می گردد؟ فرمود: «خداوند خوردن اجساد انبیا را بر زمین حرام کرده است».

فصل سوم: روایاتی در مورد مدت روز قیامت

خداوند عز و جل می فرماید:

﴿وَيَسْتَعِجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾ ﴿٤٧﴾ [الحج: ٤٧].

«کافران از روی تمسخر از تو می خواهند که هر چه زودتر عذابی را بر سر ایشان بیاوری و خداوند به هیچ وجه خلاف وعده نمی کند، یک روز خدا بسان هزار سالی است که شما می شمارید و به حساب می آورید».

بعضی از مفسرین این روز را به قیامت تفسیر کرده اند.

خداوند می فرماید:

﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقِيعٍ ۝ لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ۝ مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ ۝ تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ۝ فَأَصْبَرَ صَبْرًا جَمِيلًا ۝ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ۝ وَنَرَاهُ قَرِيبًا﴾ ﴿٧﴾ [المعارج: ١-٧].

*- در مورد وقت اجابت دعا در روز جمعه اقوال متعددی از علما نقل شده که مشهورترین آن دو قول است: أ- از هنگام ایستادن خطیب بر روی منبر تا اتمام نماز جمعه. ب- بعد از نماز عصر تا غروب خورشید که روایات دال بر قول دوم قوی تری است والله اعلم (م).

«خواستاری از روی تمسخر درخواست عذابی کرد که به وقوع می‌پیوندد * این عذاب گریبانگیر کافران شده و هیچ کس نمی‌تواند آن را از ایشان باز دارد * از طرف خدایی که دارای درجات عالیه می‌باشد * فرشتگان و جبرئیل به سوی او پر می‌کشند و بالا می‌روند در مدتی که پنجاه هزار سال معمولی طول می‌کشد * صبر جمیل داشته باشد * آنان آن روز را بعید و دور می‌دانند * و ما آن را ممکن و نزدیک می‌دانیم».

علما در تفسیر این پنجاه هزار سال آرای متعددی دارند که ما در تفسیر خود آن را مفصلاً شرح داده‌ایم. از ابن عباس نقل شده است که مسافت بین عرش خدا و زمین هفتم، پنجاه هزار سال است و نزول امر خدا از آسمان به زمین و عروج آن از زمین به آسمان، هزار سال طول می‌کشد^۱. بنابراین مسافت بین زمین و آسمان پانصد سال است^۲.

ابوعبدالله حلیمی می‌گوید: فرشته این مسافت را در قسمتی از یک روز طی می‌کند. در حالی که اگر قرار باشد کس دیگری این کار را بکند، در کمتر از پنجاه هزار سال ممکن نخواهد بود^۳.

به عبارت دیگر آیات سوره معارج ربطی به مقدار روز قیامت ندارد و ایشان «من الله ذی المعارج» را همچون آیه «رفیع الدرجات ذوالعرش» به بلند مرتبگی و عظمت، تفسیر کرده است. پس بر اساس این قول، منظور از عدد در این آیه، بیان مسافت مکانی است لاغیر.

قول دوم این است که آیه بیان‌کننده مدت عمر دنیا است^۴. ابن ابی حاتم از مجاهد نقل کرده که فرموده است: پنجاه هزار سال در این آیه مدت زمان عمر دنیا است؛ زیرا کل دنیا نزد خداوند تعالی یک روز به حساب می‌آید^۵. از عکرمه نقل شده است که فرمود:

۱- با استناد به: ﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾ [السجده: ۵].

۲- ابن ابی حاتم و ابن جریر نیز همین روایت را از مجاهد نموده‌اند و مذهب فراء نیز همین است.

۳- این قول را امام ابوبکر بیهقی در کتاب البعث و النشور از ابوعبدالله حلیمی نقل نموده است.

۴- قول راجح در عمر دنیا این است که علمش مختص خداوند عَلَّمَ می‌باشد.

۵- ابن ابی حاتم در تفسیرش از ابوزرعه از ابراهیم بن موسی از ابوزائده از ابن جریج از مجاهد این قول را نقل کرده است.

«عمر دنیا پنجاه هزار سال است که جز خداوند کسی نمی‌داند که چقدر از آن سپری شده و چه مقدارش مانده است»^۱.

این قول در کمتر کتابی از کتاب‌های مشهور وجود دارد و مرجوح است. قول سوم این است که آیه بیان کننده مدت زمان بیان دنیا و آخرت است^۲ که باز هم قولی غیر مشهور و غریب است.

قول چهارم این است که مراد، مقدار روز قیامت است. ابن ابی حاتم از ابن عباس نقل کرده که گفته است:

«مراد روز قیامت است»^۳.

امام احمد از ابوهریره نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«اگر ثروتمندی زکات و حقوق گنج‌ها و ثروات خود را ندهد، آن سکه‌ها در آتش دوزخ تافته شده و پیشانی و پهلو و پشتش با آن داغ خواهد شد تا اینکه خداوند در روزی که طولش به اندازه پنجاه هزار سال شماست، بین بندگان قضاوت نموده و او را به جایگاهش در بهشت یا جهنم بفرستد».

در مورد کسی نیز که زکات گوسفندان و شتران خود را نمی‌دهد آمده است:

«او را با آن حیوانات در صحرایی وسیع با تمامی پستی و بلندی‌هایش رها نموده تا او را با شاخ‌هایشان آزار دهند و هر بار که از آن‌ها بگذرد، دوباره به طرف آن‌ها برده می‌شود، تا اینکه خداوند در روزی که طولش پنجاه هزار سال به حساب شماست، بین بندگان قضاوت نموده و او را روانه بهشت یا جهنم کند»^۴.

امام بیهقی می‌گوید: به دلالت این حدیث، مقدار روز قیامت پنجاه هزار سال است. البته این مدت فقط برای کسانی است که مورد عفو و بخشش خداوند قرار نگرفته‌اند. در مورد مؤمنان راستین از ابوهریره نقل شده است:

۱- عبدالرزاق از معمر از ابن ابی‌نجیح از مجاهد از حکم‌بن ابان از عکرمه این قول را نقل نموده است.

۲- ابن ابی حاتم این قول را از محمدبن کعب قرظی نقل کرده است.

۳- اسناد این روایت صحیح بوده و از ضحاک، حسن بصری، ابن زید، قرظی، و عکرمه نیز نقل شده است.

۴- ابوداود در سنن خود و طیالسی در مسند خود نیز همین حدیث را روایت کرده‌اند و مسلم نیز به صورت مرفوع از ابوهریره در طلا و نقره و شتر و گاه و گوسفند روایت نموده است.

«زمان روز قیامت برای مؤمنان راستین، همچون بین ظهر و عصری بیش نیست»^۱.

فصل چهارم: بعضی از احوال و شدائد روز واپسین

با استناد به قرآن کریم و احادیث نبوی

خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ ﴿٥﴾ وَأَمَّا عَادٌ فَأَهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ﴿٦﴾ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَتَمَنِيَةً أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ﴿٧﴾ فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِّنْ بَاقِيَةٍ ﴿٨﴾ وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكِثَ بِالْحَاطِئَةِ ﴿٩﴾ فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخَذَةً رَّابِيَةً ﴿١٠﴾ إِنَّا لَمَّا طَعَا الْمَاءَ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ ﴿١١﴾ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيهَا أَدْنُ وَعَيْهٌ ﴿١٢﴾ فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿١٣﴾ وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً ﴿١٤﴾ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿١٥﴾ وَادْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ﴿١٦﴾ وَالْمَلِكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَنِيَةٌ ﴿١٧﴾ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ ﴿١٨﴾﴾ [الحاقة: ۵-۱۸].

«در نتیجه قوم ثمود با عذابی سرکش نابود گشتند * و قوم عاد به وسیله تندباد سرد و سرکش و پر سر و صدای ویرانگری نابود شدند * خداوند چنین تندبادی را هفت شبانه‌روز پیاپی بر آن‌ها گمارد که در نتیجه مردمانش انگار تنه‌های پوک و توخالی درخت خرما در همه جا افتاده بودند * آیا کسی از ایشان را می‌بینی که برجای مانده باشد * فرعون و کسانی پیش از او بودند و همچنین اهالی شهرها و آبادی‌های زیر و رو شده، مرتکب گناهان بزرگ شدند * آن‌ها با فرستاده پروردگارشان به مخالفت برخاستند و خداوند آن‌ها را به عذابی سخت دچار کرد * ما به آنگاه که آب طغیان کرد شما را (نیاکان شما را) سوار بر کشتی کردیم * تا آن درس عبرتی برای شما بوده و گوش‌های شنوا آن را فراگرفته به خاطر سپارد

۱- ابوعبدالله از حسن بن محمد بن حکیم از ابوالموجه از عبدان از عبدالله بن مبارک از معمر از قتاده از زراره بن اوفی از ابوهریره این اثر را نقل نموده است و آن را ترجیح داده است. این اثر به صورت مرفوع نیز از ابوعبدالله حافظ، از عبدالله بن عمر بن علی جوهری در مرو، ای یحیی بن شاسویه بن عبدالکریم از سويدبن نصر از ابن مبارک روایت گردیده است.

* هنگامی که یک دم در صور دمیده شود * و زمین و کوهها از جا برداشته شده و یک باره متلاشی گردند * بدان هنگام است که آن واقعه (روز قیامت) رخ می‌دهد * و آسمان از هم می‌شکافت و پراکنده می‌شود و در آن روز سست و ناستوار می‌گردد * و فرشتگان در اطراف و کناره‌های آسمان قرار می‌گیرند و در آن روز هشت فرشته عرش پروردگارت را حمل می‌نمایند * در آن روز به خدا عرضه می‌شود و چیزی از کارهای نهانیتان مخفی و پوشیده نمی‌ماند».

﴿وَأَسْمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ ﴿٤١﴾ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ ﴿٤٢﴾ إِنَّا نَحْنُ نُحْيِيهِ وَنُمِيتُهُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ ﴿٤٣﴾ يَوْمَ تَشَقُّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَٰلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ ﴿٤٤﴾﴾ [ق: ۴۱-۴۴].

«ای محمد ﷺ گوش کن، روزی که منادی از مکان نزدیکی ندا درمی‌دهد و در صور دمیده و همگان را به زنده شدن فرامی‌خواند * روزی که حقیقتاً ندای منادی را می‌شنوند، آن روز، روز بیرون آمدن است * آری، فقط ما زنده می‌گردانیم و می‌میرانیم و بازگشت به سوی ماست * روزی که زمین شکافته شده و مردم به سرعت بیرون می‌آیند، آن روز گردهمایی است و برای ما سهل و آسان است».

﴿إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا ﴿١٢﴾ وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٣﴾ يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلًا ﴿١٤﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ﴿١٥﴾ فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيَلًا ﴿١٦﴾ فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا ﴿١٧﴾ السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ ۗ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا ﴿١٨﴾﴾ [المزمل: ۱۲-۱۸].

«نزد ما گل و زنجیرها و آتش سوزان دوزخ است * و همچنین خوراکی گلوگیر و عذاب دردناکی موجود است * روزی زمین و کوهها آنقدر سخت به لرزش می‌افتند که کوهها به توده‌هایی پراکنده و تپه‌های ریگ روان تبدیل می‌گردد * ما پیامبری را به سوی شما فرستاده‌ایم که بر شما گواه است. همان‌گونه که به سوی فرعون نیز پیامبری فرستادیم * فرعون با پیامبر خدا مخالفت کرد و ما او را سخت مجازات کردیم * اگر کافر شوید، چگونه خود را از عذاب روزی که از ترسش کودکان پیر می‌شوند درامان می‌سازید؟ * در آن روز آسمان با همه عظمتش از ترس شکافته می‌شود، وعده خداوند قطعاً به وقوع خواهد پیوست».

﴿وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿٤٥﴾﴾ [یونس: ۴۵].

«ای پیامبر! روزی که خداوند آن‌ها را برای حساب و کتاب گرد می‌آورد و آن‌ها از وحشت و ترس رستاخیز فکر می‌کنند که فقط لحظاتی از روز در دنیا بوده‌اند که با همدیگر آشنا شده‌اند، به راستی کسانی که رویارویی با خدا را تکذیب می‌کنند زینبارند».

﴿وَيَوْمَ نُسِِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا ﴿٤٧﴾ وَعُرِضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَّقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُم مَّوْعِدًا ﴿٤٨﴾ وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا ﴿٤٩﴾ وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا ﴿٥٠﴾﴾ [الكهف: ۴۷-۴۹].

«روزی ما کوه‌ها را به حرکت انداخته و همه موانع زمین را برداشته و زمین را صاف و نمایان می‌بینی و همگان را بلااستثناء برای حساب و کتاب گرد می‌آوریم * و همه مردمان صف صف به پروردگارت عرضه می‌شوند، شما به همان صورت و شکلی که نخستین بار شما را آفریده بودیم (لخت و عریان و بی چیز) به پیش ما برگشته‌اید، شما گمان می‌بردید که هرگز موعدی برای شما ترتیب نمی‌دهیم * کتاب‌ها و نامه اعمال توزیع می‌شود و بزهداران را می‌بینی که از دیدن آنچه در آن است ترسان و لرزان می‌شوند و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را رها نکرده و همه چیز را برشمرده است، و بدین وسیله همه اعمال خود را حاضر می‌بینند و خداوند تو به کسی ظلم نمی‌کند».

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٧٧﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ ﴿٧٨﴾ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِئْنَا بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٧٩﴾ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٨٠﴾﴾ [الزمر: ۶۷-۷۰].

«آنان آن‌گونه که شایسته است خدا را نشناخته‌اند، او کسی است که در روز قیامت سراسر کره زمین یکباره در مشت او قرار دارد و آسمان‌ها با دست راست او درهم پیچیده می‌شود،

خدا پاک و منزّه از اندیشه انسان است * در صور دمیده خواهد شد و تمامی کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند می‌میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد، سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود که به ناگاه همه مردم از قبرها به پا خاسته و به اطراف می‌نگرند * و زمین با نور خدا روشن می‌شود و نامه اعمال توزیع می‌گردد و پیغمبران و گواهان آورده می‌شوند و به درستی بین مردم قضاوت می‌شود و اصلاً به آن‌ها ستمی نمی‌شود * و به تمام و کمال جزای هر کاری را که انسان کرده است بدو داده می‌شود و خداوند بهتر می‌داند که آن‌ها چه کارهایی را می‌کرده‌اند».

﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَنْسَاءُ لَوْلَا ۖ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۰۳﴾ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿۱۰۴﴾﴾ [المؤمنون: ۱۰۱-۱۰۳].

«هنگامی که برای بار دوم در صور دمیده می‌شود، هیچ‌گونه خویشاوندی و نسبتی در میان آنان نمی‌ماند و در آن روز از همدیگر نمی‌پرسند * پس هر کس میزان اعمالش سنگین و ارزشمند شود اینان قطعاً رستگارند * و هر کس میزان اعمالش سبک و بی‌ارزش باشد، اینان خویشتن را زیانمند نموده و در دوزخ جاودانه خواهند ماند».

﴿يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ ۖ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ﴿۸﴾ وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا ﴿۹﴾ يُبْصِرُونَهُمْ يَوْمَ الْمَجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِنِيهِ ﴿۱۱﴾ وَصَلْحَتِيهِ وَأَخِيهِ ﴿۱۲﴾ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤَيَّبُ ﴿۱۳﴾ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ ﴿۱۴﴾ كَلَّا إِنَّهَا لَأَطْلَى ﴿۱۵﴾ نَزَاعَةً لِّلنَّسْوَى ﴿۱۶﴾ تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى ﴿۱۷﴾ وَجَمَعَ فَأَوْعَى ﴿۱۸﴾﴾ [المعارج: ۸-۱۸].

«روزی آسمان همسان فلز گداخته‌ای می‌شود * و کوه‌ها همسان پشم، رنگین می‌گردد * هیچ دوست صمیمی و خویشاوند نزدیکی سراغ انسان را نمی‌گیرد * دوستان و خویشاوندان نزدیک به همدیگر نشان داده می‌شوند ولی (هر کس گرفتار خودش است و از دیگران فرار می‌کند) تا جایی که شخص گناهکار آروز می‌کند کاش می‌شد برای رهایی خود از عذاب آن روز، پسران خود را فدا سازد * همچنین همسر و برادرش را * همچنین فامیل و قبیله‌ای که به او پناه می‌داده‌اند * و حتی تمام کسانی که در روی زمین هستند تا اینکه مایه نجاتش باشد * هرگز، آتش سوزان و سراپا شعله دوزخ در انتظار است * پوست بدن را کنده با خود می‌برد * کسانی که به فرمان خدا پشت کرده و از او روی گردان شده‌اند را به سوی خود می‌خواند * و دارایی خود را جمع کرده و در انبازها ذخیره کرده‌اند؛ یعنی در راه خدا مصرف نموده‌اند».

﴿فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ ﴿۳۳﴾ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿۳۴﴾ وَأُمِّهِ وَأَيِّهِ ﴿۳۵﴾ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ ﴿۳۶﴾ لِكُلِّ أَمْرٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ﴿۳۷﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ﴿۳۸﴾ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ﴿۳۹﴾ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ﴿۴۰﴾ تَرَهَقَهَا فَتْرَةٌ ﴿۴۱﴾ أُولَئِكَ هُمُ الْكٰفِرَةُ الْفٰجِرَةُ ﴿۴۲﴾﴾ [عبس: ۳۳-۴۲].

«زمانی که صدای هراس‌انگیز گوش‌خراش نفخ‌صور دوم برآید * روزی که انسان از برادر خود فرار می‌کند * و همچنین از مادر و پدر خود * و از همسر و فرزندان خود * در آن روز هر کدام از آنان گرفتاری بزرگی دارند که آن‌ها را به خود سرگرم کرده است * در آن روز چهره‌هایی شاد و درخشانند * خندان و مسرورند * و چهره‌هایی غبارانده بر آن‌ها نشسته * ابر سیاه و تیره‌ای به سبب هراس و اندوه آن چهره‌ها را فراگرفته * آنان کافران بزهکار و بدکارند».

﴿فَإِذَا جَاءَتِ الظَّامَةُ الْكُبْرَىٰ ﴿۳۶﴾ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَىٰ ﴿۳۷﴾ وَوَرِزَّتِ الْجَحِيمُ لِمَن يَرَىٰ ﴿۳۸﴾ فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ ﴿۳۹﴾ وَءَاثَرَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ﴿۴۰﴾ فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿۴۱﴾ وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿۴۲﴾ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿۴۳﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَلُهَا ﴿۴۴﴾ فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرِهَا ﴿۴۵﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَلُهَا ﴿۴۶﴾ إِنَّمَّا أَنْتَ مُنذِرٌ مَّن يَحْشِلُهَا ﴿۴۷﴾ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحُلًا ﴿۴۸﴾﴾ [النازعات: ۳۴-۴۶].

«هنگامی که بزرگترین حادثه و بلا فرا می‌رسد * در آن روز انسان تمامی تلاش‌ها و کوشش‌های خود را به یاد می‌آورد * و دوزخ بر هر فرد بینایی نمایان می‌گردد * اما آن کسی که طغیان و سرکشی کرده باشد * و زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح داده باشد * قطعاً دوزخ جایگاه او است * و اما آن کسی که از مقام پروردگارش ترسیده باشد و نفس را از هوی و هوس باز داشته باشد * قطعاً بهشت جایگاه او خواهد بود * از تو در مورد زمان وقوع قیامت سؤال می‌کنند * و تو از آن چه خبر و آگاهی داری * آگاهی از زمان قیامت به پروردگارت واگذار می‌گردد * وظیفه تو تنها بیم و هشدار دادن به کسانیست که از قیامت می‌ترسند * روزی که آنان برپایی رستاخیز را می‌بینند گویی جز شامگاهی یا چاشتگاهی درنگ نکرده‌اند».

﴿فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ ﴿۴۱﴾ ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْعَىٰ ﴿۴۲﴾ فَحَشَرَ فَنَادَىٰ ﴿۴۳﴾ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ ﴿۴۴﴾ فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ ﴿۴۵﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَحْشَىٰ ﴿۴۶﴾﴾ [الأنعام: ۴۱-۴۶].

﴿أُمُّ السَّمَاءِ بَدَلَهَا ﴿٢٧﴾ رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّيْنَاهَا ﴿٢٨﴾ وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ﴿٢٩﴾ وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَلَهَا ﴿٣٠﴾﴾ [النازعات: ۲۱-۳۰].

«فرعون به موسی تهمت دروغ زده و سرپیچی کرده * سپس پشت کرد و رفت * آنگاه جادوگران را گرد آورده و مردم را دعوت کرد * و گفت: من والاترین معبود شما هستم * خداوند او را به عذاب دنیا و آخرت گرفتار کرد * این داستان درس عبرت بزرگی است برای کسی که از خدا بترسد * آیا آفرینش مجدد شما سخت تر است یا آفرینش آسمان که خدا آن را [با این همه عظمت] بنا نهاده است * ارتفاع آن را بیشتر کرده و آن را آراسته نموده و سر و سامان بخشید * و شب آن را تاریک و روز آن را روشن ساخت * و پس از آن زمین را غلتاند و به شکل بیضی درآورده گستراند».

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعُنَيْيَةِ ﴿١﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَلِشَعَةٌ ﴿٢﴾ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ ﴿٣﴾ تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً ﴿٤﴾ تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ عَائِيَةٍ ﴿٥﴾ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيْعٍ ﴿٦﴾ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ ﴿٧﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ ﴿٨﴾ لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ ﴿٩﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿١٠﴾ لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَغِيَةً ﴿١١﴾ فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ﴿١٢﴾ فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ ﴿١٣﴾ وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ ﴿١٤﴾ وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ ﴿١٥﴾ وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ ﴿١٦﴾﴾ [الغاشية: ۱-۱۶].

«آیا خبر حادثه فراگیر به تو رسیده است * مردمانی در آن روز خوار و زبون خواهند بود * و خیلی تلاش کرده و رنج خواهند کشید * به آتش سوزان دوزخ درخواهند آمد و خواهند سوخت * از چشمه بسیار داغ و گرمی نوشانده خواهند شد * آنان خوراکی جز گیاه خاردار ضریع نخواهند داشت که نه فربه می کند و نه گرسنگی را از بین می برد * مردمانی در آن روز در نعمت و خوشی به سر می برند * از کوشش و تلاش های خود راضی هستند * در بهشت برین به سر خواهند برد * در آنجا سخن بدی نخواهند شنید * در آنجا چشمه های روانی است * در آنجا تخت های بلند و عالی وجود دارد * و ساغرهایی که گذارده شده اند * و بالش ها و پستی هایی که به ردیف چیده شده اند * و فرش های گرانبهایی که گسترده و پهن گشته اند».

﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿١﴾ لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ ﴿٢﴾ خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ ﴿٣﴾ إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا ﴿٤﴾ وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا ﴿٥﴾ فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا ﴿٦﴾ وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ﴿٧﴾ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿٨﴾ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿٩﴾ وَالسَّالِبُونَ السَّالِبُونَ ﴿١٠﴾ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ﴿١١﴾ فِي جَنَّةٍ النَّعِيمِ ﴿١٢﴾﴾ [الواقعة: ۱-۱۲].

«هنگامی که واقع عظیم قیامت برپا می‌شود * رخ دادن آن غیر قابل تکذیب است * گروهی را پایین و گروهی را بالا می‌برد * این در هنگامی که زمین سخت به لرزه می‌افتد * و کوه‌ها سخت درهم کوبیده می‌شوند و ریزه و ریزه می‌گردند * و به صورت گرد و غبار پراکنده درمی‌آیند * و شما سه گروه خواهید شد * سمت راستی‌ها و چه سمت راستی‌هایی * سمت چپی‌ها، اما چه سمت چپی‌هایی * و پیشتازان پیشگام * آنان مقربان درگاه خداوند هستند * در میان باغهای پر نعمت بهشت جای دارند»^۱.

﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نَّكِرٍ ﴿٦﴾ خُشَعًا أَبْصَرُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ ﴿٧﴾ مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكٰفِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ ﴿٨﴾﴾ [القمر: ۶-۸].

«از آن‌ها روی بگردان، و آن روزی را به آن‌ها خاطر نشان ساز که فراخواننده الهی، به سوی چیز ناخوشایندی فرامی‌خواند * با چشمانی فروهشته و به زیر انداخته از گورها بیرون آمده که انگار آن‌ها ملخ‌های پراکنده‌اند * شتابان به سوی فراخواننده الهی می‌روند، کافران می‌گویند: امروز روز بسیاری سخت و هراس‌انگیزی است».

﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ ۗ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿١٨﴾ وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿١٩﴾ سَرَابِيلُهُمْ مِّنْ قَطْرَانٍ وَتَعْشَىٰ وُجُوهُهُمُ النَّارُ ﴿٢٠﴾ لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ ۗ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٢١﴾ هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوا بِهِ ۗ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٢٢﴾﴾ [ابراهيم: ۴۸-۵۲].

«روزی که این زمین به زمینی دیگر و آسمان‌ها به آسمان‌های دیگری تبدیل می‌شوند و آن‌ها از گورها بیرون آمده و در پیشگاه خداوند یگانه مسلط حضور به هم می‌رسانند * و در آن روز مجرمان را در غل و زنجیر خواهی دید * پیراهن‌های ایشان از قطران^۲ است و آتش تمام سر و صورت و وجودشان را فرامی‌گیرد * این به خاطر این است که خداوند می‌خواهد هر کسی را مطابق آنچه انجام داده است سزا و جزا دهد، خداوند حسابرس تند و سریعی

۱- در آخر این در آیه‌های ۸۸-۹۴، جزای هر کدام از این گروه‌های سه‌گانه به صورتی زیبا بیان شده است.

۲- قطران: ماده سیاه‌رنگ، قابل اشتعال، و بدبویی که از نوعی از درختان بادیه بیرون می‌تراود و شبیه قیر است.

است * این (قرآن) به عموم مردم ابلاغ می‌شود تا ترسانده شوند و بدانند که خدا یکی بیش نیست و خردمندان پند و اندرز گیرند».

﴿رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ ﴿١٥﴾ يَوْمَ هُمْ بَرْزُورٌ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿١٦﴾ الْيَوْمَ نُحْزِي كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿١٧﴾ وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَظِيمٍ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعَ يُطَاعُ ﴿١٨﴾ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ ﴿١٩﴾ وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿٢٠﴾﴾ [غافر: ۱۵-۲۰].

«خداوند دارای مقامات و کمالات والا و تخت فرماندهی است، و او وحی را به فرمان خود برای هر کس از بندگانش که بخواهد نازل کرده تا آن‌ها را از رویارویی با خدا بترساند * روز رویارویی روزی است که مردمان ظاهر و آشکار می‌شوند و پرده‌ها برداشته می‌شود و هیچ چیز از اعمالشان بر خدا پنهان نمی‌ماند، ملک و حکومت امروز از آن کیست؟ از آن خداوند یکتای چیره و توانا * امروز هر کس در برابر کارهای خود جزا و سزا داده می‌شود، امروز هیچ‌گونه ستمی وجود نخواهد داشت، بی‌گمان خداوند سریع‌الحساب است * آنان را از روز نزدیک بترسان (قیامت) آن زمانی که دل‌ها از شدت وحشت به حنجره می‌رسد و تمام وجود انسان از خشم و اندوه پر می‌شود، ستمگران نه دوست صمیمی دارند و نه شفيعی که حرف‌هایشان پذیرفته شود * خداوند از خیانت چشم‌ها و راز درون سینه‌ها آگاه است * خداوند به حق و عدل داوری می‌کند و کسانی که به جای او از آن‌ها کمک و مدد می‌خواهید حتی کمترین داوری نیز از آن‌ها ساخته نیست، تنها خدا شنوا و بیناست».

﴿إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ﴿٩٨﴾ كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا ﴿٩٩﴾ مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا ﴿١٠٠﴾ خَلِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا ﴿١٠١﴾ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا ﴿١٠٢﴾ يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا ﴿١٠٣﴾ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا ﴿١٠٤﴾ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا ﴿١٠٥﴾ فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا ﴿١٠٦﴾ لَا تَبْقَىٰ فِيهَا جَبَلٌ وَلَا أُمَّتًا ﴿١٠٧﴾ يَوْمَئِذٍ

يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا ﴿١٣٨﴾ يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَلَةُ إِلَّا مَنْ أَدَانَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا ﴿١٣٩﴾ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا ﴿١٤٠﴾ وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا ﴿١٤١﴾ [طه: ۹۸-۱۱۱].

«معبود شما تنها الله است، همان خدایی که معبودی جز او نیست، دانش او همه چیز را فراگرفته است * این چنین اخبار گذشتگان را برای تو بازگو می‌کنیم، ما از سوی خود قرآن را به تو عطا کرده‌ایم * هر کس از قرآن روی گردانی کند در قیامت بار سنگینی از گناهان را بر دوش خواهد داشت * در آن عذاب جاودان خواهد بود و چه بار بدی که در روز قیامت دارند * روزی که در صور دوم دمیده می‌شود گنهکاران را با چهره و اندامی کبودرنگ محشور می‌کنیم * آن‌ها آهسته به همدیگر می‌گویند: جز ده شبانه‌روز در دنیا نبوده‌اید * ما بهتر می‌دانیم که چه می‌گویند، وقتی که عاقل‌ترینشان می‌گوید، شما فقط یک روز در دنیا بوده‌اید * ای پیامبر، در مورد کوه‌ها از تو سؤال می‌کنند (که سرنوشتش چه می‌شود) بگو: پروردگار آن‌ها را از جا کنده و در هوا پراکنده می‌سازد * سپس زمین را به صورت فلاتی صاف و هموار و بی‌آب و گیاه‌رها می‌سازد * که در آن هیچ‌گونه پستی و بلندی نمی‌بینی * در آن روز همه مردم بدون کمترین سرپیچی از منادی الهی پیروی می‌کنند، صداها به سبب جلال و عظمت خداوند مهربان فروکش می‌کند و جز صداها آهسته و زیرلیبی چیزی نمی‌شنوی * در آن روز هیچ شفاعتی سودی ندارد جز شفاعت کسی که خداوند به او اجازه بدهد و گفتارش را بپسندد^۱ * خداوند از آینده انسان‌ها و گذشته آن‌ها خبر دارد ولی آنان از کار و بار و حکمت الهی بی‌خبرند * چهره‌ها در برابر خداوند باقی و جاودان، خشوع و خضوع می‌کنند و بی‌شک ظالمان و کافران از لطف خدا بی‌بهره‌اند».

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِي يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَلَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [البقرة: ۲۵۴].

- ۱- شفاعت در روز قیامت ممکن نمی‌باشد مگر با شروط زیر:
 - رضایت خداوند از کسی که شفاعت می‌کند.
 - رضایت خداوند از کسی که برایش شفاعت می‌شود.
 - رضایت خداوند از موردی که در آن شفاعت می‌شود.
 - اجازه خداوند (والله اعلم) (م).

«ای مؤمنان، از روزی که به شما داده‌ایم انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی و نه دوستی و رفاقتی و نه میانجیگری و شفاعتی است و کافران همان ستمگراند.»

﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۸۱].

«و از عذاب روزی بترسید که در آن به سوی خدا بازگشت داده می‌شوید و هرکس جزای اعمال خود را می‌چشد و به آن‌ها ستم نخواهد کرد.»

﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ أَسْوَدَتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ ﴿۱۶﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ أَبْيَضَتْ وُجُوهُهُمْ فَبِإِذْنِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۷﴾ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظَلْمًا لِّلْعَالَمِينَ﴾ [آل عمران: ۱۰۶-۱۰۸].

«روزی که روهای سفید و روهای سیاه می‌گردند و به کسانی که روسیاه شده‌اند گفته می‌شود: آیا بعد از ایمان خود کافر شده‌اید؟ پس به سبب کفرتان عذاب خدا را بچشید * و اما کسانی که روسفید شده‌اند در رحمت خدا غوطه‌ور بوده و جاودانه در آن ماندگارند.»

﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغُلَّ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۶۱].

«هیچ پیامبری را سزاوار نیست که خیانت کند و هر کس خیانت کند در قیامت آنچه را که در آن خیانت کرده با خود می‌آورد سپس هر کس به جزای اعمال خود می‌رسد و به آن‌ها ظلم نخواهد شد.»

﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ ﴿۴۱﴾ يَوْمَئِذٍ يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُوا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾ ﴿۴۲﴾ [النساء: ۴۱-۴۲].

«چگونه خواهد بود زمانی که از هر امتی گواهی و شاهی آورده و تو را نیز به عنوان شاهد بر اینان (امت) بیاوریم * در آن روز کسانی که کفر را برگزیده و از فرمان پیامبر سرپیچی نموده‌اند آرزو می‌کنند که ای کاش همچون مردگان به زیر زمین رفته و زمین را بر آنان صاف می‌کردند، آنان نمی‌توانند گفتار یا کرداری را از خدا پنهان سازند.»

﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿٨٦﴾
 وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿٨٧﴾ وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ
 أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ فَأَلْقَوْا إِلَيْهِمُ
 الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٨٨﴾ وَالْقَوْلُ إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ أَلْسَلَمٌ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٨٩﴾
 الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ ﴿٩٠﴾
 وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا
 عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ ﴿٩١﴾﴾ [النحل: ٨٤-٨٩].

«و روزی که از هر امتی گواهی را برمی‌انگیزیم و به کافران اجازه هیچ کاری داده نمی‌شود و از آن‌ها خواسته نمی‌شود که معذرت‌خواهی کنند * هنگامی که کافران عذاب جهنم را می‌بینند نه برایشان تخفیف داده می‌شود و نه مهلتی به آن‌ها عطا می‌گردد * و وقتی مشرکان انبازهای خود را می‌بینند می‌گویند: خداوند! این‌ها انبازهای ما هستند که ما در دنیا به جای پرستش تو آن‌ها را می‌پرستیدیم. آن‌ها در جواب می‌گویند: بی‌گمان شما دروغ می‌گویید * پس از آن جملگی در آن روز در پیشگاه خدا سر تسلیم فرودمی‌آورند و بافته‌های دروغینشان از آن‌ها گم خواهد شد * کسانی که کفر می‌ورزند و از راه خدا باز می‌دارند عذابی بر عذابشان می‌افزاییم و عذابیشان مضاعف و چندین برابر می‌کنیم * و روزی که در میان هر ملتی گواهی از خودشان بر آن‌ها می‌گماریم و تو را ای محمدص بر اینان گواه می‌گیریم و ما این کتاب را که بیانگر همه چیز و وسیله هدایت و مایه رحمت و مژده‌رسان مسلمانان است بر تو نازل کرده‌ایم.»

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا ﴿٨٧﴾﴾ [النساء: ٨٧].

«جز الله خدایی وجود ندارد، شما را در روز قیامت که در آن شکی نیست گرد می‌آورد، [این سخن خداست] و چه کسی از او راستگوتر است.»

﴿فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْكُمْ تَنْطِقُونَ ﴿٢٣﴾﴾ [الذاریات: ٢٣].
 «سوگند به خدای آسمان و زمین که وقوع قیامت حقیقت دارد، درست همان‌گونه که شما سخن می‌گویید.»

﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ﴾

﴿المائدة: ۱۰۹﴾.

«آن روزی که خداوند پیامبران را جمع کرده به آن‌ها می‌گوید: به دعوت شما پاسخی داده شده است؟ گویند: ما را هیچ آگاهی نیست تو خود از تمام خفایا آگاهی.».

﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱﴾ فَلَنَقْضَنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ ﴿۲﴾ وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۳﴾ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ ﴿۴﴾﴾ [الأعراف: ۶-۹].

«در روز قیامت از کسانی که پیامبران به سوی آنان روانه شده‌اند می‌پرسیم و حتماً از خود پیامبران نیز می‌پرسیم * مسلماً آگاهانه برای آن‌ها شرح می‌دهیم؛ چرا که ما از آن‌ها به دور نبوده‌ایم * سنجش درست و دقیق در آن روز انجام می‌گیرد، پس کسی که میزان اعمالش سنگین شود این چنین کسانی رستگارند * و کسی که میزانش سبک شود این چنین کسانی به سبب پیوسته انکار کردن آیات ما خود را از دست داده‌اند.».

﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَعُوفٌ بِالْعِبَادِ ﴿۳۰﴾﴾ [ال عمران: ۳۰].

«روزی که هر کس هر چیزی از نیکی انجام داده است را حاضر و آماده می‌بیند و خوشحال می‌گردد و آروز می‌کند ای کاش میان او و کارها و اعمال بدش فاصله زیادی می‌بود و خداوند شما را از نافرمانی خودش برحذر می‌دارد و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است.».

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ ﴿۳۸﴾ وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿۳۹﴾﴾ [الزخرف: ۳۸-۳۹].

«تا آنگاه که چنین کسی (کسی که دوستی شیطان را برمی‌گزیند) به نزد ما آمده نادمانه گوید: کاشکی میان من و تو به اندازه مشرق و مغرب فاصله بود، چه همنشین بدی است * هرگز این گفتگوها امروز به حال شما سودی نمی‌بخشد چرا که شما ستم کرده‌اید و همگی در عذاب دوزخ مشترک خواهید بود.».

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائِكُمْ فزَيْلَنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَائِهِمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا آئَانَا تَعْبُدُونَ ﴿۳۸﴾ فَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ

كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغْفِيلِينَ ﴿١٢﴾ هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقِّ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿١٣﴾ [یونس: ۲۸-۳۰].

«روزی برای حساب و کتاب همگی (کافر و مسلمان) را گرد می‌آوریم و به کافران می‌گوییم: شما و معبودهایتان در جای خود بایستید. بعد آن‌ها را از هم جدا می‌سازیم و معبودهایشان می‌گویند: که شما ما را نمی‌پرستیده‌اید * همین بس که خدا میان ما و شما گواه است که ما بدون شک از عبادت شما بی‌خبر بوده‌ایم * آنجاست که هر کس نتیجه عمل خود را می‌بیند و به سوی خدا مولای حقیقت خویش برگردانده می‌شود و چیزهایی را که به دروغ ساخته و پرداخته بودند گم می‌شود».

﴿يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ﴿١٣﴾ بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ﴿١٤﴾ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ ﴿١٥﴾﴾ [القیامة: ۱۳-۱۵].

«در آن روز انسان از چیزهایی که پیشاپیش فرستاده و چیزهایی که برجای گذاشته است آگاهی می‌شود * اصلاً انسان خودش از وضع خود آگاه است * هر چند به زبان برای خود عذرتراشی می‌کند».

﴿وَكُلُّ إِنْسَانٍ لِّزَمَتِهِ لَظِيْرُهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا ﴿١٣﴾ أَفَرَأَىٰ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ﴿١٤﴾﴾ [الاسراء: ۱۳-۱۴].

«و ما اعمال هر کسی را همچون گردنبندی به گردنش آویخته‌ایم و در روز قیامت کارنامه‌اش را برایش بیرون آورده و سرباز به دستش می‌دهیم * کتاب اعمال خود را بخوان، کافی است که خودت امروز حسابرس و قاضی خودت باش».

﴿وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرِنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّجِبْ دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعِ الرَّسُلَ ۗ أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِّن قَبْلُ مَا لَكُم مِّن زَوَالٍ ﴿١٤﴾ وَسَكَنتُمْ فِي مَسَلِكِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُم كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمُ الْأَمْثَالَ ﴿١٥﴾﴾ [ابراهيم: ۴۴-۴۵].

«و مردمان را از روزی بترسان که عذاب به سراغشان می‌آید و ستمکاران می‌گویند: پروردگارا! ما را به دنیا برگردان و کمی به ما فرصت بده تا دعوت تو را بپذیریم و از پیامبران پیروی نماییم. آیا شما قبل از این در دنیا قسم نمی‌خوردید که شما را زوالی نیست؟ * و در دربار مردمان ظالمی سکونت گزیدید و دانستید که چه بلایی به سر آن‌ها آوردیم و چه مثال‌هایی برایتان زدیم».

﴿وَيَوْمَ تَشْقُقُ السَّمَاءُ بِالْغَمِّمْ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا ﴿٢٥﴾ الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْخَلْقُ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا ﴿٢٦﴾ وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ﴿٢٧﴾ يَوْمَئِذٍ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا ﴿٢٨﴾ لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي ﴿٢٩﴾ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا ﴿٣٠﴾﴾ [الفرقان: ۲۵-۲۹].

«روزی که آسمان به وسیله ابرها (حاصل از گرد و غبار انفجارهای قیامت) پاره پاره می‌گردد و فرشتگان تند تند و بیایی فرستاده می‌شوند * در آن روز حکومت واقعی و ملک حقیقی از آن خداوند مهربان است و آن روز برای کافران سخت خواهد بود * در آن روز ستمکار از شدت حسرت و ندامت دو دست خود را به دندان می‌گیرد و می‌گوید: ای کاش راه را با رسول خداص انتخاب می‌کردم * ای کاش من فلانی را به دوستی می‌گرفتم او بعد از اینکه قرآن به دستم رسید و داشتم هدایت می‌شدم مرا گمراه کرد، آری شیطان انسان را خوار و ذلیل می‌نماید».

﴿وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ ءَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ ﴿١٧﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَعَابَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا ﴿١٨﴾ فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا وَمَنْ يَظْلِمِ مِّنْكُمْ نَذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا ﴿١٩﴾﴾ [الفرقان: ۱۷-۱۹].

«روزی که خداوند همه مشرکان را به همراه همه کسانی که [همچون عیسی، عزیر، فرشتگان و ..] جز خدا می‌پرستیدند گرد می‌آورد و می‌گوید: آیا شما این بندگان مرا گمراه کرده‌اید یا اینکه خودشان گمراه شده‌اند * گویند تو از هر عیب و نقصی منزهی، سزاوار نیست که ما به جز تو کسی دیگر را به سرپرستی برگزینیم ولیکن آنقدر به آنان و پدران و نیاکانشان نعمت و خوشی دادی که یاد تو را فراموش کرده و مردمانی فاسد و تباه گشته‌اند * [به مشرکان گفته می‌شود: [اینان سخنان شما را تکذیب می‌کنند حال نه می‌توانید خود را از عذاب نجات دهید و نه به خود و دیگران کمک نمایید و هر کس از شما ستم کند عذاب بزرگی را بدو می‌چشانیم».

﴿هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ ﴿٣٥﴾ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَدِرُونَ ﴿٣٦﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٧﴾ هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأُولَىٰ ﴿٣٨﴾ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُوا ﴿٣٩﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٠﴾﴾ [المرسلات: ۳۵-۴۰].

«امروز روزی است که تکذیب‌کنندگان سخن نمی‌گویند * و به آن‌ها اجازه پوزش و عذرخواهی داده نمی‌شود * در آن روز وای به حال تکذیب‌کنندگان * امروز روز داوری و جداسازی است که شما را با همه پیشینیان گرد آورده‌ایم * اکنون اگر حيله و چاره‌ای دارید نسبت به من انجام دهید * در آن روز وای به حال تکذیب‌کنندگان».

﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَاءِ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٦٦﴾ قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ ﴿٦٧﴾ وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمُ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ ﴿٦٨﴾ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ ﴿٦٩﴾ فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿٧٠﴾﴾ [القصص: ٦٢-٦٦].

«و روزی که خداوند به آن‌ها ندا می‌زند و می‌گوید: انبازهایی که برای من گمان می‌بردید کجایند؟ * کسانی که فرمان عذاب در موردشان مسلم گشته می‌گویند: پروردگارا! ما اینان را گمراه کرده‌ایم، همانطور که خودمان گمراه بوده‌ایم اینان را نیز گمراه کرده‌ایم، ما از اینان در پیشگاه تو بیزار می‌جوئیم، اینان ما را عبادت نکرده‌اند * به پرستش‌کنندگان گفته می‌شود: معبودهای خود را به فریاد خوانید، آن‌ها را به فریاد می‌خوانند، ولی پاسخی به آن‌ها نمی‌دهند، در این هنگام عذاب خدا را می‌بینند و آرزو می‌کنند که ای کاش هدایت شده بودند * و روزی که خداوند به مشرکان می‌گوید: به پیامبران چه پاسخی داده‌اید؟ * در این هنگام بر اثر وحشت همه خبرها از یادشان می‌رود و حتی نمی‌توانند چیزی از یکدیگر بپرسند».

یعنی نمی‌توانند در دفاع از خود هیچ سخنی را بر زبان بیاورند.

﴿ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ ﴿٢٣﴾ أَنْظِرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢٤﴾﴾ [الأنعام: ٢٣-٢٤].

«سپس عاقبت کفر آن‌ها چیزی جز این نیست که می‌گویند: به خداوندی که پروردگار ماست سوگند، که ما شرک نبوده‌ایم * بنگر که چگونه با خویشتن نیز دروغ می‌گویند، و نشانی از شرکاء و انبازهایی که آنان به هم می‌بافتند نمانده است».

﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ إِلَّا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ ﴿١٨﴾﴾ [المجادلة: ١٨].

«روزی که خداوند همه آن‌ها را زنده می‌گرداند، آن روز برای خدا سوگند می‌خورند همان‌گونه که امروز برای شما سوگند می‌خورند و گمان می‌کنند که ایشان دارای چیزی هستند، همانا ایشان دروغ‌گویانند»^۱.

﴿وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٢٧﴾ قَالُوا إِنَّا كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ ﴿٢٨﴾ قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٢٩﴾ وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطٰنٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طٰغِيْنَ ﴿٣٠﴾ فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذٰقُونَ ﴿٣١﴾ فَأَعْوَيْنٰكُمْ إِنَّا كُنَّا غٰوِبِينَ ﴿٣٢﴾ فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿٣٣﴾ إِنَّا كَذٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿٣٤﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٣٥﴾ وَيَقُولُونَ إِنِنَّا لَتٰرِكُوا ءَالِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ ﴿٣٦﴾ بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَقَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٣٧﴾﴾ [الصافات: ۲۷-۳۷].

«در این حالت بعضی رو به بعضی دیگر کرده و از همدیگر بازخواست می‌کنند * مستضعفان به مستکبران می‌گویند: شما از راه خیرخواهی وارد شدید و ما را گمراه نمودید * در جواب می‌گویند: بلکه خودتان بی‌ایمان بودید * پس عذاب خدا گریبانگیرمان شده و ما باید آن را بچشیم * ما خودمان گمراه بودیم و شما را هم گمراه کردیم * در نتیجه آنان در چشیدن عذاب با همدیگر شریکند * ما اینگونه با بزهکاران رفتار می‌کنیم * زیرا وقتی بدانان گفته می‌شد: جز خدا معبودی نیست تکبر می‌ورزیدند * و می‌گفتند آیا ما برای شاعری دیوانه خدایان خود را رها کنیم * در حالی که او با حقیقت آمده و پیامبران پیشین را تصدیق کرده است».

﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صٰدِقِينَ ﴿٤٨﴾ مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صٰيِحَّةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ ﴿٤٩﴾ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ ﴿٥٠﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ ﴿٥١﴾ قَالُوا يٰوَيْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا ۗ هٰذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمٰنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ ﴿٥٢﴾ إِن كَانَتْ إِلَّا صٰيِحَّةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُم جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿٥٣﴾ فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٥٤﴾﴾ [يس: ۴۸-۵۴].

۱- در قیامت حالت‌های مختلفی وجود دارد. گروهی اجازه نمی‌یابند سخن بگویند و گروهی نیز به دلالت همین آیه قسم به بی‌گناهی خود می‌خورند. مهم این است که در نتیجه همه بدکاران و بزهکاران عاقبت بدی خواهند داشت.

«و می‌گویند اگر راست می‌گویید این وعده کی تحقق می‌یابد * چندان انتظار نخواهند کشید، ناگهان در حالی که آن‌ها با یکدیگر درگیرند به یک مرتبه صدایی آن‌ها را می‌گیرد * و حتی توانایی و فرصت وصیت نمودن یا برگشت به سوی خانواده را نیز نخواهند داشت * و برای بار دوم در صور دمیده می‌شود و به ناگاه همگی از گور بیرون آمده و به سوی پروردگار حرکت می‌کنند * خواهند گفت: وای بر ما چه کسی ما را از خوابمان برانگیخته است؟ این همان وعده خداوند مهربان است و پیامبران است می‌گفته‌اند * صدای واحدی بیش نخواهد بود و ناگهان در پیشگاه ما حاضر خواهند بود * امروز به هیچ کس کمترین ستمی نمی‌گردد و شما به جز پاداش اعمالتان به چیزی دیگر نخواهند رسید».

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومِّدُ يَتَفَرَّقُونَ ﴿١٤﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ ﴿١٥﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْأَخِرَةِ فَأُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ﴿١٦﴾﴾ [الروم: ۱۴-۱۶].

«روزی که قیامت به پا می‌شود مردم از همدیگر می‌شوند * گروهی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، آنان در باغ بهشت مالمال از شادی و سرور می‌گردند * و گروهی که کافر شده و آیات ما و فرارسیدن قیامت را تکذیب نموده‌اند به عذاب دوزخ گرفتار می‌گردند».

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَدِيمِ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يُصَدِّعُونَ ﴿١٣﴾ مَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسَهُمْ يَمْهَدُونَ ﴿١٤﴾﴾ [الروم: ۴۳-۴۴].

«روی خود به سوی آیین استوار و ماندگار متوجه گردان قبل از اینکه روزی فرارسد که در مقابل خدا هیچ کس نتواند مانعش شود، در آن روز مردم به گروه‌هایی تقسیم می‌شوند * کسانی که کافر شدند کفرشان به زیان خودشان است و کسانی که کارهای نیک انجام می‌دهند راه بهشت ابدی را برای خود مهیا می‌سازند».

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِئُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ ﴿٥٥﴾ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِئْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٥٦﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿٥٧﴾﴾ [الروم: ۵۵-۵۷].

«روزی که قیامت برپا می‌شود گناهکاران سوگند یاد می‌کنند که جز ساعتی در دنیا ماندگار نبوده‌اند، این چنین اینان در دنیا از حقیقت به دور بوده‌اند * کسانی که به ایشان علم و ایمان عطا شده است می‌گویند: «شما بدان اندازه که خدا مقدر فرموده بود تا روز رستاخیز ماندگار بوده‌اید، این همان روز رستاخیز است»، ولی شما نمی‌دانسته‌اید * در آن روز عذرخواهی ستمگران سودی به حالشان ندارد و برایشان جلب رضایت نمی‌شود».

﴿وَيَوْمَ يُحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهْتُولَاءُ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿٤٢﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ ﴿٤٣﴾ فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿٤٤﴾﴾ [سبا: ۴۰-۴۲].

«روزی که خداوند جملگی آنان را گرد می‌آورد و سپس به فرشتگان می‌گوید: آیا اینان شما را به جای من می‌پرستیده‌اند؟ * فرشتگان گویند: تو از این نسبت‌های ناروا منزهی و تنها تو ولی و یار ما بوده‌ای نه اینان، بلکه اینان جنیان را می‌پرستیده‌اند و اکثر آنان به ایشان ایمان داشته‌اند * در آن روز هیچ یک از شما نمی‌تواند برای دیگری سود یا زیانی داشته باشد و به ستمگران می‌گوییم عذاب آتشی را بچشید که آن را دروغ می‌پنداشتید».

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ آتِقُوا رَبَّكُمْ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْعُرُورُ ﴿٣٣﴾﴾ [لقمان: ۳۳].

«ای مردم! از خشم و عذاب خدا بترسید و بیمتان از روزی باشد که نه پدری مسئولیت اعمال فرزند را می‌پذیرد و نه فرزند مسئولیت اعمال پدر را، وعده خدا حق است، زندگی دنیا شما را فریب ندهد».

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ ﴿١٣﴾ وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ ﴿١٤﴾ يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ ﴿١٥﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيْقٌ ﴿١٦﴾ خَلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ ﴿١٧﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرٌ مَجْدُودٍ ﴿١٨﴾﴾ [هود: ۱۰۳-۱۰۸].

«به حقیقت در این، عبرت بزرگی است برای کسی که از عذاب آخرت بهراسد، آن روزی که مردمان را در آن گرد می‌آورند و روزی که توسط همه خلق مشاهده خواهد شد * ما چنین روزی را فقط تا زمان اندکی به تأخیر می‌اندازیم * در آن روز هیچ کس بدون اجازه الله یارای سخن گفتن را ندارد، دسته‌ای از آن‌ها بدبخت و دسته‌ای خوشبختند * و اما آنان که بدحال و بدبیارند در آتش دوزخ جای دارند و در آنجا با هر نفسی ناله و فریاد سر می‌دهند * آنان در دوزخ جاویدان می‌مانند تا آنگاه که آسمان‌ها و زمین برپاست مگر اینکه خدای تو بخواهد، بی‌گمان پروردگار تو بر هر چیزی که اراده کند، تواناست * و اما کسانی که خوشبخت شده‌اند در بهشت جاودانه می‌مانند، مادامی که آسمان‌ها و زمین برپاست، مگر اینکه خدا بخواهد، این عطیه الهی تمام‌ناشدنی است.»

﴿إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ كَانَ مِيقَاتًا ﴿١٧﴾ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا ﴿١٨﴾ وَفُتِحَتْ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا ﴿١٩﴾ وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا ﴿٢٠﴾ إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ﴿٢١﴾ لِلظَّالِمِينَ مَعَابًا ﴿٢٢﴾ لَتَبِثَ فِيهَا أَحْقَابًا ﴿٢٣﴾ لَا يَدْخُلُونَهَا فِيهَا بَرْدٌ وَلَا شَرَابٌ ﴿٢٤﴾ إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ﴿٢٥﴾ جَزَاءً وَفَاقًا ﴿٢٦﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا ﴿٢٧﴾ وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا ﴿٢٨﴾ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا ﴿٢٩﴾ فَذُوقُوا فَلَئِنْ تَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ﴿٣٠﴾ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ﴿٣١﴾ حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ﴿٣٢﴾ وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ﴿٣٣﴾ وَكَأْسًا دِهَاقًا ﴿٣٤﴾ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا ﴿٣٥﴾ جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا ﴿٣٦﴾ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا ﴿٣٧﴾ يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أُذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا ﴿٣٨﴾ ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَعَابًا ﴿٣٩﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَلَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ﴿٤٠﴾﴾ [النبا: ۱۷-۴۰].

«روز جدایی و داوری وقت معینی است * روزی که در صور دمیده می‌شود و شما گروه گروه می‌آیید * و آسمان گشوده و به دروازه‌ها تبدیل می‌شود * و کوه‌ها به حرکت انداخته می‌شوند و سراب بزرگ تشکیل می‌شود * دوزخ کمینگاه بزرگی است * مرجع و مأوای سرکشان است * روزگاران متوالی نامحدودی در آن می‌مانند * در آنجا نه هوای خنکی چشیده و نه نوشیدنی گوارایی می‌نوشند * مگر آبی جوشان و سوزان و چرک زخم را * این کیفی است مناسب برای آن‌ها * این بدان خاطر است که ایشان توقع بازرسی و حسابرسی نداشتند * و آیات ما را به کلی تکذیب می‌کردند * ما همه چیز را شمارش کرده و با دقت

ثبت نموده‌ایم * پس بچشید، ما هرگز چیزی به جز عدالت و درد و رنج برایتان نمی‌افزاییم * قطعاً رستگاری برای پرهیزگاران است * باغ‌های سرسبز و زرها * و حوریانی بسیار جوان و هم‌سن و سال * و جام پر از شراب * در آنجا نه سخن بیهوده‌ای می‌شنوند و نه دروغی را * این پاداش پروردگار توست و عطیه‌ای حساب شده می‌باشد * پروردگار مهربان آسمان‌ها و زمین و همه چیزهایی که در میان آنهاست، هیچ کس یارای آغاز سخن با او را ندارد * در آن روز جبرئیل و فرشتگان به صف می‌ایستند و سخنی نمی‌گویند، مگر کسی که خداوند به او اجازه دهد و سخنی راست و درست بگوید * آن روز واقعیت دارد، پس هر کسی بخواهد می‌تواند به سوی پروردگارش برگردد * ما شما را از عذاب نزدیکی بیم می‌دهیم، آن روز که انسان‌ها همه اعمال خود را از نزدیک می‌بینند و انسان کافر فریاد می‌زند: ای کاش من خاکستر بودم».

﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ﴿١﴾ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ﴿٣﴾ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ﴿٤﴾ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ﴿٥﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ﴿٦﴾ وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ﴿٧﴾ وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُيِلَتْ ﴿٨﴾ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ﴿٩﴾ وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ﴿١٠﴾ وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ﴿١١﴾ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ﴿١٢﴾ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ ﴿١٣﴾ عَلِمْتَ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرْتَ ﴿١٤﴾﴾ [التکویر: ۱-۱۴].

«هنگامی که خورشید درهم پیچیده می‌شود * و هنگامی که ستارگان تیره و تار می‌گردند * و هنگامی که کوه‌ها رانده می‌شوند * و هنگامی که شتران حامله ده ماهه فراموش می‌شوند * و هنگامی که حیوانات وحشی گرد هم جمع می‌شوند * و هنگامی که دریاها سراسر برافروخته می‌گردند * و هنگامی که دوباره جان‌ها به پیکرها برگردانده شده و جفت می‌گردند * و هنگامی که از دختر زنده به گور شده پرسیده می‌شود * به کدامین گناه کشته شده است؟ * و هنگامی که نامه‌های اعمال توزیع و گشوده می‌گردد * و هنگامی که آسمان از بیخ کنده می‌شود * و هنگامی که دوزخ شعله‌ور می‌شود * و هنگامی که بهشت، نزدیک آورده می‌شود * در آن موقع هر کس می‌داند چه چیزی را آماده کرده است».

﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْفَطَرَتْ ﴿١﴾ وَإِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَثَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ﴿٣﴾ وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ ﴿٤﴾ عَلِمْتَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ﴿٥﴾﴾ [الإنفطار: ۱-۵].

«هنگامی که آسمان شکافته می‌گردد * و هنگامی که ستارگان از هم پاشیده می‌شوند و پراکنده می‌گردند * و هنگامی که دریاها شکافته می‌شوند * و هنگامی که گورها زیر و رو

می‌شوند * آنگاه هر کس می‌داند چه چیزهایی را پیشاپیش فرستاده و چه چیزهایی را برجای گذاشته است».

﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْشَقَّتْ ﴿۱﴾ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿۲﴾ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ﴿۳﴾ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ﴿۴﴾ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿۵﴾ يَتَأْتِيهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلْئِقِيهِ ﴿۶﴾ فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَبِئَمِينِهِ ﴿۷﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿۸﴾ وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿۹﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ﴿۱۰﴾ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا ﴿۱۱﴾ وَيَصْلِي سَعِيرًا ﴿۱۲﴾ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿۱۳﴾ إِنَّهُ ظَنَّ أَن لَّنْ يُجُورَ ﴿۱۴﴾ بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ﴿۱۵﴾﴾ [الإنشاق: ۱-۱۵].

«هنگامی که آسمان می‌شکافد * و فرمان پروردگارش را می‌برد و چنین نیز سزاوار است * و هنگامی که زمین گسترده می‌شود * و هر چه در درون خود دارد بیرون ریخته و خالی می‌گردد * و فرمان پروردگارش را می‌برید و سزاوار نیز همین است * ای انسان، تو با تلاش و رنج فراوان به طرف پروردگار خود رهسپاری و سرانجام او را ملاقات خواهی نمود * در آن وقت هر کسی نامه اعمالش به دست راستش داده شود * با او حساب ساده و آسانی خواهد شد و خرم و شادمان به سوی خانواده‌اش برمی‌گردد * و اما آن کسی که نامه اعمالش از پشت سر به او داده شود * مرگ را فریاد زده و آرزوی هلاکت می‌کند * و به آتش سوزان دوزخ خواهد رسید * او در دنیا در میان خانواده‌اش سرمست و مسرور بوده است * او گمان می‌کرده که هرگز به سوی خدا باز نخواهد گشت * آری! پروردگارش او را می‌دیده و آگاه از حالش بوده است».

آیات مربوط به قیامت در بیشتر سوره‌های قرآن کریم وجود دارد. امام احمد از ابن عمر رضی الله عنهما نقل می‌فرماید: که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: کسی که می‌خواهد از نزدیک قیامت را تماشا کند، سوره‌های «التکویر» و «الإنفطار» و «الإنشاق» و سوره هود را بخواند^۱.

احادیث و آثار مربوط به هول و وحشت قیامت

امام احمد از ابوهریره نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

۱- به روایت امام احمد از عبدالرزاق از عبدالله بن یحیی صنعانی از عبدالله بن یزید صنعانی از ابن عمر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، ترمذی نیز این حدیث را روایت نموده است.

«در روز قیامت عرق مردمان بعد از اینکه هفتاد بغل در زمین فرو می‌رود، تا دهان مردم یا گوش‌هایشان بالا می‌آید»^۱.

اما احمد از سعید بن عمیر انصاری نقل می‌کند که گفت: نزد عبدالله بن عمیر و ابوسعید خدری نشسته بودم که یکی از دیگری پرسید: در مورد عرق مردم در قیامت چه چیزی از رسول خدا ﷺ شنیده‌ای؟ یکی گفت: تا بناگوش می‌رسد و دیگری گفت: تا دهان انسان می‌رسد. ابن عمیر خطی را با انگشت از نرمی گوش تا دهانش کشیده و فرمود: هر دو یکی هستند^۲.

ابوبکر بن ابوالدنیاء از مقداد بن اسود نقل می‌کند که از رسول خدا ﷺ شنیده است که فرمودند:

«روز قیامت خورشید به اندازه یک یا دو میل^۳ به مردم نزدیک می‌شود و مردم در گرمای آن به تناسب اعمالشان عرق می‌ریزند. گروهی تا پشت پایشان و گروهی تا زانو و گروهی دیگر تا کمر بندشان در عرقند. سپس رسول خدا ﷺ اشاره به دهان مبارکش کرده و فرمودند: و گروهی که عرق آن‌ها را در برمی‌گیرد و غرق می‌نمایند»^۴.

در صحیحین از ابوهریره روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«هفت گروهند که در روزی که هیچ سایه‌ای به جز سایه خداوند وجود ندارد خداوند آن‌ها را زیر سایه خودش می‌گیرد. رهبر عدالت‌پیشه، جوانی که در عبادت خدا رشد کرده باشد، و مردی که قلبش به مسجد معلق است، و دو نفری که در راه خدا با یکدیگر دوست شده و نشست و برخاستشان به خاطر خدا باشد، و مردی که وقتی زنی با شخصیت و زیبا از او تقاضای فعل حرامی را کند بگوید: من از خدا می‌ترسم، و کسی

۱- دهان یا گوش - شک و احتمال وجود از راوی - این روایت نزد بخاری و مسلم به روایت عبدالعزیز بن عبدالله از سلیمان بن بلال از نور بن زید از سالم بن غیث از ابوهریره از رسول خدا ﷺ نیز وجود دارد

۲- احمد به تنهایی روایت کرده، ولی سندش قوی است.

۳- سلیم بن عامر یکی از راویان حدیث می‌گوید: نمی‌دانم منظور از میل مسافت زمین است یا منظور همان میلی است که با آن سرمه در چشم می‌کنند.

۴- مسلم و ترمذی نیز این حدیث را روایت کرده‌اند.

که آنقدر مخفیانه صدقه می‌دهد که دست چپش از صدقه دست راستش بی‌خبر می‌ماند، و کسی که در خلوت با یاد خدا اشک بریزد».

همه این زمانی است که مردم در جایگاه تنگ و تاریکی قرار دارند، جایی طاقت‌فرسا مگر بر کسانی که خداوند به آن‌ها لطف نماید و آسان کند، از خداوند می‌خواهیم که آن روز را بر ما آسان نموده و ما را از سختی‌هایش به دور بدارد (آمین).
رسول خدا ﷺ در یکی از سفرها چون اصحاب به یکدیگر نزدیک بودند، صدای خود را بلند کرده و این دو آیه را تلاوت نمود:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ﴿١﴾ يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ﴿٢﴾﴾ [الحج: ۱-۲].

«ای مردم! از خداوندتان بترسید واقعاً زلزله قیامت چیز بس بزرگی است * روزی که می‌بینید زنان شیرده کودکان خود را رها و فراموش می‌کنند و جملگی زنان باردار سقط جنین می‌کنند و تو انگار که مردمان را مست می‌بینی، ولی آن‌ها مست نیستند بلکه عذاب خدا شدید و سخت است».

وقتی یاران این را شنیدند، متوجه شدند که رسول خدا ﷺ تصمیم دارد چیزی بگوید. این بود که به گردش جمع شدند. فرمود: می‌دانید این چه روزی است؟ گفتند: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: روزی است که خداوند به آدم ﷺ ندا می‌دهد: ای آدم، اهل جهنم را جدا کن. آدم می‌گوید: خداوند! اهل جهنم چگونه است: فرمود از هر هزار نفر ۹۹۹ نفر اهل جهنم و یک نفر اهل بهشت است. از شدت وحشت و حیرت لبخند از چهره اصحاب محو گردید. وقتی رسول خدا ﷺ آن حالت را دید فرمود:

«مژده دهید و بدانید، قسم به کسی که جان محمد ﷺ در دست اوست، دو نوع از مخلوقات با شما محشور می‌شوند که با هر کس باشند، اکثریت را شاملند: «یاجوج و ماجوج، و تبهکاران بنی‌آدم و شیاطین» مردم خوشحال شدند. سپس فرمود:

«قسم به کسی که جان محمد ﷺ در دست اوست، شما به نسبت دیگر مردمان همچون نشانه‌ای در پهلویشتران و همچون جای داغ شده‌ای در دستان یک حیوان خواهید بود»^۱.

وقتی مردم از قبرهایشان برمی‌خیزند زمین را به گونه‌ای دیگر می‌بینند. کوه‌های مسطح گشته و تپه‌ها از بین رفته‌اند، شکلش تغییر یافته، رودها خشک شده و درختان ریشه‌کن گشته و دریاها برافروخته شده‌اند. پستی و بلندی‌های یکسان شده و شهرها و روستاها خراب گشته‌اند، زلزله‌ها رخ داده و زمین همه محتویاتش را بیرون ریخته است که انسان می‌پرسد: زمین را چه شده است؟

آسمان‌ها نیز به همین صورت تغییر یافته است. ستارگان خاموش شده و متلاشی گشته‌اند و آسمان شکافته شده و تکه تکه گردیده است و فرشتگان همه جا را احاطه کرده‌اند و خورشید و ماه در یک جا جمع شده و تاریک شده‌اند که بعد از آن خاموش می‌شوند.

ابوبکر بن عیاش از ابن عباس نقل می‌کند که فرمود:

«وقتی مردم از قبرها بیرون می‌آیند، می‌بینند که نه زمین زمین قبلی است و نه مردم مردمی هستند که قبلاً آن‌ها را می‌شناخته‌اند».

ابن عیاش در بیتی چنین سروده است:

فَمَا النَّاسُ بِالنَّاسِ الَّذِينَ عَهَدْتَهُمْ وَلَا الدَّارُ بِالدَّارِ الَّتِي كُنْتَ تَعْرِفُ

«نه مردم آن کسانی که به آن‌ها عادت کرده بودی و نه منزل منزلی است که آن را می‌شناخته‌ای».

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ ۖ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ [ابراهیم:

[۴۸].

«روزی که زمین به زمین دیگری و آسمان‌ها به آسمان‌های دیگری تبدیل می‌شوند و مردم در پیشگاه خداوند یگانه مسلط حضور به هم می‌رسند».

۱- به روایت ابوبکر بن ابی‌الدنیا در کتاب «اهول القیامه» از عمران بن حصین. ترمذی و نسائی نیز آن را روایت کرده‌اند.

﴿يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا ﴿١١﴾ وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا ﴿١٢﴾ قَوْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٣﴾﴾

[الطور: ۹-۱۱].

«روزی که آسمان سخت به تکان و جنبش می افتد و درهم می لولد * و کوهها شتابان روان می گردند * در آن روز وای بر تکذیب کنندگان».

﴿فَإِذَا أَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ﴿٣٧﴾ فَبِأَيِّ آيَاتِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٨﴾﴾

﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ ﴿٣٩﴾ فَبِأَيِّ آيَاتِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٠﴾﴾

[الرحمن: ۳۷-۴۰].

«بدانگاه که آسمان شکافته شود و همچون روغن گداخته ای گردد * پس کدامین نعمت پروردگارتان را تکذیب می کنید * در آن روز وقت آن نیست که انس و جن از گناهانشان پرسیده شود * پس کدامین نعمت پروردگارتان را انکار می کنید».

﴿فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿١٥﴾ وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ﴿١٦﴾ وَالْمَلَكُ عَلَىٰ

أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَنِيَةٌ ﴿١٧﴾ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنْكُمْ

خَافِيَةٌ ﴿١٨﴾﴾ [الحاقة: ۱۵-۱۸].

«بدان هنگام است که آن واقعه (روز قیامت) رخ می دهد * و آسمان از هم می شکافد و پراکنده می شود، و در آن روز سست و ناستوار می گردد * و فرشتگان در اطراف و کناره های آسمان قرار می گیرند و در آن روز هشت فرشته عرش پروردگارت را حمل می نمایند * در آن روز به خدا عرضه می شوید و چیزی از کارهای نهانیتان مخفی و پوشیده نمی ماند».

در صحیحین از سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

فرمودند:

«روز قیامت مردم بر سرزمینی بسیار سفید و صاف که هیچ مرز بلندی بر آن وجود

ندارد محشور می شوند».

امام احمد از حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها نقل می کند که فرمود:

«من اولین کسی بودم که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد آیه:

﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ﴾ [ابراهیم: ۴۸].

سؤال نمودم، پرسیدم: یا رسول الله ﷺ! مردم در این حالت کجا هستند؟ فرمود: (بر صراط) «۱».

مسلم در روایتی دیگر از ثوبان خدمتکار رسول خدا ﷺ روایت می کند که: یکی از علمای یهود در مورد این آیه از رسول خدا ﷺ سؤال نمود: رسول الله ﷺ فرمودند: «در تاریکی نزدیک پل صراط».

فصل پنجم: دمیدن در صور جهت مردن و برانگیخته شدن^۲

خداوند ﷻ می فرماید:

﴿وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوِّهٍ دَاخِرِينَ ﴿٨٧﴾ وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ ﴿٨٨﴾﴾ [النمل: ۸۷-۸۸].

«و روزی که در صور دمیده می شود تمام کسانی که در آسمان ها و زمینند وحشت زده و هراسناک شوند مگر کسانی که خدا بخواهد و همگان فروتنانه در پیشگاه خدا حاضر و آماده می گردند* و کوهها را ساکن و بی حرکت می پنداری در حالی که مانند ابرها در سیر و حرکت هستند، این ساختار خداوندی است که همه چیز را محکم و استوار آفریده است، مسلماً از کارهای شما آگاه است».

﴿وَمَا يَنْظُرُ هَؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَّا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ ﴿١٥﴾﴾ [ص: ۱۵].

«اینان انتظاری جز این نمی کشند که یک صدای آسمانی فرا رسد صدایی که نیازی به تکرار ندارد [و همه چیز را به پایان می رساند]».

﴿فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ ﴿٩﴾ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ﴿١٠﴾﴾ [المدثر: ۸-۱۰].

۱- امام مسلم و ترمذی و ابن ماجه نیز روایت کرده اند.

۲- همانطور که در این فصل خواهد آمد، اسرافیل فرشته مأمور دمیدن در صور، دو مرتبه به اذن خداوند در صور می دمند: بار اول جهت پایان دادن به دنیا و از بین رفتن تمام موجودات روی زمین و آسمان [به جز کسانی که خدا بخواهد] و تغییرات و تبدیلاتی که جهت شروع روز قیامت در زمین و آسمان صورت می گیرد و بار دوم جهت برخاستن موجودات و انسانها از قبرهایشان و شتافتن به سوی صحرای محشر جهت رویارویی با خداوند و گرفتن کارنامه اعمال است والله اعلم (م).

«هنگامی که در صور دمیده شود * آن روز، روز سختی خواهد بود * بر کافران آسان نخواهد بود».

﴿قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْحَكِيمُ﴾ [الأنعام: ۷۳].

«سخن او (الله) حق است و در روزی که در صور دمیده می‌شود مالکیت مطلق مال اوست، او که دانای آشکار و پنهان است و در کارها با حکمت و آگاه است».

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٧﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ ﴿٦٨﴾ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِئَاءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٦٩﴾ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٧٠﴾﴾ [الزمر: ۶۷-۷۰].

«در صور دمیده خواهد شد و تمامی کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند می‌میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد، سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود که به ناگاه همه مردم از قبرها به پاخواسته و به اطراف می‌نگرند * و زمین با نور خدا روشن می‌شود و نامه اعمال توزیع می‌گردد و پیغمبران و گواهان آورده می‌شوند و به درستی بین مردم قضاوت می‌شوند و اصلاً به آن‌ها ستمی نمی‌شود * و به تمام و کمال جزای هر کاری را که انسان کرده است بدو داده می‌شود و خداوند بهتر می‌داند که آن‌ها چه کارهایی را می‌کرده‌اند».

﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٦٨﴾ مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ ﴿٦٩﴾ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ ﴿٧٠﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ ﴿٧١﴾ قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ ﴿٧٢﴾ إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿٧٣﴾ فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٧٤﴾﴾ [یس: ۴۸-۵۴].

«و می‌گویند اگر راست می‌گویی این وعده کی تحقق می‌یابد * چندان انتظار نخواهند کشید، ناگهان در حالی که آن‌ها با یکدیگر درگیرند به یک مرتبه صدایی آن‌ها را می‌گیرد * و

حتی توانایی و فرصت وصیت نمودن یا برگشت به سوی خانواده را نیز نخواهند داشت * و برای بار دوم در صور دمیده می‌شود و به ناگاه همگی از گور بیرون آمده و به سوی پروردگار حرکت می‌کنند * خواهند گفت: وای بر ما چه کسی ما را از خوابمان برانگیخته است؟ این همان وعده خداوند مهربان است و پیامبران راست می‌گفته‌اند * صدای واحدی بیش نخواهد بود و بلافاصله در پیشگاه ما حاضر خواهند شد * امروز به هیچ کس کمترین ستمی نمی‌گردد و شما به جز پاداش اعمالتان به چیزی دیگر نخواهید رسید».

﴿فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿١٣﴾ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ﴿١٤﴾﴾ [النازعات: ۱۳-۱۴].

«[بازگشت چندان مشکل نیست] تنها صدایی از صور برمی‌خیزد [و بازگشت صورت می‌گیرد] * ناگهان همه انسان‌ها در دشت پهناور و سفید محشر به پا می‌خیزند».

﴿وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا ﴿١٩﴾ وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكَافِرِينَ عَرْضًا ﴿٢٠﴾﴾ [الکهف: ۹۹-۱۰۰].

«در آن روز ما آنان را رها می‌سازیم تا برخی در برخی دیگر موج زده و در صور دمیده می‌شود و آن‌ها را دور گرد می‌آوریم * و دوزخ را به طرز شگفتی بر کافران عرضه می‌داریم».

﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿٢١﴾﴾ [المؤمنون: ۱۰۱].

«هنگامی که در صور دمیده می‌شود هیچ‌گونه خویشاوندی و نسبتی میان انسان‌ها نمی‌ماند و هرگز از حال یکدیگر نمی‌پرسند».

﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْحَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿١٣﴾ وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً ﴿١٤﴾ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿١٥﴾ وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ﴿١٦﴾ وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَنِيَةٌ ﴿١٧﴾ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ ﴿١٨﴾﴾ [الحاقة: ۱۳-۱۸].

«هنگامی که یک دم در صور دمیده شود * و زمین و کوه‌ها از جا برداشته شده و یکباره متلاشی می‌گردند * بدان هنگام است که آن واقعه (روز قیامت) رخ می‌دهد * و آسمان از هم می‌شکافد و پراکنده می‌شود و در آن روز سست و ناستوار می‌گردد * و فرشتگان در اطراف و کناره‌های آسمان قرار می‌گیرند و در آن روز هشت فرشته عرش پروردگارت را حمل می‌نمایند * در آن روز به خدا عرضه می‌شوند و چیزی از کارهای نهانیتان مخفی و پوشیده نمی‌ماند».

﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا ﴿١٨﴾ وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا ﴿١٩﴾ وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا ﴿٢٠﴾﴾ [النبا: ۱۸-۲۰].

«روزی که در صور دمیده می‌شود و شما گروه گروه می‌آیدید * و آسمان گشوده شده و به دروازه‌ها تبدیل می‌شود * و کوه‌ها به حرکت انداخته می‌شوند و سرایی بزرگ به وجود می‌آید».

﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا ﴿١٣٢﴾ يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا ﴿١٣٣﴾ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا ﴿١٣٤﴾﴾ [طه: ۱۰۲-۱۰۴].

«روزی که در صور دمیده می‌شود گنهکاران را با چهره و اندامی کبود رنگ محشور می‌کنیم * آن‌ها آهسته به همدیگر می‌گویند: جز ده شبانه روز در دنیا نبوده‌اید * ما بهتر می‌دانیم که چه می‌گویند، وقتی که عاقل‌ترینشان می‌گوید، شما فقط یک روز در دنیا بوده‌اید».

امام احمد از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت می‌کند که یکی از اعراب بادیه‌نشین از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: یا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صور چیست؟ فرمود: «شیپوری است شاخ مانند که در آن دمیده می‌شود»^۱.

امام احمد از ابن عباس رضی الله عنهما نقل می‌کند که در تفسیر آیه: ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ ﴿٨﴾﴾ [المدثر: ۹]. از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که فرمودند:

«چه کار خواهید کرد در حالی که مسئول دمیدن در صور آن را در دست گرفته و پیشانی را به جلو آورده و منتظر امر خداوند است تا در آن بدمد؟» یاران پرسیدند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چه بگوییم؟ فرمود: بگوئید: «حسبنا الله ونعم الوكيل، على الله توكلنا».

«خدا برایمان بس است و چه خوب پشتوانه‌ایست، بر خدا توکل نمودیم».

همچنین امام احمد از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

۱- ابوداود، ترمذی و نسائی نیز روایت کرده‌اند.

«چه کار خواهید کرد در حالی که صاحب شاخ، شاخ را به دست گرفته و پیشانی را به جلو آورده و گوش فرامی دهد که چه وقت امر می شود؟ مسلمانان گفتند: ای رسول خدا ﷺ چه بگوییم؟ فرمود: «حسبنا الله ونعم الوکیل، علی الله توکلنا».^۱

ابوعلی موصلی در مسندش از ابوهریره و ابوسعید خدری رضی الله عنهما نقل کرده که رسول خدا ﷺ فرمودند: چه کار می کنید در حالی که صاحب شیپور شاخ را در دهان گرفته و گوشش را تیز نموده و پیشانی به جلو آورده است، منتظر است که دستور بیاید و در صور بدمد؟ گفتند: یا رسول الله ﷺ چه بگوییم؟ فرمود: بگوئید: «حسبنا الله ونعم الوکیل، علی الله توکلنا».

اسرافیل دو بار در صور می دمدمد: یک بار جهت از بین رفتن همه موجودات و مردن انسان ها و بار دوم جهت برانگیخته شدن.

مسلم از ابوهریره نقل کرده که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«بین این دو دمیدن در صور چهل فاصله است! گفتند: چهل روز؟ ابوهریره گفت: من نگفتم. گفتند: چهل ماه؟ گفت: من نگفتم. گفتند: چهل سال؟ گفت: من نگفتم. گفت: سپس از آسمان آبی فرود می آید که انسان ها همچون گیاهان می رویند، تمامی اجزای بدن انسان فرسوده شده و تحلیل می رود مگر یک استخوان بنام «عجب الذنب»^۲ که خلقت انسان در قیامت از آن صورت می گیرد.^۳

حدیث مربوط به این استخوان [«عجب الذنب» و اینکه فرسوده نمی شود و خلقت، چه در دنیا و چه در آخرت از آن سرچشمه می گیرد] در مسند امام احمد به روایت ابوهریره ثابت است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«همه اجزای انسان فرسوده شده و به خاک تبدیل می شود مگر «عجب الذنب» که

پیدایش خلقت از آن بوده و دوباره نیز از آن سرچشمه می گیرد»^۴.

۱- ترمذی نیز این حدیث را با درجه «حسن» روایت کرده است.

۲- «عجب الذنب»: نووی در شرح مسلم گوید: استخوانی است نرم و لطیف در پایین تری قسمت ستون فقرات انسان.

۳- بخاری نیز روایت کرده است.

۴- احمد به تنهایی با شرط مسلم روایت کرده است.

احمد از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خاک، همه اجزای بدن انسان را می خورد؛ مگر (عجب الذنب). پرسیده شده: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! به چه شکل است؟ فرمود: همچون دانه خردلی است که از آن روئیده می شود».

مقصود از آیات و احادیث سابق ذکر شیپوری است که دوباره در آن دمیده می شود و مدت بین آن دو چهل روز یا چهل ماه یا چهل سال است: یک بار برای از بین رفتن و مردن زندگان و یک بار برای برانگیخته شدن جهت قیامت».

«وقتی اسرافیل بار اول در صورتش می دمدم، همه موجودات زمین و آسمانها از جن و انس گرفته تا فرشتگان [مگر کسانی که خدا بخواهد] می میرند»^۱.
خداوند می فرماید:

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ ﴿٦٨﴾﴾ [الزمر: ۶۸].

«در صور دمیده خواهد شد و تمامی کسانی که در آسمانها و زمین هستند می میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد، سپس بار دیگر در آن دمیده می شود که به ناگاه همه مردم از قبرها به پاخواسته و به اطراف می نگرند».

﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُمْ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ ﴿١٠٤﴾﴾ [الأنبياء: ۱۰۴].

«روزی که ما آسمان را در هم می پیچیم، به همان صورت که طومارنامهها در هم پیچیده می شود، به همان صورت که آفرینش را شروع کرده ایم آن را از نو بازگشت می دهیم، این وعده ای است که ما می دهیم و ما قطعاً آن را به انجام می رسانیم».

﴿رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ ﴿١٥﴾ يَوْمَ هُمْ بَرْزُورٌ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿١٦﴾ الْيَوْمَ نُجْزِي كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿١٧﴾﴾ [غافر: ۱۷-۱۵].

۱- در قولی حاملان عرش خدا، جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و ملک الموت در این مورد استثناء بوده و نمی میرند و در قولی دیگر: شهدا نیز شامل می شوند والله اعلم.

«خداوند دارای مقامات و کمالات والا و تخت فرماندهی است، و او وحی را به فرمان خود برای هر کس از بندگانش که بخواهد نازل کرده تا آن‌ها را از رویارویی با خدا بترسانند * روز رویارویی روزی است که مردم ظاهر و آشکار می‌شوند و پرده‌ها برداشته می‌شود و هیچ چیز از اعمالشان بر خدا پنهان نمی‌ماند، ملک و حکومت امروز از آن کیست؟ از آن خداوند یکتای چیره و توانا * امروز هر کسی در برابر کارهای خود جزا و سزا داده می‌شود، امروز هیچ‌گونه ستمی وجود نخواهد داشت، بی‌گمان خداوند سریع‌الحساب است».

در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه به ثبت رسیده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خداوند زمین را قبضه می‌کند و آسمان‌ها را با دست راستش می‌پیچاند سپس نداد می‌زند: پادشاه منم، جبار منم، پادشاهان زمین کجایند؟ جباران کجایند؟ متکبران کجایند؟».

در صحیح مسلم از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیده شد: مردمان در زمان تغییر و تحول در زمین و آسمان کجایند؟ فرمود: در تاریکی نزدیک پل صراط».

پس با نفخ اول در صور، نظام آفرینش کنونی به هم می‌ریزد و از شدت انفجار همه موجودات جان می‌دهند و آسمان‌ها و زمین از مسیرهای طبیعی خود خارج گشته و در یک کلام زلزله قیامت رخ می‌دهد که این همه حوادث مقدمه‌ای خواهد بود جهت بازگشت به خدا و پس دادن حساب در روز قیامت.

سپس دیگر بار در صور دمیده می‌شود که همه مردگان بدون در نظر گرفتن زمان مرگشان مبعوث گشته و مات و حیرت‌زده به خاطر تغییراتی که در نظام آفرینش می‌بینند، به اطراف خود نگاه می‌کنند و آنجاست که تبهکاران به بدبختی و روسیاهی خود پی برده و دیوانه‌وار به این طرف و آن طرف می‌دوند و در نهایت با بدنی عریان و پایی برهنه به سوی صحرای محشر روانه می‌گردند. و چه زیبا خداوند عز و جل در یک جمله چنین بیان می‌کند:

﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى﴾ [طه: ۵۵].

«ما شما از زمین آفریده‌ایم و بدان باز می‌گردانیم، و بار دیگر شما را از آن بیرون می‌آوریم»^۱.

۱- مؤلف محترم آیات کثیری را در این مورد ذکر نموده است، ولی چون بیشتر در آن‌ها در اول همین فصل ذکر شده بود، به ذکر توضیحی مختصر بسنده شده است (م).

سفیان ثوری از عبدالله بن مسعود روایت می‌کند که فرمود:

«بادی با سرمایی تند و سوزان فرستاده شده و به واسطه آن همه مؤمنان روی زمین از بین می‌روند. سپس قیامت بر سر مردم به پا می‌شود. سپس فرشته‌ای با صور در میان زمین و آسمان ایستاده و در آن می‌دمد و همه مخلوقات آسمان‌ها و زمین نابود می‌گردند. سپس به خواست خدا مدت زمانی بین دو صور می‌گذرد. سپس خداوند بارانی را از آب‌های زیر عرشش نازل فرموده که به واسطه آن اجساد مردگان، همچون رویدن گیاهان از زمین می‌روید ابن مسعود آیه:

﴿وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَثِيرٌ سَحَابًا فَسُقْنَهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ ﴿۱۹﴾﴾ [فاطر: ۱۹].

«خداوند کسی است که بادهای را روان می‌دارد و بادهای ابرها را برمی‌انگیزند و ما ابرها را به سوی سرزمین‌های مرده می‌رانیم و به آن‌ها حیات می‌بخشیم، زنده گرداندن پس از مرگ نیز به همین منوال است.»

را تلاوت نمود. سپس فرشته‌ای با صور میان زمین و آسمان ایستاده و در آن می‌دمد که در نتیجه ارواح به اجساد برگشته و با آن‌ها جمع شده و انسان‌ها برخاسته و به سوی خدا در صحرای محشر رهسپار می‌شوند.

ابن ابی‌الدنیا از ابورزین عقیلی رضی الله عنه روایت می‌کند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کرده است:

یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، خداوند مردگان را زنده می‌کند و علامتش در بین مخلوقات چیست؟ فرمود: «ای ابورزین! آیا به سرزمین خشک و بی‌آب و علفی سر زنده‌ای که بعد از مدتی سرسبز و زنده شود. گفت: آری. فرمود: «به همین صورت خداوند مردگان را زنده می‌کند؟ و همین نشانه آن در مخلوقات است.»

در روایتی امام احمد از ابورزین رضی الله عنه نقل می‌کند که فرمود:

خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسیدم و پرسیدم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، خداوند چگونه مردگان را زنده می‌کند فرمود: «آیا تا به حال به یکی از زمین‌های مرده و خشکت سر زنده‌ای که پس از مدتی سرسبز گردد؟ گفتم: آری. فرمود:

«برانگیخته شدن نیز چنین است.» گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم! ایمان به تو چیست؟ فرمود: اینکه گواهی دهی که هیچ معبودی به حق مگر خداوند یکتای بی‌شریک وجود

ندارد و اینکه محمد بنده و فرستاده اوست و خدا و رسولش را از هر چیز دیگری بیشتر دوست داشته باشی و سوختن در آتش را بر مشرک شدن ترجیح دهی و اگر غیر فامیلی را دوست داشتی، دوستیت فقط به خاطر خدا باشد. در صورت داشتن این صفات حب ایمان به همان صورت که حب آب در قلب انسان تشنه در روز گرم تابستانی وجود دارد، در قلبت وارد شده است. گفتم: یا رسول خدا ﷺ! چگونه می‌توانم به مؤمن بودن خودم پی ببرم؟ فرمود:

«هر بنده‌ای از امتم که وقتی کار نیکی انجام دهد بداند که آن کار نیک است و خداوند در مقابلش پاداش می‌دهد و هر گاه گناهی مرتکب شود بداند که گناه است و از خداوند طلب بخشش نموده و یقین داشته باشد که هیچ کس به جز خداوند قدرت بخشش گناهان را ندارد، مؤمن است».

ابن ابوالدنیا از سعیدبن جبیر روایت می‌کند:

روزی عاص بن وائل در حالی که استخوان پوسیده‌ای را در دست داشت، نزد رسول خدا ﷺ آمد و آن را پودر نموده گفت: ای محمد ﷺ! آیا خدا این را برمی‌انگیزد؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «آری، خداوند تو را کشته سپس زنده‌ات می‌کند. پس از آن تو را وارد جهنم می‌سازد». و خداوند این دو آیه را نازل فرمود:

﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظْمَ وَهِيَ رَمِيمٌ ﴿٧٨﴾ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴿٧٩﴾﴾ [یس: ۷۸-۷۹].

«برای ما مثال زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: چه کسی می‌تواند این استخوان‌هایی که پوسیده و فرسوده شده‌اند را زنده گرداند * بگو: کسی آن‌ها را زنده می‌گرداند که آن‌ها را نخستین بار آفریده است، و او بس آگاه از همه آفریدگان است».

ضحاک در مورد آیه:

﴿وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٦﴾﴾ [الواقعة: ۶۲].

«شما که پیدایش را دانسته‌اید پس چرا یادآور نمی‌گردید».

گوید: منظور از پیدایش نخستین خلقت، خلقت آدم و خلقت بقیه انسان‌ها است و خداوند می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ﴾ [الروم: ۲۷].

«اوست که آفرینش را آغاز کرده است و سپس آن را باز می‌گرداند و این برای او آسانتر است.»

ابوالعالیه گوید: باز گرداندن بر او از ابتدایش آسانتر است و جمله آن بر او آسان است.^۱

امام احمد از ابوهریره نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ به روایت از خداوند عزوجل فرمود:

«بنده‌ام به من تهمت دروغ زده و این حق را ندارد و به من توهین کرده و این حق را ندارد. تهمت دروغش این است که می‌گوید: آیا ما را به همان صورت که به وجود آورده دوباره زنده خواهد کرد و توهینش این است که می‌گوید: خداوند فرزند دارد، در حالی که من یکتای بی‌نیازی هستم که نه می‌زاید و نه زاییده می‌شود هیچ همتایی ندارد»^۲.

امام احمد رحمه الله از عایشه رضی الله عنها نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«مردم در روز قیامت پا برهنه، عریان و ختنه نشده محشور می‌شوند عایشه پرسید:

ای رسول خدا ﷺ! مسئله عورت‌ها چه می‌شود؟ رسول خدا ﷺ فرمودند:

هر کس گرفتاری‌هایی بزرگ دارد که او را به خود مشغول کرده‌اند»^۳.

مسلم از ابوهریره رحمه الله روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«من سرور بنی‌آدم در روز قیامت هستم و اولین کسی هستم که قبرش گشوده

می‌شود و اولین شفاعت‌کننده، و اولین کسی هستم که شفاعتش پذیرفته می‌شود».

همچنین در صحیح مسلم از ابوهریره رحمه الله به صورت مرفوع^۴ روایت شده است که:

«من اولین کسی خواهم بود که زمین از رویش شکافته خواهد شد و می‌بینم که

موسی خود را به ستون عرش خداوند چسبانده است. نمی‌دانم که زودتر از من به

هوش آمده یا اینکه صعقه طور او را کفایت کرده است».

۱- به روایت ابن ابی‌الدنیا. مراد این است که بر خداوند توانا هیچ چیز سخت و مشکلی وجود ندارد (م).

۲- این حدیث در صحیحین نیز ثابت است.

۳- در صحیحین نیز تخریج شده است.

۴- مرفوعاً: روایت مستقیم از رسول خدا ﷺ را روایت مرفوع می‌نامند (م).

البته ذکر موسی در این سیاق مشکل ایجاد کرده است. چون بیهوش شدن، مختص زندگان است. پس چگونه موسی که مرده است، بیهوش می‌شود؟ به همین دلیل امام نووی در شرح مسلم این حدیث را یکی از مشکل‌ترین احادیث نامیده است. هر چند احتمال اینکه بعضی از راویان حدیث، سهواً دو متن را در یکدیگر ادغام کرده باشند نیز وجود دارد. در حدیثی دیگر ابن ابی‌الدنیا از سعید بن مسیب نقل می‌کند که:

میان صدیق اکبر و مردی از یهود درگیری وجود داشت که یهودی گفت: قسم به خدایی که موسی را بر بشریت برگزیده است، حضرت صدیق ضربه‌ای به او وارد کرد. سپس نزد رسول خدا ﷺ آمدند که ایشان فرمودند:

«ای یهودی! من اولین کسی هستم که زمین بر او باز می‌شود و می‌بینم که موسی را به عرش خداوند آویزان کرده است، نمی‌دانم قبل از من به هوش آمده یا اینکه همان بیهوشی کوه طور او را کفایت کرده است»^۱.

با توجه به ایرادی که به حدیث وارد شده یکی از بهترین الفاظی که در این باب روایت شده و این مشکل را رفع می‌کند، چنین است:

«در روز قیامت همه مردم بیهوش می‌شوند و من اولین کسی هستم که به هوش می‌آیم و موسی را می‌بینم که به یکی از ستون‌های عرش چسبیده است. نمی‌دانم که بیهوش شده و زودتر از من به هوش می‌آید یا اینکه بیهوشی کوه طور او را از این بیهوشی معاف کرده است».

بنابراین طبق این حدیث، مشخص می‌شود که این صعق و بیهوشی غیر از آن چیزی است که با دمیدن اسرافیل در صور به وجود می‌آید، بلکه این بیهوشی در صحرای قیامت صورت می‌گیرد و احتمالاً زمانی که خداوند جهت قضاوت بین بندگان متجلی می‌شود، مردم از شدت موقف بیهوش می‌شوند همانطور که زمان تجلی خداوند در کوه طور موسی و یارانش از شدت موقف بیهوش شدند والله اعلم.

امام احمد از سعید بن جبیر نقل می‌کند که ابن عباس رضی الله عنهما فرمود: رسول خدا ﷺ ما را ارشاد نموده و فرمودند:

۱- این حدیث با این لفظ مرسل است، ولی با الفاظ مختلف دیگری نیز در صحیحین وارد شده است، که در بعضی روایات طرف آن یهودی را مردی از انصار نه ابوبکر صدیق ذکر نموده‌اند.

«ای مردم شما به صورت پا برهنه و عریان و ختنه نشده به سوی خدا برانگیخته خواهد شد همانا اولین کسی که در روز قیامت لباس به تن می‌کند، حضرت ابراهیم خلیل خواهد بود و گروهی از امتم که در زمره اصحاب شمال قرار گرفته‌اند. پس می‌گویم: یارانم! به من گفته می‌شود: تو نمی‌دانی چه بدعت‌هایی را بعد از تو به وجود آورده‌اند؟ پس من سخنان عبد صالح، حضرت عیسی، را تکرار می‌کنیم که فرمود:

﴿مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١١٧﴾ إِنَّ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبَادُكَ ﴿١١٨﴾ وَإِنْ تَغْفِرَ لَهُمْ فإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١١٨﴾﴾ [المائدة: ۱۱۷-۱۱۸].

«من به آن‌ها چیزی نگفتم مگر آنچه را که به گفتن آن فرمان داده‌ای، اینکه خدا را بپرستید که پروردگار من و شماست. من تا زمانی که در میانشان بودم از وضعیتشان اطلاع داشتم و بعد از مرگم تنها تو مراقب و ناظر ایشان بوده‌ای و تو بر هر چیزی مطلع هستی * اگر آنان را مجازات کنی، بندگان تو هستند و اگر آن‌ها را ببخشی، مطمئناً تو چیره و توانا و حکیمی.»

گفته می‌شود: از زمانی که تو از آن‌ها جدا شده‌ای، آن‌ها مرتد گشته‌اند.^۱

فصل ششم: عرضه شدن بر خداوند یکتا

خداوند می‌فرماید:

﴿وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا ﴿٤٧﴾ وَعَرِضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا ﴿٤٨﴾ وَوَضَعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا ﴿٤٩﴾ وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا ﴿٤٩﴾﴾ [الكهف: ۴۷-۴۹].

«روزی که ما کوه‌ها را به حرکت انداخته، و زمین را صاف و نمایان می‌بینی و همگان را بلااستثناء جهت حساب و کتاب گرد می‌آوریم * و دسته دسته و صف صف بر پروردگارت عرضه می‌شوند، شما به همان صورت نخستینی که ما شما را آفریده بودیم به سوی ما

۱- در صحیحین نیز این حدیث روایت شده است.

برگشته‌اید، شما گمان می‌کردید که ما قرار با شما نگذاشته‌ایم * نامه اعمال توزیع می‌شود و بزهکاران را می‌بینی که از محتویات آن ترسان و لرزان شده می‌گویند: وای بر ما، این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را رها نکرده و همه چیز را برشمرده است و همه کارهای خود را حاضر می‌بینند و خداوندت به کسی ظلم نمی‌کند».

﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِئَاءَ بِالَتَّيِّبِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٦٩﴾ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٧٠﴾﴾ [الزمر: ۶۹-۷۰].

«و زمین با نور خدا روشن می‌شود و نامه اعمال توزیع می‌گردد و پیغمبران و گواهان آورده می‌شوند و به درستی بین مردم قضاوت شده و اصلاً به آن‌ها ستمی نمی‌شود * و به تمام و کمال جزای هر کاری را که انسان کرده است بدو داده می‌شود و خداوند بهتر می‌داند که آن‌ها چه کارهایی را می‌کرده‌اند».

﴿وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٩٤﴾﴾ [الأنعام: ۹۴].

«اکنون شما تک و تنها به سوی ما برگشته‌اید همان‌گونه که روز نخست شما را آفریدیم و هر چه در اختیار شما گذاشته بودیم را رها کرده‌اید و پشت سر گذاشته‌اید و دیگر آن کسانی که فکر می‌کردید شفاعت شما را می‌کنند و آن‌ها را با خدا شریک می‌دانستید با شما نمی‌بینیم، دیگر پیوند شما گسیخته شده است و تمام آرزوها و امیدهای شما بر باد رفته است».

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَاءُكُمْ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَاءُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَا تَعْبُدُونَ ﴿٣١﴾ فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغْفِيلِينَ ﴿٣٢﴾ هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٣٣﴾﴾ [یونس: ۲۸-۳۰].

«روزی برای حساب و کتاب همگی (کافر و مسلمان) را گرد می‌آوریم و به کافران می‌گوییم: شما و معبودهایتان در جای خود بایستید. بعد آن‌ها را از هم جدا می‌سازیم و معبودهایشان می‌گویند: که شما ما را نمی‌پرستیده‌اید * همین بس که خدا میان ما و شما گواه است که ما بدون شک از عبادت شما بی‌خبر بوده‌ایم * آنجاست که هر کس نتیجه عمل

خود را می‌بیند و به سوی خدا مولای حقیقی خویش برگردانده می‌شود و چیزهایی را که به دروغ ساخته و پرداخته بودند گم می‌شود».

﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا يَمَعَشَرَ الْجِنِّ قَدْ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَلِيدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿۱۲۸﴾ وَكَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۱۲۹﴾ يَمَعَشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنفُسِنَا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ﴿۱۳۰﴾ ذَلِكَ أَن لَّمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْفُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ ﴿۱۳۱﴾ وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿۱۳۲﴾﴾ [الأنعام: ۱۲۸-۱۳۲].

«روزی که همه آنان را در گنار هم گرد می‌آوریم و می‌گوییم: ای گروه جنیان! شما افرادی فراوانی از انسان‌ها را گمراه ساختید، در این هنگام پیروان آن‌ها را از انس می‌گویند: پروردگارا! برخی از ما از برخی دیگر سود می‌بردیم تا وقتی که به مرگی گرفتار شدیم که برایمان مقدر کرده بودی، [خدا] می‌فرماید: آتش جایگاه شماسست و در آن جاودان خواهید ماند مگر اینکه خدا بخواهد، بی‌گمان پروردگار تو حکیم است و آگاه است * و این‌گونه برخی از ستمگران را همنشین برخی دیگر می‌گردانیم و این به خاطر اعمالی است که انجام می‌داده‌اند [خداوند می‌فرماید] ای جن و انس! آیا پیامبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند و آیات مرا برایتان بازگو نکردند و شما را از رسیدن بدین روز بیم ندادند؟ جواب می‌دهند: ما علیه خود گواهی می‌دهیم، آری زندگی جهان آن‌ها را گول زده و حالا علیه خود گواهی می‌دهند که در دنیا کافر بوده‌اند * این بدان خاطر است که پروردگار تو هرگز مردمان شهرها و روستاها را به سبب ستم‌هایشان هلاک نمی‌کند در حالی که آن‌ها از رسالت خدا غافل و بی‌خبر باشند * و هر یک از مردم دارای درجاتی بر اساس اعمال خود هستند، و پروردگارت از کارهای مردم غافل و بی‌خبر نیست».

در صحیح بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما نقل شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «شما خداوند را با پایی برهنه و عریان و ختنه نشده ملاقات خواهید نمود به همان صورت که آفریده شده‌اید دوباره زنده خواهید شد».

ابن ابی‌الدنیا از حسن بصری از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«در روز قیامت مردم سه بار عرضه می‌شوند: دو تای اولی درگیری و عذرتراشی است و سومی: توزیع نامه اعمال است، هر کس نامه اعمالش را در دست راستش گذارند و به اسانی مؤاخذه شود، وارد بهشت می‌گردد و هرکس که نامه اعمالش را در دست چپش گذرانند، وارد جهنم می‌گردد».

امام احمد نیز از ابوموسی رضی الله عنه نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«مردم در قیامت سه بار عرضه اولی با درگیری و عذرتراشی آن‌ها تمام شده و در عرضه سوم نامه اعمال در دست‌ها گذارده می‌شود گروهی در دست راست و گروهی در دست چپ»^۱.

امام بخاری در صحیحش از عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر کسی در قیامت محاسبه شود هلاک خواهد شد».

عایشه می‌گوید: پرسیدم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! مگر نه اینکه خداوند می‌فرماید:

﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۖ ﴿٧﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ۙ﴾ [الإنشاق: ۷-۸].

«کسی که نامه اعمالش را در دست راستش گذاریم * او به آسانی محاسبه خواهد شد».

فرمود: این آیه در مورد عرضه شدن بر خداوند است و هر کس در روز قیامت در حسابرسیش دقت شود، حتماً عذاب داده خواهد شد.

این امر بدان معناست که اگر خداوند بخواهد با عدالت در بین مردم قضاوت کند و تمام فضل‌ها و نعمت‌هایش را به حساب آورد و تمام گناهان آنان را بشمارد، به طور یقین دچار مشکل می‌شوند، ولی خدا با لطف و بخشش به انسان‌ها نظر داشته و در دنیا و آخرت بندگان را بخشیده و مستور می‌دارد

فصل هفتم: محاسبه بندگان توسط خدا

خداوند می‌فرماید:

۱- ابن ماجه و بیهقی نیز از طریق دیگری این حدیث را روایت کرده‌اند.

﴿فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا ﴿٦﴾ وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ﴿٧﴾ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿٨﴾ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿٩﴾ وَالسَّالِقُونَ السَّالِقُونَ ﴿١٠﴾ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ﴿١١﴾ فِي جَنَّةٍ النَّعِيمِ ﴿١٢﴾﴾ [الواقعة: ۶-۱۲].

«و کوه‌ها به صورت گرد و غبار پراکنده درمی‌آیند * و شما سه گروه خواهید شد * سمت راستی‌ها، اما چه سمت راستی‌هایی [خوش به حالشان] * و سمت چپی‌ها، اما چه سمت چپی‌هایی [بد به حالشان] * و پیشتازان پیشگام * آنان مقربان درگاه یزدان هستند * در میان باغ‌های پر نعمت بهشت جای دارند».

هر گاه کرسی قضاوت بین بندگان نصب گردد، کافران از مؤمنان جدا شده و به سمت چپ برده می‌شوند و مؤمنان در سمت راست عرش خدا قرار می‌گیرند و گروهی نیز در مقابل خدا جای دارند و نزدیک به او هستند.

﴿وَأَمْتَرُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ ﴿٥٩﴾﴾ [یس: ۵۹].

«با تحقیر ندا داده می‌شود: ای بزهکاران و مجرمان امروز از مؤمنان جدا شوید».

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَاءُكُمْ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَاءُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَا تَعْبُدُونَ ﴿٢٨﴾﴾ [یونس: ۲۸].

«و روزی که همه را گرد می‌آوریم. سپس به مشرکان می‌گوییم: شما و معبودهایتان را در جای خود بایستید، بعد آن‌ها را از هم جدا می‌سازیم و معبودهایشان می‌گویند: شما ما را نپرستیده‌اید».

﴿وَوَرَىٰ كُلِّ أُمَّةٍ جَائِيَةٌ كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُحْزَرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٨﴾﴾ هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٩﴾﴾ [الجاثية: ۲۸-۲۹].

«همه ملت‌ها را می‌بینی که بر سر زانوها نشسته و هر ملت به سوی نامه اعمالش خوانده می‌شود. امروز جزا و سزای کارهایتان را به شما داده می‌شود * این نامه اعمال، کتاب ماست که اعمال شما را صادقانه بازگو می‌کند ما خواسته بودیم که تمام کارهای شما که در دنیا انجام می‌داده‌اید را یادداشت کنند».

﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِئَاءَ بِالطَّبِيعِ وَالشُّهَدَاءِ﴾ [الزمر: ۶۹].

«و نامه اعمال توزیع شده و پیامبران و گواهان احضار می‌شوند».

﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ ﴿٤٩﴾ [الكهف: ٤٩].

«کتاب‌ها و نامه اعمال توزیع می‌شود و بزهکاران را می‌بینی که از دیدن آنچه در آن است ترسان و لرزان می‌شوند و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی ر رها نکرده و همه چیز را برشمرده است، و بدین وسیله همه اعمال خود را حاضر می‌بینند و خداوندت به کسی ظلم نمی‌کند».

همه مخلوقات متواضعانه و خاشعانه در برابر رب العالمین صف کشیده‌اند، عرق از سر و رویشان می‌بارد، هر کسی به نسبت اعمالش غرق در عرق است، فروتن و ذلیل، بدون اذن خدا کسی یارای سخن گفتن را ندارد، فقط پیامبران سخن می‌گویند، مردم به پیامبران خود چسبیده‌اند، نامه اعمال که شامل اعمال تمامی انسان‌ها از خلق آدم تا نهایت دنیا است و فرشتگان آن را در طول تاریخ یادداشت نموده‌اند، گذارده می‌شود.

﴿يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ﴿١٣﴾ بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ﴿١٤﴾ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ ﴿١٥﴾﴾ [القيامة: ١٣-١٥].

«در آن روز انسان را از تمام چیزهایی که پیشاپیش فرستاده و چیزهایی که بجا گذاشته است باخبر می‌سازند * اصلاً انسان خود از وضع خود آگاه است * هر چند به زبان عذرتراشی می‌کند».

﴿وَكُلُّ إِنْسَانٍ لِّزَمَانِهِ ظَلِيمٌ ﴿١٣﴾ فِي عُنُقِهِ ﴿١٤﴾ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا ﴿١٥﴾ أَقْرَأُ كِتَابِكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ﴿١٦﴾﴾ [الإسراء: ١٣-١٤].

«ما اعمال هر کسی را به گردنش آویخته‌ایم و در روز قیامت کتابی را برای وی بیرون می‌آوریم که گشوده به دست او می‌رسد * نام اعمالت را بخوان کافی است که امروز خودت خودت را محاسبه کنی».

حسن بصری رحمته می‌گوید:

«ای بنی‌آدم، چه منصف است کسی که تو را قاضی خودت قرار می‌دهد».

میزان جهت وزن اعمال خیر و شر گمارده می‌شود، پل صراط بر امتداد جهنم زده شده، فرشتگان به بنی‌آدم خیره گشته‌اند، شعله‌های جهنم زبانه می‌کشد و بهشت برین آشکار می‌گردد، خداوند جهت قضاوت و تسویه حساب با بندگان تجلی می‌یابد و زمین

با نور خدا روشن می‌گردد، و کتاب اعمال گذارده می‌شود، فرشتگان شهادت خود را بر اعمال بندگان ادا می‌کند، زمین نیز بر اعمال انسان‌ها بر روی خودش گواهی می‌دهد، راهی به جز اعتراف نمی‌ماند و الاً بر دهان مُهر سکوت زده شده و تمامی اعضای بدن به صدا آمده و هر آنچه انسان در شب‌ها و روزها مرتکب می‌شده است را برمی‌شمارند.

﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ﴿٤﴾ بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا ﴿٥﴾﴾ [الزلزلة: ۴-۵].

«در آن روز زمین خبرهای خود را بازگو می‌کند * چون خداوند تو بدو امر و وحی کرده است.»

﴿حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَرُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦﴾ وَقَالُوا لِمَ لُجُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٧﴾ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَرُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾ وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرَدْنَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٩﴾ فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ ﴿١٠﴾﴾ [فصلت: ۲۰-۲۴].

«هنگامی که در کنار دوزخ گرد آمدند، گوش‌ها و چشم‌ها و پوست‌هایشان بر کارهایی که در دنیا می‌کرده‌اند گواهی می‌دهد * آنان به پوست‌های خود می‌گویند: چرا علیه ما گواهی داده‌اید؟ پاسخ می‌دهند: خداوندی ما را به پاسخ واداشته که همه چیز را به سخن درآورده است و همو شما را در آغاز آفریده و به سوی او بازگشت داده شده‌اید * شما اگر گناهانتان را پنهان می‌کردید نه از این جهت بود که از شهادت گوش‌ها و چشم‌ها و پوست‌هایتان بیم داشتید بلکه گمان می‌کردید که خدا بسیاری از اعمالی که انجام می‌دهید را نمی‌داند * این گمان بدی که به خداوندتان داشته‌اید شما را به هلاک انداخته‌اند و لذا از زمره زیانکاران شده‌اید * اگر اجازه بدهند جهنم جایگاهشان خواهد بود و اگر تقاضای رضایت و عفو الهی کنند مورد عفو قرار نمی‌گیرند.»

﴿يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١﴾﴾ [النور: ۲۴].

«روزی که زبانشان و دست‌هایشان و پاهایشان بر علیه آن‌ها و کارهایی که کرده‌اند گواهی می‌دهند.»

﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيَهُمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۱

[یس: ۶۵].^۱

«امروز بر دهان‌هایشان مُهر می‌زنیم و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان بر کارهایشان و کاسی‌اشان گواهی می‌دهند».

امام احمد از ابوهریره روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«اولین کسی که در روز قیامت خوانده خواهد شد، حضرت آدم است. اعلام می‌گردد: این آدم پدر شماست. آدم می‌گوید: پروردگارا «لبیک وسعدیک» خداوند به او می‌گوید: از میان نوادگانت سهم جهنم را جدا ساز، آدم می‌گوید: به چه تعداد؟ می‌فرماید: از هر صد ۹۹ نفر را جدا کن، گفتیم: یا رسول خدا ﷺ، اگر از هر صد نفر ۹۹ نفر را به جهنم ببرند از ما چه باقی خواهد ماند؟ رسول خدا ﷺ فرمود: امت من نسبت به دیگر امت‌ها همچون موی سفیدی در گاو سیاه بیش نیست»^۲.

در صحیحین و مسند احمد از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«خداوند می‌فرماید: ای آدم، آتشیان را بفرست. آدم می‌گوید: «لبیک وسعدیک والخیر فی یدیک»^۳، پروردگارا آتشیان چه کسانیند؟ می‌فرماید: از هر هزار نفر ۹۹۹ نفر را بفرست. سپس رسول خدا ﷺ فرمودند: و آن زمانی است که نوزاد از ترس و وحشت پیر می‌شود و زنان باردار سقط می‌کند و مردم مستانه به این طرف و آن طرف می‌روند، آن‌ها مست نیستند بلکه عذاب خدا شدید است. اصحاب می‌پرسند: یا رسول خدا ﷺ، آن یک نفر بهشتی در میان ما کیست؟ فرمودند: ۹۹۹ نفر از یاجوج و ماجوج و یک نفر از شماست. مردم از خوشحالی تکبیر گفتند. سپس رسول خدا ﷺ فرمودند: به خدا من امیدوارم که شما یک چهارم بهشتیان باشید، به خدا من امیدوارم که شما

۱- مؤلف آیات دیگری را نیز ذکر کرده است که در اینجا به خاطر عدم طولانی شدن فقط به ذکر شواهد آیات بسنده شده است.

۲- اما بخاری نیز حدیث را با لفظی شبیه به همین لفظ روایت کرده است.

۳- لبیک و سعید و الخیر فی یدیک : خداوند امانت را اجابت می‌کنم و سعادت فقط در اجرای فرمان توست و تمامی خیر و خوبی از تو سرچشمه می‌گیرد.

یک سوم بهشتیان باشید. خیر، به خدا من امیدوارم که شما نصف اهل بهشت باشید، دوباره تکبیر در میان جمع بالا گرفت و رسول خدا ﷺ فرمودند:

شما به نسبت بقیه مردم همچون مویی سفید در گاوی سیاه یا مویی سیاه در گاوی سفید پیش نیستید».

امام احمد از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل کرده که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«روز قیامت حضرت نوح علیه السلام را احضار کرده از او می پرسند؟ آیا رسالت خود را ادا نموده ای؟ می گوید: آری. سپس قومش را احضار می کنند و از آن ها می پرسند؟ آن ها در جواب می گویند: کسی نزد ما نیامده که ما را بیم و هشدار دهد، به نوح گفته می شود: گواهان تو چه کسانی هستند؟ می گوید: محمد و امتش. این استدلال مصداق سخن خداوند است که می فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ [البقرة: ۱۴۳].

«و بی گمان شما را امتی میانه رو کرده ایم تا گواهانی بر مردم باشید و پیغمبر نیز بر شما گواه باشید».

شما احضار می شوید و شاهد بر تبلیغش می گردید و من بر صحت قول شما شهادت می دهم»!

در لفظی عام تر چنین روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«در روز قیامت پیامبری خواهد آمد که فقط یک نفر همراه وی است و پیامبری خواهد آمد که دو نفر همراه دارد و پیامبرانی نیز همراهان بیشتری دارند، سپس ملت هایشان احضار می شوند و از آن ها پرسیده می شود که آیا این پیامبر رسالت خودم را به شما رسانده است؟ جواب می دهند: خیر، سپس از خودش می پرسند، می گوید: آری. از او گواه شاهد می خواهند. می گوید: محمد و امتش گواهان من هستند. محمد و امتش را احضار می کنند و آن ها شهادت می دهند که این پیامبر قوم خود را بیم داده است. از آن ها پرسیده می شود؟ شما از کجا می دانید؟ جواب می دهند: پیامبران آمده و به ما خبر داده که پیامبران همگی رسالت خود را ادا نموده اند و این مصداق گفتار خداوند است که فرموده است:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾ [البقرة: ۱۴۳].^۱

«و شما را امتی میانه و عادل قرار داده‌ایم...».

ابن کثیر می‌گوید:

«دلالت این حدیث بر این است که در روز قیامت دیگر ملت‌ها و سایر امت‌ها به فضل و برتری و شرف این امت اقرار داشته و شهادت آن‌ها را می‌پذیرند؛ زیرا در غیر این صورت شهادت آن‌ها به نفع پیامبران معنایی نخواهد داشت.»

اولین گروهی که در روز قیامت محاسبه می‌شوند

اولین گروهی که از مخلوقات خدا در روز حساب‌هایشان مورد بررسی قرار می‌گیرد، سایر حیوانات، غیر از انس و جن هستند.

دلیل حشر بقیه حیوانات در روز قیامت، این آیه است که می‌گوید:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا ظَبِيرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي

الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾ [الأنعام: ۳۸].

«و هیچ جنبنده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز کند وجود ندارد مگر اینکه گروه‌هایی همچون شمایند، در کتاب (قرآن) هیچ چیز را حذف نکرده‌ایم، سپس در پیشگاه پروردگارشان محشور می‌شوند.»

﴿وَإِذَا أُلْحُوشُ حُشِرَتْ﴾ [التكوير: ۵].

«و زمانی که ددان و حیوانات و حشر گرد آورده می‌شوند.»

عبدالله پسر امام احمد از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

فرمودند:

«در قیامت حیوان بی‌شاخ از شاخدار قصاص می‌گیرد.»

امام احمد از ابوهریره نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«در قیامت حق را به حقدار خواهند داد تا جایی که از حیوان شاخدار که به

حیوان بی‌شاخی شاخ زده باشد نیز قصاص گرفته می‌شود»^۲.

۱- امام احمد نیز این حدیث را از ابوسعید خدری روایت فرموده است. ابن ماجه نیز آن را روایت نموده است.

۲- مسلم و ترمذی نیز روایتی نزدیک به این روایت دارند.

و وقتی همه حساب‌ها بین حیوانات تسویه می‌گردد، خداوند دستور می‌دهد «کونی و تراباً» و همگی به خاک تبدیل می‌شوند. در این هنگام کافران آرزو می‌کنند که ای کاش ما هم خاک بودیم ﴿يَلَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ [النبا: ۵۱].

قضاوت بین بندگان

سپس خداوند بین بندگان قضاوت می‌کند که می‌فرماید:

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾

[یونس: ۴۷].

«هر ملتی دارای پیغمبری است. پس هر گاه پیغمبرشان در صحرای محشر حاضر گردید، دادگرانه میانشان داوری می‌گردد و ستمی بدیشان نمی‌شود».

مسلمانان به خاطر جایگاه پیامبرشان، اولین امتی خواهند بود که به حسابشان رسیدگی می‌شود. اما اینک اولین گروهی هستند که بر پل صراط وارد شده و بالاخره اولین واردشوندگان به بهشت برین خواهند بود.

در صحیحین از ابوهریره به ثبت رسیده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«مَنْ الْأَخْرُونَ السَّابِقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

«ما آخرین امت‌ها در دنیا و اولین امت‌ها در روز قیامت هستیم».

در روایتی آمده است: ما امتی هستیم که قبل از همه به حسابشان رسیدگی خواهد شد.

ابن ماجه از ابن عباس نقل کرده که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«ما آخرین امت‌ها و اولین کسانی که محاسبه می‌شوند خواهیم بود. ندا زده خواهد

شد: امت امی و پیامبرش کجاست؟ پس ما آخرین و اولین هستیم».

نخستین مورد بازرسی در میان انسان‌ها

اولین پرونده آدمیان که بر میز محاکمه قرار می‌گیرد، پرونده حقوق و پرونده خون‌هاست. وقتی خداوند ﷻ حیوانات را تنها جهت ادای حقوق و قصاص از ظالم برای

۱- این روایت از بعضی صحابه از جمله ابوهریره، عبدالله بن عمر، و عبدالله بن عمرو نیز روایت شده است.

مظلوم محشور می گرداند، بررسی این امر در میان انسان‌ها که اصل خلقتند، سزاوارتر و مهم‌تر است.

در صحیحین از حدیث عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«نخستین چیزی که در روز قیامت در میان انسان‌ها بررسی می‌شود، خون‌ها هستند».

لازم به ذکر است که قتل مستلزم ورود حتمی قاتل به جهنم نیست. هر چند این قول از ابن عباس و بعضی از علمای خلف نقل شده و حتی در روایتی آمده که وی فرموده است: «قاتل هرگز توبه ندارد». حال اگر این روایت بر این حمل شود که چون قتل از زمره حقوق آدمیان است با توبه بخشیده نمی‌شود، صحیح است. ولی اگر منظور حتمیت مجازات قاتل باشد، درست نیست. مگر نه این است که مردی از بنی اسرائیل که ۹۹ نفر را کشته بود سپس صدمین نفر را نیز کشت و وقتی از یکی از علمای بنی اسرائیل در مورد توبه پرسید در جوابش گفت: بین تو و توبه هیچ مانعی وجود ندارد که در نهایت بعد از توبه وفات کرده و به بهشت وارد می‌شود و داستانش در صحیحین از حدیث ابوسعید خدری معروف است.

از این گذشته خداوند در سوره فرقان به وضوح در این مورد می‌گوید:

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضْعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا ﴿٦٩﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٧٠﴾ وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا ﴿٧١﴾﴾ [الفرقان: ۶۸-۷۱].

«و کسانی که با الله معبودی دیگر را پرستش نمی‌کنند و انسانی که خداوند خونش را حرام کرده به قتل نمی‌رسانند مگر به حق، و زنا نمی‌کنند، که هر کس این کارها را انجام دهد، کیفر آن را می‌بیند * در قیامت عذابش مضاعف گشته و خوار و ذلیل جاودانه در عذاب می‌ماند * مگر کسی که توبه کند و ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد که خداوند بدی‌ها و گناهان ایشان را به ثواب و نیکی تبدیل کرده و خداوند آمرزنده و مهربان است * آخر کسی که توبه کند و عمل صالح انجام دهد کاملاً به سوی خدا باز می‌گردد».

در صحیحین از سعیدبن زید و دیگران از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمودند: «کسی که به اندازه یک وجب زمین ظلم کند، به همان اندازه از هفت زمین به گردنش آویخته می‌شود».

در صحیحین آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «کسی که در دنیا تصویری را بکشد، در قیامت مکلف خواهد شد در آن روح بدمد که هرگز قادر نیست و در روایتی: عذاب داده می‌شوند و به آن‌ها گفته می‌شود: «آنچه را که خلق کرده‌اید، زنده گردانید».

ابوهریره رضی الله عنه در حدیثی صحیح از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «دوست ندارم که در روز قیامت کسی از شما در حالی که بر گردنش شتری نعره‌کشان سوار شده یا گاوی با سر و صدا و یا گوسفندی که نعره می‌زند و یا اسبی که شیهه می‌کشد بر گردنش سوار شده باشد و نزد من بیاید و بگوید: ای محمد ﷺ! به دادم برس؟ به او خواهیم گفت: من نمی‌توانم برایت کاری کنم، من تبلیغ خودم را انجام داده‌ام»^۱.

حافظ از ابویعلی از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه از پیامبر اکرم ﷺ روایت می‌کند که فرمودند:

«آدمی در روز قیامت از جایش تکان نمی‌خورد تا اینکه از پنج مسئله پرسیده شود: از عمرش که در چه راهی گذرانده است؟ و از جوانیش که چگونه سپری شده است؟ از اموالش که چگونه به دست آورده و به چه اندازه در راه خدا انفاق کرده است؟ و چه مقدار به دانشش عمل کرده است؟».

مشهور است که هر گاه ابن مسعود این حدیث را روایت می‌نمود، می‌فرمود: روزی خداوند با تک تک شما خلوت خواهد کرد و همچون ماه شب چهارده او را خواهید دید و از شما می‌پرسد؟ بنده‌ام به چه چیزی مغرور بودی، کدامین چیز تو را مغرور ساخته بود چه مقدار به دانشت عمل نموده‌ای؟ با رسولان من چگونه برخورد کرده‌ای؟^۲

۱- حدیث با مننی طولانی‌تر در صحیحین به ثبت رسیده است.

۲- به روایت بیهقی از عبدالله بن مسعود.

بیهقی حدیث دیگری را نیز روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«روزی شما بدون هیچ حایل و پرده‌ای و بدون هیچ مترجمی در برابر خدا قرار خواهید گرفت و خداوند می‌پرسد: آیا اموال دنیا را در اختیار تو نگذاشته بودم؟ جواب می‌دهید؟ آری. می‌پرسد: آیا پیامبری را برایت نفرستاده بودم؟ جواب می‌دهید: آری. به سمت راست خود نظر می‌کند فقط آتش است، به سمت چپ نگاه می‌کند فقط آتش است، خود را از آتش جهنم ولو با صدقه نصف دانه خرما نجات دهید. اگر نبود با یک سخن نیک و کلمه طیبه این کار را بکنید»^۱.

در روایت امام احمد چنین آمده است:

دست در دستان ابن عمر داشتم که مردی آمد و پرسید:

در مورد نجوی^۲ در روز قیامت از رسول خدا ﷺ چه شنیده‌ای؟ گفت: شنیده‌ام که

رسول خدا ﷺ فرمودند:

«خداوند مؤمن را به خود نزدیک می‌کند، او را در پناه خود گرفته و از مردم مستورش می‌دارد و گناهانش را به او یادآور شده می‌گوید: فلان گناه را به یاد می‌آوری؟ فلان گناه را به یاد می‌آوری؟ آنقدر گناهانش را به او یادآوری می‌کند که گمان می‌کند هلاک شده است. سپس خداوند می‌گوید: در دنیا تو را ستر کردم و حال امروز نیز تو را می‌بخشم و نامه اعمالش را به دست راستش می‌دهد. و اما کفار و منافقین: شاهدان گویند: اینان کسانی‌اند که بر خداوندشان دروغ روا داشته‌اند. لعنت خدا بر ظالمان باد»^۳.

امام احمد از ابوهریره^۴ نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«در روز قیامت خداوند می‌گوید: ای بنی آدم! تو را بر اسبان و شتران سوار نمودم و همسرانی را در اختیارت گذاشتم و اجازه دادم ریاست کرده و ربع غنائم را به خود اختصاص دهی. شکر این همه نعمت کجاست؟».

مسلم از ابوهریره^۵ روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ در حدیثی طولانی چنین

فرمودند:

۱- امام بخاری نیز این حدیث را روایت کرده است.

۲- رازگویی و درگوشی سخن گفتن.

۳- در صحیحین نیز روایت شده است.

«و خداوند بنده‌اش را ملاقات نموده، می‌گوید: ای فلان! آیا به تو کرامت و ریاست و نعمت ازدواج ندادم؟ و آیا شتران و اسبان را برایت مسخر نکردم؟ و آیا اجازه ندادم که ریاست کرده و ربع غنائم را به خود اختصاص دهی؟^۱ جواب می‌دهد آری، خداوندا! می‌گوید: آیا فکر می‌کردی روزی با من ملاقات کنی؟ جواب می‌دهد: خیر. می‌گوید: به همان صورت که مرا فراموش کرده‌ای، من نیز امروز تو را فراموش می‌کنم و سراغ نفر دوم می‌رود و می‌پرسد؟ آیا به تو کرامت و ریاست و نعمت ازدواج ندادم؟ و آیا شتران و اسبان را برایت مسخر نکردم؟ و آیا اجازه ندادم که ریاست کرده و ربع غنائم را به خود اختصاص دهی؟ جواب می‌دهد: آری خداوندا، می‌گوید: آیا فکر می‌کردی روزی با من ملاقات کنی؟ جواب می‌دهد: خیر. می‌گوید: همانطور که مرا فراموش کردی، من نیز امروز تو را فراموش می‌کنم، و به سراغ نفر سوم می‌رود و همان گفتار را به او می‌گوید. او در جواب می‌گوید: پروردگارا! به تو و کتابت و رسالت ایمان آورده و نماز گزارده و روزه گرفته و صدقه دادم و بالاخره اعمال صالحه‌ای را ذکر می‌کند خداوند می‌گوید: پس که اینطور، حال ما شاهدان خود را فرامی‌خوانیم. از خود می‌پرسد: چه کسی قرار است علیه من شهادت دهد؟ سپس بر دهانش مَهر سکوت زده شده و به ران و گوشت و استخوان امر می‌شود و آن‌ها شهادت خود را اعلام می‌دارند تا دیگر بهانه‌ای نماند و این همان منافقی است که خدا بر او خشم خواهد گرفت».

از انس بن مالک روایت شده که فرمود:

با رسول خدا ﷺ همراه بودیم که خندید و فرمودند: آیا می‌دانید از چه می‌خندم؟ گفتیم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: از گفتگوی بین خدا و بنده‌اش [یعنی: در روز قیامت] بنده می‌گوید: خداوندا! آیا نه این است که مرا از ظلم درامان داشته‌ای؟ جواب می‌دهد: آری. بنده می‌گوید: پس من در محاکمه‌ام شاهدی غیر از خودم را قبول ندارم. خداوند می‌فرماید: امروز خود تنها محاسب خودت باش و فرشتگان نیز شاهدند. بر دهانش مَهر سکوت زده شده و به اعضایش امر می‌شود که شهادت دهند

۱- در جاهلیت بعد از پیروزی لشکر بر دشمن و در هنگام تقسیم غنائم جنگی، یک چهارم از کل غنائم به دست آمده را به رئیس و فرمانده اختصاص می‌دادند.

آن‌ها نیز تمامی اعمالش را برمی‌شمارند، سپس با اعضایش خلوت کرده و می‌گویند: خاک بر سر شما، گم شوید، من داشتم از شما دفاع می‌کردم.^۱

ابوهریره گویند که رسول خدا ﷺ این آیه را تلاوت کردند:

﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ﴿٤﴾ بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا ﴿٥﴾﴾ [الزلزلة: ۴-۵].

و فرمودند: «آیا می‌دانید که اخبار زمین چیست؟» گفتند: خدا و رسولش بهتر می‌دانند، فرمود: «اخبارش گواهی دادن بر تمامی اعمالی است که مردان و زنان بر رویش مرتکب شده‌اند، می‌گویند: این کار و آن کار را در فلان و فلان روز انجام داده است. این همان خبرهای زمین است».^۲

امام مالک از ابوهریره رضی الله عنه نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«کسی که ظلم و ستمی به برادرش روا داشته از او حلالیت بطلبد قبل از اینکه روزی رسد که دیگر درهم و دینار وجود ندارد و از نیکی‌هایش پرداخت می‌شود، و اگر نیکی و ثوابی نداشت، از گناهان برادرش برداشته شده و به گناهان او اضافه می‌گردد».

ابن ابی‌الدنیا از ابوهریره رضی الله عنه نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

آیا می‌دانید که مفلس چه کسی است؟ گفتند: «کسی که درهم و دیناری نداشته باشد. فرمود: ولیکن مفلس امت من چه کسی که در روز قیام با کوله‌باری از نماز و روزه و زکات بیاید، ولی به این ناسزا گفته و مال آن یکی را خورده و خون دیگری را ریخته و آن یکی را کتک زده است. پس اعمال نیکش بین این و آن تقسیم می‌شود و اگر قبل از ادای حقوق دیگران نیکی‌هایش تمام شود، از گناهان مظلومان به او داده خواهد شد و وارد جهنم می‌گردد».

در صحیح از ابوذر غفاری به ثبت رسیده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مردی را ذکر نمودند

که خداوند تبارک و تعالی در موردش می‌گوید:

«گناهان صغیره‌اش را به او عرضه کنید و کبائرش را پنهان دارید. به او گفته می‌شود: آیا چیزی از این گناهان را انکار می‌کنی؟ او در حالی که می‌ترسد گناهان کبیره‌اش به او عرضه شود، می‌گوید: خیر. خداوند می‌فرماید: ما به جای هر گناهی

۱- به روایت امام مسلم و بیهقی. لفظ حدیث از بیهقی است.

۲- به روایت بیهقی، ترمذی، نسائی و مسلم. ترمذی گویند: حدیث حسن صحیح.

ثوابی را برایت نوشته‌ایم. مرد می‌گوید: خداوندا! من گناھانی را مرتکب شده‌ام که آن‌ها را اینجا نمی‌بینم. رسول خدا ﷺ آنقدر خندید که دندان‌های آسیایش نمایان گشت.»

ابن ابی‌الدنیا از ابن عمر نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«هرگز در حالت بدهکاری نمیر؛ زیرا آنجا درهم و دیناری نخواهد بود، بلکه حسنات و نیکی‌هاست که رد و بدل می‌شود و خداوند به کسی ظلم نمی‌کند»^۱.

فصل هشتم: کسانی که بدون هیچ حساب و کتابی وارد بهشت می‌شوند

بخاری از ابن عباس روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«امت‌ها بر من عرضه شدند. پیامبران از کنار می‌گذشتند، بعضی از آن‌ها امتی را همراه خود داشتند و بعضی با گروهی همراه بودند و بعضی با ده نفر و بعضی با پنج نفر و بعضی دیگر تنهایی عبور می‌کردند ناگهان توده‌ای عظیم را دیدم، گفتم: ای جبرئیل! اینان امت منند؟ فرمود: خیر، به افق نگاه کن ناگهان جمع بسیار زیادی را دیدم. جبرئیل گفت: اینان امت هستند و این هفتاد هزار نفر جلو هیچ حساب و عذابی ندارد. گفتم: چرا؟ فرمود: آن‌ها داغ نمی‌کردند و طلب رقیه و تعویذ نمی‌کرده‌اند و فالگیری با پرند و غیره را قبول نداشته و بر خدای خود توکل می‌کرده‌اند»^۲.

عکاشه بن محسن ایستاده و گفت: یا رسول الله ﷺ! از خدا بخواه که مرا از زمره آنان قرار دهد. رسول خدا ﷺ فرمود: خداوندا! او را از جمله آنان قرار بده، سپس مرد دیگری بلند شد و گفت: از خدا بخواه مرا نیز از جمله آنان قرار بدهد. رسول خدا ﷺ فرمود: «سبقك لها عكاشه» عکاشه از تو پیشی گرفت^۳.

۱- بخاری و مسلم نیز روایت کرده‌اند.

۲- منظور این است که این گروه آنقدر توکل و یقینشان به خدا در درجه بالایی قرار دارد که کارهای مذکور یعنی داغ کردن جسم جهت بهبودی از مرض، طلب رقیه، خواندن معوذات در هنگام مریضی و فالگیری را بر خود ممنوع کرده‌اند. چون با توکل بر خالص منافات دارد (م).

۳- مسلم نیز با متنی طولانی‌تر روایت کرده است.

و در روایتی آمده است: مردی از انصار بلند شد و گفت: از خدا بخواه که مرا از آنان قرار دهد. فرمود: «سبقك بها عكاشه»^۱.

احمد از ابن مسعود رضی الله عنه روایت می کند که گفت: ملت ها را در قیامت به پیامبر نشان دادند، امت خودش کمی تأخیر کرده بود. فرمود: «امتم را دیدم که کوه و صحرا را پر کرده بودند و کثرتشان مرا خوشحال نمود». به من گفته شد: از میان اینان هفتاد هزار نفر بدون حساب وارد بهشت می شوند. آن ها کسانی هستند که داغ نمی کنند، طلب رقیه نمی کنند، فالگیری نکرده و بر خدای خویش توکل دارند. عکاشه گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! دعا کن که من از آن ها باشم و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برایش دعا کرد. سپس مرد دیگری بلند شد و گفت: یا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! دعا کن که من از آن ها باشم فرمود: «سبقك بها عكاشه»^۲.

طبرانی از عمران بن حصین نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هفتاد هزار نفر از اتمم بدون هیچ عذاب و حسابی وارد بهشت می گردند. گفته شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! آن ها چه کسانی هستند فرمود: آن ها کسانی هستند که داغ نمی کنند، طلب رقیه نمی کنند، فالگیری نکرده، و بر خدای خویش توکل دارند»^۳.

فصل نهم: میزان در روز قیامت^۴

خداوند می فرماید:

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ حَرْدَلٍ آتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ﴾ (۷۷) [الأنبياء: ۴۷].

۱- به نقل از ابوهیره رضی الله عنه.

۲- ابن کثیر از حافظ مزّی نقل می کند که گفته است: این حدیث نزد من به شرط مسلم است. حافظ مزّی شیخ وی و پدر خانمش می باشد.

۳- مسلم نیز روایت کرده است. البته داستان عکاشه نیز در روایت مذکور است، ولی لفظ یتطیرون «فالگیری نمی کند» در روایتش وجود ندارد.

۴- صحیح و معتمد این است که میزان روز قیامت میزانی حسی و قابل رؤیت بوده و به گمان بعضی معنوی یا رمزی نخواهد بود.

«و ما ترازوی عدل و داد را در روز قیامت خواهیم نهاد و اصلاً به هیچ کس کمترین ستمی نمی‌شود و اگر به اندازه دانه خردلی باشد آن را حاضر و آماده می‌سازیم و بسنده خواهد بود که ما حسابرس و حسابگر باشیم».

﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۳۲﴾ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿۱۳۳﴾﴾ [المؤمنون: ۱۰۲-۱۰۳].

«کسانی که سنجیده‌های ایشان سنگین و ارزشمند شود قطعاً رستگارانند * و کسانی که سنجیده‌های ایشان سبک و بی‌ارزش باشد اینان عمر خود و خویشان را باخته‌اند و در دوزخ جاودانه خواهند ماند».

﴿وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۸﴾ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ ﴿۹﴾﴾ [الأعراف: ۸-۹].

«سنجش درست و دقیق در آن روز انجام می‌گیرد، پس کسی که میزان اعمالش سنگین شود، این چنین کسانی رستگارانند * و کسی که میزانش سبک شود این چنین کسانی به سبب پیوسته انکار کردن آیات ما خود را از دست داده‌اند».

﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ﴿۶﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿۷﴾ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿۸﴾ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ﴿۹﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ ﴿۱۰﴾ نَارٌ حَامِيَةٌ ﴿۱۱﴾﴾ [الفارعة: ۶-۱۱].

«و کسی که ترازوی او سنگین باشد * او در زندگی رضایت‌بخشی به سر می‌برد * و اما کسی که ترازوی او سبک شود * تو چه می‌دانی که پرتگاه دوزخ چیست و چگونه است؟ * آتش بزرگ و بسیار گرم و سوزانی است».

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ﴿۱۳۳﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿۱۳۴﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا ﴿۱۳۵﴾﴾ [الکهف: ۱۰۳-۱۰۵].

«ای پیامبر، بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه سازیم * کسانی که تلاش و تکاپویشان در زندگی دنیا هدر می‌رود و خود گمان می‌برند که به بهترین وجه کار نیک می‌کنند * آنان کسانی‌اند که به آیات پروردگارشان و ملاقات او بی‌یاور و کافرند و در نتیجه اعمالشان باطل و هدر می‌رود و در روز رستاخیز هیچ ارزش و میزانی برایشان نخواهیم داشت».

ابوسعید قرطبی گوید:

علماء می‌گویند: بعد از انقضای حساب، وزن اعمال شروع شده تا مقدارش مشخص شود و بر اساس آن پاداش و عقاب تعیین گردد، و صیغه جمع در آیات سابق «موازین» شاید دلیلی باشد بر تعدد میزان‌ها در قیامت و شاید نیز به اعتبار موزونات یعنی اعمالی که وزن می‌شود جمع بسته شده است «والله اعلم».

آیا خود اعمال وزن می‌شود یا صحیفه‌های محتوی آن؟

دو احتمال در اینجا مطرح است:

احتمال یکم: خود اعمال وزن می‌شوند:

در صحیح مسلم از ابومالک اشعری روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«پاکیزگی نصف ایمان است و الحمدالله میزان را پر می‌کند و سبحان الله و الحمدالله بین آسمان‌ها و زمین را پر می‌کند و نماز نور است و صدقه برهان است و شکیبایی روشنایی است. قرآن حجتی است به نفع تو یا علیه تو، همه مردم وقتی بامداد بیدار می‌شوند، عمر خود را ضایع می‌کنند. گروهی خود را نجات داده و گروهی خود را هلاک می‌سازند».

جمله: «الحمدالله میزان را پر می‌کند» دلیلی است بر این که خود عمل هر چند صفت است خداوند آن را در روز قیامت به جسم تبدیل نموده و در میزان می‌گذارد».

چنان که در روایت ابن ابی‌الدنیا آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«سنگین‌ترین چیزی که در میزان گذاشته می‌شود، اخلاق نیکوست»^۱.

احتمال دوم: اعمال با گذاردن صحیفه‌های محتوی آن بر میزان وزن می‌شوند و وزن شدن خود عامل (انسان) نیز از بعضی روایات برداشت می‌شود.

بخاری از ابوهریره روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«در قیامت مرد بزرگ چاقی را می‌آورند که نزد خداوند حتی به اندازه پر پشه ای

نیز وزن ندارد. اگر خواستید بخوانید:

﴿فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزْنًا﴾ [الکهف: ۱۰۵].

«ما در روز قیامت هیچ وزنی برایشان قایل نخواهیم بود».^۲

۱- احمد، ابوداود و ترمذی نیز روایت کرده‌اند.

۲- مسلم، ابن ابی‌حاتم و ابن جریر طبری روایت کرده‌اند.

احمد از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «در قیامت میزان‌ها نصب می‌گردد، مردی را آورده و در یک کفه آن قرار می‌دهند و گناهانش را در کفه دیگر قرار می‌دهند، گناهانش سنگین‌تر شده و او را به جهنم می‌فرستند. وقتی پشت می‌کند، صدایی از طرف رحمان ندا می‌زند که عجله نکنید هنوز او چیزی دارد. کارتی که بر آن نوشته شده «لا اله الا الله» را می‌آورند و آن را همراه مرد در گفته ترازو گذارده، و میزانش سنگین‌تر می‌شود»^۱.

امام احمد از عبدالله بن مسعود که ساق‌هایی باریکی داشت، روایت می‌کند که روزی مشغول کندن چوب اراک جهت مسواک بود که باد لباسش را بالا برده و ساقش نمایان گشت و حاضرین به او خندیدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: چرا می‌خندید؟ گفتند: از باریکی ساق‌هایش! فرمودند: قسم به کسی که جان من در دست اوست، آن دو در میزان از کوه احد نیز سنگین‌ترند.
قرطبی گوید:

معتزله منکر میزان شده‌اند و گفته‌اند: اعمال صفت‌هایی بیش نیست، صفت چگونه وزن می‌شود؟
وی گوید: از ابن عباس روایت شده است که خداوند صفت‌ها را به صورت جسم خلق کرده و وزن می‌شوند.

و می‌گوید: صحیح این است که صحیفه‌های محتوی اعمال وزن خواهند شد. ولی باید گفت: ما احادیث دال بر احتمال اول و احتمال دوم و احادیث دال بر اینکه خود عامل نیز وزن می‌شود را ذکر نموده‌ایم.^۲

قرطبی از مجاهد و ضحاک و اعمش نقل کرده است که آن‌ها میزان را به معنای عدالت و قضاوت تفسیر کرده‌اند و ذکر وزن و میزان نوعی ضرب است چنان که گفته شود:

«این قدر وزن، یعنی ارزش دارد».

باید گفت: شاید اینان این سخن را به هنگام تفسیر آیه:

۱- ابن ابی‌الدنیا نیز روایت کرده است.

۲- اختلاف در این مسئله اختلافی لفظی بوده و هیچ حکمی بر آن مترتب نمی‌شود (م).

﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ﴿۷﴾ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ﴿۸﴾ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ﴿۹﴾﴾ [الرحمن: ۷-۹].

«و آسمان را برافراشت و قوانین و ضوابطی گذاشت هدف این است که شما هم از قوانین و ضوابط تجاوز نکنید در وزن و کشیدن دادگرانه رفتار کنید و از ترازو مکاهید». چه بسا اعمال سعادت‌مندان و خوشبختان جهت اظهار علو درجاتشان در بین مردم و اعلام خوشبختی و سعادت‌مند وزن گردد و چه بسا اعمال کفار هر چند در مقابل کفرشان هیچ حسنه‌ای برایشان منظور نمی‌شود نیز وزن شود. آن هم جهت اظهار بدبختیشان و رسواییشان در میان مخلوقات^۱.
در حدیث آمده است که:

خداوند حق کسی را ضایع نمی‌کند. به کافر در مقابل نیکی‌هایش در دنیا جزا می‌دهد تا وقتی در مقابل خداوند قرار گیرد دیگر هیچ حسنه‌ای برایش نمانده باشد^۲.

فصل دهم: مشاهده خداوند در روز قیامت^۳

بخاری از ابوهریره نقل می‌کند که گروهی از مردم از رسول خدا ﷺ سؤال کردند: آیا در قیامت پروردگاران را می‌بینیم؟ فرمودند: آیا شما در دیدن خورشید در آسمانی صاف مشکلی دارید؟ گفتند: خیر، یا رسول خدا ﷺ! آیا شما در دیدن ماه بدر (شب چهاردهم) در آسمان صاف مشکل دارید؟ گفتند: خیر، یا رسول خدا ﷺ! فرمودند: «در قیامت به همان صورت خدا را مشاهده خواهد نمود^۴».

۱- وزن اعمال کفار در قیامت ظاهراً با آیه: ﴿فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزَنًا﴾ تعارض دارد والله اعلم (م).

۲- ابن کثیر به حدیث مسلم از انس بن مالک اشاره می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: خداوند هیچ حسنه‌ای را از مؤمن ضایع نمی‌کند و در مقابلش هم در دنیا و هم در آخرت پاداش می‌دهد، ولی جزای کارهای کافر را در همین دنیا به او می‌دهد تا جایی که در روز قیامت دیگر حسنه‌ای ندارد که در مقابلش پاداش بگیرد.

۳- این مشاهده مربوط به صحرای محشر و روز قیامت است که مؤمنان بار دیگر در بهشت با خداوند ملاقات خواهد نمود. این موضوع در قسمت سوم این کتاب خواهد آمد.

۴- مسلم نیز این حدیث را روایت کرده است.

بخاری از ابوسعید خدری روایت می‌کند که گفتیم: ای رسول خدا ﷺ! ما پروردگاران را خواهید دید؟
 فرمودند: آیا در دیدن خورشید و مهتاب در آسمانی صاف مشکل دارید؟ گفتیم:
 خیر، یا رسول خدا ﷺ! فرمودند:
 «شما در آن روز در مشاهده پروردگارتان مشکلی ندارید مگر به همان اندازه که در دیدن این دو دچار مشکل می‌شوید».

فصل یازدهم: رحمت خداوند ﷻ در روز قیامت

ابن ماجه از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:
 «خداوند یکصد درجه رحمت دارد که یک درجه از آن را بین مخلوقات تقسیم کرده است و به واسطه آن به یکدیگر رحم کرده و ملاحظت نشان می‌دهند و به واسطه آن درنده به فرزندانش مهر می‌ورزد و ۹۹ درجه آن را جهت رحم به بندگان در قیامت ذخیره کرده است»^۱.

بخاری از ابوهریره روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:
 «خداوند رحمت را خلق نموده و آن را یکصد رحمت قرار داده است که ۹۹ رحمت از آن را نزد خود ذخیره نموده و یک رحمت از آن را جهت جمیع خلق ارسال کرده است، اگر کافر به عظمت رحمتی که نزد خداست پی ببرد هرگز از بهشت مأیوس نخواهد شد و اگر مؤمن به شدت عذابی که نزد خداست پی ببرد هرگز از آتش غافل نخواهد شد».

و می‌فرماید:

﴿كُتِبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾ [الأنعام: ۵۴].

«خداوند شما رحمت را بر خودش واجب کرده است».

﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ ۚ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ

بِأَيَّتِنَا يُوْمِنُونَ﴾ [الأعراف: ۵۶].

«و رحمت من همه چیز را در بر گرفته، آن را برای کسانی مقرر خواهم داشت که پرهیزگاری کنند و زکات بدهند و به آیات ما ایمان بیاورند».

ابن ماجه حدیث ابن ابی‌ملیکه از معاذ بن جبل را روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«ایا می‌دانی حق خدا بر بندگانش چیست؟ اینکه او را عبادت کرده و چیزی را با او شریک نگردانند».

سپس فرمود:

«آیا می‌دانی اگر بندگان چنان کنند، حق آن‌ها بر خداوند چه خواهد بود؟ اینکه آن‌ها را عذاب ندهد»^۱.

بخاری از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت می‌کند که: «گروهی اسیر جنگی بر پیامبر خدا ﷺ وارد شدند. زنی در میان آنان بود که با پستانی پر از شیر می‌دوید و هر جا نوزادی را در اسیران می‌یافت او را گرفته به خودش می‌چسباند و به او شیر می‌داد. رسول خدا ﷺ فرمودند: آیا فکر می‌کنید که این زن بچه‌اش را در آتش بیندازد گفتیم: تا جایی که ممکن باشد این کار را نخواهد کرد. فرمود: «خداوند به بندگانش از این زن نسبت به فرزندش مهربانتر است»^۲.

در صحیح مسلم از حدیث ابو بکره فرزند ابوموسی اشعری از پدرش روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«در روز قیامت خداوند به هر مسلمانی یک یهودی و یا نصرانی سپرده و می‌گوید: این خلاص تو از جهنم است».

در روایتی دیگر آمده است:

«مسلمانی نمی‌میرد مگر اینکه خداوند به جای وی یک یهودی یا نصرانی را به جهنم می‌فرستد».

مشهور است که عمر بن عبدالعزیز سه باره ابابکره را به خداوند قسم داد که آیا او این حدیث را از پدرش شنیده؟ و او نیز قسم یاد نمود.

۱- در صحیح بخاری نیز این حدیث ثابت است.

۲- مسلم نیز این حدیث را روایت کرده است.

در روایتی در صحیح مسلم آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «در روز قیامت گروهی از مسلمانان با گناهای همچون کوه‌ها می‌آیند، خداوند آن‌ها را بخشیده و آن گناهان را بر یهود و نصاری حمل می‌کند»^۱.

فصل دوازدهم: شفاعت

بخاری از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: کسی که هنگام شنیدن اذان این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ الثَّامَّةِ وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَابْعَثْهُ مَقَامًا مُحَمَّدًا الَّذِي وَعَدْتَهُ».

در روز قیامت مستحق شفاعت من خواهد بود^۲. در صحیحین و دیگر کتب حدیث به ثبت رسیده است که جابر و تنی چند از یاران رسول خدا ﷺ روایت کرده‌اند که ایشان فرمودند:

«پنج خصوصیت به من عطا شده که هیچ کدام از پیامبران گذشته آن را دارا نبوده‌اند: تا مسافت یک ماه با القای ترس و وحشت در قلب دشمنانم یاری گشته‌ام. غنائم جنگی بر من حلال شده در حالی که بر هیچ کدام از پیامبران گذشته حلال نبوده است. همه کره زمین به عنوان مسجد و محل پاکیزه‌ای جهت عبادت در اختیارم قرار گرفته پس هر کس از افراد امتم هر کجا وقت نمازش رسید، همانجا نماز گزارد، و شفاعت به من عطا شده است، هر پیامبری فقط به سوی قومش مبعوث می‌شد و من به سوی همه مردم آمده‌ام».

۱- علت اینکه گناهان مسلمانان در روز قیامت بر یهود و نصاری حمل می‌شود این است که آن‌ها بعد از بعثت رسول خدا ﷺ هم منکر شریعت خود شده‌اند و هم منکر شریعت اسلام. در حالی که مسلمانان با پیروی از اسلام هم عامل به شریعت اهل کتابند و هم عامل به شریعت اسلام. علاوه بر اهل کتاب به خاطر فاصله گرفتن از شریعت اصیل خودشان تنها ناشران فحشا و منکرات در جامعه هستند و هر فساد و آلودگی که در جامعه وجود دارد، از آن‌ها نشأت گرفته است پس آن‌ها مسببان اصلی گناهان بنی‌آدمند و بر این اساس مؤاخذه خواهند شد والله اعلم (م).

۲- فقط بخاری این حدیث را روایت کرده است.

منظور از جمله «شفاعت به من عطا شده است» همان شفاعتی است که جهت شروع حساب در روز قیامت مردم از حضرت آدم تقاضا می‌کنند که وی آن‌ها را به نوح محول کرده و نوح نیز آن‌ها را به ابراهیم محول می‌نماید و ابراهیم موسی را معرفی می‌کند و او نیز عیسی را نشانسان می‌دهد تا بالاخره به پیامبر خدا ﷺ می‌رسند و او می‌گوید: «أنا لها أناها» این کار من است، این کار من است».

در صحیح مسلم از ابوهریره روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمودند: «من در قیامت سرور بنی‌آدم و نخستین کسی که قبرش باز شده و اولین شفاعت‌کننده و اولین کسی هستم که شفاعتش قبول می‌شود».

شفاعت عظمی

آن جایگاه ویژه‌ای است که همه مخلوقات حتی ابراهیم خلیل و موسی کلیم نیز آن را آرزو می‌کنند. در روز قیامت مردم از حضرت آدم و پیامبران بعد از او تقاضای کمک می‌کنند تا از آن همه سختی‌های رهایی یابند. هیچ کدام از پیامبران خدا خود را لایق آن نمی‌دانند، تا اینکه نوبت سرور آدمیان در دنیا و آخرت می‌رسد و او نیز خداوند رفته و شفاعت می‌کند تا مردم را از آن حالت بیرون آورده و مؤمنان را از کفار جدا سازد و هر کسی را به جزای عملش برساند.

بخاری از آدم به علی نقل می‌کند که عبدالله بن عمر فرموده است:

«وقتی مردم در قیامت به علت طولانی بودن موقف خسته شده و قدرت تحمل خود را از دست می‌دهند، هر ملتی به دنبال پیامبرش به راه افتاد و از او تقاضای شفاعت می‌کنند تا اینکه شفاعت به پیامبر اکرم ﷺ می‌رسد و این همان منزلت قابل ستایشی است که خداوند برایش در نظر گرفته است».

امام احمد در ذکر حدیث شفاعت به روایت قتاده بن دعامه دوسی از ایشان نقل می‌کند که بعد از اكمال حدیث این آیه را تلاوت نمود:

﴿عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ [الإسراء: ۷۹].

(باشد که خداوند تو را به مقام ستوده‌ای برساند).

و فرمود: «این همان منزلت قابل ستایشی است که خداوند به پیامبرش وعده داده‌است».

این همان شفاعتی است که مختص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده و هیچ کس به جز ایشان در آن لحظات یارای سخن با الله را ندارد، هر چند همه پیامبران آرزو می‌کنند که چنین منزلتی به آن‌ها عطا شود، ولی خداوند عز و جل این منزلت والا را مختص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نموده است و او اولین شفاعت را از خدا می‌کند و خداوند نیز شفاعتش را می‌پذیرد، هر چند دیگر انواع شفاعت از جمله شفاعت گناهکاران و غیره همانطوری که برای ثابت پیامبر است، برای دیگر پیامبران و فرشتگان و حتی بعضی از مؤمنین نیز به ثبت رسیده است.

امام احمد از انس بن مالک روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«روز قیامت بر مردم طولانی شده و خسته می‌شوند، به همدیگر می‌گویند: به نزد آدم پدر بشریت برویم تا برایمان شفاعت کند که خداوند قضاوت را شروع نماید. به نزدش رفته و می‌گویند: ای آدم، تو کسی هستی که خداوند تو را با دستانش خلق نموده و در بهشت برین جای داده است، نزد خداوند شفاعت کن تا میان ما داوری کند. جواب می‌دهد: این کار از عهده من خارج است ولیکن نزد نوح پدر برگزیدگان بروید. به نزدش رفته و می‌گویند: ای نوح، نزد خداوند برایمان شفاعت کن تا بینمان داوری کند. در جواب می‌گوید: این کار از عهده من بر نمی‌آید ولیکن نزد ابراهیم خلیل بروید. نزد او رفته و می‌گویند: ای ابراهیم، نزد خداوند برایمان شفاعت کن تا بینمان داوری کند. جواب می‌دهد: از عهده من خارج است ولیکن نزد موسی بروید که خداوند او را با رسالت خود و تکلم وی برگزیده است. نزد او آمده و گویند: ای موسی، نزد خدا برایمان شفاعت کن تا بینمان داوری کند. جواب می‌دهد: از عهده من خارج است ولیکن نزد عیسی روح‌الله و نشانه خدا در زمین بروید. نزد او رفته و می‌گویند: ای عیسی، نزد خدا برایمان شفاعت کن تا بینمان داوری کند. عیسی گوید: از عهده من خارج است ولیکن نزد محمد بروید که او آخرین پیامبران است و او در حالی اینجا حاضر است که خداوند تمامی گناهان گذشته و آینده‌اش را بخشیده است و عیسی به آن‌ها می‌گوید: اگر کالایی را در ظرفی قرار دهید و آن را ختم (مُهر) کنید، آیا بدون برداشتن ختم می‌توان به داخل ظرف راه یافت؟ می‌گویند: خیر. عیسی گوید: پس محمد خاتم پیامبران است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: سپس به نزد من آمده و می‌گویند: ای محمد، نزد خداوند شفاعت کن تا بینمان داوری کند. می‌گویم: آری! و به در بهشت نزدیک شده حلقه در را گرفته و آن را می‌کوبم، از پشت در سؤال

می‌شود: کیستی؟ می‌گویم: من محمد هستم، در برابریم باز می‌شود و بلافاصله خود را به سجده می‌اندازم و خداوند را با جملاتی ستایش می‌کنم که هرگز کسی قبل و بعد از من آن جملات را به کار نبرده است. خداوند ندا می‌دهد: سرت را بلند کن، بگو شنیده خواهی شد، درخواست کن پذیرفته خواهد و شفاعت کن که قبول خواهد گشت. می‌گویم: پروردگارا! امتم! امتم! گفته می‌شود: هر کس به اندازه یک جو از ایمان را در قلب دارد از جهنم بیرون آور. من آن‌ها را بیرون می‌آورم. سپس دوباره به سجده می‌افتم و همه آن افعال را انجام می‌دهم. گفته می‌شود: هر کس به اندازه یک دانه گندم ایمان در قلبش وجود دارد را از آتش بیرون بیاور و من آن‌ها را بیرون می‌آورم. سپس دیگر بار به سجده می‌افتم و همه آن مراحل را طی می‌کنم و گفته می‌شود: هر کس که ذره‌ای ایمان در قلبش وجود دارد را از آتش جهنم خارج ساز و من آن‌ها را بیرون می‌آورم»^۱.

امام احمد از ابوهریره رضی الله عنه نقل می‌کند که فرمود:

گوشتی را به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آوردند. چون به دستان گوسفند علاقه داشتند، به ایشان تقدیم گردید و ایشان قسمتی از آن را خورده و فرمودند:

«من در روز قیامت سرور مردم هستم. آیا می‌دانید چرا؟ خداوند عز و جل گذشتگان و آیندگان را در دشتی بسیار وسیع جمع نموده و صدایش به همه می‌رسد و همه را زیر نظر دارد، خورشید نزدیک شده و آنقدر مردم در مشقت و سختی قرار می‌گیرند که طاقت و تحملشان تمام می‌شود؟ به همدیگر می‌گویند: آیا حال خود را نمی‌بینید؟ آیا نمی‌بینید که به چه روزی افتاده‌اید؟ آیا کسی یافت نمی‌شود که نزد خدا برایمان شفاعت کند؟ گروهی از آن‌ها گویند: پدرتان حضرت آدم، نزد آدم آمده و می‌گویند: ای آدم، تو پدر بشریتی، خداوند تو را با دستانش خلق نموده و از روحش در تو دمیده و فرشتگان را امر کرده تا برایت سجده کنند، نزد خدا برایمان شفاعت کن! آیا حال ما را نمی‌بینی که به چه روزی افتاده‌ایم؟ آدم جواب می‌دهد: خداوند امروز آنقدر خشمگین شده است که هرگز قبل از این اینگونه خشمگین نشده و بعد از این نیز هرگز اینگونه خشمگین نخواهد شد. او مرا از آن درخت نهی نمود، ولی من سرپیچی کردم. گرفتار

خودم هستم، خودم، خودم، خودم!^۱ به کس دیگری مراجعه کنید. از نوح کمک بخواهید. آن‌ها نزد نوح رفته و می‌گویند: تو اولین رسولان خدا بر زمین هستی و خداوند تو را بنده‌ای شکرگزار معرفی کرده است. نزد خداوند برایمان شفاعت کن. آیا حال ما را نمی‌بینی؟ آیا نمی‌بینی که به چه روزی افتاده‌ایم؟ نوح جواب می‌دهد: خداوند امروز آنقدر خشمگین شده است که هرگز قبل از این اینگونه خشمگین نشده و بعد از این نیز هرگز اینگونه خشمگین نخواهد شد. من قوم خود را نفرین کرده‌ام و امروز گرفتارم؛ خودم، خودم، خودم، به کس دیگری مراجعه کنید. نزد ابراهیم نزد او می‌روند و می‌گویند: ای ابراهیم، تو برگزیده خدا و دوست خصوصی وی در میان انسان‌ها هستی. نزد خدا برایمان شفاعت کن! آیا حال ما را نمی‌بینی؟ آیا نمی‌بینی که به چه روزی افتاده‌ایم؟ می‌گوید: خداوند امروز آنقدر خشمگین شده است که هرگز قبل از این اینگونه خشمگین نشده و بعد از این نیز هرگز اینگونه خشمگین نخواهد شد و دروغ‌هایش را یادآور می‌شود^۲ و می‌گوید: خودم گرفتارم، خودم، خودم، خودم، به سوی موسی بروید. نزد موسی رفته و می‌گویند: ای موسی، تو فرستاده خدایی، خداوند تو را با رسالتش و تکلمش برگزیده است. نزد خدا برایمان شفاعت نما، آیا حال ما را نمی‌بینی؟ آیا نمی‌بینی که ما به چه روزی افتاده‌ایم؟ موسی به آن‌ها می‌گوید: خداوند امروز آنقدر خشمگین شده است که هرگز قبل از این اینگونه خشمگین نشده بود و بعد از این نیز هرگز اینگونه خشمگین نخواهد شد. من انسانی را بدون امر خدا کشته‌ام و امروز خودم گرفتارم، خودم، خودم، خودم، به کسی دیگر مراجعه کنید. نزد عیسی بروید، به نزد عیسی آمده و می‌گویند: ای عیسی، تو رسول خدا ﷺ و کلمه او هستی که آن را به مریم رسانده و دارای روحی از طرف خدا هستی، خداوند امروز آنقدر خشمگین شده است که هرگز قبل از این اینگونه خشمگین نشده و بعد از این نیز هرگز اینگونه خشمگین نخواهد شد، و او گناهی را ذکر نمی‌کند. به کسی دیگر مراجعه

۱- می‌گوید: نفسی، نفسی، نفسی، یعنی گرفتار خودم هستم و گناه مرا به خود مشغول نموده و کاری از من ساخته نیست (م).

۲- در حدیث دیگری به روایت عبدالله بن عباس از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: «به خدا ابراهیم با هر کدام از آن دروغ‌ها می‌خواستند از دین خدا دفاع نماید» وقتی می‌گوید من مریضم یا وقتی می‌گوید: بت بزرگ، دیگر بت‌ها را شکسته است یا وقتی که نزد پادشاه مصر همسر خود را به عنوان خواهر معرفی می‌کند، همه‌اش جهت دفاع از حق بوده است والله اعلم.

کنید، به سوی محمد بروید. آن‌ها به سوی من آمده و می‌گویند: ای محمد! تو پیامبر خدا و آخرین برگزیدگان هستی، خداوند گناهان گذشته و آینده تو را بخشیده است. پس نزد خداوند برایمان شفاعت نما. آیا حال ما را نمی‌بینی؟ بین به چه روزی افتاده‌ایم؟ من به پا خاسته و به زیر عرش می‌آیم و برای خداوند به سجده می‌افتم. خداوند ذهن مرا باز کرده و اذکار و نیایشی را به من الهام می‌کند که تا به حال به کس دیگری یاد نداده است. سپس می‌فرماید: ای محمد، سرت را بلند کن و درخواست کن که پذیرفته می‌شود و شفاعت کن که قبول خواهد شد. می‌گویم: پروردگارا! امتم، امتم. پروردگارا! امتم، امتم. پروردگارا! امتم، امتم. گفتی که برای محمد، کسانی از امت که هیچ حساب و کتابی ندارند را از در سمت راست وارد بهشت بگردان و آن‌ها در دیگر ابواب بهشت با دیگران مشترکند. سپس گفت: قسم به کسی که جان من در دست اوست، فاصله بین دو ستون از ستون‌های در بهشت همچون فاصله بین مکه و هجر یا فاصله بین مکه و بصری می‌باشد»^۱.

شفاعت پیامبر اکرم ﷺ برای همه مؤمنان

مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«هر پیامبری دعایی مستجاب دارد که خداوند طبق دعایش به او عطا می‌کند و من دعایم را جهت شفاعت امتم در قیامت نگه داشته‌ام».

امام احمد از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«هر پیامبری دعایی دارد و من انشاءالله تصمیم گرفته‌ام دعایم را جهت شفاعت امتم در روز قیامت ذخیره می‌سازم»^۲.

امام بخاری در کتاب توحید در صحیحش از معبدین هلال عنزی روایت می‌کند که فرمود:

با گروهی از مردم بصره به دور هم جمع شده و خدمت انس بن مالک رسیدیم و ثابت بنانی را با خود برده تا در مورد حدیث شفاعت از ایشان سؤال نماید. او در قصرش نماز ضحی می‌گزارد. بعد از استئذان وارد شدیم. او بر بسترش نشسته بود. به

۱- این حدیث در صحیحین نیز وارد شده است.

۲- در صحیحین نیز ذکر شده است و احمد و مسلم از جابر بن عبدالله نیز روایت کرده‌اند.

ثابت گفتیم: قبل از حدیث شفاعت، هیچ سؤالی از او نکن. گفت: ای ابو حمزه! این برادران بصری از حدیث شفاعت می پرسند. فرمود: محمد صلی الله علیه و آله به من خبر داده است که:

«روز قیامت مردم در یکدیگر موج می زنند، نزد آدم آمده و می گویند: برایمان نزد خدا شفاعت کن پاسخ می دهد، این کار من نیست. نزد ابراهیم بروید که او خلیل الرحمن است. نزد ابراهیم آمده و او پاسخ می دهد: این کار من نیست نزد موسی بروید که او کلیم الله است. نزد موسی آمده و او پاسخ می دهد: این کار من نیست، نزد عیسی بروید که او روح الله و کلمه الله است. نزد عیسی آمده و او می گوید: این کار من نیست نزد محمد بروید. آن ها نزد من آمده و من می گویم: این کار من است. از خداوند اجازه می خواهم و او اجازه می فرماید و اذکاری را به من الهام می کند تا او را ستایش نمایم، که اکنون در خاطر من نیست، با آن الفاظ او را ستایش می کنم. سپس در مقابلش به سجده می افتم، گفته می شود: ای محمد، سرت را بلند کن. بگو شنیده خواهی شد و درخواست کن پذیرفته می شود و شفاعت کن که قبول می گردد. می گویم: پروردگارا! امتم، امتم، گفته می شود: برو و هر کس که به اندازه یک دانه جو ایمان در قلب دارد را از آتش خارج نما و همین کار را می کنم. سپس برگشته و با همان اذکار او را ستایش می کنم و به سجده می افتم و می گوید: ای محمد، سرت را بلند کن، بگو شنیده خواهی شد، درخواست کن پذیرفته می شود، شفاعت کن قبول می گردد. می گویم:

پروردگارا! امتم، امتم. گفته می شود: برو و هر کس که در قلبش به اندازه ذره ای یا خردلی از ایمان وجود دارد را از آن خارج نما. همین کار را می کنم، سپس برگشته و با همان اذکار او را ستایش می کنم و به سجده می افتم، می گوید: ای محمد، سرت را بلند کن، بگو شنیده خواهی شد، درخواست کن پذیرفته می شود، شفاعت کن قبول می گردد. می گویم: خداوندا! امتم، امتم، گفته می شود: برو و هر کس که کمترین و کمترین^۱ اندازه خردلی از ایمان در دل دارد را از آتش بیرون بیاور و همین کار را می کنم.

۱- تکرار جهت تأکید است و در بعضی از نسخه های بخاری سه بار تکرار شده است.

معبد، راوی حدیث، می‌گوید: وقتی از منزل انس خارج شدیم، به بعضی از دوستان گفتم: چه خوب است سری به حسن بصری، که در منزل ابوخلیفه پنهان شده است^۱، بزینم و حدیث انس را برایش بازگو نماییم. به نزد او رفته و سلام نمودیم و او اجازه ورود داد. به او گفت: ای ابوسعید، از نزد برادرت انس بن مالک آمده‌ایم. او حدیثی را برایمان گفته که قبلاً نشنیده‌ایم. گفت: خوب بگو و ما نیز حدیث را تا آخر برایش بازگو نمودیم. گفت: خوب ادامه بده. گفتیم: همین؛ چیز دیگری نگفته است. گفت: بیست سال پیش زمانی که هنوز جوان بود، این حدیث را برایم روایت کرده است و حال نمی‌دانم فراموش کرده یا ترسیده که بیش از حد شما را امیدوار سازد. گفتیم: ای ابوسعید! برایمان بگو، خندید و گفت: آدمی واقعاً عجول است، هدف من از گفتن این مطلب جز تکمیل حدیث چیز دیگری نمی‌تواند باشد. او گفت که رسول خدا ﷺ فرمود: «سپس برای بار چهارم برمی‌گردیم و با همان اذکار او را ستایش می‌کنم و به سجده می‌افتم، گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بلند کن، بگو شنیده خواهی شد، درخواست کن پذیرفته می‌شود، شفاعت کن، قبول می‌گردد. می‌گویم: خداوندا در تمامی کسانی که کلمه «لااله الاالله» را گفته‌اند به من رخصت بفرما، خداوند می‌گوید سوگند به عزت و جلال و کبریا و عظمت هر کس کلمه «لااله الاالله» را گفته باشد، از آن بیرون می‌آورم^۲.

امام احمد از ابونضره^۳ روایت می‌کند که گفت: ابن عباس بر منبر بصره برایمان خطبه خواند و گفت: رسول خدا ﷺ فرمودند:

هر پیامبری از پیامبران گذشته مستحق دعایی بوده که آن را در دنیا به کار بسته است و من دعایم را جهت شفاعت امتم در قیامت ذخیره نموده‌ام. من در قیامت سرور بنی‌آدم هستم و هیچ افتخاری نیست، و اولین کسی هستم که زمین از رویش برداشته می‌شود و هیچ افتخاری نیست، آدم و همه انسان‌های بعد از او همگی زیر پرچم من قرار می‌گیرند و هیچ افتخاری نیست و پرچم حمد و ستایش در دستان من است و هیچ افتخاری نیست.

۱- امام حسن بصری، تابعی معروف که از ترس ظلم حجاج بن یوسف و آزارهای وی خود را مخفی کرده بود.

۲- مسلم و احمد نیز این حدیث را روایت نموده‌اند.

۳- ابونضره یکی از تابعین است که نامش منذر بن مالک بن قطعه می‌باشد.

خداوند قیامت را طولانی می‌گرداند. مردم به همدیگر می‌گویند: بیایید نزد آدم رفته و از او بخواهیم نزد خدا برایمان شفاعت کند تا او قضاوت را شروع نماید. نزد آدم آمده و به او می‌گویند: ای آدم! تو کسی هستی که خداوند تو را با دستانش خلق نموده و در بهشت جای داده و فرشتگان را به سجدهات درآورده است. نزد خداوند برایمان شفاعت کن تا قضاوت را شروع نماید. او در جواب می‌گوید: این کار من نیست، من به خاطر اشتباهم از بهشت رانده شده‌ام و امروز فقط به خودم مشغول هستم. نزد نوح اولین رسولان بروید و حدیث را ادامه داده تا جایی که فرمود: نزد من آمده و می‌گویند: ای محمد! نزد خداوند برایمان شفاعت کن تا بینمان داوری کند. جواب می‌دهم: این کار من است، ولی باید صبر نمود تا اینکه به هر کس که بخواهد و راضی باشد اجازه دهد، پس از آن هر گاه خداوند اراده کند بین بندگان به قضاوت بنشیند، منادی ندا می‌دهد: احمد و امتش کجایند؟ ما آخرین و اولین هستیم، ما آخرین ملت‌ها در دنیا و اولین ملتی هستیم که محاسبه خواهیم شد، ملت‌های دیگر راه را برایمان باز می‌کنند و ما با اعضای نورانی بر اثر وضو از کنارشان می‌گذریم. آن‌ها می‌گویند: عجیب است انگار همه آحاد این ملت پیامبرند. پس از آن من در بهشت می‌روم و حدیث را همچون دو حدیث گذشته ادامه داد.

شفاعت برای مرتکبین گناهان کبیره

احادیث کثیری در این باب روایت شده که ظاهراً خوارج و معتزله از آن بی‌اطلاع مانده‌اند و این باعث شده که آن‌ها این نوع شفاعت را قبول نداشته باشند و دانسته یا ندانسته در مقابل احادیث صحیح نبوی قد علم کنند.

امام احمد از انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «شفاعتم برای اهل کبائر از امتم»^۱.

بیهقی از جابر بن عبدالله روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را تلاوت نمود:

﴿إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِّنْ خَشِيَّتِهِۦ مُشْفِقُونَ﴾ [الأنبياء: ۲۸].

«و آنان هرگز برای کسی شفاعت نمی‌کنند مگر برای آن کسی که بدانند خدا از او خشنود است و همیشه از خوف خدا ترسان و هراسانند».

۱- ابوداود و ابوبکر بزاز در مسندش و ابویعلی موصلی و طبرانی در معجم کبیر از ابن عباس، این حدیث را روایت نموده‌اند.

سپس فرمود:

«و این همان شفاعت من برای اهل کبائر از امتم است»^۱.

بیهقی گوید:

ظاهر این حدیث مستلزم این است که شفاعت در اهل کبائر از خصوصیات رسول خدا ﷺ است و فرشتگان در گناهان صغیره و بالا بردن درجات بهشتیان شفاعت می‌کنند و شاید هدف از ذکر آیه بیان این نکته باشد که مهمترین شرط شفاعت گیرنده، رضایت خداوند از ایمانش است. هر چند گناهی بزرگ به جز شرک را مرتکب شده باشد. به عبارت دیگر دلالت آیه، نفی شفاعت کفار است. چون خداوند هرگز به شرک و کفر راضی نخواهد شد.

شفاعت در بالا بردن درجات بهشتی

معتزله این نوع شفاعت را قبول کرده‌اند. هر چند تمامی انواع دیگر شفاعت را علیرغم روایات متعدده رد نموده و قبول ندارند.

در صحیحین و دیگر کتب حدیث به روایت ابوموسی اشعری ثابت است که: وقتی عمویش ابوعامر در غزوه اوطاس^۲ به شهادت رسید و او این خبر را به رسول خدا ﷺ داد، آن حضرت وضو گرفته و دو دست خود را بالا برده فرمود: «خداوندا! ابوعامر را مورد بخشش قرار بده و در قیامت او را بالاتر از بسیاری از مخلوقات محشور بگردان»^۳.

و همین مطالب از امسلمه نقل شده است که وقتی ابوسلمه نقل شده است که وقتی ابوسلمه وفات نمود رسول خدا ﷺ فرمودند:

«خداوندا! ابوسلمه را مورد مغفرت قرار بده و درجاتش را در هدایت‌شدگان بالا ببر و نسل او در آیندگان حفظ نما، و ما و او را شامل مغفرت خود بگردان و قبرش را وسعت داده و آن را نورانی گردان»^۴.

۱- حاکم می‌گوید: این حدیث صحیح است.

۲- دشتی در سرزمین هوازن که مسلمانان در آن جنگی داشته‌اند.

۳- در این حدیث رسول خدا ﷺ برای ابوموسی اشعری نیز این چنین دعا کرده است. خداوندا! عبدالله بن قیس را ببخش و به او در قیامت جایگاه خوبی عطا فرما.

۴- حدیث در صحیح مسلم روایت شده است.

بعضی از دانشمندان، از جمله قاضی عیاض، نوع دیگری از شفاعت را ذکر نموده‌اند و آن شفاعت در حق گروهی است که بدون حساب وارد بهشت می‌گردند. در بدایت امر مستندی برای این نوع شفاعت نیافتم و قاضی نیز دلیلی ذکر نکرده است. سپس حدیث عکاشه بن محصن که در آن از رسول خدا ﷺ می‌خواهد که از خدا بخواهد او را از جمله هفتاد هزار نفری قرار دهد که بدون حساب وارد بهشت می‌گردند را به یاد آوردم و آن را با این مطلب مناسب یافتم چه بسا که این حدیث در صحیحین به ثبت رسیده است والله اعلم.

ابوعبدالله قرطبی در کتاب «التذکره» نوعی دیگر از شفاعت را ذکر نموده است و آن شفاعت آن حضرت در مورد عمویش ابوطالب است که خداوند عذابش را تخفیف دهد و به حدیث ابوسعید خدری در صحیح مسلم استناد نموده که وقتی عمویش را نزدش یاد نمودند، فرمود:

«شاید شفاعتم در قیامت به کارش آید و در اندکی از آتش که به قوزکش رسیده و مغزش را به جوش می‌آورد قرار گیرد».

قرطبی می‌گوید: اگر گفته شود که خداوند فرمود است:

﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّلَفِيِّينَ﴾ [المدثر: ۴۸].

«دیگر شفاعت میانجیگران (اعم از فرشتگان، پیامبران و صالحان) به ایشان سودی نمی‌بخشد».

باید گفت: آیه در مورد خروج از جهنم است و این شفاعت در تخفیف عذاب است نه خروج از جهنم. پس منافاقی ندارد.

شفاعت غیر پیامبران

در صحیح مسلم از حدیث عطاء بن یسار از ابوسعید خدری از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمودند:

«وقتی مؤمنان از آتش رها شده و می‌بینند که نجات یافته‌اند، با اصرار فراوان در مورد برادرانشان که به جهنم رفته‌اند با خدا به مناقشه می‌پردازند و می‌گویند: خداوند! این برادران با ما نماز گزارده و روزه می‌گرفته‌اند و حج کرده و با ما جهاد می‌نموده‌اند. گفته می‌شود: بروید و هر کسی که در قلبش به اندازه یک دینار ایمان

وجود دارد را از جهنم خارج سازید. سپس می‌گوید: به اندازه نصف دینار سپس می‌گوید: حتی اگر ذره‌ای نیز ایمان در دلش وجود داشت، آن‌ها را خارج سازید». ابوسعید خدری می‌گوید: اگر خواستید این آیه را تلاوت کنید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضْعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۴۰].

«خداوند به کسی ذره‌ای ظلم روا نمی‌دارد و اگر کار نیکی سر زند آن را چندین برابر می‌گرداند و از سوی خود پاداش بزرگی عطا می‌کند». بعد از این خداوند ندا می‌دهد:

«فرشتگان شفاعت کرده‌اند، پیامبران نیز شفاعت کرده‌اند، مؤمنان نیز شفاعت کرده‌اند. حال فقط ارحم الراحمین مانده است که شفاعت نماید، گروهی از اهل جهنم را در قبضه می‌گیرد و آن‌ها را علی‌رغم اینکه هیچ عمل صالحی در پرونده ندارند، از جهنم بیرون می‌آورد و چون مثل زغال سوخته شده‌اند، آن‌ها را در رودخانه‌ای به نام رودخانه زندگی در دهانه بهشت انداخته و همچون رویش دانه در مسیر سیلاب دیگر بار می‌رویند و مرواریدوار از آن بیرون آمده در حالی که بر گردنشان مَهْری زده شده که بهشتیان آن را شناخته و می‌گویند: اینان آزادشدگان خدایند که آن‌ها را بدون هیچ عمل نیک و ثوابی به بهشت وارد نموده است.

خداوند به آن‌ها می‌گوید: به بهشت داخل شوید و هر آنچه مشاهده کردید، مال خود شماست. می‌گویند: خداوند! نعمت و عطایی را که به ما بخشیده‌ای به هیچ یک از مخلوقات نداده‌ای. خداوند می‌گوید: من بهتر از این نیز برایتان نگه داشته‌ام. می‌گویند: خداوند! چه چیزی بهتر از این وجود دارد؟ خداوند می‌فرماید: «رضایت و خشنودی من. من هرگز بعد از این، بر شما خشم نخواهم گرفت»^۱.

فصل سیزدهم: حوض نبوی در قیامت

۱- امام طحاوی انواع دیگری از شفاعت، از جمله شفاعت آن حضرت در مورد کسانی که اعمال نیک و بدشان یکسان می‌گردد و کسانی که مستحق جهنم شده‌اند بر اینکه وارد جهنم نشوند را ذکر نموده است.

احادیث متواتر متعددی با سندهای متفاوت در وجود حوض پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده است. هر چند عده‌ای مبتدعان گمراه خواسته یا ناخواسته آن را منکر شده‌اند، باشد که انکارشان باعث شود شرف حضور بر آن را به دست نیاورند و به گفته بعضی از دانشمندان سلف «هر کسی کرامتی را تکذیب کند به آن نخواهد رسید» و اگر منکرین حوض، قبل از انکار، به احادیثی که روایت خواهیم کرد نظری می‌افکنند، به ناچار دست از انکار برمی‌داشتند.^۱

این روایات از جمع کثیری از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است. از جمله: ابی بن کعب، انس بن مالک، حسن بن علی، حمزه بن عبدالمطلب، براء بن عازب، یزید بن حبیب، ثوبان خدمتکار رسول خدا صلی الله علیه و آله، جابر بن سمره، جابر بن عبدالله، جریر بن عبدالله بجلی، حارثه بن وهب، حذیفه بن اسید، حذیفه بن الیمان، زید بن ارقم، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عمرو بن العاص، عبدالله بن مسعود، عتبه بن عبدالسلمی، عثمان بن مضعون، المستورد، عقبه بن عامر الجهنی، نواس بن سمعان، ابوامامه باهلی، ابوبرزه اسلمی، ابوبکره نفع بن حارث، ابوذر غفاری، ابوسعید خدری، خوله بنت قیس، ابوهریره دوسی، اسماء بنت ابوبکر، عایشه ام‌المؤمنین، ام‌سلمه و همسر حمزه عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله که از ابی بن کعب روایت نموده است.

امام بخاری از ابوهریره روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مابین منزل و منبر من باغی از باغ‌های بهشت است و منبرم بر حوض قرار دارد».^۲

ابوداود طیالسی از عطاء بن سائب روایت می‌کند که گفت:

محارب بن دثار از من پرسید: نظر سعید بن جبیر در کوثر چه بوده است؟ گفتم: سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌نمود که کوثر به معنای خیر فراوان است. محارب گفت: این رأی ابن عباس یعنی چه؟ در صورتی که عبدالله بن عمر می‌گوید: وقتی سوره «الکوثر» نازل گردید، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

۱- می‌توان گفت: شاید نیز با وجود وضوح و صراحت همه روایات باز هم آن‌ها بر انکار خود اصرار ورزیده و به عناد خود ادامه دهند.

۲- این حدیث به طرق مختلفی در صحیحین روایت شده است.

«آن رودی است در بهشت که دو طرفش طلاست، بر مروارید و یاقوت جریان دارد، خاکش از مشک خوشبوتر و مزه‌اش از عسل شیرین‌تر و آبش از برف سفیدتر است»^۱.
بخاری و مسلم از عبدالله بن عمرو بن العاص روایت می‌کنند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «وسعت حوضم به مسافت یک ماه است، آبش از شیر سفیدتر و از مشک خوشبوتر و کوزه‌هایش به اندازه ستارگان آسمان است. هر کس یک بار از آن بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد».

مسلم از ابوذر روایت می‌کند که گفتم: ای رسول خدا ﷺ! ظرف‌های حوض چگونه است؟ فرمودند: سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، ظرف‌هایش از تعداد ستارگان و سیارگان آسمان در شب تاریک و صاف بیشتر است، دو میزاب از بهشت بر آن وارد می‌شود، کسی که از آن بنوشد دیگر تشنه نخواهد شد، عرض همچون طولش به امتداد عمان تا ایله وسعت دارد، آبش از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‌تر است.

بخاری از عقبه بن عامر جهنی روایت می‌کند که روزی رسول خدا ﷺ از منزل خارج گشته و بر شهیدان احد نمازی همچون نماز میت خوانده سپس بر منبر بالا رفته و فرمودند: «قبل از شما بر حوض وارد می‌شوم و بر شما ناظر خواهم بود. به خدا سوگند! من حالا حوضم را مشاهده می‌کنم، کلید گنجینه‌های زمین به من سپرده شده (یا کلیدهای زمین)، من نمی‌ترسم که بعد از من مشرک شوید، ولی می‌ترسم که بر سر دنیا با همدیگر جدال نمایید».

مسلم نیز این حدیث را روایت کرده و لفظش چنین است: «من در حوض بر شما پیش می‌افتم، عرض به مسافت ایله و جحفه است و من نمی‌ترسم که بعد از من مشرک شوید ولیکن از دنیا بر شما می‌ترسم که بر سر آن جدال کرده و همدیگر را بکشید و همچون ملت‌های پیشین هلاک شوید».

عقبه می‌گوید: این آخرین باری بود که رسول خدا ﷺ را بر منبر می‌دیدم.
در صحیحین از عبدالله بن زید ثابت شده که وقتی رسول خدا ﷺ غنائم حنین را تقسیم نموده و بیشتر آن را در اختیار سران قریش و عرب قرار داد، انصار از این عمل ناراحت شدند که پیامبر خدا ﷺ با آن‌ها سخن گفت و یکی از سخنانش این بود:

۱- به روایت بیهقی و ترمذی. ترمذی درجه حدیث را حسن صحیح ذکر نموده است.

«بعد از من به شما نامهربانی‌هایی خواهد شد، شکیبا باشید تا اینکه بر سر حوض بر من وارد شوید».

بخاری از طریق ابی‌حازم از سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«من در حوض بر شما پیشی می‌گیرم. هر کس بر من گذرد از آن می‌نوشد و هر کس بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد. گروهی که من آن‌ها را شناخته و آن‌ها نیز مرا می‌شناسند می‌خواهند بر من وارد شوند، ولی از ورودشان جلوگیری می‌شود».

ابوحازم گوید: نعمان بن ابی‌عیاش این حدیث را از من شنید و به من گفت: آیا واقعاً اینگونه از سهل شنیده‌ای؟ گفتم: آری. گفت: گواهی می‌دهم که من این حدیث را از ابوسعید خدری شنیده‌ام که اینگونه آن را ادامه داد:

«می‌گویم: اینان از امتم هستند. گفته می‌شود: تو نمی‌دانی آن‌ها بعد از تو چه کارها کرده‌اند؟ می‌گویم: نابود باد، کسی که بعد از من منحرف شده است».

ابویعلی از ثوبان روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«من در گوشه حوض مردم را جهت ورود اهل یمن پس می‌زنم. آن‌ها را با عصا می‌زنم تا جا باز شود. گفت: و از وسعت حوض پرسیده شد، که فرمودند: «از اینجا که من ایستاده‌ام تا عمان^۱ که تقریباً مسافت حدوداً یک ماه می‌باشد و وقتی در مورد آبش از ایشان پرسیده شد فرمودند: «آبش از شیر سفیدتر است، از عسل شیرین‌تر است، دو میزاب که از بهشت سرچشمه گرفته و یکی از طلا و دیگری از نقره است به آن می‌ریزند».

مسلم از عامر بن سعد بن ابی‌وقاص روایت می‌کند که گفت:

نامه‌ای توسط غلام نافع به جابر بن سمره نوشتم که مرا از آن چیزی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده‌ای باخبر ساز، در جواب نوشت: شنیده‌ام که می‌گفت: «من قبل از همه بر سر حوض هستم»^۲.

ابویعلی از جابر بن سمره از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند که فرمودند:

۱- پایتخت کشور اردن در جوار فلسطین اشغالی.

۲- این حدیث را بخاری، مسلم و احمد از جنب بن عبدالله بجلی نیز روایت کرده‌اند. امام احمد نیز آن را از طریق سفیان بن عیینه روایت کرده است.

«من قبل از شما به حوض می‌رسم، بعد طرفین آن همچون مسافت بین صنعاء و ایله می‌باشد، ظروفش همچون ستارگان آسمانند»^۱.

بخاری و مسلم از حارثه بن وهب خزاعی روایت می‌کنند که رسول خدا ﷺ در مورد حوض فرمودند: «همچون مسافت بین مدینه و صنعاء است».

امام احمد از انس روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«مسافت بین دو طرف حوضم، همچون مسافت بین مدینه و صنعاء است یا همچون مسافت بین مدینه و عمان است»^۲.

بخاری از عبدالله بن عمر روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«پیش روی شما حوضی است که از جرباء تا أذرح امتداد دارد»^۳.

در بعضی از روایات آمده است:

«پیش روی شما حوضی است که از جرباء تا أذرح امتداد دارد (دو روستا در منطقه شام هستند) ابریق‌های آن به تعداد ستارگان آسمان بوده که هر کسی بر آن وارد شده و از آن بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد».

بخاری از انس بن مالک روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«اندازه حوضم همچون مسافت بین ایله^۴ و صنعاء در یمن بوده و ظرف‌های آن به تعداد ستارگان آسمان است»^۵.

«در حوض گروهی از اصحابم به سویم می‌آیند. همین که آن‌ها را می‌شناسم، از من دور می‌شوند، می‌گویم:

یارانم، گفته می‌شود: تو نمی‌دانی بعد از تو چه کرده‌اند»^۶.

۱- مسلم نیز روایت کرده است.

۲- مسلم نیز روایت کرده است.

۳- احمد و مسلم نیز روایت کرده‌اند. أذرح: شهری است از شهرهای شام و جرباء روستایی است در قرب آن. در قاموس محیط آمده است. آنکه گفته بین او دو روز فاصله است اشتباه کرده است.

۴- شهری است در فلسطین اشغالی در امتداد خلیج عقبه معروف به ایلات که از سال ۱۹۴۸ با بقیه شهرهای فلسطین به اشغال صهیونیست‌ها درآمده است.

۵- مسلم نیز روایت کرده است.

۶- به روایت بخاری و مسلم از انس رضی الله عنه.

امام احمد از انس بن مالک روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ چرتی زد^۱. سپس در حال لبخند سر مبارک را بلند کرده به او گفتند: چرا می‌خندید؟ رسول خدا ﷺ فرمودند: هم اکنون سوره‌ای بر من نازل شد و سوره «الکوثر» را تا آخر قرائت نمود. سپس فرمود: آیا می‌دانید کوثر چیست؟ رودی است که خداوند در بهشت به من داده است. خیر فراوان دارد، در قیامت اتمم بر آن وارد می‌شوند، ظرف‌هایش به تعداد ستارگان است، بعضی از افراد از آن رانده می‌شوند. می‌گویم: پروردگارا! او از امت من است. گفته می‌شود: تو نمی‌دانی بعد از تو چه کرده‌اند»^۲.

در روایتی آمده است:

«رودی است که خداوند به من وعده داده است، خیر فراوان دارد، آن حوض من است که اتمم در قیامت بر آن وارد می‌شوند»^۳.

منظور این است که دو میزاب که از کوثر سرچشمه می‌گیرند، به حوض سرازیر می‌شوند و حوض در صحرای محشر قبل از پل صراط قرار دارد، چون مرتدین از آن رانده می‌شود طبیعتاً آن‌ها هرگز از صراط نخواهند گذشت».

ابوهریره از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند که فرمودند:

«مسافت حوض بیشتر از مسافت ایله تا عدن است. از برف سفیدتر و از عسل شیرین‌تر است، و ظرف‌هایش از تعداد ستارگان بیشتر است. من مردم را پس می‌زنم همانظوری که انسان شتران دیگران را از حوضش دور می‌سازد. گفتند: ای رسول خدا ﷺ! آیا ما را در آن روز خواهی شناخت؟ فرمود: آری، چهره‌های شما با دیگران متفاوت است. شما با چهره‌ای نورانی و دست و پایی درخشان، بر اثر وضو بر من وارد می‌شوید».

مسلم از ام‌سلمه رضی الله عنها همسر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند که گفت:

در مورد حوض چیزهایی از مردم می‌شنیدم هر چند از رسول خدا ﷺ چیزی نشنیده بودم تا روزی که کنیرکم مشغول شانه زدن موهایم بود. از رسول خدا ﷺ

۱- یکی از حالت‌های نزول وحی بر آن حضرت، سکوت وی همراه با تغییر حالت و عرق کردن شدید او بود که اصحاب کرام آن را می‌شناختند.

۲- مسلم، ابوداود و نسائی نیز روایت کرده‌اند.

۳- این لفظ مسلم است.

شنیدم که فرمود: ای مردم! به کنیرک گفتم: برو کنار. کنیرک گفت: مردان را خوانده است نه زنان! گفتم: من از جمله مردم هستم. رسول خدا ﷺ فرمودند:

«من قبل از شما بر حوض وارد می‌شوم، دوست ندارم کسی از شما بر من وارد شود ولی همچون شتر سرکش از من رانده شود و وقتی علت را بپرسم، به من گفته شود: تو نمی‌دانی بعد از تو چه کارهایی کرده‌اند؟ در جواب می‌گویم: نابود باد!»^۱.

از جمله این احادیث که به حد تواتر رسیده است، اوصاف این حوض عظیم و آبرگیر بی‌مثال معلوم می‌گردد که در یک جمله می‌توان گفت حوضی است که از نهر کوثر در بهشت سرچشمه گرفته و آبش سفیدتر از شیر، خنک‌تر از یخ، شیرین‌تر از عسل و خوشبوتر از مشک بوده که در مساحتی بسیار زیاد قرار گرفته و طول و عرضش یکسان است».

قرطبی گوید:

بعضی گمان می‌کنند که مثال‌های مختلف در تعیین مسافت حوض از طرف رسول اکرم ﷺ نوعی اضطراب در حدیث است. در صورتی که چنین نیست؛ زیرا رسول‌الله ﷺ در چند مورد این مطالب را بیان نموده و بنا بر آگاهی مخاطبین از شهرهای مختلف مثال‌هایی برای آن‌ها می‌زده است. هر چند در حدیثی صحیح طول و عرض حوض را مسافت یک ماه در یک ماه تعیین نموده است.

او در ادامه می‌گوید:

هرگز به ذهنت خطور نکند که این مسافت در این زمین است، بلکه بعد از دگرگونی این زمین در صحرای محشر می‌باشد: آنجایی که نه خونی ریخته شده و نه بر آن به کسی ظمی روا شده است.

فصل چهاردهم: پل صراط بر فراز جهنم

بعد از اینکه مردم از موقف قیامت خلاص می‌شوند، وارد تاریکی قبل از صراط می‌گردند. صراط پلی است که بر بالای جهنم زده شده است. چنانکه در حدیث عایشه

۱- نسائی نیز روایت کرده است. نابود باد: علامت بیزاری رسول اکرم ﷺ از مبتدعین و نوآوران در دین است (م).

آمده است که از رسول خدا ﷺ پرسیده شد: وقتی زمین و آسمان‌ها دگرگون می‌شوند، مردم کجايند؟ فرمود:

«در تاریکی قبل از پل».

در اینجا است که منافقان از مؤمنان خدا می‌گردند و مؤمنان پیشی گرفته و آن‌ها باز می‌مانند و دیواری زده می‌شود که مانع رسیدن آن‌ها به مؤمنان می‌گردد. خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَانُكُمْ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٣﴾ يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ ﴿١٤﴾ يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّبْتُمْ الْأَمَانِي حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَعَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْعُرُورُ ﴿١٥﴾ قَالِيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوِيَّتُكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٦﴾﴾

[الحديد: ۱۲-۱۵].

«روزی که مردان و زنان مؤمن را خواهی دید که نورشان پیشاپیش آنان و در سمت راستشان در تالاب و درخشش است، مژده باد که امروز به بهشتی وارد می‌شوید که در زیر آن رودبارها جاری است و جاودانه در آن به سر می‌برند و می‌مانید و این پیروزی بزرگ است * روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می‌گویند کمی صبر کنید تا از نورتان استفاده کنیم. بدیشان گفته می‌شود: به عقب برگردید و نوری بیابید در این حال ناگهان دیواری میان آنان زده می‌شود که دری دارد. داخل آن رو به رحمت است و خارج رو به عذاب است * منافقان بر مؤمنان فریاد می‌زنند: مگر ما در دنیا با شما نبودیم می‌گویند: «چرا، ولی شما خودتان را در بلا افکندید و (امروز و فردا کردید) و تردید آوردید و آرزوها شما را غرّه کرد تا فرمان خدا آمد و [شیطان] مغرورکننده، شما را درباره خدا بفریفت * پس امروز نه از شما و نه از کافران هیچ غرامتی پذیرفته نخواهد شد، جایگاه شماها آتش دوزخ است، دوزخ پناهگاهتان است و چه بد سرنوشتی و چه بد جایگاهی است».

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ

عَامُوا مَعَهُ نُورَهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورَنَا وَأَعْفِرْ لَنَا
إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٨﴾ [التحریم: ۸].

«ای مؤمنان، به درگاه خدا برگردید و توبه خالصانه‌ای بکنید شاید پروردگارتان گناهانتان را محو نماید و بزداید و شما را به باغ‌های بهشتی داخل نماید که از زیر آن رودبارها روان است، این کار در روزی خواهد بود که خداوند پیغمبر و کسانی که با او ایمان آورده‌اند را خوار و ذلیل نمی‌دارد، نور ایشان در پیشاپیش و در طرف راستشان قرار دارد، می‌گویند: خداوند! نو ما را کامل گردان و ما را ببخشای؛ چرا که تو بر هر چیزی بس توانایی.»

﴿فَوَرَبِّكَ لَنَحْضُرْتَهُمْ وَالشَّيَاطِينُ لَنَحْضُرْتَهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا ﴿٦٨﴾ ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ
مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَهْلَهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا ﴿٦٩﴾ ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا
﴿٧٠﴾ وَإِن مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا ﴿٧١﴾ ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ
الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا ﴿٧٢﴾﴾ [مریم: ۶۸-۷۲].

«سوگند به پروردگارت هر آینه کافران را همراه با شیاطین گرد می‌آوریم و سپس ایشان را گردا گرد دوزخ به زانو اندخته و ذلیلانه حاضر می‌شویم * سپس از میان هر گروهی افرادی را بیرون می‌کشیم که سرکش‌تر از همه در برابر خداوند مهربان بوده‌اند * سپس ما بهتر می‌دانیم که چه کسانی برای سوختن در آتش اولویت دارند * همه شما بدون استثناء وارد دوزخ می‌شوید این امری است حتمی و فرمانی قطعی از طرف پروردگارتان است^۱ سپس پرهیزگاران را نجات می‌دهیم و ستمگران را ذلیلانه در آن رها می‌سازیم.»

خداوند ﷻ به خودش سوگند یاد کرده است که بنی‌آدم و آن شیاطینی که از آن‌ها اطاعت می‌کرده‌اند و آن‌ها را مورد پرستش قرار می‌داده‌اند همگی را با خواری و ذلت و بر زانو نشسته حول جهنم گرد می‌آورد و تا به سزای اعمالشان برسند. چنانکه می‌فرماید:

﴿وَوَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا﴾ [البجائیة: ۲۸].

«هر ملتی را می‌بینی که متواضعانه بر زانوهایش نشسته‌اند، هر ملتی به سوی نامه اعمالش خوانده می‌شود.»

۱- منظور از اینکه همه انسان‌ها وارد جهنم می‌شوند این است که مؤمنان بر پل صراط که بر بالای جهنم قرار دارد عبور می‌کنند را از نزدیک مشاهده می‌کنند، ولی کفار و منافقان از آن پل عبور نخواهند کرد و سرازیر جهنم خواهند شد والله اعلم (م).

از ابن عباس روایت شده که «منظور از جاثیه این است که آن‌ها ایستاده و شاهد منظره وحشتناک جهنم بوده، در حالی که مطمئن شده‌اند که به آن وارد خواهند شد». چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَرَبَّآ الْمَجْرُمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُّوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا ۝۵۳﴾ [الک‌هف:

۵۳].

«گناهکاران آتش دوزخ را می‌بینند و می‌دانند که ایشان بدان می‌افتند لیکن پناهگاهی نمی‌یابند که از آن فرار کنند».

﴿إِذَا رَأَتْهُم مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَرَفِيْرًا ۝۱۲ وَإِذَا أَلْفُوا مِنْهَا مَكَانًا صَبِيْرًا مُّفْرَرِيْنَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا ۝۱۳ لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيْرًا ۝۱۴ قُلْ أَدْلِك خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ ۚ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيْرًا ۝۱۵ لَهُمْ فِيْهَا مَا يَشَاءُونَ خَلِيْدِيْنَ ۚ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَّسْئُوْلًا ۝۱۶﴾ [الفرقان: ۱۲-۱۶].

«هنگامی که جهنم ایشان را از دور می‌بیند، صدای خشم‌آلود و جوش و خروش آن را می‌شنوند * و هنگامی که ایشان با غل و زنجیر به مکان تنگی از آتش دوزخ افکنده می‌شوند آنجا مرگ را فراخوانده آرزوی نابودی می‌کنند * امروز یک بار نه، بلکه بارها و بارها مرگ را آرزو کنید و فراخوانید * بگو: آیا این سرنوشت دردناک بهتر است یا آن بهشت جاویدانی که به پرهیزگاران وعده داده شده است، بهشتی که هم پاداش آن‌هاست و هم جایگاه ابد آنان خواهد بود * هر چه بخواهند در آنجا موجود و برای آن‌ها فراهم است و برای همیشه آنجا خواهند ماند، این نعمت‌ها وعده خداوند بوده، وعده‌ای که تحقق آن را از خدا خواسته‌اند».

﴿لَتَرُونَ الْجَحِيْمَ ۝۶ ثُمَّ لَتَرُونَهَا عِيْنَ اليَقِيْنِ ۝۷ ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيْمِ ۝۸﴾

[النکات: ۶-۸].

«شما قطعاً دوزخ را خواهید دید * باز هم می‌گوییم: شما آشکارا و عیان دوزخ را خواهید دید * سپس در آن روز از نازل و نعمت بازخواست خواهید شد».

خداوند ﷻ سوگند یاد کرده است که همه مخلوقات به جهنم وارد می‌شوند.

﴿وَإِن مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا ۚ كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا ۝۷۱﴾ [مریم: ۷۱].

ابن مسعود گوید: این سوگندی واجب از طرف خداوند است.

در صحیحین از حدیث زهری از سعیدبن المسیب از ابوهریره روایت شده که رسول

خدا ﷺ فرمودند:

«کسی که سه تن از فرزندان او وفات یابند، آتشی به او نخواهد رسید؛ مگر به اندازه رفع سوگند».

مفسرین در بیان معنوی حقیقی این ورود اختلاف دارند که قول راجح چنانچه در تفسیر نیز مقرر ساخته‌ایم، همان عبور از صراط است. چون در ادامه آیه خداوند می‌فرماید: سپس پرهیزگاران را نجات داده و ستمگران را ذلیلانه در آن رها می‌سازیم.

مجاهد می‌گوید: تب، پناه مؤمن از جهنم خواهد بود. سپس آیه:

﴿وَإِنْ مِّنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ [مریم: ۷۱].

را تلاوت نمود. ابن جریر در تفسیرش حدیثی شبیه به این را از ابوهریره روایت می‌کند که فرمود:

رسول خدا ﷺ به عیادت یکی از اصحابش که تب کرده بود رفته و من نیز با او بودم سپس فرمود:

«خداوند می‌فرماید: این آتش من است که من آن را به بنده مؤمنم می‌چشانم تا جایی آتش آخرت را بگیرد»^۱.

امام احمد از عبدالله بن مسعود روایت می‌کند:

﴿وَإِنْ مِّنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ [مریم: ۷۱].

رسول خدا ﷺ فرمودند: «مردم همگی وارد جهنم می‌شوند سپس بر حسب اعمالشان از آن بیرون می‌آیند»^۲.

امام احمد از ام‌مبشر، همسر زید بن حارثه، روایت می‌کند که گفت: رسول خدا ﷺ در منزل حفصه^۳ فرمودند:

کسی که در غزوه بدر و صلح حدیبیه حضور داشته، وارد جهنم نخواهد شد. حفصه گفت: مگر نه اینکه خداوند فرموده:

﴿وَإِنْ مِّنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ [مریم: ۷۱].

۱- سندش نیکوست.

۲- ترمذی نیز به همین صورت از ابن مسعود مرفوعاً و موقوفاً روایت کرده است.

۳- حفصه دختر عمر بن الخطاب ام‌المؤمنین رضی الله عنها.

رسول خدا ﷺ در جواب فرمودند: اجازه بده، مگر نه بعدش می‌فرماید:

﴿ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًا﴾ [مریم: ۷۲].^۱

امام بخاری در حدیث شفاعت از ابوهریره روایت می‌کند که فرمود: پل جهنم بر پا می‌شود. رسول خدا ﷺ فرمودند: من اولین کسی هستم که از آن عبور می‌کند. پیامبران دعا می‌کنند: خداوندان نجات ده، خداوندا نجات ده، در آن اره یا خارهایی همچون خار سعدان وجود دارد، آیا خار سعدان^۲ را دیده‌اید؟ گفتند: آری یا رسول خدا ﷺ. فرمود: آن همچون خار سعدان است، ولی اندازه‌اش و بزرگی‌اش را فقط خدا می‌داند، هر کس به اندازه اعمالش گرفتار می‌شود. گروهی با اعمالشان هلاک می‌گردند و گروهی بعد از خدشه خوردن خود را نجات می‌دهند.

بخاری بار دیگر در حدیث شفاعت از ابوسعید خدری سخنان رسول خدا ﷺ را روایت می‌کند که فرمودند: سپس جسر آورده شده و در دو طرف جهنم قرار می‌گیرد. گفتیم: ای رسول خدا ﷺ! جسر چیست؟ فرمود: لغزشگاهی که قدم بر آن استوار نشود، آهن‌ها و میخ‌های نوک‌تیز، اره‌های برنده و درخت خَسک که در منطقه نجد به نام سعدان معروف است و خاری سه طرفه با نوی کج دارد که عابر از آن درامان نمی‌ماند، بر آن گذراده شده است، مؤمن در یک چشم به هم زدن (طرفه العین) یا همچون برق و یا مانند باد و یا مثل اسبان تیزرو و یا همچون شترسوار از آن عبور می‌کند، گروه به راحتی عبور کرده و گروهی با کمی سختی و زخم برداشتن از آن عبور می‌کنند و گروهی نیز با جهنم دست و پنجه نرم کرده و تا اینکه آخرین نفر کشان کشان از آن عبور می‌نماید.^۳

مسلم از ابوهریره و حذیفه بن الیمان روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «خداوند مردم را جمع می‌کند، وقتی بهشت به مؤمنان نزدیک می‌گردد و آن‌ها نزد آدم رفته و می‌گویند: ای پدر، در بهشت را برایمان بگشا. در جواب می‌گوید مگر نه گناه پدرتان بود که شما را از بهشت بیرون رانده است. این کار، کار من نیست نزد

۱- مسلم نیز روایت کرده است.

۲- سعدان: گیاهی است که خارش در بین عرب آن زمان معروف بوده است.

۳- هر کس به اندازه اعمالش در آنجا مورد احترام یا اهانت قرار می‌گیرد و آنجاست که انسان‌ها قدر لحظات از دست رفته دنیا را خواهند دانست، ولی چه سود که کار از کار گذشته است (م).

فرزندم ابراهیم خلیل الله بروید. ابراهیم نیز می گوید: این کار من نیست من بعد از بعد، خلیل الرحمن شده ام. نزد موسی بروید که خداوند با او سخن گفته است. نزد موسی آمده و او می گوید: این کار من نیست عیسی کلمه خدا و روحش بروید. عیسی نیز می گوید: این کار من نیست. نزد محمد آمده او برخاسته و به او اجازه داده می شود و امانت و خویشاوندی نیز فرستاده شده و در دو طرف صراط سمت چپ و راست قرار می گیرند^۱. و نخستین نفرتان همچون برق می گذرد. گفتم: پدر و مادرم فدایت باد یا رسول الله ﷺ! عبور همچون برق چگونه است؟ فرمود: آیا برق را ندیده اید که در یک چشم به هم زدن می آید و می رود، سپس همانند باد و همچون پرندگان و مردان تیزرو و سریع عبور می کنند، اعمالشان آن ها را حرکت می دهد. پیامبران بر صراط ایستاده و دعا می کند: خداوند! سلامت بدار، سلامت بدار، و وقتی اعمال کم می شود، قدرت عبور نیز ضعیف می گردد و کسانی کشان کشان عبور می کنند و در دو لبه صراط اره ها و خارهایی مأمور شده اند که طبق دستور مانع عبور گردند. خلاصه گروهی با خراش و زخم و همه مشقات عبور کرده و گروهی نیز به جهنم سرازیر می گردند».

ابوهریره می گوید: «قسم به کسی که جان ابوهریره در دست اوست، تا قعر جهنم هفتاد سال فاصله وجود دارد».

در صحیح بخاری ثابت گشته است:

«هر کس در راه خدا دو صنف را از هر چیزی انفاق نماید^۲، نگهبانان بهشت او را صدا می زنند: ای بنده خدا! این در بهتر است. کسی که اهل نماز است، از باب الصلاه دعوت می شود و کسی که اهل زکات است، از باب الزکات دعوت می شود و کسی که اهل روزه است، از باب الرّیان دعوت می شود. ابوبکر صدیق فرمود: به خدا سوگند یا رسول الله ﷺ! انسان از هر دری از این درها دعوت شود، مشکلی نخواهد داشت، آیا کسی هست که از همه درها دعوت شود؟ فرمود: آری و امیدوارم که تو ای ابوبکر از آن

۱- اشاره ای است به اهمیت ادای امانت و صلح رحم و خویشاوندی (م).

۲- در روایات دیگر توضیح آن چنین آمده است: دو صنف از هر کالایی یا از هر حیوانی یا از هر چیز دیگری که باشد (م).

جمله باشی، و وقتی وارد بهشت می‌شوند به سوی منازلشان راهنمایی می‌گردند آن‌ها خانه‌هایشان را بهتر از خانه‌های دنیا می‌شناسند^۱.

در صحیح بخاری از طریق قتاده از ابومتوکل ناجی از سعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی مؤمنان از جهنم رهایی می‌یابند، روی پلی بین بهشت و جهنم نگه داشته شده تا حقوق یکدیگر را پرداخت نمایند و با همدیگر تسویه حساب نمایند، و بعد از پاک شدن و مهذب گشتن، اجازه ورود به بهشت را می‌گیرند، آن‌ها منازلشان در بهشت را بهتر از خانه‌های دنیویشان می‌شناسند».

قرطبی رحمته الله در تذکره، در این حدیث سخن رانده و این پل را صراطی دوم جهت مؤمنان دانسته که کسی از آن به جهنم سقوط نمی‌کند.

باید گفت: این مطلب بعد از گذشتن از جهنم است و احتمالاً این پل بر وحشتی دیگر که از علم ما خارج بوده و فقط خداوند آن را می‌داند استوار باشد والله اعلم.

۱- طبق احادیث نبوی، بهشت هشت در دارد که عبارتند از: باب الصلاة، باب الریان، باب الزکات، باب الحج، باب الذکر، باب الجهاد، باب الکاظمین الغیض و العافین عن الناس (م).

قسمت سوم:

عذاب و پاداش در آخرت

باب یکم : مسایلی در مورد بهشت و جهنم
باب دوم : جهنم و عذاب‌های دردناک آن
باب سوم : بهشت و نعمت‌های جاودان آن

باب یکم:

مسایلی در مورد بهشت و جهنم

فصل یکم: وجود بهشت و جهنم در حال حاضر و مخلوق بودنشان

فصل دوم: نمایان شدن بهشت و جهنم در آخرت

فصل سوم: بهشت با سختی‌ها و مشقات، و جهنم با شهوات پوشانده

شده است

فصل چهارم: جاودانگی در بهشت و جهنم

فصل پنجم: حقیقی و حسی بودن عذاب و پاداش در آخرت

فصل یکم:

وجود بهشت و جهنم در حال حاضر و مخلوق بودنشان

خداوند تعالی می فرماید:

﴿سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا عَرْضُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿١٦﴾﴾
[الحديد: ٢١]. «بر همدیگر پیشی گیرید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن همسان پهنای آسمان و زمین است، برای کسانی آماده شده است که به خدا و پیغمبرانش ایمان داشته باشند، این عطای خدا است و به هر کسی که بخواهد می دهد و خداوند دارای عطای بزرگ و فراوان است».

﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٣﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُلُوبِ وَالْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣٤﴾﴾ [آل عمران: ١٣٣-١٣٤].

«به سوی آمرزش پروردگارتان و بهشتی بشتابید و بر همدیگر پیشی گیرید که پهنایش همچون آسمان ها و زمین است و برای پرهیزگاران تهیه شده است * آن کسانی که در حال خوشی و ناخوشی و ثروتمندی و تنگدستی به انفاق و بذل و بخشش می پردازند و خشم خود را فرومی برند و از مردم گذشت می کنند و خدا نیکوکاران را دوست را دارد».

﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿٤٦﴾﴾ [غافر: ٤٦].

«و آن آتش دوزخ است که بامدادان و شامگاهان آنان بدان عرضه می شوند و اما روزی که قیامت برپا می شود، خداوند دستور می دهد خاندان فرعون را به شدیدترین عذاب دچار سازد».

﴿وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿١٣١﴾﴾ [آل عمران: ١٣١].

«و از آتشی بترسید که برای کافران آماده شده است».

﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [السجده: ۱۷]

[۱۷].

«هیچ احدی نمی‌داند در مقابل کارهایی که مؤمنان انجام می‌دهند چه چیزهایی شادی‌آفرین و مسرت‌بخشی برای ایشان پنهان شده است».

در صحیحین از ابوهریره به ثبت رسیده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«خداوند ﷻ می‌فرماید: برای بندگان نیکوکارم چیزی را آماده نموده‌ام که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده، و بر قلب هیچ کس خطور نکرده است، ذخیره‌ای غیر از آنچه خداوند به شما اطلاع داده است»، سپس تلاوت نمود:

﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [السجده: ۱۷]

[۱۷].

در صحیحین از حدیث مالک از نافع از ابن عمر روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«هر کس از شما که وفات می‌کند هر صبح و هر شام جایگاهش به او عرضه می‌شود. اگر بهشتی باشد، جایش را در بهشت به او نشان می‌دهند و اگر جهنمی باشد، جایگاهش در جهنم به او نشان می‌دهند، به او می‌گویند: جای تو اینجا است تا اینکه خداوند تو را در قیامت برانگیزد».

در صحیح مسلم از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«ارواح شهدا در جوف پرندگان سبز رنگ قرار گرفته و در بهشت گردش می‌نمایند و در شب به فانوس‌هایی که به عرش آویزان است پناه می‌برند».

در مسند احمد بن حنبل حدیثی از طریق محمد بن ادریس شافعی از مالک از زهری از عبدالرحمن بن کعب بن مالک از پدرش روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«روح مؤمن بسان پرنده‌ای است که در میان درختان بهشتی در پرواز است تا زمانی که خداوند در روز رستاخیز آن را به جسدش برگرداند».

«در صحیحین از رسول خدا ﷺ ثابت گشته که ایشان در شب اسراء و معراج بهشت و جهنم را از نزدیک مشاهده نموده‌اند».

«آتش به خدا شکایت کرد و گفت: خداوندا! خودم خودم را خورده‌ام اجازه بده تا دوباره در زمستان و تابستان نفس بکشم، شدیدترین سرمای را که در زمستان می‌بینید از سرمای آن است و شدیدترین گرمایی را که می‌بینید از گرمای آن است. وقتی گرما به شدت خود می‌رسد، نماز خود را تا خنک شدن هوا به تأخیر اندازید».

در صحیحین از ابوهریره روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«بهشت و جهنم با یکدیگر مجادله نمودند. جهنم گفت: من جهت متکبرین مغرور و سرکشان برگزیده شده‌ام. بهشت گفت: چرا فقط مردمان ضعیف و بدبخت و ناچیز بر من وارد می‌شوند؟^۱ خداوند به بهشت فرمود: تو رحمت منی که به وسیله تو به بندگانم رحم می‌کنم و به جهنم فرمود: تو عذاب منی و با تو هر کسی از بندگانم را که بخواهم عذاب می‌دهم و فرمود: و هر دوی شما پُر خواهید شد. جهنم پر نخواهد شد مگر زمانی که خداوند قدمش را در آن گذارده و آن فریاد زند: بس است، بس است آن وقت است که پر شده و در هم می‌پیچد و خداوند به هیچ یک از مخلوقاتش ظلم نمی‌کند و بهشت نیز خداوند مخلوقاتی را برایش می‌آفریند».^۲

در صحیحین از انس بن مالک روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«به استمرار و پیوسته مخلوقات به جهنم سرازیر می‌شوند و جهنم فریاد می‌زند: ﴿هَلْ مِنْ مَّزِيدٍ﴾ [ق: ۴۱]. آیا بیشتر از این هم هست؟ تا اینکه خداوند قدمش را در آن گذاشته و آن را در یکدیگر می‌پیچاند. جهنم می‌گوید: قسم به عزت و کرم! بس است، بس است. و بهشت همچنان جای اضافی خواهد داشت تا اینکه خداوند مخلوقات جدیدی را آفریده و آن‌ها وارد آن نماید».

اما حدیثی که در صحیح بخاری از ابوهریره از رسول اکرم ﷺ روایت شده است که خداوند مخلوقات جدیدی را جهت آتش خلق نموده و آن‌ها را وارد جهنم می‌سازد، بعضی از محدثین آن را مجرد یک اشتباه از جهت بعضی از راویان قلمداد نموده و معتقدند سهواً لفظی در لفظ دیگری داخل شده و حکم بهشت به جهنم نسبت داده شده است.

۱- کسانی که در دنیا انسان‌های مهم و معروفی نبوده‌اند و مردم آن‌ها را ساده و بدبخت می‌پنداشته‌اند، در حالی که حقیقت غیر از این بوده است (م).

۲- این لفظ مسلم است.

باید گفت: اگر حدیث نیز صحیح باشد، احتمالاً خداوند آن‌ها را در صحرای محشر مورد آزمایش قرار می‌دهد، به همان صورتی که خداوند کسانی که حجت بر آن‌ها به پا نشده را مورد آزمایش قرار می‌دهد و عاصیان را به جهنم فرستاده و مطیعان را وارد بهشت می‌سازد.^۱ چنانکه می‌فرماید:

﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ [الإسراء: ۱۵].

«و ما هیچ شخص و قومی را عذاب نخواهیم داد مگر اینکه پیغمبری را برایشان بفرستیم».

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۱۶۵].

«ما پیغمبران را فرستادیم تا مژده‌رسان و بیم‌دهنده باشند و بعد از آوردن پیامبران حجت و بهانه‌ای بر خدا برای مردمان باقی نماند و خداوند چیره حکیم است».

در صحیحین ابوهریره روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«بهشت با کارهای سخت و شاق احاطه شده و جهنم با شهوات نفسانی احاطه گردیده است»^۲.

در صحیحین از حدیث ابوهریره وارد شده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«با آمدن رمضان درهای بهشت گشوده و درهای جهنم بسته می‌شود»^۳.

در صحیحین از عمران بن حصین روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«به بهشت نگاه کردم، بیشتر مردمش از فقیران بودند و به جهنم نگاه کردم که بیشتر مردمش از زنان بودند».

در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمودند:

۱- قول به اینکه خداوند بعضی از مردم را در قیامت مورد آزمایش قرار می‌دهد نمی‌تواند قوی منطقی و قوی باشد و دلیل محکمی نیز بر آن وجود ندارد بلکه بالعکس شواهد متعدده دال بر این است که قیامت محل جزاست نه تکلیف و عمل.

۲- با پیروی از شهوات نفسانی راه جهنم هموار و با مخالفت با آن عملی بسیار سخت است راه بهشت هموار می‌گردد (م).

۳- این لفظ مسلم است.

«عمرو بن لحي بن قمعہ بن خندف فردی از قبیلہ بنی کعب را دیدم کہ در جهنم روده‌هایش را با خود می کشید».

در روایت مسلم چنین آمده است:

«عمرو بن عامر خزاعی را دیدم کہ روده‌هایش را در جهنم با خود می کشید و او اولین کسی بود کہ وقف کردن شتران برای بت‌ها را بنا نهاد».

در صحیح مسلم از انس بن مالک روایت شده است کہ رسول خدا ﷺ فرمودند:

«قسم به کسی کہ جان محمد در دست اوست، اگر آنچه را کہ من دیده‌ام شما می دیدید، یقیناً کمتر می خندید و بیشتر گریه می کردید. گفتند: یا رسول خدا ﷺ! تو چه دیده‌ای؟

فرمود: بهشت و جهنم را دیده‌ام».

آن حضرت خبر داده است کہ هر کس بعد از وضو، شهادتین را بگوید همه درهای هشتگانه بهشت برایش باز می گردد تا از هر کدام کہ بخواهد وارد شود.

در صحیح بخاری از براء بن عازب روایت شده کہ وقتی ابراهیم فرزند رسول خدا ﷺ وفات نمود، آن حضرت فرمودند: «او در در بهشت شیردهنده اش دارد».

پس بهشت و جهنم در حال حاضر وجود دارند: بهشت برای پرهیزگاران آماده گشته و جهنم نیز جهت کافران آماده شده است و این دقیقاً همان چیزی است کہ قرآن کریم به آن تصریح نموده و احادیث نبوی نیز در مورد آن به تواتر رسیده است. این است اعتقاد اهل سنت و جماعتی کہ به محکمترین دستاویز متمسک شده‌اند و آن سنت جاودانی است کہ تا قیامت سر بلند خواهد ماند. بر خلاف کسانی کہ به جهت جهل به قرآن و سنت نبوی معتقدند کہ بهشت و جهنم در حال حاضر وجود نداشته و در قیامت خلق خواهد شد کہ همانطور کہ ذکر شد، این نتیجه جهل به احادیث صحیحی است کہ در صحیحین و دیگر کتب حدیث وارد گشته است؛ زیرا اگر به مقداری از این روایات دست می یافتند، خود را گرفتار چنین اعتقادی نمی نمودند.

فصل دوم: نمایان شدن بهشت و جهنم در آخرت

خداوند ﷻ می فرماید:

﴿وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِرَتْ ﴿۱۲﴾ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ ﴿۱۳﴾ عَلِمْتَ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرْتَ ﴿۱۴﴾﴾

[التکویر: ۱۲-۱۴].

«و هنگامی که دوزخ کاملاً برافروخته و شعله‌ور می‌شود * و هنگامی که بهشت نزدیک آورده می‌شود * آری در آن وقت: هر کس می‌داند چه چیزی را با خود آورده است.»

﴿يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ﴿۳۰﴾ وَأُزْلِفَتْ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ﴿۳۱﴾ هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ ﴿۳۲﴾ مَنْ حَثِيَ الرَّحْمَنَ الْعَلِيمَ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ﴿۳۳﴾ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ﴿۳۴﴾ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ﴿۳۵﴾﴾ [ق: ۳۰-۳۵].

«روزی که به دوزخ می‌گویم آیا پر شده‌ای؟ جواب می‌دهد: مگر افزون بر این هم هست * و بهشت به پرهیزگاران نزدیک گردانده می‌شود و فاصله چندانی از آنان نخواهد داشت * این همان چیزی است که با شما و به همه کسانی که به طرف خدا برگردند و دستورات خدا را مراعات نمایند وعده داده می‌شود * همان کسانی که در نهبان از خداوند مهربان بترسد و با دلی توبه‌کار بیاید * به آن‌ها گفته می‌شود: به سلامت وارد بهشت شوید امروز روز جاویدانی است * هر چه بخواهند در بهشت برای آنان است و افزون بر آن نزد ما نعمت‌های دیگر وجود دارد.»

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ ﴿۴۷﴾﴾ [الأنبياء: ۴۷].

«و ما ترازوی عدل و داد را در روز قیامت خواهیم نهاد و اصلاً به هیچ کس کمترین ستمی نخواهد شد و اگر به اندازه دانه خردلی (نیکی و بدی) باشد آن را حاضر و آماده می‌سازیم و کافی است که ما خودمان حسابرس و حسابگر باشیم.»

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضَعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَّدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿۴۱﴾ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا ﴿۴۲﴾ يَوْمَ يَدْعُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا ﴿۴۳﴾﴾ [النساء: ۴۰-۴۲].

«خداوند به کسی ذره‌ای ظلم روا نمی‌دارد و اگر کار نیکی صورت گیرد آن را چندین برابر می‌گرداند و از سوی خود پاداش بزرگی عطا می‌کند * چگونه خواهد بود بدانگاه که از هر ملتی گواهی بیاوریم و تو را نیز به عنوان شاهدی بر اینان بیاوریم * در آن روز کسانی که

کفر را برگزیده و از فرمان پیامبر سر با تاخته‌اند آرزو می‌کنند ای کاش زمین را بر روی آنان صاف می‌کردند، آن‌ها نمی‌توانند کردار یا گفتاری را از خدا پنهان سازند».

خداوند از لقمان نقل می‌کند که گفت:

﴿يَبْنَئُ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ حَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾ [لقمان: ۱۶].

«پسر عزیزم! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی باشد و در دل سنگی یا در آسمان‌ها و یا اینکه در میان زمین باشد خداوند آن را حاضر می‌کند؛ چرا که خداوند بسی دقیق و آگاه است».

﴿وَجَاءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى﴾ [الفجر: ۲۳].
«در آن روز دوزخ را حاضر نمایند، در آن روز انسان به خود می‌آید ولی چنین به خود آمدنی کی سودی به حال او دارد».

مسلم در صحیحش از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«در آن روز جهنم آورده می‌شود و هفتاد هزار افسار دارد، و با هر افسار هفتاد هزار فرشته در حرکت است که آن را با خود می‌کشند»^۱.

﴿إِذَا رَأَتْهُمْ مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيظًا وَزَفِيرًا﴾ [۱۲] وَإِذَا أَلْقَا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقْرَنَيْنِ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا﴾ [۱۳] لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا﴾ [۱۴].
[الفرقان: ۱۲-۱۴].

«هنگامی که آتش دوزخ ایشان را از دور می‌بینید، صدای خشم‌آلود و جوش و خروش آن را می‌شنوند * هنگامی که ایشان با غل و زنجیر به مکان تنگی از آتش دوزخ افکنده می‌شوند در آنجا مرگ را با فریاد می‌خوانند و آرزوی نابودی می‌کنند * امروز نه یک بار بلکه بارها مرگ و نابودی را آرزو کنید (ولی فایده‌ای ندارد)».

سُدی در تفسیر این آیه می‌گوید:

۱- ترمذی نیز به روایتی مرفوعاً و در وجهی دیگر موقوفاً روایت کرده است و نزد ابن جریر نیز موقوفاً روایت شده است.

وقتی جهنم آن‌ها را از فاصله دور می‌بیند؛ یعنی از مسیر یکصد سال. صدای خشم‌آلود آن را می‌شنوند؛ یعنی بر خودشان. جوش و خروشش؛ یعنی از شدت خشم و عصبانیتش بر کسی که به خدا شرک آورده و با او کسی دیگر را پرستیده است. در حدیث آمده است:

«کسی که بر من دروغ بندد و به غیر پدر، خود را نسبت دهد، و برده‌ای که خود را به غیر از آقایانش نسبت دهد، خود را آماده جایگاهی در بین دو چشم جهنم نماید. گفتند: یا رسول خدا ﷺ، آیا جهنم نیز دو چشم دارد؟ فرمودند: آیا نشنیده‌اید که خداوند می‌فرماید:

﴿إِذَا رَأَتْهُمْ مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَزَفِيرًا﴾ [الفرقان: ۱۲].^۱

ابن جریر از ابن عباس نقل می‌کند که فرمود:

مردی را به سوی جهنم می‌کشاند، ولی جهنم خود را درهم پیچیده و منقبض می‌گردد. خدای رحمن می‌پرسد، چه شده است؟ جهنم می‌گوید: او از من پناه می‌برد. خداوند می‌گوید: بندهام را پس بفرستید. و مردی را به سوی جهنم می‌کشاند می‌گوید: خداوند! این گمان من به تو نبود. خداوند می‌گوید: پس تو چه گمان می‌کردی؟ مرد می‌گوید: اینکه رحمتت شامل حالم شود. خداوند می‌گوید: بندهام را پس بفرستید. و مردی را به سوی جهنم می‌کشاند. جهنم همچون قاطری که برای جو فریاد می‌زند، بر او فریاد می‌زند^۲ و آنچنان صدا را برمی‌گرداند که همه حاضرین می‌ترسند و وحشت می‌کنند»^۳.

فصل سوم: بهشت با سختی‌ها و مشقات و جهنم با شهوات

پوشانده شده‌اند است

امام احمد از انس بن مالک رضی الله عنه که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

۱- به روایت ابن ابی حاتم.

۲- شهیق و زفیر دو کلمه‌ای هستند که برعکس یکدیگر معنا می‌شوند. شهیق به معنای نفس کشیدن حیوان با صدای بلند و زفیر را برعکسش ترجمه نموده‌اند.

۳- سند این حدیث صحیح است

«بهشت با سختی‌ها و مشکلات و جهنم با شهوات و امیال نفسانی پوشانده شده است»^۱.

امام احمد از ابوهریره نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«بعد از اینکه خداوند بهشت و جهنم را آفرید، جبرئیل را فرستاده و فرمود: برو و به بهشت و تمام آن چیزهایی که برای اهلش آماده نموده‌ام نظری بیفکن، جبرئیل بعد از اینکه بهشت و تمام آن چیزهایی که خداوند برای بهشتیان تدارک دیده را مشاهده نمود، به سوی خدا رفته و به او گفت: به عزت سوگند؛ کسی نیست که آوازه‌اش را بشنود و واردش نگردد. سپس خداوند دستور داد تا آن را با مشقات و سختی‌ها بپوشانند و به جبرئیل دستور داد که دوباره جهت دیدن بهشت و نعمت‌های آن برود و وقتی که دید با آن همه سختی‌ها و مشقات پوشانده شده است، رو به خدا کرد و گفت: به عزت سوگند، می‌ترسم که هیچ کس نتواند به آن وارد شود. خداوند به او گفت: حال به جهنم و تمام آن عذابی را که برای اهلش مهیا ساخته‌ام نظری بیفکن، وقتی جهنم و تمام آن عذاب‌ها را دید که چگونه برهم انباشته شده و بر یکدیگر سوار گشته است، گفت: به عزت سوگند، هیچ کس حاضر نخواهد بود خود را گرفتار آن سازد. سپس خداوند دستور داد که با امیال و شهوات نفسانی پوشانده شود و به جبرئیل گفت: دوباره به آن نظری بیفکن جبرئیل بعد از مشاهده گفت: خداوند! به عزت سوگند می‌ترسم که کسی نتواند از آن نجات پیدا کند و همه واردش گردند»^۲.

احمد از ابوهریره نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«بیشترین چیزی که انسان را به جهنم می‌برد، دو جوف او هستند: دهان و شرمگاهش و بیشترین چیزی که انسان را به بهشت می‌برد، ترس از خداوند ﷻ و رفتار نیکو و خوش اخلاقی می‌باشد».

هر چند جهنم با شهوات و لذت‌های زودگذر دنیا احاطه شده است، ولی داخلش پر از مصائب، مشکلات و گرفتاری‌ها است، و هر چند بهشت که با سختی و مشکلات احاطه گشته است، ولی در آن نعمت‌هایی وجود دارد که هیچ کس آن را ندیده و هرگز

۱- مسلم و ترمذی نیز روایت کرده‌اند.

۲- احمد با اسنادی صحیح روایت نموده است.

کسی آن را نشنیده و بر دل هیچ انسانی نیز خطور نکرده است که انشاءالله در فصول آینده مفصلاً به آن خواهیم پرداخت.

فصل چهارم: جاودانگی در بهشت و جهنم

وقتی همه عاصیان و گنهکاران مؤمن با شفاعت و غیره از جهنم نجات یابند و فقط کافران بی‌دین و ملحدان در آن باقی بمانند، دیگر هیچ پناهگاهی برایشان وجود نخواهد داشت و راه فراری نیز نمی‌یابند و برای همیشه و تا ابد با مرگ و زندگی دست و پنجه نرم می‌کنند، نه می‌میرند که راحت گردند و نه زندگی می‌کنند. بر اساس آیات محکم قرآن تا ابد و برای همیشه در جهنم خواهند ماند.

خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا﴾ [الجن: ۲۲].

«هر کس از خداوند و رسولش نافرمانی کند، نصیب او آتش دوزخ است و جاودانه در آن می‌ماند».

﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكُفْرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا﴾ ﴿٦٤﴾ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿٦٥﴾ [الأحزاب: ۶۴-۶۵].

«خداوند قطعاً کافران را نفرین و از رحمت خود محروم ساخته است و برای ایشان آتش سوزانی فراهم کرده است * آنان جاودانه در آن خواهند ماند و سرپرست و یابوری نخواهند یافت».

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ طَرِيقًا﴾ ﴿٣٨﴾ إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿٣٩﴾ [النساء: ۱۶۸-۱۶۹].

«بی‌گمان کسانی که راه کفر را در پیش گرفته و ستم ورزیده‌اند خداوند ایشان را نمی‌بخشد و آنان را به راهی هدایت نخواهد کرد * مگر راه دوزخ که در آنجا برای همیشه جاودانه می‌مانند و این کار را برای خدا آسان است».

این سه آیه دلالت بر این دارند که جهنمیان در جهنم برای همیشه و جاویدان خواهند ماند و هرگز از آن خارج نخواهد گشت.

علاوه بر این خداوند می‌فرماید:

﴿قَالَ النَّارُ مَثْوُونَكُمْ خَلِيدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾ [الأنعام:

۱۲۸].

«گفت: آتش دوزخ جایگاه شماسست و همیشه در آن ماندگارید مگر مدت زمانی که خدا بخواهد بی گمان پروردگار تو حکیم و آگاه است.»

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ ﴿۱۶﴾ خَلِيدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ ﴿۱۷﴾﴾ [هود: ۱۰۶-۱۰۷].

«و اما آنان که بدحالند در آتش دوزخ جای دارند و در آنجا ناله و فریاد سر می دهند * آنان در دوزخ جاودانه می مانند تا آنگاه که آسمان ها و زمین برپاست مگر اینکه خدای تو بخواهد، بی گمان پروردگار تو هر کار را که بخواهد انجام می دهد.»

ابن جریر و دیگر مفسرین در تفسیر این دو آیه بحث را به درازا کشانده اند و اخبار و آثار غریبی را از صحابه نقل نموده اند که ذکر آن در اینجا گنجایش ندارد والله اعلم و احکم^۱.

امام احمد از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«وقتی اهل بهشت به بهشت و اهل جهنم به جهنم وارد شدند، مرگ را در جایگاهی بین بهشت و جهنم حاضر نموده و سر میزنند سپس منادی ندا می دهد: ای اهل بهشت! جاودان بمانید که هرگز مرگی در کار نخواهد بود و ای اهل آتش! جاودان بمانید که هرگز مرگی در کار خواهد بود. آنجاست که بهشتیان بر سرورشان افزون شده و جهنمیان غمگین تر خواهند گشت.»

خداوند در مورد بهشتیان می گوید:

﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَّاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿۵۶﴾﴾ [الدخان:

۵۶].

«آنان هرگز در آنجا مرگی جز در همان مرگ نخستین نخواهند چشید و خداوند آنان را عذاب دوزخ به دور و محفوظ داشته است.»

﴿لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ ﴿۵۸﴾﴾ [الحجر: ۴۸].

۱- ابن کثیر به رأی بعضی از علما اشاره دارد که معتقد به فنای جهنم بوده و روایات غریبی را ذکر نموده اند که بر هیچ اصلی استوار نیست و در عدم ذکر آن حکمت را به کار برده است.

«در آنجا خستگی و رنجی بدیشان نمی‌رسد و از آنجا بیرون نمی‌گردند».

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ﴿۱۷۷﴾ خَلِيدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا ﴿۱۷۸﴾﴾ [الكهف: ۱۰۷-۱۰۸].

«بی‌گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند باغ‌های بهشت جایگاه پذیرایی از ایشان است * جاودانه در آن می‌مانند و تقاضای نقل مکان از آنجا را نمی‌نمایند». یعنی: غیر از آن چیزی را انتخاب نمی‌کنند و آن را بر هر چیز دیگری ترجیح می‌دهند؛ زیرا بهشت خدا هرگز ملال‌آور نبوده و آدمی در آن خسته نمی‌گردد. برعکس لذت روزگار دنیا که انسان بعد از مدتی از آن خسته نمی‌گردد. و چه زیبا شاعر عرب سروده است:

فحلّت سواد القلب لأنا باغياً
سواها ولا عن حبّها اتحوّل
او در سیاهی قلبم جای گرفته و من به جز او کسی را نمی‌خواهم و هرگز از عشقش روی گردان نخواهم شد.

احمد از ابوسعید خدری و ابوهریره روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: منادی از طرف خداوند ندا می‌دهد:

ای بهشتیان! زنده بمانید که هرگز نخواهید مرد، سالم بمانید که هرگز مریض نخواهید شد، جوان بمانید که هرگز پیر و فرتوت نخواهید شد، در خوشی و نعمت باشید که هرگز سختی نخواهید چشید و این مصداق گفتار خداوند است که فرمود:

﴿وَوُودُوا أَنْ تِلْكُمْ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [الأعراف: ۴۳].^۱

«ندا داده می‌شوند که این بهشت شماست که آن را به خاطر اعمالی که انجام داده‌اید به ارث می‌برید».

فصل پنجم: حقیقی و حسی بودن عذاب و پاداش در آخرت^۲

آنچه در نصوص قرآن کریم و سنت نبوی آشکار است و همه مسلمانان نیز بر آن اجماع دارند، این است که نعمت‌های بهشتی و خوشی‌ها و لذایذ آن و همچنین عذاب

۱- این روایت در صحیح مسلم نیز وجود دارد.

۲- ابن کثیر به این موضوع اشاره‌ای نکرده ولی ما به سبب اهمیت آن، آن را ذکر نموده‌ایم.

دوزخ و تمامی مصیبت‌های آن حقیقی و محسوسند و بر خلاف گمان بعضی از زنادقه که آن را معنوی و یا از باب تقریب ذهن تصور کرده‌اند، انسان در قیامت با جسم و روحش به جزای اعمال خود می‌رسد.

مؤمنان در بهشت با جسم خود تمامی لذات و خوشی‌های بهشت را می‌چشند و با دهانشان از نهرهای بهشتی می‌نوشند و حقیقتاً با زنان بهشتی ازدواج می‌کنند و لذت می‌برند. کافران نیز با تمام وجود و با جسم و جان و تمام حواسشان، عذاب‌های دوزخ را می‌چشند و از غسلین نوشیده و با دهانشان از درخت زقوم می‌خورند. از این رو اعتقاد به اینکه این نعمت‌ها و این عذاب‌ها فقط جنبه معنوی داشته و فقط روح انسان آن را می‌چشد خلاف بیانات صریح قرآن کریم و فرمایش‌های رسول خدا ﷺ بوده و کسی که به آن معتقد است، نعوذبالله، از اسلام خارج گشته و کافر می‌گردد.

باب دوم:

جهنم و عذاب‌های دردناکش

فصل یکم: سیمای جهنم در آیات قرآن کریم

فصل دوم: سیمای جهنم در احادیث شریف نبوی

فصل سوم: آخرین کسی که با رحمت خدا از جهنم خارج می‌گردد

فصل یکم: سیمای جهنم در قرآن کریم

خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿٢٤﴾﴾ [البقرة: ۲۴].

«و اگر نتوانستید که چنین کنید و هرگز نخواهید توانست پس خود را از آتشی که افروزینه آن انسان و سنگ است به دور سازید، آتشی که برای کافران آماده شده است.»

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَئِكَ عَلَيْهِمُ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١٦١﴾﴾ [البقرة: ۱۶۱].

«کسانی که کفر ورزیده و در حال کفر مرده‌اند، نفرین خدا و فرشتگان و همه مردمان بر آنان خواهد بود.»

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابِ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ ﴿١٧٥﴾﴾ [البقرة: ۱۷۵].

«آنان کسانی که گمراهی را با هدایت، و عذاب را با آموزش مبادله و خریداری کرده‌اند چقدر در برابر آتش دوزخ بردبارند.»

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوْ أفتَدَىٰ بِهِ ۗ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿٩١﴾﴾ [آل عمران: ۹۱].

«کسانی که کفر می‌ورزند و با کفر از دنیا رخت می‌بندند اگر زمین پر از طلا باشد و آن را به عنوان فدیة بپردازند هرگز از هیچ کدام از آنان پذیرفته نخواهد شد، برای ایشان عذاب دردناکی بوده و یآوری ندارند.»

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿٥٦﴾﴾ [النساء: ۵۶].

«بی‌گمان کسانی که آیات و دلایل ما را تکذیب نموده‌اند بالاخره آن‌ها را به جهنم می‌بریم و می‌سوزانیم، هر زمان که پوست بدنشان بریان و سوخته شود آن را عوض می‌کنیم تا مزه عذاب را بچشند، خدا بس توانمند و حکیم است.»

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾ [النساء: ۱۶۸-۱۶۹].

«بی‌گمان کسانی که راه کفر را در پیش گرفته‌اند و ستم ورزیده‌اند، خداوند ایشان را نمی‌بخشد و آنان را به راهی هدایت نخواهد کرد * مگر راه دوزخ که در آنجا برای همیشه جاودانه می‌مانند و این کار برای خدا آسان است».

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُثَقِّلُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [المائدة: ۳۶-۳۷].

«بی‌گمان اگر همه آنچه در زمین است و همانند آن، مال کافران باشد و آن را برای نجات خود از عذاب روز قیامت بپردازند و بخواهند خویشتن را بدان باز خرید کنند از ایشان پذیرفته نمی‌گردد و دارای عذاب دردناکی خواهند بود * آنان بی‌بوسه می‌خواهند از آتش دوزخ بیرون بیایند، ولی نخواهند توانست، و دارای عذاب دایم و مستمرند».

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ﴾ [الأعراف: ۴۰].

«بی‌گمان کسانی که آیات ما را تکذیب می‌کنند و خویشتن را بزرگتر از آن می‌دانند که بدان‌ها گردن نهند درهای آسمان بر آن‌ها باز نمی‌گردد و وارد بهشت نمی‌شوند مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن خیاطی بگذرد (که محال است) این چنین ما گناهکاران را جزا و سزا می‌دهیم».

﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ﴾ [التوبة: ۸۱-۸۲].

«خانه‌نشینان منافق از رسول خدای واپس کشیده‌اند شادمانند، و نخواستند با مال و جان در راه یزدان جهاد و پیکار و می‌گویند در گرما حرکت نکنید. بگو: اگر دانا بودید، می‌فهمیدید که آتش دوزخ بسیار گرمتر و سوزان‌تر است * بگذار در این جهان اندکی بخندند و در جهان دیگر بسیار بگریند. این جزای کارهایی است که می‌کنند».

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ ﴿۱۶۶﴾ خَلِيدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ ﴿۱۶۷﴾﴾ [هود: ۱۰۶-۱۰۷].

«و در آن ناله و فریاد (در دم و بازدم) سر می دهند، آنان در دوزخ جاودانه می مانند تا آنگاه که آسمان ها و زمین برپا است مگر اینکه خدای تو بخواهد، بی گمان پروردگار تو هر کاری را که بخواهد انجام می دهد».

﴿وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَآ وَبُكْمًا وَصُمَّآ مَا أُولَئِكَ جَهَنَّمَ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا ﴿۱۶۸﴾﴾ [الإسراء: ۹۷].

«و چون روز قیامت شود بر چهره هایشان به صورت کور و گنگ و کر محشورشان خواهیم کرد، جایگاهشان دوزخ خواهد بود، هر زمان که زبانه آتش فروکش کند، بر زبانه آتششان می افزاییم».

﴿هَٰذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّن تَارٍ يُصَبُّ مِن فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ ﴿۱۶۹﴾ يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ ﴿۱۷۰﴾ وَلَهُم مَّقَمِعٌ مِّنْ حَدِيدٍ ﴿۱۷۱﴾ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿۱۷۲﴾﴾ [الحج: ۱۹-۲۲].

«اینان که دو دسته مقابل هم می باشند درباره خدا به جدال پرداخته و به کشمکش نشستند کسانی که کافرنند جامه هایی از آتش برایشان بریده شده است و از بالای سرهایشان آب بسیار گرم و سوزان ریخته می شود * تا پوست بدنشان و آنچه در درون آنهاست با آن آب سوزان گداخته شود * و تازیانه هایی از آتش برایشان مهیا شده است * هر گاه بخواهند از دوزخ به درآیند و از غم و اندوه آن نجات یابند، بدان برگردانده شوند و گویند: باز باید عذاب آتش سوزان را بچشید».

﴿تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ ﴿۱۷۳﴾ أَلَمْ تَكُنْ ءَأَيَّتِي تُثَلِّىٰ عَلَيَّكُمْ فَاكُنْتُمْ بِهَا تُكْذِبُونَ ﴿۱۷۴﴾ قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ ﴿۱۷۵﴾ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ ﴿۱۷۶﴾ قَالَ أَخَسُّوْا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ ﴿۱۷۷﴾ إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَأَمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴿۱۷۸﴾ فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِحْرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِّنْهُمْ تَضْحَكُونَ ﴿۱۷۹﴾ إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَآئِزُونَ ﴿۱۸۰﴾﴾ [المؤمنون: ۱۰۴-۱۱۱].

«شعله‌های آتش دوزخ صورت‌های ایشان را فرامی‌گیرد و آنان در میان آن با چهره‌ای درهم کشیده به سر می‌برند * خداوند خطاب می‌کند: مگر نه اینکه آیات من بر شما خوانده می‌شد و شما آن‌ها را دروغ می‌پنداشتید * پاسخ می‌دهند: پروردگارا! بدبختی ما بر ما چیره گشته بود و ما مردمان گمراهی بودیم * پروردگارا! ما را از آتش دوزخ بیرون بیاور و اگر برگشتیم ستمگر نخواهیم بود * خداوند گوید: بتمرگید در آن، و با من سخن مگوئید * گروهی از بندگانم می‌گفتند: پروردگارا! ایمان آورده‌ایم، پس ما را ببخش و به ما رحم فرما و تو بهترین رحم‌کنندگان هستی * شما ایشان را به باد مسخره گرفتید و این کار، ذکر و عبادت را از یادتان برده بود و همیشه فقط به آن‌ها می‌خندیدند * من امروز به خاطر صبرشان به آن‌ها پاداش داده‌ام و آن‌ها حقیقاً رستگارند».

﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا ﴿١١﴾ إِذَا رَأَتْهُمْ مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا ﴿١٢﴾ وَإِذَا أَلْقَاوُا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقْرِنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا ﴿١٣﴾ لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا ﴿١٤﴾﴾ [الفرقان: ۱۱-۱۴].

«واقعیت این است که آن‌ها قیامت را دروغ می‌پندارند و ما برای کسی که قیامت را تکذیب نماید آتش سوزانی مهیا کرده‌ایم * هنگامی که ایشان را از دور می‌بیند، صدای خشم‌آلود و جوش و خروشان آن را می‌شنوند * و وقتی که با غل و زنجیر به مکان تنگی از آتش دوزخ افکنده می‌شوند در آنجا مرگ را به فریاد می‌خوانند (آرزوی مرگ می‌کنند) * امروز نه فقط یک بار بلکه بارها مرگ را فراخوانید (ولی فایده‌ای ندارد)».

﴿فَكُفِّبُوا فِيهَا هُمْ وَالْعَاوُنَ ﴿٩٤﴾ وَجُنُودَ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ ﴿٩٥﴾ قَالُوا وَهَمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ ﴿٩٦﴾ تَاللَّهِ إِن كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٩٧﴾ إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٩٨﴾ وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ ﴿٩٩﴾ فَمَا لَنَا مِن شَافِعِينَ ﴿١٠٠﴾ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ﴿١٠١﴾ فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٢﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٠٣﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٠٤﴾﴾ [الشعراء: ۹۴-۱۰۴].

«سپس، آنان به همراهی گمراهان دیگر به دوزخ افکنده می‌شوند * و جملگی لشکریان اهریمن همراه آنان هستند * آنان با معبودهای دروغین خود درگیر شده و می‌گویند: * به خدا سوگند ما در گمراهی آشکاری بوده‌ایم * آن زمانی که شما را با پروردگار جهانیان برابر می‌دانسته‌ایم * و ما را جز بزهکاران گمراه نکرده‌اید * ما اصلاً شفاعت‌کنندگانی نداریم * دوست صمیمی و دلسوزی هم نداریم * کاش برگشتی داشتیم تا از جمله مؤمنان می‌شدیم

* بی گمان در این سرگذشت پند و عبرتی نهفته است، ولی بیشتر آنان ایمان نداشته و ندارند * قطعاً پروردگارت توانا و مهربان است».

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْأَخْسَرُونَ ﴿٥٥﴾﴾ [النمل: ۵].
«آنان کسانی هستند که عذاب بدی در دنیا دارند و ایشان در آخرت زیانکارترین مردم جهان می‌باشند».

﴿نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿٢٤﴾﴾ [لقمان: ۲۴].
«ما ایشان را اندکی بهره‌مند می‌سازیم سپس آنان را وادار به عذابی سخت و شدید می‌گردانیم».

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهِءُ تَكْذِبُونَ ﴿٢٠﴾ وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلَدِيِّ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢١﴾﴾ [السجده: ۲۰-۲۱].

«و اما فاسقان جایگاهشان آتش دوزخ است هر زمان که بخواهند از آن به درآیند، ایشان بدانجا باز گردانده می‌شوند و بدیشان گفته می‌شود: بچشید عذاب آتشی که آن را دروغ می‌پنداشتید * ما قطعاً عذاب نزدیکتر (دنیا) را پیش از عذاب بزرگتر بدیشان می‌چشانیم شاید به سوی خدا برگردند».

﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكٰفِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا ﴿٦٤﴾ خٰلِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿٦٥﴾ يَوْمَ تُغْلَبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يٰلَيْتَنَّا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ ﴿٦٦﴾ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّنَا السَّيْلَ ﴿٦٧﴾ رَبَّنَا ءَاتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا ﴿٦٨﴾﴾ [الأحزاب: ۶۴-۶۸].

«خداوند قطعاً کافران را نفرین و از رحمت خود محروم ساخته و برایشان آتشی سوزان فراهم کرده است * آنان جاودانه در آن خواهند ماند و سرپرست و یابوری نخواهند یافت * روزی چهره‌های ایشان در آتش دگرگون می‌گردد و می‌گویند: ای کاش ما از خدا و پیغمبر فرمان می‌بردیم * و می‌گویند: خداوند! ما از سران و بزرگان خود پیروی کرده‌ایم و آنان ما را گمراه کرده‌اند * پروردگارا! آنان را دو چندان عذاب بده و ایشان را کاملاً از رحمت خود به دور دار».

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ كٰفُوْرٍ ﴿٣٦﴾ وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صٰلِحًا

غَيْرِ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْ لَمْ نُعْبِرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمْ التَّذِيرُ طُّفُوًا
فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ ﴿٣٧﴾ [فاطر: ۳۶-۳۷].

«کسانی که کفر پیشه‌اند آتش دوزخ برایشان خواهد بود هرگز فرمان مرگشان صادر نمی‌شود تا بمیرند و هرگز عذاب آن‌ها تخفیف داده نمی‌شود، ما این چنین هر کافر لجوجی را عذاب می‌دهیم * آنان در دوزخ فریاد می‌زنند: پروردگارا بیرونمان بیاور تا کارهای شایسته‌ای انجام دهیم که جدای از کارهایی باشد که قبلاً می‌کرده‌ایم، بدیشان خواهیم گفت: آیا بدان اندازه به شما عمر ندادیم که در آن هر کس که بخواهد بیدار و هوشیار شود کافی باشد و آیا بیم‌دهنده‌ای (پیامبری) به سوی شما نیامد؟ پس بچشید، اصلاً برای ستمگران یار و یآوری نیست.»

﴿أَصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٦٤﴾ الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ
وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٦٥﴾ وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا
الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ ﴿٦٦﴾ وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَبْقُوا مَضِيًّا وَلَا
يَرْجِعُونَ ﴿٦٧﴾﴾ [یس: ۶۴-۶۷].

«به سبب کفری که می‌ورزیدید امروز به دوزخ وارد شوید و بدان بسوزید * امروز بر دهان‌هایشان مهر می‌زنیم و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان نیز بر اعمالشان گواهی می‌دهند * و اگر ما بخواهیم ایشان را در دنیا کور می‌گردانیم که هرگز نتوانند را را ببینند و از یکدیگر به جلو بزنند * و اگر بخواهیم ایشان را با وجود مقام و پستشان در جای خود مسخ می‌نماییم که نه بتوانند به جلو حرکت کنند و نه به عقب برگردند.»

﴿أَحْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَرْوَاهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿٢٢﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَىٰ
صِرَاطِ الْجَحِيمِ ﴿٢٣﴾ وَقَفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ ﴿٢٤﴾ لَا يَسْمَعُونَ إِلَىٰ الْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ وَيُقَذَّفُونَ
مِنْ كُلِّ مَآ لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ ﴿٢٥﴾ بَلْ هُمْ الْيَمِيمُ مَسْتَسْلِمُونَ ﴿٢٦﴾ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ
بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٢٧﴾ قَالُوا إِنَّا كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ ﴿٢٨﴾ قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا
مُؤْمِنِينَ ﴿٢٩﴾ وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَٰغِيينَ ﴿٣٠﴾ فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ
رَبِّنَا إِنَّا لَنَاقِبُونَ ﴿٣١﴾ فَأَعْوَيْنَكُمْ إِنَّا كُنَّا غَٰلِبِينَ ﴿٣٢﴾ فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ
﴿٣٣﴾ إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿٣٤﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ
﴿٣٥﴾ وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَارِكُوا ءَالِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ ﴿٣٦﴾﴾ [الصافات: ۲۲-۳۶].

«ای فرشتگان من، کسانی را که به خود ستم کرده‌اند همراه با همسرانشان جمع‌آوری کنید و همه معبودهایشان * به غیر از الله جمع نمایید و آنگاه آنان را به راه دوزخ راهنمایی کنید * آنان را نگاه دارید که باید بازپرسی شوند * ای مشرکان! شما چرا امروز همدیگر را یاری نمی‌دهید؟ * بلکه آنان امروز کاملاً مطیع و تسلیمند * در این حالت بعضی رو به بعضی کرده و از یکدیگر بازخواست می‌کنند * مستکبران به مستضعفان می‌گویند شما از راه خیرخواهی به سوی ما آمده بودید * آنان در جواب می‌گویند: بلکه خودتان بی‌ایمان و بی‌باور بودید * ما که هیچ‌گونه سلطه و قدرتی بر شما نداشتیم، بلکه خودتان مردمان سرکش و نافرمانی بودید * پس عذاب پروردگاران گریبانگیرمان شده و ما باید آن را بچشیم * ما خودمان گمراه بودیم و شما را هم گمراه کردیم * در نتیجه آنان در عذاب با یکدیگر مشترکند * ما این‌گونه با بزهکاران رفتار می‌کنیم * چون وقتی که به آنان گفته می‌شد جز خدا معبودی نیست تکبر می‌ورزیدند * و می‌گفتند: ما برای چکامه‌سرای دیوانه، معبودهای خویش را رها سازیم.»

﴿ هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاعِينَ لَشَرَّ مَآبٍ ۝۵۵ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ ۝۵۶ هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَعَسَاقٌ ۝۵۷ وَعَاخِرُ مِنْ شَكْلِهِۦٓ أَزْوَاجٌ ۝۵۸ هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ ۝۵۹ قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبِئْسَ الْقَرَارُ ۝۶۰ قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ ۝۶۱﴾ [ص: ۵۵-۶۱].

«از این گذشته سرکشان دارای بدترین مرجع و مأوی هستند * آن دوزخ است، که بدان وارد شده و می‌سوزند و چه بد جایگاهی است * این آب داغ و خونابه [آبی که از پیکر دوزخیان می‌ریزد] است که باید پیوسته آن را بچشند * و جز این عذاب‌های دیگری نیز از این قبیل وجود دارد * [این رؤسای کفر به همدیگر می‌گویند:] بنگرید این گروه انبوه با فشار و زور خود را به میان شما می‌اندازند خوش نیامدند، آنان با آتش دوزخ سوخته می‌شوند * پیروان در جواب می‌گویند: بلکه شما خوش نیامدید؛ چرا که این شما بودید که چنین جایی را بهره‌ما کردید. وای که چه جای بدی است * و می‌گویند: پروردگارا! هر کس چنین جایگاه و عذابی را نصیب ما نموده است عذاب او را در دوزخ چندین برابر نما.»

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُرَّامًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ ۝۷۱ قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ۝۷۲﴾ [الزمر: ۷۱-۷۲].

«و کافران گروه گروه به سوی دوزخ رانده می‌شوند و هنگامی که بدانجا رسیدند، درهای آن به رویشان گشوده می‌شود و نگهبانان دوزخ بدان‌ها می‌گویند: آیا پیامبرانی از جنس خودتان به سویتان نیامده‌اند تا آیات پروردگارتان را برایتان بخوانند و شما را از رویارویی با چنین روزی بترسانند؟ می‌گویند: آری، ولیکن فرمان عذاب بر کافران ثابت و قطعی است * بدیشان گفته می‌شود: از درهای دوزخ داخل شوید، جاودانه در آن می‌مانید، جایگاه متکبران چه بد جایگاهی است.»

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لِمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ ﴿١٠﴾ قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ ﴿١١﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكَ بِهِ تُؤْمِنُونَ فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ ﴿١٢﴾﴾ [غافر: ۱۰-۱۲].

«کافران ندا زده می‌شوند که قطعاً خدا بیش از اینکه خودتان بر خویشتن خشمگین باشید بر شما خشمگین است چرا که دعوت به ایمان می‌شدید، ولی کفر می‌ورزیدند * کافران می‌گویند: پروردگارا ما را دوباره میرانده‌ای و دوباره زنده نموده‌ای و ما به گناهان خود اعتراف می‌کنیم آیا راهی برای رهایی از عذاب وجود دارد؟ * [به آن‌ها گفته می‌شود: این عذابی که می‌چشید، بدان خاطر است که شما هنگامی که خدا به یگانگی خوانده می‌شد نمی‌پذیرفتند و اگر برای برای خدا شریک و انباز قرار داده می‌شد می‌پذیرفتید. پس در این صورت فرمانروایی و داوری از آن خداوند والامقام و بزرگوار است.»

﴿فَوَقَّلهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكْرُوهًا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ ﴿٤٥﴾ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿٤٦﴾ وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ ﴿٤٧﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ ﴿٤٨﴾ وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ ﴿٤٩﴾ قَالُوا أَوْ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاؤُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿٥٠﴾ إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ ﴿٥١﴾ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذرتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ﴿٥٢﴾﴾ [غافر: ۴۵-

«خداوند او را [حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام] تنها نگذاشت و از توطئه و نیرنگ‌های آنان درامان داشت ولی عذاب ابدی خاندان فرعون را دربرگرفت * آتشی که آنان بامدادان و شامگاهان به آن عرضه می‌گردند (در برزخ) و روز برپایی قیامت خداوند می‌فرماید: خاندان فرعون را به شدیدترین عذاب دچار سازید^۱ * زمانی که در آتش دوزخ آنان با یکدیگر به کشمکش و پرخاشگری می‌پردازند ضعفا به مستکبران و رؤسا می‌گویند: ما پیران شما بودیم آیا بخشی از عذاب را به جای ما پذیرا می‌گردید و به گردن می‌گیرید * آنان پاسخ می‌دهند و می‌گویند: ما و شما همگی در این آتش دوزخ هستیم خداوند در میان بندگان به عدالت قضاوت نموده است * دوزخیان به نگهبانان دوزخ می‌گویند: شما از پروردگارتان درخواست کنید که یک روز عذاب را از ما بردارد * نگهبانان جواب می‌دهند: آیا پیغمبران شما، آیه‌های روشن و دلایل آشکاری را برای شما نمی‌آوردند؟ می‌گوید: آری، می‌گوید پس خودتان درخواست تخفیف نمایید، ولی درخواست کافران جز سردرگمی نتیجه‌ای ندارد * ما قطعاً پیامبران خود و مؤمنان را در زندگی دنیا و در روزی که گواهان به پا می‌خیزند یاری می‌دهیم و دستگیری می‌نماییم * آن روزی که عذرخواهی ستمگران بدیشان سودی نمی‌رساند و نفرین خدا بهره آنان بوده و سرای بد دوزخ از آشان خواهد بود».

﴿الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أُرْسِلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٧١﴾﴾ إِذِ الْأَغْلُلِ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلْسِلِ يُسْحَبُونَ ﴿٧٢﴾ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ ﴿٧٣﴾ ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿٧٤﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ ﴿٧٥﴾ ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ ﴿٧٦﴾ أَدْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٦﴾﴾

[غافر: ۷۰-۷۶].

«کسانی که کتاب‌های آسمانی و چیزهایی را که به همراه پیامبران فرودستاده‌ایم تکذیب می‌دارند به زودی خواهند فهمید * آن زمان که غل‌ها و زنجیرها در گردن دارند و روی زمین کشیده می‌شوند * در آبی بسیار داغ برافروخته و سپس در آتش تافته می‌شوند * آنگاه بدیشان می‌گویند: آن چیزهایی را که با خدا شریک می‌گردانیدید کجایند؟ * همان شریکانی که به غیر از خدا می‌پرستیدید! آن‌ها از ما گم شده و به هدر رفته‌اند، بلکه ما اصلاً

۱- در حدیث آمده است: وقتی یکی از شما وفات می‌کند، هر صبحگاه و هر شامگاه جایگاهش به او عرضه می‌شود. اگر از بهشتیان است جایگاهش در بهشت به او عرضه می‌گردد و اگر از جهنمیان است، جایگاهش در جهنم به او عرضه می‌گردد (به روایت بخاری و مسلم).

چیز با ارزشی را در دنیا نمی‌پرستیده‌ایم خداوند این چنین کافران را سرگشته می‌سازد * (به آن‌ها گفته می‌شود:) این به سبب شادمانی‌های ناپسند و بی‌جایی است که در زمین می‌کردید و نیز به سبب نازش‌ها و بالش‌هایی است که می‌نمودید * حال از درهای دوزخ داخل شوید و جاودانه در آنجا بمانید، جایگاه متکبران چه بد جایگاهی است».

﴿وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرَدْتُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٢٣﴾ فَإِنْ يَصِيرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتَبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ ﴿٢٤﴾ وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمِّ قَدْحَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ﴿٢٥﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالنَّعْوُ فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٧﴾ ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿٢٨﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ جَعَلَهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ ﴿٢٩﴾﴾ [فصلت: ۲۳-۲۹].

«و این گمان بدی که درباره پروردگارتان داشته‌اید شما را به هلاکت انداخته است و لذا از زمره زیانکاران شده‌اید * اگر صبر کنند آتش دوزخ جایگاه آنان خواهد بود و اگر هم تقاضای رضایت و درخواست عفو نمایند مورد عفو قرار نخواهند گرفت * ما برایشان همنشینان بدی قرار داده‌ایم که کارهای گذشته و آینده‌شان را در نظرشان می‌آریند و فرمان عذاب الهی درباره آنان ثابت و صادر می‌گردد و به سرنوشت اقوام گمراهی از جن و انس دچار می‌گردند که پیش از آن‌ها بوده‌اند، همه آن‌ها بی‌شک زیانکار بوده‌اند * کافران به همدیگر می‌گویند: گوش به این قرآن فراندهید و در هنگام تلاوتش جار و جنجال کنید، شما پیروز خواهید شد * ما قطعاً به کافران، عذاب سختی می‌چسانیم و آنان را در برابر بدترین کاری که کرده‌اند جزا و سزا خواهیم داد * این جهنم کیفر دشمنان خداست که سرای همیشگی آنان خواهد بود، بدان خاطر که پیوسته آیات ما را انکار می‌کرده‌اند * کافران می‌گویند: پروردگارا! کسانی از انس و جن که ما را گمراه نموده‌اند را به ما نشان بده تا زیر پایمان لگدمالشان کنیم و از جمله پست‌ترین مردم گردند».

﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿٧٤﴾ لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ﴿٧٥﴾ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ ﴿٧٦﴾ وَنَادُوا يَمْلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ

﴿إِنَّكُمْ مَلَائِكَةٌ ﴿٧٧﴾ لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَرِهُونَ ﴿٧٨﴾﴾
[الزخرف: ۷۴-۷۸].

«بزهکاران جاودانه در عذاب دوزخ می‌مانند * عذابشان کاسته و سبک نمی‌گردد و در میان عذاب، اندوهناک و ناامید و خاموش می‌مانند * ما بدیشان ستم نکرده‌ایم ولیکن خودشان به خود ستم نموده‌اند * آنان فریاد می‌زنند: ای مالک! (رئیس فرشتگان نگهبان جهنم) پروردگارت ما را بمیراند و نابودمان گرداند. می‌گوید: شما همین جا می‌مانید! * ما حق را برای شما آوردیم، ولی اکثر شما حق را نپسندیدید و آن را دشمن داشتید».

﴿إِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُومِ ﴿٥٣﴾ طَعَامُ الْأَثِيمِ ﴿٥٤﴾ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ ﴿٥٥﴾ كَغَلِي الْحَمِيمِ ﴿٥٦﴾ خَذُوهُ فَأَعْتَلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿٥٧﴾ ثُمَّ صُبُوءًا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ﴿٥٨﴾ ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ﴿٥٩﴾ إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ ﴿٦٠﴾﴾ [الدخان: ۴۳-۵۰].

«قطعاً درخت زقوم (درختی تلخ و بدبو) * خوراک گناهکاران است * همچون فلز گداخته در شکم‌ها می‌جوشد * جوششی همچون آب گرم و داغ * (به مأموران دوزخ دستور داده می‌شود) این کافر فاجر را بگیرد و به میان دوزخ پرتش کنید * سپس بر سر او آب جوشان بریزد بچش که تو قدرتمند و بزرگواری * این همان چیزی است که پیوسته درباره آن مشکوک و متردد بودید».

﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ ﴿١٥﴾﴾ [محمد: ۱۵].

«وصف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده است در آن نهرهایی از آب زلالی است که گندیده و بدبو نگشته است، و نهرهای شیری که طعم و مزه آن متغیر نشده است، و نهرهایی از شراب سراپا لذت جهت نوشندگان است، و نهرهایی از عسلی است که خالص و پالوده است و در آنجا از هر گونه میوه‌ای برخوردارند، و از همه بالاتر از آمرزش پروردگارشان

۱- در احادیث وارد شده است که وقتی جهنمیان این درخواست را از مالک می‌کنند، چیزی (ب) نمی‌گوید و می‌رود و بعد از صد هزار سال می‌آید و به آن‌ها می‌گوید: شما همین جا خواهید ماند، نعوذ بالله من النار.

بهره‌مندند آیا اینان همچون کسانی هستند که در آتش دوزخ جاویدان می‌مانند و از آب داغ و جوشان نوشانده شده به طوری که روده‌هایشان را پاره پاره کرده و از هم می‌گسلد».

﴿يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ﴿٣٠﴾﴾ [ق: ۳۰].

«روزی که به جهنم خواهیم گفت: آیا پر شده‌ای؟ دوزخ در جواب می‌گوید: آیا افزون بر این هم هست؟».

﴿يَوْمَ يَدْعُونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً ﴿١٣﴾ هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿١٤﴾ أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿١٥﴾ أَصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُحْزِنُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾﴾ [الطور: ۱۳-۱۶].

«روزی آنان را با زور به میان آتش دوزخ می‌اندازند * فرشتگان می‌گویند: این همان آتشی است که آن را دروغ می‌پنداشتید * آیا این جادو است یا اینکه شما نمی‌بینید * به آتش وارد شوید و در آن بسوزید، چه صبر و شکیبایی کنید و چه نکنید، زیرا فقط در مقابل کارهای خودتان مجازات می‌شوید».

﴿بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَى وَأَمْرٌ ﴿٤٦﴾ إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعْرٍ ﴿٤٧﴾ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ ﴿٤٨﴾ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿٤٩﴾ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ ﴿٥٠﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ ﴿٥١﴾﴾ [القمر: ۴۶-۵۱].

«بلکه موعدشان قیامت است و قیامت بلایش سخت‌تر و عظیم‌تر است * قطعاً گناهکاران گمراه و دیوانه و گرفتار آتشند * روزی داخل آتش بر رخساره روز یمین کشیده می‌شوند! بچشید لمس نمودن دوزخ را * ما هر چیزی را به اندازه لازم و از روی حالت و نظام آفریده‌ایم * فرمان ما فقط یک فرمان و به اندازه یک چشم به هم زدن است * ما افراد همچون شما در گذشته نابود و هلاک ساخته‌ایم آیا کسی هست که پند و اندرز گیرد؟».

﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمِهِمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَصِي وَالْأَقْدَامِ ﴿٤١﴾ فَبِأَيِّ آيَاتٍ رَبِّكُمَْا تُكذَّبَانِ ﴿٤٢﴾﴾ [الرحمن: ۴۱-۴۲].

«گناهکاران با قیافه‌هایشان شناخته می‌شوند و ایشان بر سرها و پاها گرفتار می‌گردند * پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید».

﴿وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مِمَّا صَحَبُوا الشِّمَالِ فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ ﴿٤١﴾ وَظِلٍّ مِّنْ يَحْمُومٍ ﴿٤٢﴾ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ ﴿٤٣﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ ﴿٤٤﴾ وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ ﴿٤٥﴾﴾ [الواقعة: ۴۱-۴۶].

«سمت چپی‌ها: چه سمت چپی‌هایی * آنان در میان شعله‌های آتش و آب جوشان به سر خواهند برد * و در سایه دودهای بسیار ساده و گرم قرار خواهند گرفت * نه خنک است و نه فایده‌ای دارد * چرا که آنان قبل از این خوشگذران بوده‌اند * و پیوسته بر انجام گناهان بزرگ پافشاری داشته‌اند».

﴿فَالْيَوْمَ لَا يُؤَخِّدُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوِيَّتُكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٥﴾﴾ [الحديد: ۱۵].

«پس امروز نه از شما (منافقین) و نه از کافران عوض و غرامتی پذیرفته نمی‌شود، جایگاه شماها آتش دوزخ است دوزخ سرنوشت شماست و چه سرنوشت و چه بد جایگاهی است».

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوًا أَنفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦﴾﴾ [التحریم: ۶].

«ای مؤمنان! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخی دور سازید که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها می‌باشد، فرشتگانی بر آن گمارده شده‌اند که خشن و سختگیر و قدرتمند و توانا هستند و از خدا در آنچه بدیشان دستور داده نافرمانی نمی‌کنند و همان چیزی را انجام می‌دهند و که به آن مأمور شده‌اند».

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٦﴾ إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورٌ ﴿٧﴾ تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ﴿٨﴾ قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ﴿٩﴾ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿١٠﴾ فَاعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ فُسْحَقًا لِّأَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿١١﴾﴾ [الملك: ۶-۱۱].

«و کسانی که به پروردگارشان انکار آوردند، عذاب آتش جهنم خواهند داشت و چه بد سرانجامی است * هر زمان که به دوزخ انداخته شوند فوران می‌کند و غرشی از آن می‌شنوند * دوزخ از شدت خشم نزدیک است بترکد و پاره و پاره گردد، هر زمان که گروهی بدان انداخته می‌شوند مأمورانش از آن‌ها می‌پرسند: آیا پیامبر بیم‌دهنده‌ای به میان شما نیامده

است * می‌گویند: آری، بیم‌دهندگانی به سوی ما فرستاده شدند ما آن‌ها را تکذیب کرده و گفتیم: خدوند چیزی را نفرستاده است و شما دارای گمراهی بزرگی هستید * و می‌گویند: اگر ما گوش شنوایی داشتیم یا عقل خود را به کار می‌بردیم هرگز از زمره دوزخیان نمی‌گشتیم * اینجاست که به گناه خود اعتراف می‌کنند. پس دوری از رحمت خدا بهره دوزخیان باد».

﴿كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْأَخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ [الفلم: ۳۳].

«عذاب دنیا اینگونه است و قطعاً عذاب آخرت سخت‌تر و بزرگتر است اگر مردم متوجه بوده و بدانند».

﴿وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَلَيْتَنِي لَمْ أُوتِ كِتَابِيَهُ ﴿۳۷﴾ وَلَمْ أَدْر مَا حِسَابِيَهُ ﴿۳۸﴾ يَلَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ ﴿۳۹﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَةَ ﴿۴۰﴾ هَلْكَ عَنِّي سُلْطَانِيَةَ ﴿۴۱﴾ خُدُوهُ فَعَلُوهُ ﴿۴۲﴾ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ﴿۴۳﴾ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ﴿۴۴﴾ إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ﴿۴۵﴾ وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿۴۶﴾ فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هُنَا حَمِيمٌ ﴿۴۷﴾ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ ﴿۴۸﴾ لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ ﴿۴۹﴾﴾ [الحاقة: ۲۵-۳۷].

«و اما کسی که نامه اعمالش به دست چپش داده شود می‌گوید: ای کاش هرگز اعمالم به من داده نمی‌شد * و هرگز نمی‌دانستم که حساب من چیست * ای کاش با مرگ همه چیز تمام می‌شد * اموالم مرا سودی نبخشید و به درد من نخورد * قدرت من از دستم برفت * او را بگیرد و به غل و بند و زنجیرش کشید * سپس او را به دوزخ بیاورد * سپس او را با زنجیری که هفتاد گز درازی دارد ببینید و بکشید * چرا که او به خدای بزرگ ایمان نمی‌آورد * و مردمان را به دادن خوراک به بینوا تشویق و ترغیب نمی‌کرد * لذا امروز در اینجا یار مهربانی ندارد * و خوراکی جز زردابه و خونابه نصیبش نخواهد شد * چنین خوراکی را جز بزهکاران نمی‌خورند».

﴿يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِهِمْ بِبَنِيهِ ﴿۵۱﴾ وَصَلَحِيَّتِهِ وَأَخِيهِ ﴿۵۲﴾ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ ﴿۵۳﴾ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ ﴿۵۴﴾ كَلَّا إِنَّهَا لَأَنْزَاةٌ لِلشَّوْءِ ﴿۵۵﴾ تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى ﴿۵۶﴾ وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰ ﴿۵۷﴾﴾ [المعارج: ۱۱-۱۸].

«به همدیگر نشان داده می‌شوند، ولی شخص گناهکار آرزو می‌کنند: کاش می‌شد برای رهایی خود از عذاب، پسران خود را فدا کند * همچنین همسر و برادر او * و همچنین

قبیله‌ای که به او پناه می‌برده است * و حتی تمام کسانی که روی زمین هستند تا او را نجات یابد * هرگز! این آتش سوزان دوزخ است * که پوست بدن را می‌کند و با خود می‌برد * و کسی که پشت به فرمان خدا کرده را به سوی خود می‌خواند * همان کسی که دارایی و اموال دنیا را جمع کرده و در خزانه‌ها و انبازها نگهداری کرده است».

﴿سَأْصَلِيهِ سَقَرَ ﴿۳۷﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ ﴿۳۷﴾ لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ﴿۳۸﴾ لَوَاحٍ لِّلْبَشْرِ ﴿۳۹﴾ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ﴿۴۰﴾ وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلَيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْبَشْرِ ﴿۴۱﴾﴾ [المدثر: ۲۶-۳۱].

«هر چه زودتر او را داخل دوزخ ساخته، می‌سوزانم * تو چه می‌دانی که دوزخ چگونه است * دوزخ نه می‌میراند که انسان راحت شود و نه رها می‌سازد^۱ * پوست بدن را به طور کلی سیاه و دگرگون می‌سازد * نوزده فرشته بر آن گمارده شده‌اند^۲ * مأموران دوزخ را جز از میان فرشتگان برنگزیده‌ایم و تعداد آنان را نیز جز جهت آزمایش کفار نساخته‌ایم، هدف این است که اهل کتاب یقین پیدا کنند، و بر ایمان مؤمنان نیز افزوده شود، و اهل کتاب و مؤمنان تردید به خود راه ندهند و کسانی که در دل مریضند (منافقان) و کافران بگویند: خدا از بیان این مثال چه هدفی داشته است؟ اینگونه خداوند هر کس را که بخواهد هدایت می‌بخشد، و لشکریان پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند، و این جز اندرزی برای مردم نیست».

﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴿۳۸﴾ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ﴿۳۹﴾ فِي جَنَّتٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿۴۰﴾ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ﴿۴۱﴾ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ ﴿۴۲﴾ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ﴿۴۳﴾ وَلَمْ نَكُ نُطْعَمُ

۱- یا معنی چنین می‌شود: دوزخ همه چیز را نابود می‌کرده و هیچ چیز را رها نکرده و به جای نمی‌گذارد.

۲- در قول بیشتر مفسرین این نوزده نگهبان از فرشتگان هستند و اینان فرماندهان جهنم می‌باشند و در ستاد فرماندهی هر کدام تعدادی که فقط خدا آن را می‌داند مشغول به کارند. در بعضی از روایات آمده است: بین دو کتف هر کدام مأموران جهنم، همچون بین مشرق و مغرب است. آن‌ها با هر ضربه، هفتاد هزار نفر را به قعر جهنم می‌فرستند (م).

الْمُسْكِينِ ﴿٤١﴾ وَكُنَّا نَحْوُ مَعَ الْخَائِضِينَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿٤٦﴾ حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ ﴿٤٧﴾ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَعَةُ الشَّفَاعِينَ ﴿٤٨﴾ ﴿[المدثر: ۳۸-۴۸].

«هر کس در برابر کارهای که کرده است گروگان می‌شود * مگر یاران سمت راستی * آنان در باغ‌های بهشت به سر می‌برند و می‌پرسند * از بزهکاران و گناهکاران * که چه چیزهایی شما را به دوزخ انداخته است * می‌گویند: در جهان از زمره نمازگزاران نبوده‌ایم * و به مستمند و محتاج خوراک نمی‌داده‌ایم * و ما پیوسته با باطل‌گرایان به باطل فرورفته‌ایم * و روز جزا را انکار می‌کرده‌ایم * تا اینکه مرگ به سراغمان آمد * که دیگر شفاعت و میانجی‌گران سودی به حالشان ندارد».

﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا ﴿٤٩﴾﴾ [الإنسان: ۴].

«ما برای کافران زنجیرها و غل‌ها و آتش فروزان دوزخ را آماده کرده‌ایم».

﴿إِلَىٰ قَدَرٍ مَّعْلُومٍ ﴿٢٢﴾ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَدِرُونَ ﴿٢٣﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٤﴾ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا ﴿٢٥﴾ أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا ﴿٢٦﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيًّا سَلِيمَاتٍ وَأَسْقَيْنَكُم مَّاءً فُرَاتًا ﴿٢٧﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٨﴾ أَنْظِلُوا إِلَىٰ مَا كُنْتُمْ بِهِء تَكْذِبُونَ ﴿٢٩﴾ أَنْظِلُوا إِلَىٰ ظِلِّ ذِي تِلْكَ شُعَبٍ ﴿٣٠﴾ لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُعْنِي مِنَ اللَّهِِبِ ﴿٣١﴾ إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ ﴿٣٢﴾ كَأَنَّهُ جِمَلَتٌ صُفْرٌ ﴿٣٣﴾ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٤﴾﴾ [المرسلات: ۲۲-۳۴].

«تا مدت زمانی مشخص * ما توانایی این کار را داشتیم و ما بهترین توانمند بوده و هستیم * در آن روز وای به حال تکذیب‌کنندگان * آیا ما زمین را جهت گرد آوردن قرار ندهیم؟ * هم در حال حیات و هم در حال ممات؟ * و در آن کوه‌های استوار و بلند پدید نیاوردیم و از آب گوارا به شما ننوشانیدم؟ * در آن روز وای به حال تکذیب‌کنندگان * (به آنان گفته می‌شود) به سوی همان چیزی رهسپار شوید که پیوسته تکذیبش می‌کردید * بروید به سوی سایه سه شاخه دودهای غلط * نه سایه‌اش خنک است و نه جلو شعله‌های آتش را می‌گیرد * این آتش، آتشپاره‌هایی برافراشته و قصر مانند از خود بیرون می‌ریزد * آتشپاره‌هایی که همچون شتران زرد رنگ هستند * وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان».

﴿إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ﴿٣٥﴾ لِلظَّالِمِينَ مَبَايَا ﴿٣٦﴾ لَبِثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا ﴿٣٧﴾ لَا يَدْخُلُوهَا فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا ﴿٣٨﴾ إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ﴿٣٩﴾ جَزَاءً وَفِاقًا ﴿٤٠﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ

حَسَابًا ﴿٢٧﴾ وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا ﴿٢٨﴾ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا ﴿٢٩﴾ فَذُوقُوا فَلَنْ نَرِيَدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ﴿٣٠﴾ [النبا: ۲۱-۳۰].

«دوزخ کمینگاه بزرگی است * مرجع و مأوی سرکشان است * روزگاران متوالی بیکران در آن می‌مانند * در آنجا نه خنگی می‌چشند و نه نوشیدنی گوارایی می‌نوشند * لیکن آب جوشان و سوزان و زردابه و خونابه می‌نوشند * این کیفری است موافق و مناسب با اعمال آن‌ها * آنان هرگز منتظر بازپرس و حسابرسی نبودند * آنان آیه‌های ما را به طور کلی تکذیب می‌نمودند * ما همه چیز را دقیقاً شمرده و با دقت ثبت و ضبط نموده‌ایم * سپس بچشید، ما هرگز چیزی جز عذاب و درد و رنج برایتان نمی‌افزاییم».

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ ﴿٧﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينُ ﴿٨﴾ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿٩﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٠﴾﴾ [المطففين: ۷-۱۰].

«هرگز! هرگز! مسلماً نامه اعمال بدکاران و بزهکاران در زندانی بسیار سخت و تنگ قرار دارد * و تو چه می‌دانی که این زندان چه و چگونه است؟ * کتابی نوشته شده است * در آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان».

﴿فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى ﴿١٤﴾ لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى ﴿١٥﴾ الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى ﴿١٦﴾﴾ [اللیل: ۱۴-۱۶].

«من شما را از آتش هولناکی بیم دادم که شعله‌ور شده و زبانه می‌کشد * فقط بدبخت‌ترین انسان در آن وارد می‌شود * همان کسی که حق و حقیقت را تکذیب کرده و به آیات آسمانی پشت می‌کند».

﴿إِنَّهُ وَمَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ ﴿٧٤﴾﴾ [طه: ۷۴].
«بی‌گمان هر کس، گناهکار نزد پروردگارش رود دوزخ از آن او بوده که نه در آن می‌میرد و نه زنده می‌شود».

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ﴿٢﴾ عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ ﴿٣﴾ تَصَلَّىٰ نَارًا حَامِيَةً ﴿٤﴾ تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ عَائِيَةٍ ﴿٥﴾ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيحٍ ﴿٦﴾ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ ﴿٧﴾﴾ [الغاشية: ۷-۲].^۱

۱- تنوع و تعداد عذاب جهنم در حق دوزخیان دال بر درجه‌بندی آن است که هر کسی بر حسب اعمالش به جزای مناسب با آن می‌رسد. خداوند ما را از عذاب جهنم دور سازد (م).

«مردمانی در آن روز خوار و زبون خواهند بود * دائماً در رنج و سختی هستند * در آتش سوزان دوزخ افتاده و خواهند سوخت * از چشمه بسیار داغ و گرمی نوشانده خواهند شد * آنان خوراکی جز ضریع^۱ * نخواهند داشت که نه انسان را فربه می‌سازد و نه از گرسنگی می‌رهاند».

﴿كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ﴿٢١﴾ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ﴿٢٢﴾ وَجِئَاءَ يَوْمٍ يُؤْمَدُ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى ﴿٢٣﴾ يَقُولُ يَلَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ﴿٢٤﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدًا ﴿٢٥﴾ وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ ﴿٢٦﴾﴾ [الفجر: ۲۱-۲۶].

«هرگز! هرگز! زمانی که زمین سخت درهم کوبیده شده و مسطح گردد * و پروردگارت آمده و فرشتگان به صف کشیده شوند * و دوزخ را حاضر نمایند، در آن روز انسان به خود می‌آید، ولی سودی به حالش نخواهد داشت * خواهد گفت: کاش برای زندگی خود چیزهایی پیشاپیش می‌فرستادم * در آن روز هیچ کس جز خداوند به او عذاب نمی‌رساند * و هیچ کس جز خداوند او را به بند نمی‌کشد».

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿١٩﴾ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ ﴿٢٠﴾﴾ [البلد: ۱۹-۲۰].

«و کسانی که آیات ما را نپذیرند ایشان سمت چپی‌ها و اهل شاورند * آتشی آن‌ها را در بر خواهد گرفت که سرپوشیده و در بسته است».

﴿وَيُنَالُ لِكُلِّ هَمْزَةٍ لَّمْزَةٍ ﴿١﴾ الَّتِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ﴿٢﴾ يُحَسِّبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ﴿٣﴾ كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْأُخْطَمَةِ ﴿٤﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْأُخْطَمَةُ ﴿٥﴾ نَارُ اللَّهِ الْمَوْقُودَةُ ﴿٦﴾ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ ﴿٧﴾ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّؤَصَّدَةٌ ﴿٨﴾ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ ﴿٩﴾﴾ [الهمزة: ۱-۹].

«وای به حال کسی که عیبجو و طعنه‌زن باشد * کسی که دارایی فراوانی جمع کرده و مرتب آن را می‌شمارد * او گمان دارد که داراییش او را جاودان می‌سازد * هرگز، هرگز، چنین نیست، او به جایی پرت خواهد شد که بسیار خردکننده و شکننده است * و تو چه می‌دانی که خردکننده و شکننده چیست؟ * آن آتش برافروخته خداست * آتشی که بر دل‌ها

۱- ضریع: گیاهی است خاردار که وقتی تر است «شبرق» نامیده می‌شود و خشکیده‌اش را ضریع گویند. آنقدر ناگوار و تهوع‌آور است که هیچ حیوانی آن را نمی‌خورد. گویند شتر هنگامی که تر است آن را می‌خورد (م).

مسلط و چیره می‌گردد * آن آتشی که به صورت سرپوشیده و در بسته آن‌ها را فرامی‌گیرد * در حالی که آن‌ها بر ستون‌های دراز و بلندی بسته شده‌اند».

﴿لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ﴾ [الحجر: ۴۴].^۱

«دوزخ دارای هفت در است که از هر دری گروه خاص و تقسیم شده وارد می‌شوند».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ [التحریم: ۶].^۲

یعنی آنان خلقتشان اینگونه است که هرگز تصمیم به نافرمانی نمی‌گیرند و در عمل نیز فقط منتظر اوامر باری تعالی می‌مانند. آنان دارای عزمی راسخ، قدرتی بی‌مثال و قوتی بی‌همتا بوده و در مقابل جهنمیان شدتی بی‌نظیر دارند.

﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَعِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا﴾ [الكهف: ۲۹].

«ما برای ستمگران آتشی را مهیا ساخته‌ایم که سراپرده آن، آنان را در برمی‌گیرد، و اگر فریاد تشنگی برآورند با آبی همچون فلز گداخته که چهره‌ها را بریان می‌سازد به فریادشان رسند چه بد نوشیدنی است و چه جایگاه وحشتناکی است».

﴿إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا﴾ [۴۲] وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا﴾ [المزمل: ۱۲-۱۳].

«نزد ما غل و زنجیرها و آتش سوزان دوزخ است و خوراکی گلوگیر و غذایی دردناک نیز نزدمان وجود دارد».

﴿إِذِ الْأَعْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلْسِلُ يُسْحَبُونَ﴾ [۷۱] فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ﴾ [غافر: ۷۱-۷۲].

«زمانی که غل‌ها و زنجیرها در گردن دارند و روی زمین کشیده می‌شوند * در آبی بسیار داغ برافروخته، سپس در آتش تافته می‌شوند و تمام وجودشان را فرامی‌گیرند».

۱- امام طبری از ابن جریر روایت می‌کند که درهای جهنم (طبقات آن) به ترتیب چنین است: ۱- جهنم ۲- لظی ۳- حطمة ۴- سعیر ۵- سقر ۶- جحیم ۷- هاویه. جحیم جایگاه ابوجهل است

﴿لَهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ النَّارِ وَمِن تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَٰلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ يَعْبَادُ فَاتَّقُونِ﴾ [الزمر: ۱۶].

«بالای سرشان سایه‌هایی از آتش و در زیر پایشان سایه‌هایی از آتش دارند، این همان چیزی است که خداوند بندگان را از آن می‌ترساند. پس ای بندگان! تقوا پیشه کنید».

﴿لَهُمْ مِّنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِن فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ﴾ [الأعراف: ۴۱].
«بستر آنان از آتش و بالاپوش (پتوی) آنان نیز از آتش است و ما این چنین سزای بزهکاران را می‌دهیم».

﴿هَٰذَا نِ حَصْمَانِ أَحْتَصِمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّن نَّارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ ﴿۱۹﴾ يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ ﴿۲۰﴾ وَلَهُمْ مَقْمِعٌ مِّنْ حَدِيدٍ ﴿۲۱﴾﴾ [الحج: ۱۹-۲۱].

«اینان دو گروه مخالف هستند که درباره خدا به جدال پرداخته و به کشمکش نشسته‌اند، برای کافران لباس و جامه‌ای از آتش بریده و دوخته می‌شود و آبی بسیار داغ و سوزان از بالای سرشان بر آن‌ها فرومی‌ریزد * آبی که هم درنشان و هم پوستشان را گداخته و ذوب می‌گرداند * و تازیانه‌هایی از آن برایشان آماده شده است».

﴿لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُرُونَ عَنْ وُجُوهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ ﴿۳۹﴾ بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ﴿۴۰﴾﴾ [الأنبياء: ۲۹-۴۰].

«ای کاش کافران از زمانی که قدرت دور کردن آتش را از پس و پیش خود ندارند و کسی به آن‌ها کمک و یاری نمی‌رساند خبر داشتند * قیامت ناگهان به سراغشان می‌آید و آن‌ها را مبعوث می‌سازد و توانایی دفع آن را ندارند و هیچ فرصتی جهت توبه در اختیارشان نگذارد نخواهد شد».

فصل دوم: اوصاف جهنم به روایت احادیث نبوی

در احادیث نبوی و آثار وارده از صحابه، تابعین و علمای سلف روایات بسیاری در وصف جهنم و کیفیت عذاب آن در حق تبهکاران وارد شده که بسیاری از آن صحیح و مقبول و بسیاری دیگر ضعیف و غیر قابل قبول می‌باشد و ما به ذکر روایات صحیح و

ثابت بسنده نموده‌ایم. هر چند معتقدیم جهنم حق است و تمام عذاب و درد و رنج‌های آن حقیقت دارد؛ چه ما آن را بدانیم و چه از حیطة علم ما خارج باشد.^۱

امام مالک در موطأ از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«آتش دنیا که شما آن را روشن می‌سازید، یک هفتادم آتش جهنم است». گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم! هر چند این آتش نیز کافی است! فرمودند: «آن آتش شصت و نه برابر مضاف بر این آتش است».^۲

در روایتی دیگر فرموده است: «همه آن‌ها همچون این یکی گرما و حرارت دارند».^۳

امام بخاری از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده که فرمود: در حضور رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، یادی از عمویش ابوطالب شد، ایشان فرمودند:

«شاید شفاعتم در قیامت به دردش بخورد. او در آتش کمی که به فوزک‌هایش رسیده قرار می‌گیرد و بر اثر آن وسط مغزش به جوش می‌آید».^۴

امام مسلم از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خوشبخت‌ترین معذب در جهنم کسی است که دو کفش آتشین را بر او بیوشانند، که بر اثر آن مغزش به جوش آید».^۵

بخاری از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت می‌کند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده که می‌فرمودند:

«کمترین عذاب اهل آتش در قیامت، عذاب فردی است که یک پاره آتش را در گودی پایش گذارند و مغزش به جوش آید».^۶

بخاری از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

۱- این مقطع مربوط به خلاصه‌کننده کتاب می‌باشد.

۲- به روایت بخاری و مسلم.

۳- به روایت امام احمد.

۴- مسلم نیز روایت کرده است.

۵- احمد نیز روایت کرده است.

۶- مسلم نیز روایت کرده است.

«سبک‌ترین عذاب جهنم در قیامت عذاب فردی است که دو پاره آتش را در گودی پایش قرار می‌دهند و مغزش همچون دیگی بزرگ و ظرف‌هایی که در آن آب جوشانده می‌شود به جوش می‌آید».

مسلم از ابن عباس روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«سبک‌ترین عذاب جهنم به ابوطالب می‌رسد او دو کفش [آتشین] پوشیده که بر اثر آن مغزش به جوش می‌آید».

امام احمد از ابوهریره نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«اگر آنچه را که من می‌دانم شما نیز می‌دانستید، مسلماً کمتر می‌خندیدید و بیشتر گریه می‌کردید».

در روایتی از انس بن مالک رضی الله عنه چنین می‌فرماید:

«سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، اگر آنچه را که من دیدم شما نیز می‌دیدید، یقیناً کمتر می‌خندیدید و بیشتر گریه می‌کردید». گفتند: یا رسول الله ﷺ! شما چه دیدید؟ فرمودند: «من بهشت و جهنم را دیدم».

امام احمد از حدیث زهری از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«آتش به خدا شکوه نمود که خداوند! خودم خودم را خورده‌ام اجازه فرما نفسی بکشم. خداوند اجازه داد که در هر سال دو بار تنفس نماید. شدیدترین سرمایی که به شما می‌رسد، از زمهریر جهنم است و شدیدترین گرمای شما از گرمای جهنم است»^۱.

احمد از انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«در قیامت از میان اهل جهنم، خوشگذران‌ترین و خرم‌ترین فرد دنیا را احضار می‌کنند و او را یک بار در جهنم فروبرده^۲ از او می‌پرسند: ای فرزند آدم، آیا تا به حال به تو خیری رسیده است؟ آیا تا به حال در نعمت و خوشی بوده‌ای؟ گوید: به خدا سوگند هرگز! سپس بینواترین و بیچاره‌ترین فرد دنیا را از اهل بهشت احضار می‌کنند و او را یک بار در بهشت فروبرده، از او می‌پرسند: آیا تا به حال بینوا و بیچاره بوده‌ای؟

۱- بخاری و مسلم نیز روایت کرده‌اند.

۲- همان طوری که لباس یا هر پارچه‌ای را در رنگ فرومی‌برند.

آیا سختی و مشکلی داشته‌ای؟ گوید: به خدا سوگند نه بینوا بوده‌ام و نه هرگز سختی کشیده‌ام».

همچنین امام احمد از انس بن مالک روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «در قیامت کافری احضار می‌گردد و به او گفته می‌شود: اگر فرضاً به پُری زمین طلا داشتی آن را جهت نجات خود فدا می‌نمودی؟ جواب می‌دهد: آری خداوند! به او گفته می‌شود: ما چیز کمتری از تو خواسته بودیم و این مضمون آیه‌ای است که می‌گوید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوْ أَفْتَدَىٰ بِهِ﴾ [آل عمران: ۹۱].

در صحیحین از طرق مختلفی از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمودند: «پیوسته انسان‌ها به جهنم انداخته می‌شود و جهنم فریاد می‌زند: ﴿هَلْ مِنْ مَّزِيدٍ﴾ [ق: ۳۰]. (آیا بیش از این هم هست؟) تا اینکه رب العزه قدم در آن گذاشته که درهم می‌پیچد و فریاد می‌زند: سوگند به عزت کافی است، کافی است».

مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «انسان گاهی سخنی را به زبان می‌آورد که به آن بی‌اهمیت است، ولی به سببش به عمقی دورتر از مابین مشرق و مغرب در جهنم فرومی‌رود و در روایت بخاری: «در جهنم به مسافتی دورتر از مشرق پرت می‌شود»^۱.

در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «در جهنم مابین دو کتف کافر به مسافت سه روز سریع رفتن است»^۲.

امام احمد از طریق عبدالله بن عمرو بن العاص حدیث را از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «متکبران در روز قیامت همچون مورچگانی به شکل انسان محشور می‌شوند. هر چیز کوچکی بر آن‌ها چیره می‌باشد تا اینکه به زندانی در جهنم

۱- ابن عبدالبر می‌گوید: منظور این سخن، سخنی است که فرد نزد پادشاه ظالم جهت جلب رضایتش به زبان می‌آورد. و ابن بطام سخنانی که افراد علیه مسلمانان دیگر به زبان می‌آورند را نیز اضافه نمود، هر چند انسان هدفی نداشته، ولی به علت بی‌تفاوتی و بی‌بند و باری در سخن گفتن و تعرض به دیگران، به این مجازات می‌رسد (م).

۲- کنایه‌ای است از بزرگ شدن اجسام کفار جهت تعذیب بیشتر آن‌ها (م).

وارد می‌شوند که نامش (بولیس) است که در آنجا بزرگترین آتش‌ها بر آن‌ها چیره شده و از چرک جسد دوزخیان نوشانده می‌شوند»^۱.

ظاهراً این حدیث با حدیث قبلی تعارض دارد، ولی چنین نیست. چون کافران و متبکران در روز قیامت و وقت حشر این چنین خوار و زبون خواهند بود و هنگام ورود به جهنم جهت چشیدن عذاب بیشتر، اجسادشان بزرگتر می‌شود تا بهتر به جزای اعمالشان برسند «لیذوقوا العذاب».

﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ [آل عمران: ۱۰۸].

«آنان که نسبت به آنچه خداوند از فضل و نعمت خود بدیشان عطا کرده، بخل می‌ورزند گمان نکنند که این کار برایشان خوب بوده و به سودشان است، بلکه این کار برایشان بد است و به زیان ایشان خواهد بود، در قیامت همان چیزی که بدان بخل ورزیده‌اند طوق گردنشان می‌گردد».

در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه ثابت گشته که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر سرمایه‌داری که زکات اموالش را پرداخت نکند، در قیامت اموالش به شکل مار و یا اژدهایی نر و بی‌مود که دهانش کف کرده است، درآمده و دو طرف فکش را گرفته به او می‌گوید: من اموال تو هستم، من گنجینه‌های تو هستم».

در روایتی آمده است: او از آن ترسیده و فرار می‌کند، ولی به دنبالش رفته و او را با دستانش گیر انداخته و در گردنش آویخته می‌شود. سپس آیه فوق را تلاوت نمود^۲.
امام در مورد این گفته قرآن می‌فرماید:

﴿تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۰۴].

«شعله‌های آتش دوزخ، چهره ایشان را فرا گرفته و به صورت چهره درهم کشیده در آن به سر می‌برند».

۱- به روایت ترمذی و نسائی وارد شده است. ترمذی درجه حدیث را حسن صحیح دانسته است.

۲- از ابن مسعود نیز به همین صورت روایت شده است.

امام احمد از ابوسعید خدری روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «وَهُمْ فِيهَا كَالْحُونَ»، یعنی: تشویه چهره با آتش، لب بالایش تا وسط سرش بالا آمده و لب پایینی اش کشیده شده تا به نافش برسد»^۱.

در مورد این آیه قرآن که می‌فرماید:

﴿وَأَمَّا مَنْ حَقَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿٨﴾ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ﴿٩﴾﴾ [الفارعة: ۸-۹].

«و اما کسی که ترازوی حسنات او سبک باشد * پس مادر او پرتگاه است».

گفته شده است: پناهگاه کافر و ملجأ و مأوای وی، پرت شدن در قعر جهنم است. چنانکه در حدیث وارد شده گاهی انسان سخنی را به زبان می‌آورد که فکر می‌کند بی‌اهمیت است، ولی به خاطر آن هفتاد سال در جهنم پرت می‌شود. گفته شده: درک اسفل را هاویه گویند (والله اعلم).

از ابوسعید خدری روایت شده که رسول خدا ﷺ در مورد:

﴿سَأْرَهُقُّهُ صَعُودًا ﴿١٧﴾﴾ [المدثر: ۱۷].

«به زودی او را مجبور به بالا رفتن می‌کنم».

فرمودند: «کوهی است از آتش در جهنم که تبهکاران مجبور به بالا رفتن از آن هستند، با گذاشتن دست بر آن، دستان ذوب می‌شود. چون آن را بردارد، به حالت اصلی برگردد و با گذاشتن پا بر آن پاها ذوب شده و چون بردارد برگردد»^۲.

قتاده از ابن عباس روایت می‌کند که می‌گوید: صعوداً؛ به معنی سنگ بزرگ یا پله‌ای است در جهنم که صورت کافر بر آن کشیده می‌شود.

سُدی می‌گوید: صخره‌ای لیز در جهنم است که مجبورند به بالایش بروند. مجاهد می‌گوید: مقصود غذایی طاقت‌فرسا است. قتاده می‌گوید: غذایی است که هیچ آسایشی در آن نیست^۳.

خداوند می‌فرماید:

﴿لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ ﴿٦﴾ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ ﴿٧﴾﴾ [الغاشية: ۶-۷].

۱- ترمذی نیز روایت نموده و درجه‌اش را حسن صحیح غریب دانسته است.

۲- ابن جریر، ابن ابی حاتم، و ابن مردویه روایت نموده‌اند.

۳- ابن جریر این سخن را بیشتر پسندیده است.

«آنان خوراکی جز ضریع نخواهند داشت * که نه فربه کند و نه از گرسنگی رها سازد».

ضریع: خاری است معروف در سرزمین حجاز که به آن شبرق نیز گویند.

﴿وَأَسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿١٥﴾ مِّنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَىٰ مِنْ مَّاءٍ صَدِيدٍ ﴿١٦﴾ يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ ﴿١٧﴾﴾ [ابراهیم: ۱۵-۱۷].

«و پیامبران طلب فتح و پیروزی کردند و هر گردنگش منحرفی زیانمند گردید * جلو او دوزخ قرار دارد و از خونابه نوشانده می‌شود * آن را جرعه جرعه می‌نوشد و به هیچ‌وجه گوارایش نمی‌یابد و مرگ از هر سوی به او روی می‌آورد در حالی که نمی‌میرد و بر سر راهش عذابی سخت قرار دارد».

﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ ﴿٥١﴾ لَا كِيلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِّنْ زُقُومٍ ﴿٥٢﴾ فَمَا لِيُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿٥٣﴾ فَشَرِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ﴿٥٤﴾ فَشَرِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ ﴿٥٥﴾ هَذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ ﴿٥٦﴾﴾ [الواقعة: ۵۱-۵۶].

«سپس شما ای گمراهان تکذیب‌کننده * قطعاً از درخت زقوم خواهید خورد * و شکم‌ها را از آن پر خواهید کرد * و روی آن آب جوشان و سوزان خواهید نوشید * شما همچون شتران مبتلا به بیماری تشنگی از آن خواهید نوشید * این وسیله پذیرایی از آن‌ها در دوزخ است».

﴿أَذَلِكْ خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ ﴿٦٢﴾ إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ ﴿٦٣﴾ إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ﴿٦٤﴾ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ ﴿٦٥﴾ فَإِنَّهُمْ لَا كِيلُونَ مِنْهَا فَمَا لِيُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿٦٦﴾ ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ ﴿٦٧﴾﴾ [الصافات: ۶۲-۶۷].

«آیا آنکه بهشتیان را با آن پذیرایی می‌کنند بهتر است یا درخت زقوم * ما آن را مایه رنج و محنت ستمگران کرده‌ایم * زقوم درختی است که از قعر آتش سوزان می‌روید * شکوفه و میوه آن انکار کله‌های شیاطین است * دوزخیان از آن می‌خورند و شکم‌ها را پر و آکنده می‌سازند * سپس آب داغ، کثیف و آلوده‌ای را بر آن می‌نوشند».

فصل سوم:

آخرین کسی که به رحمت خدا از آتش بیرون می‌آید

امام بخاری از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «من آخرین فردی که از جهنم بیرون می‌آید و به بهشت داخل می‌شود را می‌شناسم. او فردی است که سینه‌خیز از جهنم بیرون می‌آید. خداوند به او می‌گوید: برو و به بهشت داخل شو. در هنگام ورود تصور می‌کند که بهشت پر شده است، برگشته و به خدا می‌گوید: خداوند! بهشت پر شده است. خداوند می‌فرماید: برو و به بهشت داخل شو، ملک تو در آن به اندازه دنیا و ده برابر آن است. او می‌گوید: یا رب تو مالک و فرمانروا هستی و من را مسخره می‌کنی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله خندیدند تا اینکه دندان‌های آسیایش نیز نمایان گشت. گفته می‌شود: این پایین‌ترین منزلت اهل بهشت است»^۱.

مسلم از طریق زهری از عطاء بن یزید لیثی از ابوهریره حدیثی طولانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که در آن آمده است:

«وقتی که خداوند از قضاوت بین بندگان فارغ شود، تصمیم می‌گیرد هر آن کس را که بخواهد با رحمتش از جهنم بیرون آورد. به فرشتگان دستور می‌دهد: هر کس به خدا شرک نیاورده و با گفتن «لااله الاالله»، خداوند اراده رحمت به او کرده را از جهنم خارج سازند، فرشتگان آن‌ها را در جهنم می‌شناسند، اثرات وضو آن‌ها را مشخص می‌کند. چون خداوند سوزاندن اثرات وضو را بر آتش حرام کرده است، آن‌ها در حالی که سوخته و سیاه گشته‌اند، از جهنم بیرون می‌آیند، آب زندگی بر آنان ریخته شده و آنان همچون دانه در گل و لای سیلاب می‌رویند^۲. سپس خداوند از قضاوت بین بندگان فارغ می‌گردد، مردی می‌ماند که رویش به طرف آتش است، او آخرین کسی خواهد بود که وارد بهشت می‌گردد. می‌گوید: خداوند! رویم را از آتش دور ساز، بوی آن مرا مسموم کرده و شعله‌هایش مرا سوزانده است و عاجزانه مدتی به نیایش

۱- مسلم نیز روایت کرده است.

۲- دانه‌ای که در خاک‌هایی می‌روید که با سیلاب در جایی جمع شده و به علت عبور سیل از روی آن بسیار حاصلخیز و پربار شده است.

می‌ایستد. خداوند می‌گوید: اگر این را به تو دادم، تعهد می‌دهی که دیگر چیزی نخواهی؟ جواب می‌دهد: دیگر هیچ چیز نمی‌خواهم و بر آن عهد و پیمان می‌بندد. خداوند چهره‌اش را از آتش برمی‌گیرد، وقتی رو به بهشت می‌کند، پس از مدتی سکوت دیگر بار می‌گوید: خداوند! مرا به در بهشت نزدیک گردان. خداوند می‌گوید: مگر قول ندادی و عهد نبستی که دیگر چیزی درخواست نکنی، وای بر تو ای بنی آدم! چقدر بدجنسی. او به دعا و نیایش ایستاده و عاجزانه از خدا طلب رحمت می‌کند، خداوند می‌گوید: آیا جز این درخواست چیز دیگری خواهی خواست؟ گوید: سوگند به عزت خیر، و عهدها و پیمان‌ها می‌دهد. او را به بهشت نزدیک می‌کند. وقتی از بیرون، بهشت و تمام نعمت‌های بهشتی را مشاهده می‌کند، پس از مدتی سکوت دیگر بار می‌گوید: خداوند! مرا به بهشت داخل گردان. خداوند می‌گوید: مگر تو عهد نبستی که دیگر چیزی نخواهی! وای بر تو ای بنی آدم چقدر بدجنسی، می‌گوید: خداوند! نمی‌خواهم بدبخت‌ترین بندگانت باشم و پیوسته دعا و نیایش می‌کند تا اینکه خداوند به او می‌خندد. وقتی خداوند عز وجل خنده‌اش گیرد، به او می‌گوید: به بهشت داخل شو و تمام آرزوهایت را به زبان بیاور. او تمام آرزوهایش را می‌گوید تا جایی که خداوند نیز به او یادآوری می‌کند. بعد از برآورده شدن تمام آرزوهایش خداوند می‌گوید: حال در اینجا دو برابر تمام آرزوهایت در ملک تو خواهد بود».

عطابن یزید گوید: ابوسعید خدری رضی الله عنه هرگز بر روایت ابوهریره انتقاد نمی‌کرد، ولی وقتی ابوهریره در پایان این حدیث گفت: دو برابر آرزوهایت مال تو است. ابوسعید گفت: بلکه ده برابر آرزوهایش، ابوهریره گفت: من فقط دو برابر را حفظ نموده‌ام. ابوسعید گفت: گواهی می‌دهم که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده‌ام که فرمودند: آن برای تو و ده برابر نیز برای تو خواهد بود. ابوهریره گوید: این آخرین کسی است که وارد بهشت خواهد شد.

امام مسلم از ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«من آخرین کسی که به بهشت داخل می‌گردد و آخرین کسی که از جهنم خارج می‌شود را می‌شناسم. مردی که در روز قیامت احضار می‌گردد، دستور داده می‌شود: گناهان صغیره‌اش را بر او عرضه داشته و گناهان کبیره‌اش را از او پنهان سازید گناهان صغیره‌اش بر او عرضه می‌گردد، به او گفته می‌شود: «در فلان روز و فلان روز، فلان عمل و فلان عمل را مرتکب شدی و در فلان روز و فلان روز این گناه و آن گناه

را مرتکب شدی! جواب می‌دهد: آری، نمی‌تواند انکار کند و می‌ترسد که گناهان کبیره‌اش بر او عرضه گردد. به او گفته می‌شود: حال به جای هر گناهی، ثوابی به تو خواهد رسید. او می‌گوید: خداوندا! من کارهایی کرده‌ام که اینجا آن‌ها را نمی‌بینم. راوی گوید: دیدم که رسول خدا ﷺ خندید تا اینکه دندان‌های آسیایش نمایان گشت.»

باب سوم:

بهشت و نعمت‌های جاودانش

فصل یکم: سدره المنتهی

فصل دوم: وصف اهل بهشت

فصل سوم: بالاترین منزلت بهشت (الوسیله) جایگاه رسول اکرم ﷺ

فصل چهارم: دستور خدا به بندگان در طلب بهشت و تشویق و ترغیب

دادن به آن

فصل پنجم: اولین کسی که وارد بهشت می‌گردد

فصل ششم: بهشتیان با پروردگارشان ملاقات می‌کنند

فصل هفتم: اولین غذایی که مؤمنان بعد از دخول به بهشت می‌خورند

فصل هشتم: عطرهای بهشتی و بوی آن

فصل نهم: بلندی و وسعت بهشت

فصل دهم: وسعت درهای بهشتی

فصل یازدهم: منازل بهشت و ارتفاع و عظمت آن

فصل دوازدهم: خیمه‌های بهشتیان

فصل سیزدهم: وصف خاک بهشت

فصل چهاردهم: کوثر، مشهورترین رود بهشتی

فصل پانزدهم: سایه‌های بهشتی

فصل شانزدهم: میوه‌های بهشتی

فصل هفدهم: غذای بهشتیان و خوردن و آشامیدنشان در آن

فصل هیجدهم: لباس بهشتیان و زیورآلاتشان

فصل نوزدهم: فرش‌های بهشتی

فصل بیستم: حوریان بهشتی

فصل بیست و یکم: ارتقای درجه فرزندان به درجه پدران

فصل یکم: سدره المنتهی

خداوند ﷻ می فرماید:

﴿وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ﴿١٣﴾ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ ﴿١٤﴾ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ﴿١٥﴾ إِذْ يَعْشَى الْسِدْرَةَ مَا يَعْشَىٰ ﴿١٦﴾ مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ﴿١٧﴾ لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ ﴿١٨﴾﴾ [النجم: ۱۳-۱۸].

«او که بار دیگر وی را دیده است * نزد سدره المنتهی * بهشت که مأوی متقیان است در کنارش است * در آن زمان چیزهایی سدره را در برمی گیرد بود که در برگرفته * چشم محمد منحرف نشده و به خطا نرفته و سرکشی نکرده است * او بخشی از نشانه‌های بزرگ و پروردگارش را مشاهده نمود».

در صحیح مسلم و مسند احمد از عبدالله بن مسعود روایت شده است: «سفر رسول خدا ﷺ در اسراء و معراج به سدره المنتهی ختم شد و آن در آسمان هفتم است^۱. هر چه از زمین بالا رود، همانجا متوقف می گردد و هر چه به زمین فروآید نیز از آن سرچشمه می گیرد ﴿إِذْ يَعْشَى الْسِدْرَةَ مَا يَعْشَىٰ ﴿١٦﴾﴾ [النجم: ۱۶]. «در آن هنگام که چیزی [نور خیره کننده‌ای] سدره المنتهی را پوشانده بود».

در صحیحین در حدیث اسراء از ابوذر غفاری نقل شده که رسول خدا ﷺ فرمودند: «سپس مرا بردند تا به سدره المنتهی رسیدیم. رنگ‌هایی بر آن بود که ندانستم چیست». در روایت مسلم آمده است:

«وقتی به دستور خدا چیزهایی آن را احافظه نمود، تغییر کرد. به حدی که هیچ کس از بندگان خدا نمی تواند زیبایی و جمالش را وصف نماید».

۱- در روایتی از حدیث ابن مسعود وارد شده است که سدره المنتهی در آسمان ششم قرار دارد و اکثر علما همچون نووی و قاضی عیاض و دیگران نیز قول دوم را ترجیح داده اند. بعضی از علما در جمع بین دو حدیث گفته اند: اصل و ریشه آن در آسمان ششم و خودش در آسمان هفتم است (والله اعلم).

در صحیحین از حدیث مالک، در حدیث معراج از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمودند:

«سدره المنتهی به من نشان داده شد. گُناش^۱ همچون کوزه‌های هَجَر^۲ و برگش همچون گوش‌های فیل بود زیر آن چهار رود جریان داشت، دو رود آشکار و دو رود پنهان، از جبرئیل پرسیدم.

فصل دوم: وصف اهل بهشت

امام احمد از ابوهریره روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«اولین گروهی که وارد بهشت می‌شوند، چهره‌هایشان همچون ماه شب چهارده می‌درخشد، آب دهان و خلطی در آن نمی‌اندازند، آب بینی در آن نمی‌اندازند، نجاستی در آن نمی‌کنند، ظروف و شانه‌هایشان از طلاست، منقل‌هایشان از چوب عود است، عرقشان مشک است، و هر کدامشان همسرانی دارند که از فرط زیبایی و ظرافت مغز استخوان ساقشان از زیر پوست و گوشت نمایان و پیدا است. اختلافی با یکدیگر ندارند، کینه‌ای به هم نداشته و قلب‌هایشان همچون قلب یک فرد واحد است، شب و روز تسبیح و ذکر خداوند را می‌کنند»^۳.

در صحیحین از ابوهریره روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«اولین گروهی که وارد بهشت می‌شوند، همچون ماه شب چهارده می‌درخشند و گروه بعد از آن همچون پر نورترین ستاره درخشان آسمانی می‌درخشند، ادرار نمی‌کنند، نجاستی از آن‌ها خارج نمی‌گردد، آب دهان و آب بینی ندارند، شانه‌هایشان از طلاست و عرقشان از مشک است و منقل‌هایشان از چوب عود خوشبو است، و همسرانشان از حورالعین هستند. خلقتشان همچون خلقت یک فرد واحد است. آن‌ها همچون پدرشان آدم شصت گز طول دارند».

در روایتی رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

۱- میوه‌هایش.

۲- هجر روستایی در نزدیکی مدینه بوده است که در آنجا کوزه‌هایی ساخته می‌شده که مردم مدینه آن را جهت نقل آب مورد استفاده قرار می‌داده‌اند (م).

۳- بخاری و مسلم نیز روایت کرده‌اند.

«اهل بهشت در حالی وارد بهشت می‌گردند که عریان و بدون موهای صورت (نوجوان) بوده، سفید چهره با موهای پیچیده و فر، و چشمانی سرمه‌زده، می‌باشند، سنشان ۳۳ سال است و بر خلقت آدم شصت گز طول و هفت گز عرض دارند»^۱.

فصل سوم: بالاترین منزلت بهشت (الوسيله) جایگاه رسول

اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

در صحیح بخاری از جابرین عبدالله روایت شده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: کسی که در هنگام شنیدن اذان بگوید:

«اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَابْعَثْهُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ الَّذِي وَعَدْتَهُ»^۲.

در روز قیامت سزاوار شفاعتم خواهد بود.

و در صحیح مسلم از عبدالله بن عمرو بن العاص روایت شده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«هر گاه صدای مؤذن را شنیدید، جملات او را تکرار کنید، سپس بر من درود فرستید، زیرا هر کس یک بار بر من درود فرستد، خداوند ده بار بر او درود می‌فرستد. سپس از خداوند وسیله را برای من تقاضا نمایید که آن منزلتی در بهشت است که فقط یکی از بندگان خدا سزاوارش خواهد بود و من امیدوارم که آن کس من باشم، هر کس وسیله را برای من طلب کند، شفاعتم بر او حلال خواهد گشت».

۱- به روایت امام احمد و طبرانی از ابوهریره رضی الله عنه. این لفظ طبرانی است.

۲- دعای بعد از اذان :

خداوندا! پروردگارا این دعوت کامل و نماز به پا شده، محمد را وسیله و بزرگواری عطا کن و در مقام ستوده‌ای که به او وعده داده‌ای، مبعوثش بگردان.

فصل چهارم:

دستور خدا به بندگان در طلب بهشت تشویق و ترغیب دادن به آن

خداوند می فرماید:

﴿وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [يونس: ۲۵].
 «خدا به سرای امن و امان و آرامش و اطمینان دعوت می کند و هر کس را که بخواهد به راه راست هدایت می نماید».

﴿وَسَارِعُوا إِلَى مَعْفَرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۳].^۱

«به سوی آمرزش پروردگارتان و بهشتی بشتابید و بر همدیگر پیشی گیرید که عرض آن به عرض آسمانها و زمین است، برای پرهیزگاران آماده گشته است».

﴿سَابِقُوا إِلَى مَعْفَرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ [الحديد: ۲۱].

«بر یکدیگر پیشی گیرید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن همسان پهنای آسمان و زمین است، برای کسانی آماده شده است که به خدا و پیامبرانش ایمان داشته باشند، این عطای خدا است و به هر کس که بخواهد می دهد و خداوند دارای عطای بزرگ و فراوان است».

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ﴾ [التوبة: ۱۱۱].
 «بی گمان خداوند جان و مال مؤمنان را در مقابل دادن بهشت به آنان، خریداری می کند».

امام بخاری از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت می کند:

«در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابیده بود گروهی از فرشتگان به خدمتش رسیدند. بعضی گفتند: او خواب است و بعضی گفتند: چشمانش خواب، ولی قلبش

۱- بعضی عرض را به ارزش و بها ترجمه کرده اند که معنای آیه چنین می شود: بهشتی که به اندازه آسمانها و زمین ارزش و بها دارد (م).

بیدار است. گفتند: این دوست شما مثالی دارد. مثالش را بگویید؟ بعضی گفتند: او خواب است، و بعضی دیگر گفتند: چشمانش خواب، ولی قلبش بیدار است، سپس گفتند: مثالش همچون مردی است که منزلی را ساخته و در آن سفره‌ای ترتیب داده و داعیانی را جهت دعوت مردم فرستاده است. کسی که داعی را اجابت کرده و وارد منزلش شود از آن سفره می‌خورد و کسی که داعی را نپذیرد و وارد نشود از آن نخواهد خورد. گفتند: تفسیرش کنید تا بداند. گروهی گفتند: او خواب است، و گروهی دیگر گفتند: چشم خواب، ولی قلب بیدار است، گفتند: منزل، بهشت است و داعی، محمد است. پس هر کس از محمد اطاعت کند، از خداوند اطاعت کرده و هر کس نافرمانی محمد کند، نسبت به خدا نافرمان بوده است. محمد بین مردم جدایی افکنده است»^۱.

در صحیح ترمذی این حدیث با این لفظ وارد شده است:

روزی رسول خدا ﷺ بر ما وارد شد و فرمود:

«در خواب دیدم که جبرئیل بالای سرم و میکائیل در طرف پاهایم ایستاده‌اند. یکی به دیگری می‌گفت: برایش مثالی بزن، گفت: بشنو گوش‌هایت بشنوند و بدان قلبت حاضر باشد. مثال تو و امت، مثال پادشاهی است که منزلی را اختیار کرده و در آن خانه‌ای بنا نموده، سپس در آن سفره‌ای چیده و کسی را فرستاده تا مردم را به سفره‌اش دعوت کند، گروهی از او اطاعت کرده و گروهی نافرمانی نمودند. خداوند پادشاه است و منزل اسلام است و خانه بهشت است و تو ای محمد، داعی به آن منزل هستی. هر کس از تو پیروی کند، به اسلام داخل شده و کسی که به اسلام داخل شود، وارد بهشت می‌شود و کسی که وارد بهشت گردد، از غذا و نعمت‌هایش می‌خورد»^۲.

فصل پنجم: اولین کسی که وارد بهشت می‌گردد

۱- محمد تمیزدهنده بین مردم است. کسی که به او ایمان آورد، نجات یافته و کسی که پشت کند، هلاک خواهد شد.

۲- ترمذی این حدیث را از ابن مسعود روایت نموده و آن را صحیح دانسته است.

«رسول الله ﷺ قبل از سایر پیامبران و امتش قبل از سایر امت‌ها وارد بهشت می‌گرداند».

در صحیح مسلم از انس بن مالک به ثبت رسیده که رسول خدا ﷺ فرمودند:
 «من اولین کسی هستم که در بهشت را به صدا درمی‌آورد».
 در روایتی دیگر فرمودند:

«به درب بهشت می‌آیم و آن را می‌کوبم. نگهبان می‌پرسد: تو که هستی؟ می‌گویم: محمد. می‌گوید: دستور دارم که در را قبل از تو به روی کسی دیگر باز نکنم».
 امام احمد از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:
 «به بهشت نظری انداختم و دیدم که بیشتر اهلس فقیران و مستضعفانند و به جهنم نظری افکندم و دیدم بیشتر اهلس سرمایه‌داران و زنانند».

ابن ابی شیبه از ابوهریره روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:
 «سه گروه از امتم قبل از سایرین وارد بهشت می‌شوند: شهید، برده‌ای که بردگی دنیا او را از دستورات خدا باز نداشته است. مستضعف عیال‌داری که عزت نفسش به او اجازه‌گدایی نمی‌دهد و اولین سه گروهی که وارد جهنم می‌شوند عبارتند از: فرمانروای هواپرست، ثروتمندی که حق خدا را از ثروتش پرداخت نکند، فقیر فخر فروش متکبر»^۱.

در صحیح مسلم از عیاض بن حمار مجاشعی از پیامبر اکرم رضی الله عنه روایت شده که فرمودند:

«بهشتیان سه گروهند: قدرتمند عادل، دست و دل باز موفق، مرد رحیم القلب به هر خویشاوند و مسلمانی، فقیر عیال‌داری که عزت نفسش مانع سؤالش گردد».

فصل ششم: بهشتیان با پروردگارشان ملاقات می‌کنند^۲

خداوند می‌فرماید:

۱- احمد نیز روایت کرده و ترمذی فقط قسمت اول حدیث را روایت نموده است.
 ۲- مؤمنان قبل از این ملاقات با خداوند و مشاهده چهره ذات باری تعالی، او را در عرصات قیامت نیز مشاهده می‌کنند خداوند همه ما را از جمله آنها بگرداند.

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿٢٣﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٤﴾﴾ [القیامة: ۲۲-۲۳].

«در آن روز چهره‌هایی شاداب و مسرورند و به پروردگار خود می‌نگرند».

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿٢٢﴾ عَلَىٰ الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٢٣﴾ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ

﴿٢٤﴾﴾ [المطففين: ۲۲-۲۴].

«بی‌گمان نیکوکاران در میان نعمت‌های فراوان بهشت به سر می‌برند * بر تخت‌های

مجلل می‌نگرند * خوشی و نشاط و خرمی نعمت را در چهره‌هایشان مشاهده می‌کنی».

﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ [یونس: ۲۶].

«نیکوکاران به جایگاه نیکی خواهند رسید و افزون خواهد شد».

گروه کثیری از صحابه و تابعین این فزونی را به رؤیت خداوند ﷻ تفسیر نموده‌اند. از جمله: ابوبکر صدیق، ابی بن کعب، کعب بن عجره، حذیفه بن الیمان، ابوموسی اشعری، عبدالله بن عباس، سعید بن المسیب، مجاهد، عکرمه، عبدالرحمن بن ابی لیلی، عبدالرحمن بن اسباط، حسن بصری، قتاده، ضحاک، سدی، محمد بن اسحاق و بسیاری دیگر از سلف و خلف که خداوند همه آن‌ها را غریق رحمت گرداند.

حدیث رؤیت خداوند از نزدیک در روز قیامت نیز، از جمع کثیری از صحابه روایت شده است. از جمله: ابوبکر صدیق، علی بن ابیطالب، ابی بن کعب، انس بن مالک، بریده بن الحصیب، جابر بن عبدالله، جریر بن عبدالله، حذیفه، زید بن ثابت، سلمان فارسی، ابوسعید سعد بن مالک بن سنان خدری، صهیب رومی، عباد بن صامت، ابوامامه صدی بن عجلان الباهلی، عبدالله بن عباس، ابن عمر، عبدالله بن عمرو، ابوموسی اشعری، ابوهریره، عایشه ام‌المؤمنین، خداوند از همگی آنان خشنود باشد.

امام احمد از صهیب رومی روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ این آیه را تلاوت

فرمودند:

﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذَلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ

الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٦﴾﴾ [یونس: ۲۶].

«نیکوکاران منزلت نیکو خواهند داشت و افزون خواهد شد، و غبار غم و اندوه بر پیشانی

ایشان نمی‌نشیند و خواری و رسوایی نمی‌بینند. آنان اهل بهشتند و جاودانه در آن

می‌مانند».

و گفتند: وقتی بهشتیان به بهشت و جهنمیان به جهنم وارد شدند، منادی ندا می‌دهد: ای اهل بهشت! خداوند وعده‌ای به شما داده است که می‌خواهد آن را به انجام برساند. می‌گویند: آن چیست؟ مگر میزان حسناتمان را سنگین نکرده است؟ مگر ما را روسفید نموده است؟ مگر ما را از جهنم نجات نداده و به بهشت وارد نکرده است؟ فرمود: پس حجاب را از چهره خود برمی‌گیرد و بهشتیان به او نگاه می‌کنند. به خدا سوگند! هیچ نعمتی و هیچ پاداشی بالاتر از نگاه کردن به خداوند عز و جل وجود ندارد.^۱

فصل هفتم: اولین غذایی که مؤمنان بعد از دخول به بهشت

می‌خورند

امام بخاری و امام احمد از انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه قدم گذاشت، عبدالله بن سلام از وی پرسید: اولین غذایی که بهشتیان می‌خورند، چیست؟ فرمود: پاره جگر ماهی».^۲

در صحیح مسلم به روایت ابی‌اسماء از ثوبان مولای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: مردی یهودی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: پیشکش آن‌ها در بدو ورود به بهشت چه خواهد بود؟ فرمود: پاره جگر نهنگ. گفت: بعد از آن چه غذایی خواهند خورد؟ فرمود: گاو نر بهشت را برایشان ذبح می‌کنند که از علف‌های بهشت خورده است. پرسید: بعد از آن چه می‌نوشند؟ فرمود: از رودی به نام سلسبیل. یهودی گفت: راست گفتی.

در صحیحین از حدیث عطاء بن یسار از ابوسعید خدری روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: در قیامت کره زمین به شکل یک قرص نان درآمده که خداوند جبار آن را با دستانش تا می‌زند همانطوری که شما در سفر نانتان را تا می‌زنید، و برای پیشکش ورود به بهشتیان آماده می‌گردد، مردی از یهود وارد شده، گفت: زمین به یک

۱- مسلم نیز این حدیث را روایت کرده است.

۲- قطعه‌ایی که به جگر ماهی بزرگ یا نهنگ متصل بوده و خوشمزه‌ترین و گواراترین غذا می‌باشد. البته کیفیت و کمیت آن بر کسی معلوم نیست، زیرا وجه اشتراک نعمت‌های دنیا و نعمت‌های بهشتی، فقط در اسم‌هایشان می‌باشد.

قرص نان تبدیل می‌گردد: سپس گفت آیا بگویم غذایشان چیست؟ فرمود: آری. گفت: غذایشان بالام و نون است؟ فرمود: این چه است؟ گفت: گاو نر و ماهی، که هفتاد هزار نفر از پاره جگر آن خواهند خورد.

فصل هشتم: عطرهای بهشتی و بوی آن

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿...وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَلَهُمْ ۗ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ ۗ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ ۗ﴾ [محمد: ۴-۶].

«کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند خداوند هرگز کارهایشان را نادیده نمی‌گیرد و بی‌مزد نمی‌گذارد * به زودی آن‌ها را رهنمود کرده و حال و وضعشان را خوب و عالی می‌نماید * و آنان را به بهشتی وارد می‌گرداند که آن را بدیشان معرفی کرده است». بعضی گفته‌اند: معرفی بهشت با خوشبو نمودن آن صورت می‌گیرد، با بوی خوشی که از آن به مشام می‌رسد آن‌ها را می‌شناسد.

ابوداود از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که خود را به غیر از پدر خود منسوب نماید، بوی بهشت را نمی‌فهمد. هر چند بوی آن از مسافت پنجاه سال استشمام می‌شود».

در روایتی آمده است: «از بُعد هفتاد سالگی به مشام می‌رسد»^۱.

بخاری از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که معاهد و هم‌پیمانی را بکشد بوی بهشت به مشامش نمی‌رسد در حالی که بوی از مسافت چهل سال به مشام می‌رسد»^۲.

امام احمد از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که فردی از اهل ذمه^۱ را بکشد، بوی بهشت به مشامش نمی‌رسد با وجود اینکه بوی از مسافت چهل سالی مشخص است^۲.

۱- این جمله به روایت احمد است.

۲- ابن ماجه نیز این حدیث را روایت کرده است.

در صحیحین از انس بن مالک از سعد بن معاذ به ثبت رسیده است که فرمود:
 «انس بن نصر در غزوه احد از کنارمان گذشت، به او گفتیم: کجا ای انس؟ گفت:
 چه خوش است بوی بهشت، به خدا سوگند من بویش را از طرف احد احساس می‌کنم،
 در آن روز آنقدر جنگید تا به شهادت رسید و از شدت و کثرت زخم‌ها و جراحاتش
 شناخته نمی‌شد تا اینکه خواهرش ربیع دختر نصر او را از سر انگشتانش شناخت، او در
 آن روز هشتاد و اندی ضربه مابین ضربات شمشیر و نیزه و تیر خورده بود».
 انس رضی الله عنه در آن روز بوی بهشت را از بالای آسمان‌ها استشمام می‌کند. احتمالاً
 بهشت در آن روز به مؤمنان نزدیک شده ^۳ (والله اعلم).

فصل نهم: بلندی و وسعت بهشت

خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَمَنْ حَافٍ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ﴿٤٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٧﴾ ذَوَاتَا أَفْنَانٍ ﴿٤٨﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٩﴾ فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ ﴿٥٠﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥١﴾ فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ ﴿٥٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٣﴾ مُتَّكِعِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ ﴿٥٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٥﴾ فِيهِنَّ قَصِيرَاتُ الْظُرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ إِنَّسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿٥٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٧﴾ كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ﴿٥٨﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٩﴾ هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ ﴿٦٠﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦١﴾ وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ ﴿٦٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٣﴾ مُدْهَامَاتٍ ﴿٦٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا

۱- اهل ذمه: غیر مسلمانانی که با مجوز در کشور اسلامی زندگی می‌کنند و حق اقامت را نیز پرداخت می‌نمایند (م).

۲- نسائی نیز به همین صورت روایت کرده است. در روایت طبرانی مسافت یک صد سال و در روایت ترمذی هفتاد سال ذکر شده است. ذکر عدد در چنین مواردی فقط دال بر کثرت است و تعدد روایت منجر به تعارض آن نخواهد شد. چون تحدید به منظور نیست والله اعلم (م).

۳- این احتمال لازم نیست. چون دلیلی بر آن وجود ندارد و خداوند بر هر چیزی قادر است (والله اعلم).

تُكَذِّبَانِ ﴿٦٥﴾ فِيهِمَا عَيْنَانِ نَصَّاحَتَانِ ﴿٦٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٧﴾ فِيهِمَا
 فَكِهِةٌ وَمَخْلٌ وَرَمَانٌ ﴿٦٨﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٩﴾ فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ ﴿٧٠﴾
 فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧١﴾ حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ ﴿٧٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
 تُكَذِّبَانِ ﴿٧٣﴾ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ إِنَّسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿٧٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٥﴾
 مُتَكَبِّرِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ ﴿٧٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٧﴾ تَبْرَكَ
 اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٧٨﴾ [الرحمن: ۴۶-۷۸].

«هر کسی که از مقام پروردگارش بترسد دو باغ در بهشت خواهد داشت * پس کدامیک
 از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید * باغ‌هایی که دارای انواع درختان میوه با
 شاخه‌های ترد و شاداب است * پس کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید *
 در آن باغها چشمه‌سارانی جاری است * پس کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار
 می‌کنید * در آنجا از هر میوه‌ای زوجی وجود دارد * پس کدام یک از نعمت‌های
 پروردگارتان را تکذیب می‌کنید * بهشتیان بر فرش‌هایی تکیه زده و می‌لمند که آسترهای آن
 از ابریشم ضخیم است و میوه‌های رسیده باغ‌های بهشت در دسترس و نزدیک است * پس
 کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید * در آنجا زنانی وجود دارند که جز به
 همسران خود عشق نمی‌ورزند و پیش از آنان کسی از آدمیان و جنیان با ایشان نزدیکی
 نکرده است * پس کدامیک از آیات پروردگارتان را انکار می‌کنید آن حوریان بهشتی انگار که
 از یاقوت و مرجانند * پس کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید * آیا پاداش
 نیکی جز نیکی خواهد بود؟ * پس کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید *
 جدای از این، دو باغ دیگر وجود دارد * پس کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار
 می‌کنید * هر دو کاملاً سبز و خرم هستند * پس کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار
 می‌کنید * در آن باغها چشمه‌هایی است که قلقل‌کنان از زمین می‌جوشند * پس کدامیک
 از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید * در آن باغها انواع میوه و از جمله خرما و انار
 است * پس کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید * در آن‌ها زنان خوب و زیبا
 وجود دارند * پس کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید * سیاه چشمانی که
 هرگز از خیمه بیرون نمی‌روند * پس کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید *
 پیش از آنان کسی از انسان‌ها و پری‌ها با آنان نزدیکی نکرده است * پس کدامیک از
 نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید * بهشتیان بر بالش‌های گرابنهای سبز رنگ تکیه

زده و بر فرش‌های منقش بی‌نظیر بسیار زیبا می‌لمند * پس کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید * نام پروردگار بزرگوار و گرامی تو، چه مبارک نامی است».

در صحیحین از ابوموسی اشعری روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«دو بهشت طلایی وجود دارد که ظروف آن و تمام امکاناتش از طلاست و دو بهشت از نقره وجود دارد که تمام ظروف و امکاناتش از نقره است و هیچ چیز مانع دیدن روی خداوند نمی‌شود مگر همان ردای کبریا و ابهت و جلال و شکوهی که باری تعالی در بهشت برین بر چهره دارد».

بیهقی از ابوبکر بن ابوموسی اشعری از پدرش روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«دو بهشت از طلا وجود دارد که مختص سابقین است، و دو بهشت از نقره که متعلق به اصحاب یمین است».

بخاری از انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند:

وقتی حارثه در جنگ بدر به شهادت رسید، مادرش به خدمت رسول خدا ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله ﷺ! از جایگاه حارثه در قلب من اطلاع داری، اگر او در بهشت است هرگز بر او نخواهم گریست و گرنه می‌بینی چه خواهم کرد. رسول خدا ﷺ گفت: مگر عقلت را از دست داده‌ای؟ مگر آنجا فقط یک بهشت است؟ آنجا بهشت‌های فراوانی وجود دارد و او در فردوس اعلیٰ منزل می‌کند.

خداوند می‌فرماید:

﴿فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿١٠﴾﴾ [الغاشية: ۱۰].

«در بهشت برین و عالیقدر».

﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٣٣﴾﴾ [ال عمران: ۱۳۳].^۱

﴿سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ۗ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ﴾ [الحديد: ۲۱].

﴿فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ﴾ [طه: ۱۷۵].

«چنین کسانی دارای مراتب بالا و منازل والا هستند».

امام احمد از ابوهریره نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«کسی که به خدا و رسولش ایمان بیاورد، و نماز به پا دارد و رمضان را روزه بگیرد، خداوند خود را ملزم می‌داند که او را به بهشت وارد سازد، چه هجرت کند و چه در سرزمین خودش باقی بماند. گفتند: یا رسول الله ﷺ! آیا این را به مردم اطلاع دهیم؟ فرمود در بهشت صد درجه وجود دارد که خداوند آن را جهت مجاهدین در راهش آماده ساخته و بین هر دو درجه فاصله بین زمین و آسمان است، اگر خواستید دعا کنید. از خداوند فردوس را بخواهید؛ زیرا آن وسط بهشت و بالاترین درجه آن است که عرش خدا بر آن قرار دارد و رودهای بهشتی از آن سرچشمه می‌گیرند»^۱.

از موسی کلیم عليه السلام روایت شده که گفت:

خداوندا! مرا از پایین‌ترین مقام بهشتیان مطلع ساز. فرمود: آری، وقتی بهشتیان در منازلشان فرودآمده و به پاداش‌هایشان می‌رسند، مردی از راه می‌رسد، به او گفته می‌شود: داخل بهشت شو. می‌گوید: خداوندا! چگونه داخل شوم در حالی که مردم در منازل خود فرود آمده و به پاداششان رسیده‌اند. خداوند می‌فرماید: آیا اگر به اندازه ملک یکی از پادشاهان دنیا به تو برسد، راضی خواهی شد؟ می‌گوید: خداوندا راضی شدم. می‌فرماید: پس این برای تو و همانند آن، و پنج انگشت دستش را نشان داد^۲. می‌گوید: خداوندا! راضی شدم. می‌فرماید این برای تو و اضافه بر این چه دلت بخواهد و چشمانت از آن لذت می‌برد نیز مال تو است. می‌گوید: خداوندا! راضی هستم. موسی گفت: خداوندا پس مرا از بالاترین مقام بهشتیان مطلع ساز. خداوند می‌فرماید: آن‌ها کسانی‌اند که من آن‌ها را خواسته‌ام و به تو خبر می‌دهم. کرامت و بزرگی آن‌ها را با دستان خودم کاشته‌ام و بر آن مهر زده‌ام. کسی آن را ندیده است و کسی آن را نشنیده است و بر قلب هیچ کسی خطور نکرده است و مصداق آن در سخنان خداوند عز وجل است که فرمود:

۱- بخاری، ترمذی طبرانی نیز روایت کرده‌اند.

۲- یعنی: پنج برابر آن برای تو خواهد بود (م).

﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [السجده: ۱۷]

«هیچ کسی نمی‌داند در برابر کارهایی که مؤمنان انجام می‌دهند چه چیزهایی شادی‌آفرین و مسرت‌بخشی برای ایشان پنهان شده است».

در صحیحین از ابوهریره روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمودند:

خداوند ﷻ فرمود: «برای بندگان صالحم آن چیزی را آماده ساخته‌ام که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده و بر قلب هیچ بشری نیز گذر نکرده است». مصداق آن در کتاب خدا چنین است:

﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [السجده: ۱۷]

[۱۷]

امام احمد از سهل بن ساعدی روایت می‌کند که می‌گوید:

در یکی از مجالس رسول خدا ﷺ حاضر بودم که ایشان بهشت را به طور کامل برایمان وصف نمود سپس فرمود: «در آن چیزهایی است که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده و بر قلب هیچ بشری خطور نکرده است» و این آیه را تلاوت فرمود:

﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾

﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [السجده: ۱۶-۱۷]

[۱۶-۱۷]

فصل دهم: وسعت درهای بهشتی

خداوند می‌فرماید:

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ

خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾ [۷۳] وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا

وَعَدَهُ وَأَوْرَثْنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾ [الزمر: ۷۳-۷۴]

[۷۴]

«و پرهیزگاران گروه گروه به سوی بهشت رهنمود می‌شوند وقتی به بهشت می‌رسند درهای آن به روی آنان باز می‌شود، آن زمان است که نگهبانان بهشت به آن‌ها گویند: درود بر شما باد خوب بوده‌اید و به نیکی زیسته‌اید. پس وارد بهشت شوید و در آن جاودانه بمانید * و می‌گویند: سپاس خداوندی که با ما به وعده خویش عمل کرده و بهشت را به ما داده تا در هر جایی که بخواهیم منزل گزینیم، پاداش عمل‌کنندگان (به دستورات خدا) چه خوب و جالب است».

﴿جَنَّاتٍ عَدْنٍ مَّفْتَحَةٌ لَهُمْ الْأَبْوَابُ﴾ (ص: ۵۰).

«باغ‌های جاویدان بهشتی که درهای آن به روی آنان باز است».

﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ﴾ (س: ۳۳) سَلَّمَ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ

عُقُوبَىٰ آلِ دَارٍ ﴿۱۲﴾ [الرعد: ۲۳-۲۴].

«و فرشتگان از هر سو بر آنان وارد می‌شوند * سلم بر شما باد به سبب شکیبایی و استقامتی که داشتید، چه پایان خوبی».

امام احمد از امیرالمؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«هر کس به نحو احسن وضو بگیرد، سپس رو به آسمان کرده و بگوید:

(اشهدان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمداً عبده ورسوله).

درهای هشتگانه بهشت بر او باز شده، از هر کدام که بخواهد وارد می‌شود»^۱.

امام احمد از سهل بن سعد ساعدی نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «یکی از درهای بهشت «الریان» نام دارد که روز قیامت گفته می‌شود: روزه‌داران کجایند؟ وقتی آن‌ها وارد شدند، بسته شده و دیگر کسی از آن وارد نمی‌شود».

طبرانی نیز از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «در بهشت هشت در وجود دارد یکی از آن‌ها دری است به نام «الریان» که کسی جز روزه‌داران از آن وارد نمی‌شود»^۲.

امام احمد از ابوهریره روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

۱- مسلم و اصحاب سنن از عقبه بن عامر روایت کرده‌اند.

۲- این حدیث در صحیحین ثابت است.

«کسی که یک جفت^۱ از مالش را در راه خداوند صدقه دهد از درهای بهشت دعوت می‌شود. بهشت درهایی دارد، کسی که اهل نماز باشد، از در نماز دعوت می‌گردد، کسی که اهل روزه باشد، از در «الریان» دعوت می‌شود. ابوبکر فرمود: یا رسول خدا ﷺ! مهم نیست که انسان از کدام در وارد شود. آیا کسی هست که از همه درها دعوت شود؟ فرمود: آری و امیدوارم که تو از آن گروه باشی»^۲.

در صحیح مسلم از خالد بن عمیر عدوی روایت شده است که روزی عتبه به غزوان خطبه‌ای خواند، و پس از حمد و ثنای خداوند چنین گفت:

اما بعد: دنیا در حال تمام شدن است و به سرعت پشت کرده است و فقط به اندازه ریختن آب از ته یک ظرف بیشتر نمانده است و شما به منزلی خواهید رفت که پایانی در آن نیست. سعی کنید با بهترین توشه نقل مکان کنید. به ما گفته شده: اگر سنگی را از دهانه جهنم رها سازید، بعد از هفتاد سال هنوز به قعرش نمی‌رسد. به خدا سوگند! این جهنم پر خواهد شد. آیا تعجب کردید؟ و به ما گفته شده: بین دو لنگه درهای بهشت به مسافت چهل سال فاصله وجود دارد و روزی خواهد رسید که از کثرت جمعیت، ازدحام خواهد شد.

به وهب بن منبه گفته شد: مگر نه لاله‌الاله کلید بهشت است؟ فرمود: آری ولیکن اگر کلید تو دندان‌دانه داشته باشد، در بهشت را باز می‌خواهد کرد، و گرنه خیر»^۳.

فصل یازدهم: منازل بهشت و ارتفاع و عظمت آن

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ عُرفٌ مِّنْ فَوْقِهَا عُرفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِّنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ﴾ [الزمر: ۲۰].

۱- جفت از هر چیزی یعنی یک صدقه را مضاعف نماید (م).

۲- در صحیحین نیز وارد شده است.

۳- منظور این است که شرط قبول توحید (لاله‌الاله) این است که مقرون با اعمال صالح باشد، باید از دستورات پیروی و از منہیات دوری جست و آن همان دندان‌دانه‌های کلید بهشت است (م).

«اما کسانی که از پروردگاشان بپرهیزند آنان دارای قصرها و کاخ‌هایی هستند که بالای یکدیگر ساخته شده‌اند و در زیر آن‌ها رودبارها جاری است. این وعده را خدا می‌داند و خدا خلاف وعده عمل نمی‌کند».

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِّنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَمِلِينَ﴾ [العنكبوت: ۵۸].

«کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده باشند ایشان را در کاخ‌های عظیم بهشت جای می‌دهیم کاخ‌هایی که در زیر آن‌ها رودبارها روان است، جاودانه در آن به سر می‌برند، پاداش آنان که کار می‌کند چه پاداش خوبی است».

در صحیحین از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «بهشتیان آنچنان که شما حرکت ستارگان درخشان را در افق از مشرق یا مغرب دنبال می‌کنید، منازل و غرفه‌های بهشتی را در بالای سرشان دنبال می‌کنند. چون تفاوت بین منازلشان بسیار زیاد است. گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم! آن منازل پیامبران است که کسی به آن نخواهد رسید؟ فرمود: خیر. قسم به کسی که جانم در دست اوست، جای مردانی است که به خدا ایمان آورده و پیامبران را تصدیق نمایند»^۱.

در صحیحین از سهل بن سعد ساعدی روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «بهشتیان غرفه‌های همدیگر را همچون ستارگان آسمانی مشاهده می‌کنند».

امام احمد از ابوهریره نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «بهشتیان به خاطر تفاوت منازلشان، همدیگر را همانطوری که شما ستاره‌ای نورانی را در افقی روشن مشاهده می‌کنید دنبال می‌کنند. پرسیدند: آنان پیامبرانند؟ فرمود: «خیر، قسم به کسی که جانم در دست اوست، آن‌ها اقوامی هستند که به خدا ایمان آورده و پیامبران را تصدیق نموده‌اند».

فصل دوازدهم: خیمه‌های بهشتیان

خداوند متعال می‌فرماید:

۱- لفظ مسلم به روایت مالک از ابوسعید خدری.

﴿حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ ﴿۷۳﴾ فَبِأَيِّ آيَاتِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۷۲﴾﴾ [الرحمن: ۷۲-۷۳].

«حوریانی که در خیمه‌های بهشتی مستورند * پس کدام یک از نعمت‌های خداوندتان را تکذیب می‌کنید».

در صحیحین از ابوبکر بن ابوموسی اشعری از پدرش روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«فرد مؤمن در بهشت خیمه‌ای از یک مروارید توخالی دارد که طول آن شصت میل است. او در گوشه‌های آن همسران متعددی دارد که به آن‌ها سر می‌زند در حالی که آن‌ها همدیگر را نمی‌بینند».

در روایت بخاری سی میل ذکر شده که صحیح آن همان شصت میل است.^۱

فصل سیزدهم: وصف خاک بهشت

در صحیحین از ابوذر غفاری در حدیث معراج از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمودند:

«به بهشت داخل شدم که در آن گنبدی از مروارید وجود داشت و خاکش از مشکل بود»^۲.

امام احمد از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ از ابن صیاد^۳ در مورد خاک بهشت پرسیدند. جواب داد که خاکش سفید و نرم، از مشک خالص است، رسول اکرم صلی الله علیه و آله او را تصدیق نمود.

۱- هر میل مساوی با دو هزار متر و یا سه فرسخ و یا منتهای دید انسان در سرزمین هموار است که اگر هر میل را دو هزار متر بدانیم، طول خیمه‌های بهشتی ۱۲۰ کیلومتر خواهد بود والله اعلم (م).

۲- این حدیث از طریق زهری از انس بن مالک از ابوذر غفاری به ثبت رسیده است.

۳- ابن صیاد: مردی که در زمان بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرینی از جن بر او وارد می‌شد و اخبار درست و نادرستی را به وی انتقال می‌داد. حدیث آن در باب دجال در قسمت اول همین کتاب مذکور است.

در روایت مسلم از ابوسعید نقل شده است که ابن صیاد از پیامبر اکرم ﷺ در مورد خاک بهشت سؤال نمود که فرمود: خاکی است سفید و نرم از مشک خالص. امام احمد از جابرین عبدالله روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: می‌خواهم از یهود در مورد خاک بهشت که خاکی بسیار نرم و سفید است، بپرسم گفتند: نان است ای ابوالقاسم، رسول خدا ﷺ فرمودند: نانی از خاک سفید نرم، یا آرد سفید نرم.

فصل چهاردهم: کوثر، مشهورترین رود بهشت

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ ۝ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ ۝ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ۝﴾ [الکوثر: ۱-۳].

«ما به تو کوثر را عطا کرده‌ایم * پس تنها برای پروردگار خود نماز بخوان و قربانی کن * بدون شک دشمن کینه‌توز تو بی‌خیر و برکت و بی‌نام و نشان خواهد بود».

در صحیح مسلم از انس بن مالک روایت شده است که وقتی این سوره بر رسول اکرم ﷺ نازل شد فرمودند:

آیا می‌دانید کوثر چیست؟ گفتیم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: نه‌ری است که خداوند به من وعده‌اش را داده است، بر آن خیر فراوانی است.

در صحیحین از انس در حدیث معراج از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمودند: «نه‌ری را دیدم که در دو طرفش گنبدهایی از مرواید توخالی قرار داشت. از جبرئیل پرسیدم که این چیست؟ گفت: این کوثر است»^۱.

امام احمد از انس نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «کوثر نه‌ری در بهشت است که خداوند به من وعده‌اش را داده است»^۲.

۱- این لفظ بخاری است. البته این حدیث از جهات متعددی روایت شده است. در مسند احمد و دیگران با الفاظ مختلف از انس و دیگر صحابه روایت شده است.

۲- مسلم نیز این حدیث را روایت کرده است.

امام بخاری از طریق ابی‌بشر واسطی از سعیدبن جبیر از عبدالله بن عباس نقل می‌کند که در مورد کوثر می‌گفت: آن خیر فراوانی است که خداوند به وی عطا کرده است. ابوبشر گوید: به سعیدبن جبیر گفتم: گروهی معتقدند که آن نام رودی در بهشت است. سعید گفت: رودی که در بهشت قرار دارد، از جمله خیراتی است که خداوند به پیامبرش عطا کرده است.

امام احمد از عبدالله بن عمر روایت می‌کند که فرمود: رسول خدا ﷺ به ما گفت: «کوثر نهری در بهشت است که دو طرفش از طلا بوده و آبش مروارید جریان دارد. آب آن از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‌تر است»^۱.

امام بخاری از ابوعبیده عامر بن عبدالله بن مسعود روایت می‌کند که گفت: از حضرت عایشه صدیقه در مورد: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ [الکوثر: ۱]. پرسیدم. فرمود: نهری است که به پیامبران عطا شده است بر دو لبه‌اش گنبدهایی از مروارید توخالی و ظرف‌هایش به تعداد ستارگان آسمان است.

ابونعیم فضیل بن دکین از مجاهد روایت کرده که کوثر را به خیر و برکت فراوان تفسیر نموده است. انس بن مالک گوید: «کوثر نهری است در بهشت».

در صحیحین در حدیث اسراء و معراج در مورد سدره المنتهی چنین آمده است: «از ریشه آن دو نهر پنهان و دو نهر آشکار سرچشمه می‌گیرد. آن دو پنهان در بهشتند و آن دو آشکار نیل و فرات هستند».

در مسند احمد و صحیح مسلم از ابوهریره نقل شده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «سیحون و جیحون^۲ و فرات و نیل همگی از نهرهای بهشتند».

فصل پانزدهم: سایه‌های بهشتی

خداوند متعال می‌فرماید:

۱- ترمذی و ابن ماجه نیز آن را روایت کرده‌اند. ترمذی درجه آن را حسن صحیح ذکر نموده و روایتی همانند این، نزد ابن جریر از ابن عباس نیز وجود دارد.

۲- دو رودخانه معروف در کشورهای آسیای میانه.

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَّهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا﴾ [النساء: ۵۷].

«و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند به باغ‌هایی از بهشت وارد خواهیم ساخت که رودبارها در زیر آن جاری است، در آنجا جاویدان می‌مانند و در آن‌ها همسران پاکیزه‌ای داشته و ما آنان را به سایه گسترده‌ای داخل می‌گردانیم».

﴿ذَوَاتًا أَفْئَانٍ﴾ [الرحمن: ۴۸].

«درختانی پر میوه با شاخه‌های ترد و شاداب».

﴿مُدَّهَامَّتَانِ﴾ [الرحمن: ۶۴].

«از کثرت شاخ و برگ‌های آن و نزدیکی درختان آن و از شدت سرسبزی به سیاهی می‌زنند».

﴿مُتَّكِعِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَآئِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ﴾ [الرحمن: ۵۴].

«بر فرش‌هایی تکیه زده‌اند که آسترهای آن از ابریشم ضخیم است و میوه‌های رسیده باغ‌های بهشت نزدیک و در دسترس است».

یعنی: «در حالی که آن‌ها بر فرش‌هایشان تکیه داده‌اند، می‌توانند آن میوه‌ها را به راحتی چیده و نوش جان کنند».

﴿قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ﴾ [الحاقة: ۲۳].

«میوه‌های آن در دسترس است».

﴿وَدَلَّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا﴾ [الإنسان: ۱۴].

«و میوه‌های آن در دسترس است».

﴿وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ﴿٢٧﴾ فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ ﴿٢٨﴾ وَطَلْحٍ مَّنضُودٍ ﴿٢٩﴾

﴿وَزَيْلٍ مَمْدُودٍ ﴿٣٠﴾ وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ ﴿٣١﴾ وَفِكَهَةٍ كَثِيرَةٍ ﴿٣٢﴾ لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ ﴿٣٣﴾

﴿وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ﴾ [الواقعة: ۲۷-۳۴].

«سمت راستی‌ها و چه سمت راستی‌هایی * در سایه درخت سدر بی‌خار آرمیده‌اند * و در سایه درختان موزی به سر می‌برند که میوه‌هایش روی هم ردیف و چین‌چین شده است * و در میان میوه‌های فراوان هستند * که نه تمام می‌شود و نه منع می‌گردد * و در بین همسران ارجمند و گرانقدر به سر می‌برند».

﴿فِيهِمَا فَكِيهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ﴾ [الرحمن: ۶۸].

«در آن انواع میوه‌ها از جمله خرما و انار است».

﴿فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَكِيهَةٍ زَوْجَانِ﴾ [الرحمن: ۵۲].

«از هر میوه‌ای در آنجا یک زوج وجود دارد».

در صحیح بخاری از انس بن مالک روایت شده است که رسول خدا ﷺ در تفسیر:

﴿وَوَظِلٍّ مَّمْدُودٍ﴾ [الواقعة: ۳۰]. فرمودند: «در بهشت درختی وجود دارد که فرد سواره

یک صد سال در سایه‌اش می‌رود، ولی سایه‌اش تمام نمی‌شود».

امام احمد از ابوهریره نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «در بهشت درختی

وجود دارد که سواره یک صد سال در سایه‌اش حرکت می‌کند و آن مصداق آیه ﴿وَوَظِلٍّ

مَّمْدُودٍ﴾ است و فرمود:

منزلت و ترکمان شما در بهشت از تمام چیزهایی که خورشید بر آن طلوع و غروب

می‌کند، بهتر است!^۱

فصل شانزدهم: میوه‌های بهشتی

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فِيهِمَا فَكِيهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ﴾ [الرحمن: ۶۸].^۲

﴿فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَكِيهَةٍ زَوْجَانِ﴾ [الرحمن: ۵۲].

﴿مُتَّكِعِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ﴾ [الرحمن: ۵۴].

﴿وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا﴾ [الإنسان: ۱۴].

﴿وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ﴾ [۲۷] ﴿فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ﴾ [۲۸] ﴿وَوَظِلٍّ مَنَّوْدٍ﴾ [۲۹]

﴿وَوَظِلٍّ مَّمْدُودٍ﴾ [۳۰] ﴿وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ﴾ [۳۱] ﴿وَفَلَکِهَةٍ کَثِيرَةٍ﴾ [۳۲] ﴿لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ﴾ [۳۳]

[الواقعة: ۲۷-۳۳].^۱

۱- در روایتی آمده است: تازیانه شما در بهشت ...، هر کمان دو وتر دارد که فاصله این دو وتر را

قاب گویند.

۲- فصل قبل ترجمه شد.

یعنی در هیچ زمانی منقطع نمی‌گردد، بلکه در همه فصول سال وجود دارد. همچنان که می‌فرماید:

﴿أَكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا﴾ [الرعد: ۳۵].

«میوه‌هایش همیشگی و سایه‌اش دائمی است».

در دنیا هر میوه‌ای فصل مخصوصی دارد که در فصل‌های دیگر کمیاب می‌شود. درختان دنیا در بعضی فصول سرسبز و شاداب و در بعضی فصول دیگر زرد و بی‌برگ می‌گردند. ولی میوه‌ها و درختان بهشت، همیشگی و دائمی هستند.

﴿وَلَا مَمْنُونَةٌ﴾ [الواقعة: ۳۳]. هیچ مانعی برای رسیدن انسان به آن وجود ندارد، هر لحظه اراده کنی به سادگی و بدون هیچ مشکلی به آن می‌رسی. حتی اگر میوه‌ای در بالاترین شاخه درختی باشد و انسان آن را طلب کند، نزدیک شده و خود را در اختیار دستان مؤمنان راستین قرار می‌دهد.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: ۲۵].

«کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند را به بهشتی مزده ده که در زیر درختانش رودها روان است هر گاه میوه‌ای از میوه‌هایش را بدیشان تقدیم نمایند می‌گویند: این همانی است که ما قبلاً داده شده‌ایم، در حالی که همسان آن را آورده‌اند و در آنجا همسران پاک و بی‌عیبی داشته و در آن جاودان خواهند ماند».

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلِّ وَعُيُونٍ ﴿۴۱﴾ وَفَوَاكِهٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿۴۲﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۴۳﴾ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۴۴﴾﴾ [المرسلات: ۴۱-۴۴].

«پرهیزگاران در زیر سایه‌ها و در کنار چشمه‌ساراند * و در میان میوه‌هایی که بخوانند و آروز کنند * در جزای اعمال نیکتان خوش بخورید و خوش بنوشید گوارا باد * ما اینگونه به نیکوکاران پاداش می‌دهیم».

﴿وَفَلَكِهِ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ ﴿۲۰﴾ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ﴿۲۱﴾ وَحُورٌ عِينٌ ﴿۲۲﴾ كَأَمْثَلِ
اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ ﴿۲۳﴾ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۲۴﴾﴾ [الواقعة: ۲۰-۲۴].

«و هر نوع میوه‌ای که برگزینند * و گوشت هر پرنده‌ای که آرزو کنند و اشتها نمایند * و حوریان چشم درشت بهشتی * که همسان مروارید میان صدفند * این در مقابل کارهایی است که انجام می‌داده‌اند».

﴿يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَلَكَهِ ءَامِنِينَ ﴿۵۵﴾﴾ [الدخان: ۵۵].

«آنان در آنجا هر میوه‌ای را که بخواهند می‌طلبند و از هر نظر درامانند».

ابن ابی‌الدنیا از سلیم بن عامر روایت می‌کند که فرمود: اصحاب رسول الله ﷺ می‌گفتند: خداوند در آمدن اعراب بادیه‌نشین و سؤالاتشان ما را مستفید می‌گرداند. روزی یکی از بادیه‌نشینان به خدمت رسول خدا ﷺ رسید و گفت: یا رسول الله ﷺ! خداوند در بهشت درختی را عنوان کرده که آزاردهنده است و من فکر نمی‌کردم که درخت آزاردهنده‌ای در بهشت وجود داشته باشد. رسول خدا ﷺ فرمود: «آن چه درختی است؟» گفت: درخت سدر. این درخت، خار دارد و خارش مزاحم است. رسول خدا ﷺ فرمود: «مگر نه این که خداوند فرموده است: ﴿فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ ﴿۲۸﴾﴾ [الواقعة: ۲۸]. خداوند خار آن را برداشته و به جای هر خار ثمری روپانده است. ثمری از این درخت می‌روید که هر دانه‌اش به هفتاد و دو رنگ درآمده و هیچ کدام از رنگ‌هایش شبیه دیگری نیستند».

در بهشت همه انواع میوه همچون سیب، خرما، انگور و غیره وجود دارد؟ تا چه رسد به انواع گل‌ها و شکوفه‌های خوشبو و در یک کلمه در بهشت چیزهایی وجود دارد که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گویی آن را نشنیده و هیچ کدام از آن حتی بر فکر کسی نیز خطور نکرده است، خداوند ما را بی‌نصیب نگرداند.

در صحیحین از حدیث مالک از زید بن اسلم از عطاء بن یسار از ابن عباس روایت شده که اصحاب رسول الله ﷺ بعد از نماز کسوف به ایشان گفتند: یا رسول الله ﷺ، ظاهراً در نماز چیزی را برداشتید. سپس دیدیم که به عقب برگشته و سر جایتان ایستادید. فرمودند: بهشت را دیدم (یا به من نشان داده شد) و یک رأس گاو را برداشتم و اگر آن برمی‌داشتم، شما تا آخر دنیا از آن می‌خوردید.

فصل هفدهم: غذای بهشتیان و خوردن و آشامیدنشان در آن

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ﴾ [الحاقة: ۲۴].

«در برابر کارهایی که در روزگاران گذشته انجام می‌داده‌اید. امروز بخورید و بیاشامید، بر شما گوارا باد».

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾ [مریم: ۶۲].
«آنان در آنجا گفتار پوچ و بیهوده‌ای را نمی‌شنوند مگر درود و خوشآمدگویی را، صبحگاهان و شامگاهان خوراک و غذای ایشان آماده است».

﴿وَفِكَهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ﴾ [۲۰] ﴿وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ﴾ [الواقعة: ۲۰-۲۱].
«و هر میوه‌ای را که انتخاب نمایند * و گوشت هر پرنده‌ای را که تقاضای نمایند».
﴿يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصُحُفٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [الزخرف: ۷۱].

«برایشان کاسه‌ها و جام‌های زرین به گردش انداخته می‌شود و هر چه دل بخواهند و چشم از آن لذت برد در بهشت وجود دارد، و شما در آن جاودان خواهید ماند».

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا﴾ [۶] ﴿عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا﴾ [الإنسان: ۵-۶].

«نیکوکاران (در بهشت) جام‌های شرابی را سر می‌کشند و می‌نوشند که آمیخته به کافور است * چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می‌نوشند و به گونه شگفتی برمی‌جوشانند و به فوران درمی‌آورند».

﴿وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِبَانِيَةٍ مِّنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا﴾ [۱۵] ﴿قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ قَدَرُوهَا تَقْدِيرًا﴾ [الإنسان: ۱۵-۱۶].

«جام‌های سیمین شراب و قدح‌های بلورین می، میانشان به گردش درمی‌آید * قدح‌های بلورینی که از نقره‌اند، آن‌ها را به اندازه و به دقت تهیه نموده‌اند».

این قدح‌های نقره‌ای در درخشندگی و لطافت بسان شیشه می‌باشند، که این در نوع خود حداقل در دنیا بی‌نظیر است و بنابر درجات بهشتیان و اولیای خدا متغیر و مختلف بوده که از اهمیت و لطافت آن نمی‌کاهد.

﴿وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا ﴿١٧﴾ عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا ﴿١٨﴾﴾

[الإنسان: ۱۷-۱۸].

«در آنجا از جام‌های شرابی بدیشان می‌دهند که آمیزه آن زنجبیل است از چشمه‌ای در بهشت در سلسبیل نام دارد.»

﴿كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَنُؤُوا بِهِءُ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: ۲۵].

هر بار که نعمتی جدید به آن‌ها تقدیم می‌گردد چون میوه‌ها در ظاهر به یک شکل و صورت می‌باشد گمان می‌کنند که همان میوه قبلی است، ولی در حقیقت این چنین نیست. و همه آن‌ها در مزه و طعم و خوشبویی خواص منحصر به فرد داشته و با دیگری متفاوتند.

امام احمد از زیدبن ارقم روایت می‌کند که فرمود:

«مردی از یهود به خدمت رسول اکرم ﷺ آمده و گفت: ای ابوالقاسم! مگر نه این است که بهشتیان در بهشت می‌خورند و می‌آشامند؟ و به دوستانش گفت: اگر این را بپذیرد، بر او غلبه خواهم کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: آری سوگند به کسی که جانم در دست اوست، به هر کدام از بهشتیان قدرت صد مرد در خوردن و آشامیدن و شهوت نزدیکی عطا می‌شود. یهودی گفت: کسی که می‌خورد و می‌آشامد، نیاز به قضای حاجت دارد؟ رسول خدد ﷺ فرمود: قضای حاجت آن‌ها عرقی خواهد بود که همچون مشک خوشبویی از پوست بدنشان خارج شده و شکم‌هایشان سبک می‌گردد^۱.
در روایتی دیگر آمده است:

یهودی گفت: کسی که می‌خورد و می‌آشامد، نیاز به قضای حاجت دارد و در بهشت نجاست و کثافتی وجود ندارد؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «قضای حاجت آن‌ها به صورت ترشحات خوشبویی خواهد بود که همچون مشک از پوستشان خارج شده و شکم را سبک می‌گرداند.»

۱- این حدیث از طریق ابومعاویه از اعمش از ثمامة بن عقبه از زیدبن ارقم روایت شده است و قسمت دومش نیز از وکیع از اعمش ثمامة روایت شده است و نسائی و درامی نیز آن را روایت کرده‌اند حافظ ضیاء گوید: من این حدیث را به شرط مسلم قبول دارم. چون ثمامة ثقه است و بر سماعش از زیدبن ارقم تصریح دارد.

امام احمد از جابر بن عبدالله روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «بهشتیان در بهشت می‌خورند و می‌آشامند و قضای حاجت ندارند و ادرار نمی‌کنند و آب بینی و دهان نمی‌ریزند غذای آن‌ها به آروغ و ترشحاتی به خوشبویی مشک تبدیل می‌شود».

در روایت مسلم آمده است که پرسیدند: پس غذایی که خورده‌اند چه می‌شود؟ فرمود: «به آروغ و ترشحات خوشبو تبدیل می‌شود و حمد و تسبیح به آن‌ها الهام می‌گردد».

در روایتی آمده است^۱: «همانگونه که به شما نفس کشیدن الهام می‌گردد، به بهشتیان حمد و تسبیح الهام می‌گردد».

امام احمد از ابوهریره روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ در حالی که مردی از صحرانشینان نیز حضور داشت فرمود: «مردی در بهشت از خداوند اجازه می‌خواهد که زراعتی داشته باشد خداوند به او می‌گوید:

مگر هر چه می‌خواستی نداری؟ می‌گویی: آری خداوند! ولی به زراعت علاقه دارم. فرمود: سپس چیزی را کاشت و ناگهان در یک چشم به هم زدن روئید و بلند شد و به وقت درو رسید و همچون کوه‌ها بالا آمد. خداوند به او می‌گوید: ای بنی آدم، هیچ چیز تو را سیر نخواهد کرد.

اعرابی گفت: به خدا این مرد یا از قریش است و یا از انصار، چون آن‌ها کشاورزند، ولی ما اهل کشاورزی و زراعت نیستیم، رسول خدا ﷺ از سخنان این اعرابی خندیدند.^۲

امام احمد از عبدالله بن مسروق از عبدالله بن مسعود روایت می‌کند که در آیه:

﴿يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ﴿٢٥﴾ خِتْلَمُهُمْ مِسْكَ﴾ [المطففين: ۲۵-۲۶].

«به آنان از شراب زلال و خالص داده می‌شود که دست نخورده و سر بسته است مگر آن از مشک است».

فرمود: رحیق همان شراب است که بعد باز خوردنش به بوی مشک تبدیل می‌گردد.

۱- به روایت مسلم.

۲- بخاری نیز این حدیث را روایت کرده است.

سفیان از عطاء بن سائب از سعید بن جبیر از ابن عباس رضی الله عنه روایت می‌کند که درباره آیه فرمود:

﴿وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ﴾ [المطففين: ۲۷].

«آن بهترین شراب اهل بهشت است که مقربین آن را خالص می‌نوشند و جهت اصحاب یمین مخلوط و ممزوج می‌گردد».

همچنین می‌فرماید: خداوند شراب بهشت را به صفاتی زیبا و نیکوتر ذکر نموده که هرگز در شراب دنیا حاصل نمی‌شود. از جمله اینکه: در بهشت رودهایی از شراب جاری است. خداوند می‌فرماید:

﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ حَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّرْبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَلِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ﴾ [محمد: ۱۵].

«وصف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده است: در آن رودبارهای از آبی وجود دارد که گندیده و بدبو نگشته و رودهایی از شیری که طعم و مزه آن متغیر نشده، و رودهایی از شرابی که سراپا لذت برای نوشندگان است و رودهایی از عسل که خالص و پالوده است و در آنجا آنان هر گونه میوه‌ای دارند و از آمرزش پروردگارش برخوردارند، آیا اینان همچون کسانی که در آتش دوزخ جاویدان مانده و از آب داغ و جوشان نوشانده می‌شوند و رودهای آنان را پاره پاره کرده و از هم می‌گسند».

این رودهای جاری از دریا‌های بیکرانی سرچشمه می‌گیرند و به عکس شراب دنیا که در بدترین شرایط و با بدترین و غیر بهداشتی‌ترین امکانات تهیه می‌گردد. خداوند شراب بهشت را ﴿بَيِّضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّرْبِينَ﴾ [الصافات: ۴۶]. معرفی می‌کند، بر خلاف شراب دنیا که در بدبویی و بدمزگی و از بین بردن عقول و مختل ساختن رفتار و کردار و درد آوردن شکم و معده و گیج نمودن انسان معروف و مشهور است. خداوند شراب بهشت را از همه این عیب و نقص‌ها منزّه ساخته است. می‌فرماید:

﴿يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ﴾ [الصافات: ۴۵-۴۶].

«زیبا و خوش منظر».

﴿لَذَّةٍ لِّلشَّرِيبِینَ﴾ [الصافات: ۴۶].

«خوشمزه».

﴿لَا فِیْهَا عَوٌّ﴾ [الصافات: ۴۷].^۱

«شکم را به درد نمی آورد».

﴿وَلَا هُمْ عَنْهَا یُنزِفُونَ﴾ [الصافات: ۴۷].

«عقل را از بین نمی برد».

انسان حقیقتاً از این شراب لذت می برد و می تواند اوقات خوشی را سپری نماید. بر خلاف شراب دنیا که انسان را دیوانه ساخته و او را به حیوان لایعقلی تبدیل می کند که هیچ اراده ای در تصرفات خود ندارند که خود دلیلی عیان بر پوچی و بی ارزشی شراب دنیاست و دلیلی بر بدبخت بودن کسانی است که سعادت و خوشی را در دیوانه شدن می جویند.

از ابن عباس درباره آیه:

﴿بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِیقٍ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِینٍ ﴿۱۸﴾ لَا یُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا یُنزِفُونَ ﴿۱۹﴾﴾

[الواقعة: ۱۸-۱۹].

نقل شده است که فرمود: «هیچ سردردی به جای نمی گذارد و عقل ها را تحت الشعاع قرار نمی دهد».

اکواب: کوزه هایی که سر آنها گشاده بوده و گوشه ندارند.

اباریق: کوزه هایی که سر آنها باریک بوده و گوشه دارند.

کأس: پیک هایی که در آن شراب می ریزند.

می فرماید:

﴿وَكَأْسًا دِهَاقًا ﴿۳۴﴾﴾ [النبا: ۳۴].

«جام های پر از شراب».

این شراب کامل و بدون نقص است.

۱- ابن کثیر در تفسیر خوردن قولی دیگر نیز از ابن عباس در تفسیر «غول» ذکر نموده و گفته است آن سردردی است که هنگام نوشیدن شراب دنیا به انسان دست می دهد و قول اول ترجیح داده است.

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذْبًا﴾ [النبا: ۳۵].

«نه لغو و سخن بیهوده‌ای بر اثر خوردن شراب از آن‌ها سرمی‌زند و نه یکدیگر را تکذیب می‌کنند».

به خلاف آنچه از خوردن شراب دنیا حاصل می‌گردد. چنان که فرمود:

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا﴾ [مریم: ۶۲].

«آنان در آنجا گفتار پوچ و بیهوده‌ای نمی‌شنوند و روزیشان در آنجا وجود دارد».

﴿لَا لَعْوُ فِيهَا وَلَا تَأْتِيمٌ﴾ [الطور: ۲۳].

«نه لغوی در آن است و نه مصیبت و گناهی!».

﴿لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَغِيَةً﴾ [الغاشية: ۱۱].

«در آنجا سخن یاوه‌ای نخواهد شنید».

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيًا إِلَّا قِيْلًا سَلَامًا سَلَامًا﴾ [الواقعة: ۲۵-۲۶].

در صحیحین از حدیث بن الیمان ثابت گشته که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«در ظرف‌های طلا و نقره ننوشید و در بشقاب‌هایش غذای نخورید. چون این دو در

آخرت مال شما و در دنیا مال آن‌ها (کافران) است».

فصل هجدهم: لباس بهشتیان و زیورآلاتشان

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوْاْ أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَلَهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا

طَهُورًا﴾ [الإنسان: ۲۱].

«بر تن ایشان لباس‌های ابریشم نازک سبز و پروردگارشان بدیشان شراب پاک می‌نوشاند».

سیمین، زیب و زینت شده‌اند و پروردگارشان بدیشان شراب پاک می‌نوشاند».

﴿جَنَّتْ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّلُونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا

حَرِيرٌ﴾ [فاطر: ۳۳].

«باغ‌های بهشت اقامتی است که بدن‌ها داخل می‌شوند و در آنجا با دستبندهای طلا و

مروارید آراسته و پیراسته می‌گردند و جامه‌هایشان در آنجا ابریشمین است».

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا ﴿۳۰﴾
 وَأُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُجَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ
 وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِعِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ
 وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا ﴿۳۱﴾﴾ [الكهف: ۳۰-۳۱].

«کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، ما پاداش کسی که نیکو کرده باشد را هدر نمی‌دهیم * آنان کسانی که بهشت جاویدان از آن ایشان است آنان در آنجا با دستبندهای طلا آراسته می‌شوند، و جامه‌های سبز حریر نازک و ضخیم می‌پوشند، در حالی که بر تخت‌ها و مبلمان‌ها تکیه زده‌اند چه پاداش خوبی و چه منزل و مقرّ زیبایی است».

در صحیحین از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمودند:

«زینت و زیورآلات مؤمن تا جایی که خواهد رسید که آب وضو می‌رسد».

امام احمد از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«کسی که وارد بهشت شود، در نعمت به سر خواهد بود و اندوهگین نخواهد شد و لباسش کهنه نشده و جوانیش از بین نمی‌رود، در بهشت چیزهایی است که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده و بر قلب هیچ کسی خطور نکرده است»^۱.

فصل نوزدهم: فرش‌های بهشتی

خداوند می‌فرماید:

﴿مُتَّكِعِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَاطِيئُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ ﴿۵۴﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۵۵﴾﴾ [الرحمن: ۵۴-۵۵].

«بهشتیان بر فرش‌هایی تکیه می‌زنند و می‌لمند که آسترهای آن از ابریشم ضخیم است، میوه‌های رسیده باغ‌های بهشت، نزدیک و در دسترس است پس کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید».

اگر این وصف بطن و داخل این فرش‌ها است، پس بیرونش چگونه خواهد بود؟

۱- مسلم تا جمله «جوانیش از بین نمی‌رود»، را روایت نموده است.

﴿وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ﴾ ﴿۳۲﴾ [الواقعة: ۳۴]¹.

«و فرش‌های ارجمند و گرانقدر».

﴿فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ﴾ ﴿۱۲﴾ فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ ﴿۱۳﴾ وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ ﴿۱۴﴾ وَنَمَارِقُ

مَصْفُوفَةٌ ﴿۱۵﴾ وَزَرَائِبُ مَبْثُوثَةٌ ﴿۱۶﴾ [الغاشية: ۱۲-۱۶].

«در آن چشمه‌های روانی است * و در آن تخت‌های بلند و عالی است * و ساغرهایی که گذارده شده‌اند * و بالش‌ها و پستی‌هایی که به ردیف چیده شده‌اند * و فرش‌های فاخر و گرانبهای که گسترده و پهن گشته‌اند».

بالش‌ها را در جاهای مخصوص صف داده‌اند که در موقع نیاز مورد استفاده قرار گیرند و فرش‌هایی که در جای جای بهشت پهن گشته‌اند.

﴿مُتَّكِعِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضِرٍ وَعَبَقَرِيٍّ حِسَانٍ﴾ ﴿۷۶﴾ [الرحمن: ۷۶].

«بر بالش‌های نگارین گرانبهای سبزرنگ تکیه می‌زنند و بر فرش‌های منقش بی‌نظیر بسیار زیبا، می‌لمند».

در تفسیر رفر ف گفته شده: منظور از آن باغ بهشت است و بعضی گفته‌اند. نوعی لباس است. عبقر: به بهترین و زیباترین و قشنگ‌ترین فرش‌ها گفته می‌شود. هر چند در بهشت بالاتر و بهتر از نعمت‌های مذکور نیز وجود دارد و این فقط نمونه‌ای از انواعی است که در تصور می‌گنجد؛ زیرا در بهشت چیزهایی است که در تصور نمی‌گنجد و بالله المستعان.

فصل بیستم: حوریان بهشتی

خداوند می‌فرماید:

﴿فِيهِنَّ قَصِيرَاتُ الْظَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْنَهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ﴾ ﴿۵۶﴾ [الرحمن: ۵۶].

«در آن باغ‌های بهشتی زنانی هستند که جز به همسران خود عشق نمی‌ورزند و هیچ انس و جنّ پیش از این‌ها با آنان تماس نگرفته است».

﴿حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ﴾ ﴿۷۲﴾ فَبَائِيَّ ءِالْآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۷۳﴾ لَمْ يَطْمِثْنَهُنَّ إِنْسٌ

قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿۷۴﴾ [الرحمن: ۷۲-۷۴].

«حوریانی که در خیمه‌های بهشتی مستورند* پس کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید* پیش از آنان، کسی از انسان‌ها و پری‌ها با ایشان نزدیک و مقاربت نکرده است».

﴿فِيهِنَّ حَيْرَاتٌ حِسَانٌ﴾ [الرحمن: ۷۰].

«در میان باغ‌های بهشت زنان خوب و زیبا هستند».

﴿وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ﴾ [البقرة: ۲۵].

«و در آنجا همسران پاک و بی‌عیبی دارند».

آنها از هر نقص و عیبی مبرا هستند. از حیض و نفاس، از ادرار کردن و قضای حاجت، از آب دهان و آب بینی پاک بوده و هیچ نقصی ندارند. در ضمن اخلاق و رفتار و گفتارشان نیز از هر عیب و نقصی دور است.

﴿وَحُورٌ عِينٌ ﴿۲۲﴾ كَأَمْثَلِ اللَّوْلُؤِ الْمَكْنُونِ ﴿۲۳﴾ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۲۴﴾﴾ [الواقعة:

۲۲-۲۴].

«و حوریان چشم درشت بهشتی* که همسان مروارید میان صدفند* در برابر کارهایی که می‌کرده‌اند به آن‌ها داده می‌شود».

﴿كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ﴾ [الصافات: ۴۹].

«[از شدت سپیدی] گویی تخم شتر مرغ [زیر پر] ند».

این مثال به این خاطر زده شده که نزد عرب شتر مرغ در سفیدی و درخشش زبانزد است و بعضی از مفسیرین این آیه را به معنای مروارید قبل از بیرون آمدن از صدف تفسیر نموده‌اند.

﴿وَفُورِشٍ مَّرْفُوعَةٍ ﴿۳۴﴾ إِنَّا أَنْشَأْنَهُنَّ إِنِشَاءً ﴿۳۵﴾ فَجَعَلْنَهُنَّ أَبْكَارًا ﴿۳۶﴾ عُرْبًا أُنثَرَابًا ﴿۳۷﴾﴾

﴿لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ﴾ [الواقعة: ۳۴-۳۸].

«و در بین همسران ارجمند و گرانقدر* ما آنان را آفریده‌ایم* و ایشان را دوشیزگانی ساخته‌ایم* شیفتگان همسران خود و در یک سن و سال هستند* همه این نعمت‌ها متعلق به اصحاب یمین است».

همسران مؤمنان در قیامت جوان می‌شوند و دیگر بار بعد از پیری و ناتوانی دنیا، به کمال زیبایی و طنازی درآمده و عاشقانه با همسرانشان در نعمت‌های بهشتی به سر می‌برند.

- امام احمد از مقدم بن معدی کرب روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:
 خداوند ﷻ شهید را با شش خصلت از دیگران جدا ساخته است:
- ۱- با اولین خونی که از او ریخته می‌شود گناهانش بخشیده و جایگاه خود را در بهشت مشاهده می‌کند.
 - ۲- زیور و زینت ایمان به تن می‌کند.
 - ۳- از عذاب قبر معاف شده و از فزع اکبر در امان می‌ماند.
 - ۴- بر سرش تاج وقار گذارده می‌شود که هر یاقوت آن از تمام دنیا و آنچه در آن است، با ارزش‌تر است.
 - ۵- با ۷۲ تن از حورالعین ازدواج می‌کند.
 - ۶- برای هفتاد نفر از نزدیکانش شفاعت می‌کند.
- در حدیثی که مسلم در صحیحش از محمد بن سیرین روایت کرده آمده است:
 افتخار بکنید یا نکنید به یاد داشته باشید که در بهشت مردان از زنان بیشترند.
 ابوهریره در جواب گفت: مگر نه اینکه ابوالقاسم فرموده است:
- «اولین گروهی که وارد بهشت می‌شوند، همچون ماه شب چهارده می‌درخشند و گروه بعدی همچون درخشان‌ترین ستاره نورانی در آسمان خواهند بود. هر فرد از آن‌ها دو همسر دارند که مغز استخوان ساقشان را از زیر گوشت می‌بینند و در بهشت انسان مجرد وجود ندارد».
- در صحیحین نیز از ابوهریره حدیثی در این معنا روایت شده است.
 منظور این است که این دو همسر، از زنان دنیا هستند و همراه آن‌ها تعداد کثیری از حورالعین خواهند بود.^۱
- امام احمد از محمد بن سیرین از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمودند:
- «هر مرد بهشتی دو همسر از حوریان بهشتی دارد که هر کدامشان هفتاد لباس پوشیده است و استخوان ساقش از زیر لباسش نمایان است».
- این احادیث هیچ‌گونه تعارضی با حدیثی که در صحیحین از عمران بن حصین رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است ندارد که فرمودند:

۱- و به عبارتی زنان در بهشت از مردان بیشتر هستند (م).

«به بهشت نگاه کردم دیدم که بیشتر اهلش فقرايند، و به جهنم نگاه کردم دیدم که بیشتر اهلش زنانند».

چون امکان این وجود ندارد که آن‌ها هم بیشتر اهل بهشت و هم بیشتر اهل جهنم باشند؛ یعنی وقتی با شفاعت‌های مختلف تعداد کثیری از آن‌ها از جهنم خارج شده و به بهشت داخل گردند، به اکثریت اهل بهشت تبدیل می‌شوند.^۱

امام احمد از انس بن مالک روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«یک حرکت شبانه یا روزانه در راه خدا از دنیا و آنچه در آن است با ارزش‌تر است و مسافت کمان هر کدام از شما یا جای قدمش در بهشت از دنیا و آنچه در آن است بهتر است و اگر زنی از زنان بهشتی به زمین افکند بین زمین و آسمان را پر از عطر خواهند نمود، و همه جا را فرا خواهند گرفت و روسریش از دنیا و آنچه در آن است بهتر است»^۲.

فصل بیست و یکم: ارتقای درجات فرزندان به درجات پدران

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِّنْ عَمَلِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ﴾ [الطور: ۲۱].

۱- ابن کثیر رحمته الله ترجیح داده که بیشتر اهل بهشت از زنان هستند و به حدیث ابن سیرین و قول ابوهریره استناد نموده است. در صورتی که باید گفت: در حدیث سخن از این است که آیا جنس مرد در بهشت بیشتر است یا جنس زن و زنان شامل دنیا و حوریان بهشتی می‌شوند. در این صورت بدون شک زنان بیشتر خواهند بود و به دو دلیل حمل حدیث به زنان دنیا به تنهایی درست نیست. اولاً: وصف این زنان به صفات مخصوص حوریان، ثانیاً: روایت امام احمد که بر حورالعین بودنشان تصریح نموده است. پس بین این حدیث و احادیثی که دال بر اکثریت زنان در جهنم می‌باشد، تعارضی وجود ندارد و امام مسلم نیز حدیثی از عمران بن حصین روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: کمترین ساکنان بهشت زنان هستند، مقصود زنان دنیا هستند. با این توضیح اشکال رفع می‌گردد (والله اعلم).

۲- چیزی که برای زیباتر شدن بر سر گذارد نه اینکه پوشیدن روسری و غیره اجباری باشد.

«کسانی که خودشان ایمان آورده و فرزندانشان از ایشان در ایمان آوردن پیروی کرده‌اند فرزندانشان را در بهشت به آن‌ها ملحق می‌گردانیم بی‌آنکه ما اصلاً از عمل آن کسان چیزی بکاهیم».

یعنی خداوند متعال درجه فرزندان را در بهشت به درجه پدران ارتقا می‌دهد؛ اگرچه اعمالشان به اعمال پدرانشان نرسد و از اعمال پدران چیزی کاسته نمی‌شود و خداوند آن‌ها را در جایی قرار می‌دهد که پدران مستحق آن هستند و به عبارتی درجه پایین‌تر را به بالاتر ارتقا داده تا همه را در درجه بالاتر با یکدیگر جمع گرداند و در کنار یکدیگر از نعمت‌های بهشتی بهره‌مند سازد.

ثوری از عمرو بن مره از سعید بن جبیر از ابن عباس رضی الله عنهما نقل می‌کند که فرمود: «خداوند نوادگان و فرزندان مؤمن را به درجه وی ارتقا می‌دهد. هر چند که در عمل کمتر باشند تا چشمش به دیدن آن‌ها روشن گردد»، سپس آیه فوق را تلاوت نمود^۱.

ابن ابی حاتم^۲ از ابن عباس در این آیه نقل کرده است که فرمود: «اینان فرزندان فرد مؤمن هستند که بر ایمان مرده‌اند، اگر منازلشان از منازل پدرانشان پایین‌تر باشد به آن‌ها می‌پیوندند و از اعمال هیچ کدامشان چیزی کم نمی‌شود». طبرانی از سعید بن جبیر روایت می‌کند که فرمود: از ابن عباس، که گمان می‌کنم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کرد، شنیدم که فرمودند: «وقتی مؤمن وارد بهشت می‌شود، از احوال والدین و همسر و فرزندانش جويا می‌شود. به او خبر می‌دهند که آن‌ها به درجه تو نرسیده‌اند. می‌گوید: خداوند! من برای خودم و آن‌ها عمل نموده‌ام. دستور داده می‌شود آن‌ها را به او برسانند» و ابن عباس آیه:

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ...﴾ [الطور: ۲۱].

را تلاوت نمود.

عوفی از ابن عباس در این آیه روایت کرده است که فرمود: خداوند می‌فرماید: «اگر فرزندان ایمان آورده و به اوامر گردن نهند، من آن‌ها را در بهشت به پدران ملحق می‌سازم، و فرزندان کوچکشان نیز به آنان ملحق می‌شوند».

۱- ابن جریر و ابن ابی حاتم در تفسیرشان چنین روایت کرده‌اند. [یعنی: موقوف بر ابن عباس]، و بزاز در مسندش و ابن مردویه در تفسیرش از حدیث قیس بن الربیع از عمرو از سعید از ابن عباس مرفوعاً روایت نموده‌اند. هر چند روایت وقف صحیح‌تر است.

۲- از حدیث لیث از حبیب بن ابی‌ثابت از سعید بن جبیر از ابن عباس رضی الله عنهما.

این تفسیر، یکی از اقوال علما در معنای «الذریه» است که آیا فقط شامل فرزندان کوچک قبل از بلوغ می‌شود یا اینکه کوچک و بزرگ را در برمی‌گیرد؟ چنانکه می‌فرماید:

﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ﴾ [الأنعام: ۸۴].

﴿ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ﴾ [الإسراء: ۳].

به این ترتیب ذریه شامل کبار و صغار شده است. واحدی نیز همین قول را اختیار نموده است (والله اعلم).

یکشنبه ۱۳۸۲/۳/۱۸

یعقوب خوش‌خبر – بندر کنگان